**مجموعه آثار قلم اعلی**

**جلد 22**

**این مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی ملی ایران شیدالله ارکانه بتعداد محدود بمنظور حفظ تکثیر شده است ولی از انتشارات مصوبه امری نمی­باشد.**

**شهر البهاء 132 بدیع**

\*\*\* ص 1 \*\*\*

**بسم ربنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی**

حمد مولی العالم را سزاست که جمیع امم را وحده باسم اعظم دعوت نمود بشأنیکه مدافع جدیده و جنود مصفوفه وضوضآء جهلا که باسم علمآء معروفند او را از اراده مقدّسه اش منع ننمود بیک اشراق از آفتاب مشیّت اراده ظاهر و از کلمه در عالم ملک ظاهر و از آنکلمه عوالم مالانهایه خلق شد گاهی بصورش نامید و هنگامی بناقور مرّه بالصّراط و اخری بالمیزان و جمیع علامات قیامت و اشراط ساعت بامر مالک احدّیة از این کلمه محکمه بدیعه ظاهر جلّت قدرته و عظمت قوّته و تعالی سلطانه اوست واحدیکه مقدّس از اعداد است و ظاهریکه منزّه از شهود و ظهور و بیان کلّ است.

\*\*\* ص 2 \*\*\*

کلّ رسل در طور عرفان ارنی گویان و این عبد تلقآء حضور متحیّر و حیران سبحانک یا آله الاسمآء و المقدّس عمّا خلق فی ­الارض و السّماء اسئلک بانوار وجهک بعد فناء الاشیآء و ظهورات قدرتک فی ملکوت الانشآء بان توفّق عبادک الّذین مُنعوا عن الأصغآء اذ ارتفع ندآئک الأحلی و بُعدوا عن منظرک الأعلی اذ ماج بحر عناتیک و فتح باب اللّقاء علی من فی ارضک و سمآئک ای ربّ اسئلک بقدرتک الّتی احاطت الاسمآء بان تعرّفهم ما غفلوا عنهُ تویّدهم علی عرفان مطلع ذاتک و مشرق آیاتک و معدن علمک و مظهر نفسک اسئلک یا آلهی بشئوناتک و ظهوراتک و آیاتک و بیّناتک بان تزیّن عبادک باثواب الصّدق والانصاف لیتفکّروا فی امرک و ینصفوا فیما ظهر من عندک فی ایّامک هذا

\*\*\* ص 3 \*\*\*

یوم یا آلهی امرت الکلّ بلسان مبشّر امرک و النّاطق باسمک بان ینظروا الیک بعینک لا بما فی­البیان فلمّا ظهر من کان مکنوناً فی ازل الآزال، عرضوا عنه عبادک و خلقک الّذین تمسّکوا بحبال الاوهام ای ربّ ایّد عبادک علی عرفانک ثمّ اشربهم رحیق وحیک لیجذبهم الی سمآء علمک و ینورهم بانوار شمس الیقین الّتی اشرقت باذنک و ارادتک ای ربّ ترایهم یتکّلمون بما تکلمّت به امّة الفرقان فی القرون و الاعصار و اذا جآء الامتحان ظهرت منهم الضغینة و البغضآء علی شأن افتوا علی من ذکروه فی اللّیالی و الایّام ای ربّ خذ ایادی عبادک بذراعی قوّتک و قدرتک ثمّ خلّصهم من غمرات الظّنون و الاوهام لیدعوا ما عندهم و یتوجّهوا الی مشرق وحیک الّذی به ظهر ماکان مکنوناً فی کنائز کتبک و مخزوناً فی خزائن علمک ای ربّ انت الکریم ذو الفضل العظیم تعطی و تمنع

و انت القادر.

\*\*\* ص 4 \*\*\*

و انت القادر العالم العزیز الحکیم الصّلوة الظّاهر من الافق الاعلی و السّلام النّازل من سمآء عنایتک یا مالک الأسمآء علی­الّذین قاموا علی الذّکر و البیان لنصرة امرک و اعلآئه بین الادیان و علی الّذی قام فی اوّل ایّامک علی ذکرک و ثنآئک بین خلقک و شهد له القلم الاعلی باقباله و خضوعه و خشوعه لطلعتک هو الّذی سمع شماتة الاعدآء و ورد علیه فی سبیلک ما ناح به اصفیائک ای ربّ فاکتب له من قلمک الاعلی ما یرفع به ذکره فی مملکتک انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الاّ انت الغفور الکریم یا محبوب فؤادی قد سرّ فی اثر قلمکم و اجتذبنی ماجری منه فی ذکر محبوبنا و محبوبکم لعمر المحبوب قد اخذنی الشّوق و الاشتیاق من بیاناتکم الّتی ما حکت الاّ عن ظهور الله و سلطانه و ما ولّت، الاّ الی صراطه و شربت من کلّ حرف

\*\*\* ص 5 \*\*\*

من حروفاته کوثر المحبة و الوداد قلّما اسکرنی رحیق بیانکم الاحلی فی ذکرالله مالک الوری قصدت الافق الاعلی و حضرت تلقآء العرش و عرضت ما ناریت به الله ربّنا و ربّکم و ربّ من فی السّموات و الارض اذاً نطق لسان العظمة بما تعجز عن ذکره السن البرّیة قوله جلّ کبریائه طوبی لک یا عبد طوبی لک یا اکبر نعیماً لک یا ذاکری و رحمتی علیک یا ایّها المقبل الی افقی در احتجابات خلق تفکّر نما مع آنکه گواهی داده و می­دهند بر ظهور حقّ جلّ جلاله ایّام را بانتظار می­گذرانند و از سلطان ظهور محروم و ممنوعند حقّ منیعیکه مقدّس و منزّه هست از اشارات و دلالات و کلمات من علی­الارض او را باوهام خود می­سنجند و بر اعراض قیام می­نمایند بیک کلمه تمسّک جسته­اند و از کتب لا تحصی خود را محروم نموده­اند اینکه ذکر شد شأن

علی قبل.

\*\*\* ص 6 \*\*\*

علی قبل است در اهل بیان ملاحظه نما که فی­الحقیقه سبب و علّت حیرت است هیچ ملّتی باحتجاب این قوم دیده نشد آفتاب حقیقت مشرق و ظاهر و نیّر اعظم طالع و لائح مع ذلک غافل و ای کاش به غفلت کفایت می­شد گفته­اند آنچه را که ملأ روح در ظهور خاتم انبیا نگفته و یهود در ظهور مسیح بامثال آن تکلّم ننمود مع آنکه نقطه بیان باعلی النّدآء ندا فرموده و جمیع سبل را قطع نموده چنانچه اگر ذکر صلوة شده فرموده مباد بصلوة در آن یوم اعظم محتجب شوید. و اگر ذکر صوم فرموده فرموده ایّاک ایّاک ان تحتجب به و اگر علامات و اشاراتی بیان فرموده بکمال تصریح فرموده انّه لایشار باشارتی و لا بما ذکر فی البیان یا علی اینکلمه سلطان کلماتست در بیان می­فرماید جمیع بیان ورقه از حدایق اوست اگر مقبول واقع شود یا علی جمیع.

\*\*\* ص 7 \*\*\*

عبادات و عبارات و کلمات و آیات و بیّنات را معلّق بارادۀ سلطان احدیّه نموده از برای هیچ صاحب بصری مجال توقّف نبوده و نیست سبحان­الله مع ذلک چه وارد شده و ای کاش نفوس مجعوله موهومه از امر مطّلع بودند لعمرالله احدی جز نفسَین مطّلع نبوده چنانچه از قبل از قلم اعلی جاری این اذکار که از قلم اعلی جاری می­شوند نظر بآن ست که شاید بعضی از نفوس که دارای رَمَقی از حیوة هستند عارف شوند بآنچه که از او غافلند هذا من فضل ربّک الباذل الکریم لو لا ذکری ما نزّل البیان یشهد بذلک کلّ الاشیآء ولکنّ القوم فی اعراض ؟؟؟ دوستان آن ارض را که از رحیق عرفان آشامیده اند و بطراز یقین مزیّنند از قبل مظلوم تکبیر برسان قلب ان اعرفوا مقاماتکم ثمّ احفظوا ها باسم ربّکم الرّحمن هر یک

در سبیل الهی

\*\*\* ص 8 \*\*\*

در سبیل الهی حمل بلایآء و رزایآء نموده شنیدند آنچه را احدی نشنیده و دیدند آنچه را نفسی ندیده حال باید قدر خود را بدانند و مقامات خود را حفظ نمایند عنقریب اشجار وجود باثمار خود فائزه شود و مشاهده نمایند طوبی لهم و نعیماً لهم انشاءالله شئونات مختلفه دنیا اهل حق را از آنچه سزاوار این یوم امنع اقدس است منع ننماید دنیا در کلّ حین بزوال و فنای خود شهادت می­دهد صاحب سمع و بصر ندایش را می‌شنود و از او فارغ و بما عندالله ناظر و متمسّک انتهی اینکه در ذکر وصول الواح الهیه و قرائت آن در مجالس متعدده و هم چنین در اشتعال احبّای الهی در آن ارض مرقوم فرموده بودند نهایت مسرّت و انبساط حاصل الحمدلله آن حضرت بر خدمت امر الهی قائمند و در ارتفاع کلمه ساعی و جاهد اگر در نظر باشد در اوّل ورود

\*\*\* ص 9 \*\*\*

ارض سجن حق جلّ جلاله آنجناب را امر فرمودند بر حفظ و حراست بیت امر الحمدلله بآن موفّق بوده و هستید لازال بثناءالله ناطق بودید و به ارشاد خلق متمسّک این مقامی است که این عبد از ذکر و وصف آن عاجز است انّ ربّنا الرّحمن لهو الشّاهد البصیر و اینکه ذکر نفوس غافله خنّاسیه موهومه فرموده بودند حق شاهد و گواهست که کلّ باجنحه اوهام طائرند و بالسن ظنون ناطق ابداً خبر نداشته و ندارند یتکلّمون باهوآئهم و یحسبون انّهم من المحسنین مقام اقدس امنعیرا که نقطه اولی روح ماسواه فداه می­فرماید بمن از او محتجب نشوید وببیان و حروفات آن در عرش توقّف منمائید و می­فرماید هر وقت ظاهر شود انا اول العابدین مع ذلک این قوم بی­شرم و بی­درایت عمل نمودند آنچه را که از اهل طابوت ظاهر نشده انشاءالله بقوّت

و قدرت

\*\*\* ص 10 \*\*\*

و قدرت الهی مثل جبل راسخ سدّی باشید حایل تا طاغین و باغین تجاوز ننمائید انّه علی ما یشآء قدیر و اینکه مرقوم فرمودند اراده حرکت به سمت ارض ص بود ولکن از مشورت چنین ظاهر شد که در ارض ط تشریف داشته باشند لاجل حفظ نفوس ضعیفه فی الحقیقه این فقره عین مصلحت و صواب بوده البتّه در مثل چنین وقت حضور آنمحبوب در آن ارض لازم انشاءالله در جمیع لیالی و ایّام و در جمیع احوال ناظر و مراقب باشند در اکثر الواح این کلمه علیا از قلم اعلی نازل خائنین مستعد و شیاطین بر مراصد منتظر انتهی باید اهل­الله ناس را از جنود نفس و هوی به اسم مالک وری حفظ نمایند انّه لهو الحافظ المقتدر العلیم الخبیر و اینکه درباره دو جوان مرقوم داشتید که از عنایت حق محفوظ ماندند و ببحر اعظم توجّه نمودند طوبی لهما ثمّ طوبی لهما این خادم فانی

\*\*\* ص 11 \*\*\*

خدمت ایشان تکبیر می­رساند و از حق جلّ جلاله می­طلبد که ایشان را مؤیّد فرماید بر استقامت بر این امر اقدس اعظم و بحرارت محبّت خود ایشان را مشتعل نماید بشأنیکه حجبات ظنون و اوهام از مالک انام منع ننماید ندای رحمن مرتفع و هم چنین نعیق شیطان ای کاش هیاکل موهومه آگاه می‌بودند لعمرالله کل در بحر غفلت و جهالت مستغرق مشاهده می‌شوند اینکه درباره اهل جناب مشکین قلم علیه بهآءالله مرقوم داشتید لله الحمد حقّ جلّ جلاله بعضی از دوستان خود را مؤیّد فرموده بر اجرای آنچه اراده بر آن تعلّق گرفت فی­الحقیقة جناب آقا ابوالقاسم علیه بهاءالله بسیار زحمت کشیده­اند به کمال روح و ریحان امّ و ابن را بارض مقصود آوردند و ایشان از آن محبوب کمال رضامندی اظهار نمودند اجر حضرتکم علی­الله نظر بشفاعت آنحضرت

توجه جناب

\*\*\* ص 12 \*\*\*

توجّه جناب آقا ابوالقاسم بشرف اذن حقیقی فائز و نوشته آنمحبوب را هم باین بنده دادند و در ساحت امنع اقدس عرض شد متبسّماً فرمودند عمل جناب علیّ قبل اکبر علیه بهائی مبرور و مقبول انشاءالله در جمیع احوال بما ینبغی عامل باشند و در نصرت امر قائم از اوّل یوم تا حین بما اراده­الله مشغول چه که لازال در صدد هدایت غافلین و اجراء اوامر الهی مؤیّد بوده و هستند انّ اجره علی­الّذی فطره بالحقّ انتهی ذکر جناب آقا محمّد حسین علیه بهاءالله هم از لسان عظمت جاری شد و اظهار عنایت فرمودند الحمدلله موفق شدند باجرای اراده محبوب عالمیان آنمحبوب ایشان را بشارت دهند به قبول ما عمل فی­سبیل­الله اینکه درباره جناب میرزا محمدحسین خ­ا علیه بهاءالله مرقوم داشتید چندی قبل از ارض ق

\*\*\* ص 13 \*\*\*

تفصیل ایشان را نوشته بودند در ساحت امنع اقدس عرض شد یک لوح مخصوص ایشان نازل و ارسال شد انشاءالله از نفحات بیان رحمن بمقام بلند استقامت فائز گردند طوبی له بما حضر مثاله عند منّن لا مثاله فرمودند طوبی از برای نفسیکه در اوّل جوانی و ریعان شباب بر خدمت امر مالک مبدأ و مآب قیام نماید و بحبش مزیّن شود ظهور این فضل اعظم از خلق سموات و ارض است طوبی للّراسخین و نعیماً للثابتین انتهی و اینکه درباره جناب آقا شیخ عبدالحسین علیه (9ءء) مرقوم داشتید در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد یک لوح مخصوص ایشان از سمآء عنایت نازل انشآءالله از کلمه­ی الهیّه بحور معانی مستوره را ادراک نمایند و از کأس محبّت الهی بیاشامند آشامیدنیکه اعتراضات علمآء و اشارات اهل بغضا ایشان را منع ننماید بکمال قدرت و قوّت و استقامت بر این امر اعظم

قیام نمایند.

\*\*\* ص 14 \*\*\*

قیام نمایند و بخدمت مشغول گردند لذّت عالم در این فقره بوده و هست اگر ثمرات آن در آن ارض ظاهر شود کلّ متحیّر بل منصعق مشاهده شوند این خادم فانی از حق جلّ جلاله سائل و آمل که ایشان را از ندای سدره مشتعل نماید اشتعالیکه اثر آن در اشجار وجود ظاهر شود لیس هذا علی­الله بعزیز و اینکه ذکر عریضه ایشان نمودید در پاکت نبوده نفس اقبال کتابی است بزرگ و عریضه­ایست مبسوط هر نفسیکه اقبال می‌نماید نفحه قلبیه او در آن حین بساحت اقدس فائز و بعنایت مخصوصه الهیّه مشرّف و این از خصائص این ظهور اعظم است لله الحمد باینمقام فائزند ذکر جناب امیرخان را مرقوم داشتید یک لوح امنع اقدس مخصوص ایشان نازل و ارسال شد انشاءالله بآن فائز شوند و همچنین مخصوص جناب آقا میرزا مهدی لوح اقدس ابدع نازل و ارسال شد امید این فانی آنکه کلّ از کوثر حَیَوان بیاشامند و از دریای

\*\*\* ص 15 \*\*\*

فضل قسمت برند بسیار حیف است در این ایّام که عالم به نور ظهور روشن و آسمان عنایت بنیّر اعظم مزیّن اهل ارض غافل مشاهده شوند امروز روز ظهور عنایات و مواهب الهی است. صدهزار طوبی از برای نفسیکه فرصت را از دست نداد و در تدارک آنچه از او فوت شد قیام نمود فی الحقیقه اگر نفسی باُذُن حقیقی توجّه نماید از هر ذرّه از ذرّات و از هر شیئی از اشیآء اینکلمه استماع می‌نماید ای اهل ارض یوم یوم الهی است ندائی مرتفع است که لم یزل و لایزال شبه آنرا احدی استماع ننموده و نخواهد نمود و انواری از افق وجه مشرق است که نظیر آن دیده نخواهد شد در اینصورت آنمحبوب و این فانی و سایر دوستان الهی باید دست به دعا برداریم که شاید احدی از این فیض اعظم و فضل اکبر محروم نشود نالها و حنین ها در قلب مستور و اظهار آن ممنوع الامر بیده وحده لا اله­ الاّ هو اینکه درباره جناب خِرقیل

\*\*\* ص 16 \*\*\*

جناب خِرقیل علیه بهآءالله و حضور او مرقوم داشتید در مقام کان­الله و لم یکن معه من شیئی عرض شد هذا ما نطق به لسان الکبریاء

**بسمه الفرد الصّمد العزیز العلیم**

یا خِرقیل یا ابن خلیل ان استمع ندآء الجلیل الّذی یذکرک من هذا المقام النبیّل و یدعوک الی­الله الفرد الخبیر قد تزیّن الطّور بانوار الظّهور و السّدرة تنادی انّه لا اله­ الاّ انا الشّاهد السّمیع ان اشکرالله بما جعلک فائزاً بما فاز به الکلیم اذ سمع ندآءالله العزیز الحکیم قد انار العالم من انوار الوجه و الأبصار فی حجاب غلیظ هذا یوم فیه ینادی الکلیم و یقول یا اهل التّوریة قد اتی منزل الایات الّذی به ظهر ماکان مکنونا فی ازل الآیات ان انتم من العارفین ضعوا ما عندکم و خذوا ما امرتم به من لدی الله مالک هذا الیوم البدیع انّا نذکرک و الّذین آمنوا بهذا الکتاب المبین الّذی ینطق فی السجّن الاعظم

\*\*\* ص 17 \*\*\*

بسلطان لایقوم معه من فی السّموات و الارضین یوصیکم الله بالمحبّة و الامانة و الاتّحاد و یأمرکم بما یظهر به جوهر الانسان فی­الامکان تعالی­ الرّحمن الّذی یفعل ما اراد و یحکم ما یرید کذلک ارتفع صریر القلم الاعلی طوبی لمن فاز بالاصغآء و ویل للغافلین انتهی قسم به آفتاب حقیقت که هر نفسی در او فی­الجمله استعداد یافت شود البتّه از نار کلمه الهی مشتعل گردد ناس غافل و این عبد متحیّر و مبهوت انشاءالله جمیع از انوار یوم الهی منوّر شوند و به قلب و جان به افق اعلی توجّه نمایند امید هست که غوّاصان بحر حقیقت لئالی عرفان را امام عیون عالم به حکمت تمام عرضه دارند یک شور از نار بر جانها زده صد هزاران سدره بر سینا زده آیا چه قساوتی قلوب عالم را اخذ نموده که از این حرارت حقیقی معنوی محروم مانده­اند آیا چه علّتی ابصار را احاطه کرده که از مشاهده انوار محروم گشته اگر این خادم فانی

آنچه را که

\*\*\* ص 18 \*\*\*

آنچه را که باصغای آن فائز شده عرضه دارد ارض غیر ارض مشاهده شود این بی لسان کجا قادر است در مضمار بیان حرکت نماید و این بی بصر کجا لایق که در عرصه مکاشفه و شهود قدم گذارد در هر حال بحبل عنایت متمسّک و بذیل فضل متشبّث باب رجا الحمدلله مفتوح است انشاءالله کلّ بما ینبغی فائز شوند و پرتو آفتاب عدل تیرگی عالم را محو نماید انّ ربّنا الرّحمن لهو المقتدر القدیر و ذکر جناب نصرالله خان علیه (9ءء) شده بود الحمدالله لدی الوجه مذکور بوده و انشاءالله خواهند بود از تشتّت امور محزون نباشند بعد از تفریق نور جمع اشراق نماید اینمراتب در بساط عظمت عرض شد هذا ما نطق به لسان الوحی قوله جلّ کبریائه یا علیّ قبل اکبر یا ایّها النّاظر الی وجهی و السّاکن فی قباب عنایتی ان استمع ندائی.

\*\*\* ص 19 \*\*\*

من حول ضریحی انّه لا اله الاّ هو الحقّ علاّم الغیوب کبّر من قبل علی وجه من سمّی بنصرالله فی ملکوت الاسمآء و بشرّه بما قدّر له من لدی­ الله المهیمن القیّوم قل یا الهی و اله­ العالم و مقصودی و مقصود الامم اسئلک بحفیف سدرة المنتهی و لئالی بحر علمک یا مالک الاسمآء و فاطر السّمآء بان تکتب لی من قلمک الاعلی ما یجعلنی فی کلّ الاحوال ناظراً الیک و راضیاً بما ینزل من سمآء امرک و ناطقاً بثنآئک بین خلقک ای ربّ ایّدنی علی ما یبقی به ذکری فی کتابک انّی لا اعلم ما عندک و انّک انت المقتدر العالم الخبیر ثمّ اسئلک یا الهی بمظهر نفسک الّذی به انار افق سمآء ظهورک بان تقدّرلی ما ینفعنی فی­الآخرة و الاولی انّک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الاشیآء لا اله ­الاّ انت الغفور الکریم انتهی و هم چنین در لوح امنع اقدس مخصوص جناب آقا میرزا

محمد تقی

\*\*\* ص 20 \*\*\*

محمّد تقی و رفیق ایشان جناب شیخ عبدالحسین علیهما بهاءالله ارسال شد لتقرّ عیناهما تأیید ایشان را از حقّ جلّ جلاله سائل و آملم بحر عنایت احصا نشده و نخواهد شد و آفتاب فضل بحدودی محدود نه ولکن مبیّن و مذکّر کمیاب انشاءالله بهمّت آن حضرت و اولیاء حق نفوس مخصوص خدمت امر معیّن شوند تا جمیع من علی­الارض را بصراط الله هدایت نمایند این فقره بسیار عظیمست طوبی لمن فاز و اینکه درباره مخدّره اهل علیها بهاءالله مرقوم داشتید تلقآء وجه عرض شد و یک لوح مزیّن بطراز عنایت حق جلّ جلاله است مخصوص ایشان نازل انشاءالله بنفحات آیات مظهر بیّنات فائز شوند و هم چنین مخصوص ورقه اخت آن جناب علیهما بهاءالله لوح امنع اقدس نازل انشاءالله به زیارت

\*\*\* ص 21 \*\*\*

لوح الهی فائز شوند و اینکه ذکر جناب آقا سیّد ابوالقاسم از اهل ص علیه (9ءء) نموده بودند ذکر اولیای ارض صاد و مهاجرین لازال در ساحت اقدس بوده و این عبد شهادت می‌دهد که طرف عنایت متوجّه نفوسیکه از کوثر استقامت نوشیده­اند بوده و هست مع­ذلک در ساحت اقدس مراتب خلوص ایشان عرض شد هذا ما نزّل له من القلم العلی قوله عزّ اجلاله

**بسمی الشّاهد الخبیر**

یا ابا القاسم آنچه بر نورین نیّرین از ظلم جهلای ارض که بعلما معروفند وارد شد اصغآء نمودی حال آنچه بر این مظلوم وارد شد تفکّر نما در ایّامی که ظلمت عالم را احاطه نموده بود و از سطوة ظالمین اهل بیان مضطرب و مستور این مظلوم وحده بر امر الهی قیام نمود یشهد بذلک انجم سمآئی و شمس افق اقتداری و اکثر اهل ارض اصغا نموده­اند آنچه وارد

شد تا آنکه

\*\*\* ص 22 \*\*\*

شد تا آنکه فی الجمله اطمینان حاصل اذاً ارتفع الطّنین و انتشرت اوراق النّار بایادی الفجار در هادی دولت ابادی تفکّر نما قسم بآفتاب افق بیان که از اصل امر غافل بوده و هست و از این گذشته شعورش اقلّ از حیوان مشاهده می­شود حال بمثابه خراطین بطین مشغول شده انّ له وللّذین اتبّعو بگو ای دوستان بحبل صبر تمسّک نمائید عنقریب کذب آن نفوس مجعوله واضح و هویدا خواهد شد انّک لا تحزن من شیئی انّا ذکرناک من قبل و من بعد دوستان آن ارض را تکبیر برسان باید باسم حق بقوّت و قدرتی ظاهر شوند که عالم را مفقود و معدوم مشاهده نمایند تا چه رسد بطنین ذباب ان افرح بذکری ایّاک ثمّ اشکر ربّک المبیّن العلیم انتهی و اینکه ذکر جناب آمیرزا زین العابدین علیه بهاءالله

\*\*\* ص 23 \*\*\*

نموده بودند از حقّ جلّ جلاله می­طلبم که موفّق شوند بر تحریر آیات الهی و این از فضل­های عظیم محسوب انشاءالله موفّق و مؤیّد باشند بر آنچه سبب و علّت بقاست اثر ایشان که از قبل ارسال شده بود بطراز قبول فائز و نزد این فانی موجود امروز که یوم بیست پنجم جمادی الاولی است این کلمات عالیات از سمآء عنایت منزل آیات مخصوص ایشان نازل قوله جلّ اجلاله

**هو الشّاهد العلیم**

کتاب انزله الرّحمن من سمآء الفضل لیقرّب العباد الیه و یبشّرهم بما قدّر لهم من قلمه الاعلی انّه لهو الغفور الکریم. لاتعجره شئونات العالم و لایمنعه نعاق الغافلین ینادی فی کلّ الاحیان باعلی النّداء و یهدی النّاس الی صراط الله المستقیم طوبی لسمع ما منعه ضوضآء کلّ معرض و لبصر ما حجّته حجبات الغافلین هذا یوم بشر به محمد

رسول الله

\*\*\* ص 24 \*\*\*

رسول الله من قبل و شهدت له کتب الله رب العالمین انّ الّذین اخذهم سکر الهوی اعرضوا عن مولی الوری و تمسکّوا بما عندهم من الاوهام و التّماثیل انّک یا زین ان استمع نداء المظلوم من شطر السّجن انّه بذکرک فضلاً من عنده و یوصیک بما یرتفع به امرالله العلیم الخبیر ایّاک ان تمنعک ظهورات العالم عن مالک القدم ان احفظ مقامک باسم ربّک المقتدر القدیر تفکّر فیما ظهر من عندالله و تفکّر فی آثاره کذلک یأمرک من عنده کتاب مبین انّا ذکرناک من قبل و نذکرک هذا لحین فی هذا لمقام الکریم کن قائماً علی خدمة الامر و ناطقا بثناءالله العزیز الحمید کذلک نزّلنا الایآت و ارسلنا الیک لتجد منها عرف عنایة ربّک و تکون من الشّاکرین انتهی اینعبد فانی خدمت ایشان و جناب آمیرزا ابوالقاسم علیهما بهاءالله تکبیر

\*\*\* ص 25 \*\*\*

می­رساند و عرض می­نماید امروز روزی است که جمیع و دوستان الهی باید کمال جد و جهد را مبذول دارند که شاید گمگشتگان وادی نفس و هوی بوطن اعلی راه یابند و تشنگان بادیه هجر و فراق از سلسبیل وصال بیاشامند امید هست که هر نفسی به کمال روح و ریحان به تبلیغ امر محبوب عالمیان مشغول شود یا محبوب فؤادی اگر فی ­الحقیقه نفوس مستقیمه بآنچه در الواح الهی از تقوی و پرهیزکاری و اخلاق طیبه و اعمال مرضیّه نازل شده مزیّن شوند و به تبلیغ امر متمسّک عنقریب اکثر نفوس را جذبه خلوص و اثر ان اخذ نماید در اینصورت کلّ فارغ و آزاد و مستریح بر سُرر عزّت و رفعت مشاهده شوند حسب ­الامر در جمیع امور باید به حکمت تمسّک جست و از اعتدال تجاوز ننمود. اینکه ذکر جناب علی اکبر بیک علیه بهاءالله نموده بودند الحمدلله لحاظ عنایت به ایشان متوجّه

ذکر ایشان

\*\*\* ص 26 \*\*\*

ذکر ایشان مفصّلاً در مکتوبی که به جناب محبوبی آمیرزا اسدالله علیه من کلّ بهآء ابهاه ارسال داشته شده انشاءالله ملاحظه می­فرمایند و مطّلع می­شوند و حال هم مجدّداً ذکر ایشان و جناب مشهدی حیدر علیهما بهاءالله که ذکرشان در آخر کتاب آن حضرت بود تلقاء عرش عرض شد شمس عنایت نسبت به هر یک مشرق و لائح قوله عزّ اجلاله انّا راینا اقبالها و سمعنا ندائهما انّه لایعزب عن علمه من شیئی و یظهر لهما ما قدّر من لدی الله انّه لایضییع اجر الحسین انتهی و اینکه درباره نصاب حقوق مرقوم داشتید در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة فی­الجواب این فقره در کتاب اقدس بما نطق به البیان نازل شده و بعد حکم نصاب لدی الوجه بعدد واحد (19) مقرّر حکمة من لدنّا انتهی و مقصود از این حکم غنای خزینه عمومیّه

\*\*\* ص 27 \*\*\*

از بعد بوده و شاید تفصیل آن از بعد عرض شود تا این مقام جواب دستخطّ آن حضرت که تاریخ آن هفتم ذی القعد الحرام بود واحداً بعد واحد عرض شد و دستخطّ دیگر آنمحبوب که بذکر و ثنای محبوب عالمیان مزیّن بود و تاریخ آن بیست و هفتم ذی ­الحجّة الحرام قلب و بصر را روشن و منوّر نمود و اینکه مرقوم فرموده بودند که اراده هست در هر شهر مراتب عبودیّت خضوع و خشوع خود را عرض نمایم و از ربّ مقتدر توفیق طلب مینمایم که موفّق شوم بر خدمت امر این مراتب تلقآء وجه عرض شد قوله جلّت عظمته

**هو القائم باسمه القیّوم**

انّا ایّدناک علی عرفان مطلع آیاتی و مشرق وحیی و مظهر امری الحکیم و اسمعناک ندآئی فی طور العرفان و اریناک جمالی المشرق المنیر و اقمناک علی خدمة امری فضلاً من عندی و انا الفضال القدیم یا ایّها الطائر فی هوآء حبی ان استمع

ما یقولون

\*\*\* ص 28 \*\*\*

ما یقولون المشرکون الّذین اتّخذوا لانفسهم مقاماً خلف الحجاب و اذا ظهرنا الامر بقوّة من عندنا خرجوا بطنین الّذباب و اعترضوا علی الله ربّ العالمین لعمرالله انّ الّذی اتّخذه المشرکون صنماً لانفسهم من دون الله لایقدر ان یتکلّم تلقاء الوجه یشهد بذلک کلّ منصف بصیر قد کنت قائماً علی الامر فی یوم فیه ارتعدت فرائض فوارس القدرة و الاقتدار ظهرت و اظهرت ما نطقت به الاشیآء تالله قد ظهر المکنون و الغیب المخزون بامر لا تقوم معه جنود الارض و السّماء کذلک تکلّم مکّلم الطّور فی سیناء البیان طوبی لمن سمع و ویل للمعرضین کبّر من قبلی علی وجوه احبّائی و بشرّهم بعنایتی و فضلی و رحمتی الّتی سبقت من فی السّموات والارضین انّا ذکرناهم مرّة بعد مرّة انّ ربّک لهو المشفق قل هذا لهو الّذی اخبر به نقطة البیان بقوله انّه هو الّذی ینطبق فی کلّ شأن

\*\*\* ص 29 \*\*\*

باننّی انالله لا اله الاّ انا ربّ العالمین قل هذا یوم فیه لاینفعکم البیان الاّ بتصدیق ما نزّل فیه فی ذکر هذا الذّکر الحکیم ذروا ما عندکم و خذوا ما امرتم به من لذی الله القوی القدیر کذلک انار افق البرهان بنیّر بیان ربّک الرّحمن انّه لهو المبین العلیم. البهاء علیک و علی­ الّذین هاجروا فی سبیلی و حملوا الشدّائد لاسمی و عملوا بما امروا به فی کتابی المبین انتهی عرایض امة­الله هدهد علیها بهاءالله در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد قوله تعالی

**کنیز الهی و ورقه سدرۀ**

محبّت رحمانی ظهور حق جلّ جلاله از برای آن بوده که جمیع من علی الارض به عرفانش فائز شوند و از کوثر لقاء و وصالش بیاشامند جمیع کتب الهی بر این مطلب گواهی می­دهد جمیع ایّام بحقّ منسوبست ولکن در صحف و زبر این یوم تخصیص یافته و بیوم الله معروف گشته اولیاء و اصفیاء

لازال از حق

\*\*\* ص 30 \*\*\*

لازال از حق جلّ جلاله لقایش را سائل و آمل و حق هم لقای اولیای خود را دوست داشته و دارد ولکن شئونات غافلین و ظلم ظالمین سدّیست حایل باید آن اَمَه در جمیع احوال راضی باشد و به اراده حق تعالی ناظر و متوجّه اَمَلت بسیار بلند است و طلبت مقبول ولکن قلم اعلی عباد و آماء خود را به حکمت امر فرموده لذا توجّه باین شطر این ایّام مقتضی نبوده و نیست انشاءالله موفّق شوی بر اعمالی که سبب تذکّر آماء الهی شود هر یک از آماء که باین مقام بلند اعلی فائز شد اجر لقآء درباره او از قلم اعلی در صحیفه حمرآء نازل و مسطور ان اعرفه هذا الفضل الاعظم ثمّ اشکری ربّک الکریم یا علیّ قبل اکبر بلّغها ما نزّل من سمآء مشیّتی و کبّر علی وجهها من قبلی و بشّرها بما رشح انآء فضلی کلّم معها عن عند بارعهم بما تقرّ به عینها و یفرح قلبها البهآء علیک و علیها علی

\*\*\* ص 31 \*\*\*

امآء الله ربّ العالمین انتهی الحمدلله بذکر الهی فائز شدند نفس آیات شهادت می­دهد بر عنایت حقّ جلّ جلاله از قبل هم بخدمت ورقه کبری حضرت اخت علیها من کلّ بهاء ابهاه و حبّشان فائز بوده هر هنگام دستخطّی از ایشان می­رسد ذکر او را می­فرمودند جناب محبوبی ابن اسم الله الاصدق علیهما بهاءالله هم مکرّر ذکر او را نموده و بعنایات حق جلّ جلاله فائز گشت اگر حجبات اوهامیّه خرق شود و مقام یک ذکر که از قلم اعلی جاری می­شود بر اهل عالم تجلّی نماید آن وقت قدر عنایت­ها و اذکار و کلمات مقصود عالمیان فی الجمله معلوم و واضح می­گردد تعالی فضله و جلّت عظمته و علت عنایته لا اله غیره و اینکه درباره بیع ملک و حقوق الله مرقوم داشتید اینفقره عرض شد تبسّم فرمودند و بعد اینکلمه علیا از مطلع بیان مالک اسمآء نازل

قوله جلّ کبریائه

\*\*\* ص 32 \*\*\*

قوله جلّ کبریآئه طوبی له ثمّ طوبی له انّه اراد ان یعمل بما امر به فی کتاب الله العلیم الخبیر فی الحقیقه او و امثال او سزاوار این عمل طیّب مبرور بوده و هستند انا قبلنا منه ما اراد فی الله و عفوناه فضلاً من عندنا و هبة من لدّنا و انا الوهّاب الفضّال المؤیّد الکریم انتهی هنیئاً لحضرتکم چه که از اینفقره جمال قدم متبسّم مشاهده شدند این یک عمل بزرگ که از عرض و اراده آنجناب حاصل شد و دیگر آنکه اراده مقبول افتاد و بعد ببخشش حق جلّ جلاله مزیّن گشت و فضل اعظم ذکریکه در اینمقام از لسان عظمت جاری شد انشاءالله لازال بامثال این عنایات فائز شدند و فی الحقیقة این است آن نیّتیکه از قبل بآن خبر داده­اند فرموده­اند نیّة المؤمن خیر من عمله اینکلمه مقام خود را در این مقام اخذ نمودند من فضل ربّنا الرّحمن الرّحیم و در مقامی فرمودند یا عبد حاضر بنویس

\*\*\* ص 33 \*\*\*

بجناب مذکور علیّه بهائی حضرت فیّاض می­فرماید بفیضیکه اراده نمودی فائز شدی و از نفوس مقدّسه که ادای حقوق لله نموده اند محسوب گشتی ان احمد و کن من الشّاکرین انتهی و اینکه دربارخه جناب آقا سیّد ابوطالب علیه (9ءء) و عنایة مرقوم فرمودید الحمدلله فارغ شدند اگر چه فراغت فی الحقیقه از برای نفوسیکه در بحر محبّت الهی مستغرقند بوده و خواهد بود و ایشان از فضل محبوب عالمیان باینمقام فائز بوده و هستند مکرّر ذکر ایشانرا این خادم از لسان احدیّه استماع نمود یکبار اینکلمه مبارکه از لسان رحمن اصغا شد قوله تعالی انّه حُبس فی سبیل الله و وجدناه صابراً فیما ورد علیه الی آخر بیانه جلّ و عزّ و کره دیگر اینکلمه علیا اصغا شد فرمودند ابوطالب اقتدا نمود بمولایش در سجن انتهی و یک لوح منیع هم چندی قبل مخصوص ایشان از سمآء عنایت نازل انشاالله ارسال

می‌شود و در این حین

\*\*\* ص 34 \*\*\*

اینفانی

می­شود در این حین که به تحریر مشغول بساحت امنع اقدس احضار شد بعد از شرف حضور فرمودند بنویس بابوطالب علیه بهائی یا ابوطالب نالهایت را شنیدیم و حنینت باصغآء مالک اسمآء فائز شکر کن محبوب عالم را که ترا مؤیّد فرموده به عرفان مشرق وحیی مطلع آیات و بلاهای وارده بر نفس حق جلّ جلاله تفکّر نما قریب چهار شهر در سجن ارض­ط تحت سلاسل و اغلال بوده مکرّر بحبس وارد شدیم و بکمال فرح و انبساط با حسن اذکار ذاکر و ناطق و بعد از خروج به اسیری رفتیم تا این سجن اعظم مقرّ کرسی واقع شد در آنچه بر شما وارد شد مسرور باش ولکن در جمیع احوال به حکمت تمسّک نما و تبلیغ وقتی محبوب ­ست که محلّ مستعد مشاهده شود و الاّ سبب و علّت فساد می­گردد به حکمت تکلّم کن و به حکمت ناظر باش و به حکمت عمل نما

**یا ابا طالب انّا ذکرناک من قبل**

\*\*\* ص 35 \*\*\*

بما لایعادله شیئی من الاشیآء و نذکرک فی هذا الحین فضلاً من لدن ربّک الکریم و نذکر ایاک الّذی شهد له الرّحمن فی کتابه المبین انّه ممّن فآز بلقاءالله اذ مُنع عنه من علی الارض الاّ من شاء ربّه المقتدر القدیر قد کان قائماً لدی الباب و عاملاً یا امر به من لدن آمر حکیم طوبی لمن ذکره بما نزّل له عن قلم الله الأعلی و لمن احبّه لوجه الله رب العالمین یا اباطالب نوصیک مرّة اخری بالحکمة الکبری تمسّک بها و لا تجاوز عنها انّ ربّک اختار الحکمة و هو المختار العلیم البهآء علیک و علی اهلک و علی کلّ موقن بصیر انتهی این فانی خدمت ایشان تکبیر و سلام می­رساند حقّ علیم شاهد و گواهست که لازال در نظر بوده­اند و سبب و علّت اینکه این خادم فانی در عرض عرایض خدمت ایشان توقّف نمود این نظر به حکمت بوده و اینکه سؤال از تکلیف خود نموده

بودند اینفقره

\*\*\* ص 36 \*\*\*

بودند اینفقره تلقآء وجه عرض شد فرمودند. امر الهی را باید از غیر اهلش ستر نمایند لؤلؤ ثمین را نزد اعمی و تغرّدات عندلیب نزد نفوسی که از قوّة سامعه محرومند ثمر نداشته و نخواهد داشت لذا ذکر امر در حکومت جایز نبود و نیست در هر حال باید در اراضی مستعّده حبّه های حکمت را ودیعه گذاشت انه یأمر بما هو خیر لکم ان اعملوا به و کونوا من الرّاسخین انتهی، عرض می­شود بعضی از اذکار نزد حکومت و با نفوس ضعیفه جایز نبوده و نیست از جمله ذکر ارسال عرایض به ساحت اقدس و جواب آن از سمآء مشیّت الهی لدی الحقّ ممنوع است منیعاً شدیداً چه که شاید این ذکر سبب ضرّ شود امر تبلیغ معلّق است بشروطی چند باید کلّ به آن شروط ناظر باشند تا سبب اقبال شود نه علّت اعراض و همچنین سبب اطفآء نار فساد گردد نه اشتعال آن محبوب باید این مراتب را به بعضی القا نمایند تا کلّ

\*\*\* ص 37 \*\*\*

به آنچه لدی الله مقبول است قیام کنند قریب سی سنه می­شود که حقّ جلّ جلاله جمیع را از فساد و جدال و نزاع منع نمود چه مقدار بلایا که بر اولیا وارد شده و احدی تعرّض ننمود مع ذلک هنوز دست برنداشته اند در هر حین بظلم مشغولند و مبدأ این ظلم علمای بوده و خواهند بود حکومت هم تا حین مع شفقّت و رحمت و عنایت و الطاف حق اصل مقصود را نیافته چه اگر حق جلّ جلاله را صادق می­دانند به یقین مبین شهادت می­دادند که این امر مقدّس از نزاع و جدال و فساد است اعمال بعضی از قبل که به هواهای نفسانیّه آلوده بود سبب شبهه بعضی شد که حکومت فی الحقیقة مطلّع شده ؟؟ آنچه مقصود است البتّه به تدارک مافات قیام نماید لکن اثر صدق البتّه در عالم ظاهر شود چه که عرفش واضح و هر ذی شمّی ادراک مینماید اسئله تعالی بان یؤید ؟؟

علی اجرآء العدل

\*\*\* ص 38 \*\*\*

علی اجرآء العدل و اگر به انصاف و عدل مزیّن شوند و به الواح توجّه نمایند شهادت می­دهند بر اینکه این امر منافی با حکومت نبوده و نیست بلکه مؤیّد اوست در اجرای عدل یا محبوب فؤادی این عبد متحیّر نمی­داند چه عرض می­نماید اکثری از عباد از خمر غرور افتاده و مدهوش و نظر به امتحان این عبد اذن اظهار مطلب نداشته و ندارد و الاّ فوائد الّذی لا اله الاّ هو اگر یک ترنّم از ترتّمات طیر امر را اصغا نمایند کل به کلمه مبارکه انّا لله و انّا الیه راجعون ناطق گردند فی الحقیقة تا این حین احدی باینکلمه مبارکه نطق ننمود مع آنکه کل برحسب ظاهر بآن ناطقند چه که این مقام فنای بحت باتست از خود و مشیّت و ارادۀ خود و رجوع به حق و عرفان او و قیام به او چندی قبل اینکلمه علیا از فم ارادۀ مالک اسمآء استماع شد علیه عزّ و جلّ یا عبد حاضر

\*\*\* ص 39 \*\*\*

دو کلمه در معنی لا اله الاّ الله اظهار نمودیم مشاهده شد بعضی از عارفین از ادراک آن اظهار عجز نمودند در لیالی و ایّام به این کلمه ناطق و از معنی آن تا حین محتجب مشاهده می­شوند انتهی انشاءالله جمیع من علی الله بطراز انصاف مزیّن شوند و به ملکوت صدق صعود نمایند اینکه درباره جناب آقا میرزا مهدی علیه بهاءالله ابن جناب مرحوم مرفوع وزیر علیه من کلّ بهآء ابهاه مرقوم داشتید در ساحت اعزّ اقدس ارفع ابهی عرض شد هذا ما نطق به لسان المقصود

**بسمه العلیم الخبیر**

م­آ انّا ذکرناک من قبل و هدیناک الی صراط الله و میزانه انّه لهو المبیّن الحکیم و نذکرک فی هذا الحین و نوصیک بالاستقامة الکبری علی امرالله مالک الوری و نبشّرک بفضله العظیم جمیع عالم از برای عرفان این یوم بدیع منیع خلق شده اند

چه که مشرق ظهور

\*\*\* ص 40 \*\*\*

چه که مشرق ظهور و مطلع نور و مکلّم طور ظاهر و باهر است امروز حفیف سدرۀ منتهی مرتفع و خریر کوثر زندگانی بغایت واضح و هر صاحب سمعی استماع می­نماید. انشاءالله بعنایت مخصوصه حق فائز شوی و از عالم و عالمیان فارغ و آزاد گردی امروز ندای رحمن مرتفع و هم چنین ضجیج شیطان نفوسی که الیوم خود را به معرض بالله نسبت می­دهند از این امر مطّلع نبوده و نیستند بهوی تکلّم می­نمایند و به گمان خود بحقّ ناطقند افّ لهم و للّذین کفروا بآیات الله و برهانه و حجّته و سلطانه باید بکمال جدّ و اجتهاد بر خدمت امر قیام نمائی به شأنی که مطالع ظنون و اوهام را مفقود دانی و معدوم شمری یا مهدی کن سدّاً حائلاً لئلاّ یتجاوز و الجوج النّفس و مأجوج الهوی کذلک یأمرک من عنده کتاب مبین انشاءالله بعملی فائز شوی که ذکرت

\*\*\* ص 41 \*\*\*

بدوام ملک و ملکوت باقی و پاینده­اند انّه یهدی من یشآء الی صراط المستقیم الحمدلله العزیز العظیم انتهی در جمیع احوال باید آنجناب مراقب باشند و بحراست مشغول چنانچه از قبل و بعد به این خدمت بزرگ مأمور شده­اند و اینکه ذکر اخوان علیه بهاءالله را مرقوم داشتید بعد از عرض در ساحت اقدس اظهار عنایت فرمودند قوله تعالی انّهم تحت لحاظ عنایتی و المذکورون فی ملکوت بیانی علیهم بهائی و رحمتی و شفقّتی و الطافی انتهی و اینکه ذکر جناب آقا حسنعلی علیه بهاءالله که از منسوبان آن محبوب است فرموده بودند بعد از عرض این کلمات عالیات از منزل آیات نازل و ظاهر قوله عزّ اجلاله

**بسمی المظلوم الفرید**

یا حسن فئه باغیه سال­ها منتظر ظهور حسین بوده­اند بعد از قائم قائم را مشاهده نمودی که شیعه شنیعه بر آن ملکوت

روح چه

\*\*\* ص 42 \*\*\*

روح چه وارد آوردند در کتب آن فئه این نباء عظیم مذکور و مسطور و گفته­اند بعد از قائم ظهور حسینی عالم را منوّر فرماید و جمیع انبیا و مرسلین حتّی قائم در ظلّ علم آن حضرت جمع شوند و چون عالم از انوار ظهور روشن شد کلّ منصعق و مدهوش و غافل نفوسیکه بعرفان قائم فائز نشدند اگر انکار نمایند عجب نیست عجب در این است که معرضین بیان که بزعم خود بعرفان فائزند از این ظهور اعظم که بمثابه آفتاب منیر و واضح است محتجب و غافل مشاهده می­شوند بلکه بانکاری قیام نموده­اند که بصر و سمع شبه آنرا ندیده و نشنیده طوبی لک یا حسن قبل علی بما یذکرک المظلوم و یأمرک بما یرتفع به امرالله ربّ الکرسیّ الرّفیع البهاء علیک و علی کلّ مقبل ثابت راسخ مستقیم انتهی استدعای آنکه از جانب این خادم فانی خدمت

\*\*\* ص 43 \*\*\*

منتسبین کلّهم اجمعین تکبیر و سلام برسانید از حق میطلبم کلّ را مؤیّد فرماید بر آنچه سزاوار این یوم مبارک است و اینکه در آخر دستخطّ ذکر امةالله ضلع جناب حاجی میرزا حسن کرمانی علیهما بهاءالله فرموده بودید آنچه آن محبوب در این مقام مرقوم داشت تلقآء عرش عرض شد هذا ما نطق به لسان ربّنا الاقدس الاعزّ الابهی قوله جلّ کبریآئه

**بسمی المغرّد علی الاغصان**

امتی امتی ان فرحی بما ذکرک من قام علی خدمتی و نطق بثنائی و ورد علیه فی سبیلی ما ناح به اهل الفردوس الاعلی یا ورقتی یا ورقتی انّ السّدره تذکرک و تنادی ک بما انجذبت به افئدة الحوریّات فی الغرفات ای امة الله امروز ملکه عالم فائز نشد به آنچه که تو فائز شدی ندای الهی را شنیدی و به افق اعلی اقبال نمودی و بثنایش ناطق گشتی در یومی که

علمای ارض

\*\*\* ص 44 \*\*\*

علمای ارض از آن غافل و محجوبند اگر بعد وصول و اوراق بشکر و حمد محبوب یکتا ناطق شوی نزد این نعمت کبری و عنایت عظمی معدوم مشاهده شود هنیئاً لک بما شربت رحیق حبّی و مریئاً لک بما فزت بنعمة امری انشاءالله لازال مؤیّد باشی بر ثبوت و رسوخ و استقامت جمیع امآء آن ارض را ذکر می­نمائیم تا کلّ از نفحات بیان رحمن به کمال شوق و اشتیاق و جذب و آنجناب بافق اعلی ناظر باشند و بذکر سدره منتهی ناطق یا علّی قبل اکبر علیک بهائی و عنایتی بلّغ ما امرت به ذکّر احبّائی بما نزّل من ملکوت فضلی و جبروت عنایتی و بشّرهم باقبالی الیهم و ذکری لهم من هذا المقام البعید انتهی دیگر اینعبد فانی چه عرض نماید از افق بیانات منزل آیات اشراقات شمس فضل و رحمت و عنایت بقسمی است که از برای

\*\*\* ص 45 \*\*\*

احدی مجال عرض نمانده آیا نفسی از عهده این شکر می­تواند برآید لاو عمرک جمیع عالم عاجز و قاصرند ولکن نظر به اشتعال قلب بنار محبّت انسان را تحریص می­نماید بذکر و بیان باری مع عجزی و قصوری استدعا آنکه خدمت ورقه مذکوره علیها بهاءالله تکبیر و ذکر و ثنا از قبل این خادم ابلاغ دارید فی الحقیقة آنچه آنمحبوب درباره آن ورقه مرقوم داشت در قلب حرارتی احداث نمود از حقّ منیع سائل که او را تأیید فرماید و امثال او را در ارض ظاهر و مبعوث نماید انّه لهو المقتدر القدیر و الحمدلله العزیز الحمید البهآء علی حضرتکم و علی الّذین نسبهم الله الیکم علی الّذین خرقوا الاحجاب و کسّر الاصنام باسم مالک الانام و سلطان الایّام عرض اینفانی آنکه یک قبضه قلم تراش که مرقوم داشتید که جناب آقا محمد و آقا علی اصغر علیهما بهاءالله داده و استدعا نموده­اند

خدمت حضرت

\*\*\* ص 46 \*\*\*

خدمت حضرت غصن­الله روحی و ذاتی لتراب قدومه الفدآء انقیاد شود رسید انشاءالله بفضل و عنایت حق جلّ جلاله فائز باشند و به انوار محبّت الهی منوّر و هم چنین آنچه بنت جناب اسم الله الاصدق و بنت خاله ایشان علیهم بهاء الرّحمن مخصوص اهل سرادق عصمت و عظمت ارسال داشتند جمیع رسید و یک فرد غالی که از قبل تفصیل آن را مرقوم داشتند رسید انشاءالله آن ورقات در ایّام الهی باعمالی مؤیّد شوند که ذکرش سبب تذکّر جمیع نسآء عالم گردد و انّه هو المؤیّد السّمیع المجیب خ ادم فی 29 جمادی الاولی 1299

محبوب مکرّم حضرت من سمی لدی منظر الاکبر بعلیّ قبل اکبر علیه بهآءالله الابهی ملاحظه فرمایند

**بسم ربنا الاقدس الاعظم العلّی الابهی**

حمد سلطان وجود و ملیک غیب و شهود را لایق و سزاست که بنور کلمه مبارکه افئده مقرّبین و مخلصین را منوّر نمود و بنار سدره مبارکه ایشان را برافروخت افروختنیکه ضوضآء

\*\*\* ص 47 \*\*\*

عباد و غوغآی ایّام و سطوة علمآء و اعراض عرفا ایشان را منع ننمود بلکه بر حرارت شان افزود جلّت مقاماتهم و علّت مراتبهم و عظمت استقامتهم سبحانک یا من بک نورّت الابصار و نطقت السن الابرار اسئلک بان تؤیّد عبادک علی النّظر الی افقک الاعلی المقام الّذی انار من انوار وجهک یا مولی الوری ثمّ انزل علی الّذین قاموا علی خدمة امرک امطار رحمتک ثمّ احفظهم من الّذین اعرضوا عن طلعتک و قاموا علی اطفآء نورک انّک انت المقتدر علی ما تشآء و بیدک الملکوت الانشاء لا اله الاّ انت العلیم الحکیم و بعد مراسله­ای که آنمحبوب به حضرت اسم جود علیه بهاءالله الابهی ارسال داشتند نزد اینفانی فرستادند و تمام آن در ساحت اعزّ امنع اقدس اعلی عرض شد قوله جلّ کبریآئه یا علیّ اکبر

\*\*\* ص 48 \*\*\*

یا علیّ قبل اکبر انّا ذکرناک مرّة فی المسآء و اخری فی الصبّاح و طوراً فی هذا الحین الّذی حضر العبد الحاضر بکتاب آخر الّذی ارسلته اسم الجود الّذی یطوف البیت و عرش­ الله الاعظم فی العشی و الاشراق تفکّر فیما نزّل من سمآء مشیّة الله و ما تکلّم به کلّ فاجر مرتاب طوبی لنفس نبذت ما عند القوم و اخذت ما امرت به من لدی الله ربّ الارباب قل یا ملاء الارض اتّقوالله و لا تتّبعوا الّذین اتّبعو الظنّون و الاوهام قوموا علی تدارک ما ذات عنکم ثمّ رجعوا الیه انّه لهو العزیز التوّاب انّا نذّکرکم لوجه الله تشهد بذلک ذرّات الکائنات و عن ورائها من عنده اسرار الکتاب کذلک اشرقت شمس العرفان من افق سمآء بیان ربّکم مالک الانام انتهی الحمدلله مکرّر آنمحبوب بذکر حق جلّ جلاله در این کرّه فائز شدند اگر در جواب

\*\*\* ص 49 \*\*\*

دستخطّ­ها تأخیر رفت ولکن از فضل حق کلمه به کلمه جواب عرض شد اینکه درباره جناب آقا سیّد محمّد صحاف علیه بهاءالله نوشته بودید در ساحت امنع اقدس عرض شد قوله تعالی شأنه

**بسمی الذّاکر العلیم**

یا محمّد ذکرت لدی المظلوم بود لعمرالله ضجیج و حنینت در فراق مظلوم شنیده شد حق جلّ جلاله بر زفرات و عبراتست شاهد و گواهست ناله ات مؤثر و اراده ات محبوب ولکن نظر به ظلمت نفوس ظالمه ممنوع کن راضیاً برضائی و صابراً فی قضائی و ناطقاً بثنائی الجمیل قد کنّا معک و رأینا ما انت علیه فی حبّ مولاک المظلوم الّذی سجن فی اخرب البلاد بما دعا الکلّ الی الله المهیمن القیّوم یا ایّها المشتعل بنار حبّی ان استمع ندآئی من شطر سجنی انّه ینادیک و یذکرک بما تجد منه عرف حبّی و فضلی ایّاک و انا الغفور الرّحیم انّا

نراک قائماً

\*\*\* ص 50 \*\*\*

نراک قائماً لدی الباب ان اطمئن و کن من الشّاکرین یعزّ من یشآء بکلمة من عنده و یذّل من یرید انّه لهو المقتدر القدیر فانظر فی رؤسآء الارض و تفکّر فیما تحرّک علیهم القلم الاعلی ان اعرف ثمّ استر عن کلّ ظالم بعید یا محمّد آنچه در ارض ظاهر شده و بشود از قلم اعلی از قبل جاری شده اگر نفسی آیات الهی را قرائت کند و به بصیرت تفکّر نماید به یقین مبین شهادت می­دهد که علم او محیط و قدرتش غالب و امرش نافذ بوده و هست این اذکار از لسان عظمت جاری تا تو یقین نمائی که از تو غافل نبوده و نیست انّه مع من احبّه و اراده و هو الصّادق الخبیر البهآء علیک و علی کلّ موقن بصیر انتهی له الفضل و له المنّه و له العطآء لحاظ عنایتش اگر در آنی قطع شود این عباد بمثابه عظم رمیم مشاهده شویم آمنّا به و توکّلنا علیه و نرجوا منه ما یقرّبنا الیه و هو الفّضال القدیم و اینکه

\*\*\* ص 51 \*\*\*

درباره جناب استاد محمّد قلی خیّاط علیه بهاءالله مرقوم داشتید ذکر ایشان هم بمنظر اکبر فائز و امام وجه مالک وجود عرض شد هذا ما نطق به المقصود فی الجواب قوله عزّ کبریائه

**هو السّامع البصیر**

ای محمّد قلی مظلوم آفاق بتو توجّه نموده و تو را ذکر می­نماید به آیاتی که از عرفش اهل قبور قیام نمودند حق جلّ جلاله به دوستانش نظر داشته و دارد ولکن حجبات انفس غافله و سبحات غلیظه حایل گشته انّه یرید من اراده و یتوجّه الی من توجّه الیه انّه لهو المشفق الکریم محزون مباش و از هجر منال الامر بیده یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید یا علی قبل اکبر آنچه مخصوص این دو نفس از سمآء مشیّت الهی نازل شد برسان و بفضل و عنایت حق بشارت ده انشاءالله از بحر فرح بیاشامند و بذکر دوست ناطق باشند این ارض

فی الجمله مضطرب

\*\*\* ص 52 \*\*\*

فی الجمله مضطرب مشاهده می­شود جمعیّت از حدود اعتدال تجاوز نمود و از همه گذشته مسکن و مقر و محل موجود نه انتهی از ناله این دوست مشاهده شد که فی الجمله اثرش بذیل محبوب عالمیان رسید شفقّت و عنایت به مقامی است که انسان از ذکرش متحیّر است چه هر چه گفته شود قابل نه این فانی از دریای کرمش سائل که نفوس مشتعله را بنور وصال تسکین عطا فرماید این ایّام از اجتماعی که در این ارض شده بعض صحبت ها به میان آمده مع کلّ ذلک امید هست که دعای دوستان به اجابت مقرون گردد و انشاءالله نفسی مؤیّد شود و مشرق الاذکاری در این ارض بنا نماید و جنب آن محلّ الابراری چه که محلّ در این ارض یافت نمی­شود از جمیع اطراف از هر قبیل مخصوص تجارت به این ارض توجّه نموده اند و اینکه درباره جناب آقا محمد

\*\*\* ص 53 \*\*\*

و آقا علی اصغر علیهما بهاءالله مرقوم داشتید تلقآء وجه عرض شد قوله تبارک و تعالی یا محمّد قد ذکرک ذاکری ذکرناک بایات اشتعل منها العالم انّ ربّک یذکر من احبّه و هو العزیز الفضّال قد اتی الحقّ و ظهر المیزان و القوم اکثرهم فی مریّة و شقاق ان افرح بما ذکرت لدی المظلوم و نزل لک ما خضعت له الایات قد انی العبد الحاضر بمثالک طوبی له بما حضر لدی الوجه و توجّه الیه طرف الله فی اعلی المقام یا محمّد هل تعرف من یذکرک الّذی تزیّنت بذکره کتب الله ربّ الارباب ان اشکرالله بهذا الفضل الاعظم و قل لک الحمد یا مالک الرّقاب اسئلک ان لاتخیبنی فی ایّامک فانزل علیّ من سمآء عنایتک ما ینبغی لجودک یا مالک الانام و نذکر من سمّی بعلی اصغر فی المنظر الاکبر و نبشره برحمتی الّتی سبقت الکائنات قد حضر مثالک

لدی المظلوم

\*\*\* ص 54 \*\*\*

لدی المظلوم الّذی جعله الله مقدّساً عن الامثال قد رایناک و نزلّنا لک ما یبقی به ذکرک بدوام الملک یشهد بذلک من عنده امّ الکتاب لاتحزن من الخلق و شئوناتهم ان افرح بذکری الّذی تعادله الممکنات اذا وجدت عرف بیانی و فزت بآیاتی ولّ وجهک شطر السجّن و قل لک الثّنآء یا مالک الاسماء اشهد بک نطقت سدرة المنتهی و اهتزّ الفردوس الاعلی و نطق لسان العظمة فی الجنّة العلیا انّه لا اله الاّ انا العزیز الوهّاب انتهی الحمدلله هر دو بعنایت کبری فائز شدند چه که این عبد بعد از ملاحظه کتاب حضرت اسم جود علیه من کّل بهآء بهاه بامثال اسمعین تلقآ عرش حاضر بعد از مشاهده این آیات محکمات مخصوص ایشان از سمآء عنایت نازل انشآءالله بقرائت آن فائز شوند و بما ینبغی عارف لاحول و لا قوّة الاّ بالله این فانی هم خدمت

\*\*\* ص 55 \*\*\*

ایشان تکبیر می­رساند و از حق توفیق می­طلبد و اینکه درباره امة الله ضلع جناب حاجی میرزا حسن علیهما بهآءالله مرّة اخری مرقوم داشتید مجدّد عرض شد و مجدّد آفتاب عنایت مشرق قوله جلّ و عزّ یا امتی اجر هیج نفسی لدی الله ضایع نشده و نخواهد شد محبّت و اقبال تو دو سبب بزرگند از برای ظهور ذکرت از افق فم مشیّت الهی چنانچه در این حین در سجن اعظم ترا ذکر می­نماید ان افرحی بفضل ربّک و قولی روح الرّوح لذکرک بفدآء یا من لاتُذَکر بالاسمآء و نذکر بنتک الّتی اقبلت و آمنت اذ سمعت هذا الظّهور الّذی ظهر بسلطان عظیم و نذکر ابنائک و نبشرّهم برحمتی و عنایتی انّ ربّک لهو الغفور الرّحیم طوبی لقاصد قصد الیوم المقصد الاقصی و لامّة آمنت بالله الفرد الخبیر البهآء من لدّنا علیک و علیهم و علی کلّ راسخ مستقیم

انتهی

\*\*\* ص 56 \*\*\*

انتهی در این کرّه امّة الله با متعلّقانش بذکر محبوب عالمیان فائز شدند از حقّ می­طلبم کلّ باصغای حقیقی فائز شوند نسائیکه الیوم باقرار و اعتراف و خدمت اولیای حق فائز شده­اند لدی الله از رجال مذکور بلکه از ابطال محسوب چه که ایشان را در سبیل الهی لوم لائمین و شماتت شمتین وضوضآء غافلین منع ننموده و نمی­نماید قلبشان قوی و رجل­شان مستقیم قسم به آفتاب افق بیان که طرف ناخن یکی از آماء مؤمنات الیوم اسبق است از علمای ایران که بعد از هزار و سیصد سنه انتظار عمل نمودند آنچه را که یهود در ظهور حضرت روح عمل ننمود از حق می­طلبم انصاف عطا فرماید و بصراط مستقیم هدایت نماید اگر چه آن بیچاره ها مطّلع نیستند بگمان خود آنچه از ظهور حق و آیات و بیّنات می‌شنوند بی اصل می­دانند و الاّ اگر فی الحقیقه یک ساعت حین تنزیل تلقآء عرش حاضر

\*\*\* ص 57 \*\*\*

باشند لعمرالله یجذبهم بیان الرّحمن علی شأن لیسجدون من غیر اختیار الوان عالم و زخارف آن و غرور علوم موهومه ایشان را از صراط احدیّه منع نموده باید دعا کرد کرم حق جلّ جلاله بسیار است شاید وقتی از اوقات طرف عنایت بآن نفوس غافله توجّه فرماید و آگاه نماید انّه علی کلشیئ قدیر و بالاجابة جدیر خ ادم

محبوب مکرم حضرت من سمی لدی منظر الاکبر بعلی قبل اکبر علیه بهاءالله الابهی ملاحظه نمایند.

**بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلّی الابهی**

سبحانک یا من باسمک سرع الموحّدون الی مطلع انوار وجهک و المقرّبون الی مشرق آیات احدّیتک انت الّذی لم تزل کنت مستویاً علی عرش مشیّتک و حاکماً فی مملکتک علی ما تعلّق به ارادتک لم تمنعک الاشیآء عمّا تشآء و لا تعجزک سطوة من فی ملکوت الانشآء اسئلک ببحر عطائک و سمآء فضلک بان تؤیّد اولیائک علی ما ارادته

فی ایّامک

\*\*\* ص 58 \*\*\*

فی ایّامک ثمّ احفظهم یا اله العالم و مالک القدم عن الّذین جادلوا بایاتک و قاموا علی اطفآء نورک اسئلک برحمتک الّتی سبقت الوجود بان توفّق عبادک علی الاقبال الیک ثمّ اسمعهم ندآئک الّذی ارتفع بین سمائک و ارضک ای ربّ تعلم و تری ما ورد علی اصفیائک من طغاة خلقک سخّرهم یا الهی باسمک الّذی به سخّرت الجبابرة فی ارضک و الفراعنة فی بلادک ثمّ انزل علی اولیائک ما یجعلهم مزیّنین بطرارُ عنایتک ثمّ ارفعهم علی شأن یظهر علی من علی الارض عزّهم و اقتدارهم فی امرک انت الّذی تفعل ما تشآء و تحکم ما ترید و فی قبضتک ملکوت ملک السّموات و الارضین انّک تعلم و تری یا الهی بانّ قلبی ذاب بنار محبّة اصفیآئک و لسان سرّی مستعدّ لثناعهم بین یدیک و ذکرهم فی ساحة عزّک و انت تعلم یا الهی بانّ بلایآء الارض و ضرّائها لم تمنعنی عن التّوجه

\*\*\* ص 59 \*\*\*

الی وجوه الّذین لایشغلهم شأن من الشئون عن ذکرک و ثنائک بحیث انّ الخادم بعد ما عرض جواب احد اولیائک بلغ منه کتاب آخر فلمّا قرئته و عرفت مافیه من اقباله و قیامه علی خدمتک اخذت القلم فی هذا الحین مرّة اخری و شرعت فی الجواب من دون ان تأخذنی رخوة او کسالة اشهد انّ هذا لم یکن الاّ من بدایع جودک و شئونات الطافک و بما اودعت فی قلبی ناراً تسمع من زفیرها ذکر احبّائک ثمّ الّذی تری ما فی متوجّهاً الیه و یغلی الدّم فی عروقی شوقاً لذکره بین یدیک اسئلک یا اله العالم بنفوذ اسمک الاعظم بان تؤیّده فی کلّ الاحوال علی خدمتک و القیام بین خلقک لاعلاء کلمتک العلیا علی شأن لا تمنعه الاشیآء انّک انت المقتدر علی تشآء و انّک انت السّامع القریب الکریم المجیب یا محبوب فؤادی حقّ واحد شاهد و گواهست

که از نار محبّت

\*\*\* ص 60 \*\*\*

که از نار محبّت اولیآ حق جلّ جلاله که در وجود مشتعل است لازال بذکر و ثنا مشغولم بشأنیکه فتور دست نداده در اکثر احیان بلسان ذاکر و بقلم تحریر و این عنایت نیست مگر از توجّه اولیآءی او چه که اینفانی در این یوم که جواب دستخط های آن محبوب را بتمامها واحداً بعد واحد ذکر نمود همان حین که ارسال داشت دستخطّ دیگر آن محبوب که تاریخ آن سیّم ربیع الاولی بود بمثابه نسیم صبح گاهی بر قلب مرور نمود و آگاهی آورد فی الحقیقه سرور و بهجت اینفانی در وقتی است که از مخلصین و مقرّبین ذکر حق جلّ جلاله و خدمات ایشان در امر اصغا می­شود لذا هر دستخط که می­رسد مفتاحی است از برای باب فرح و ابتهاج از حق سائل و آمل که این مفتاح لازال بدست افتد و این نسیم همیشه مرور نماید انّ ربّنا الرحمن لهو

\*\*\* ص 61 \*\*\*

المقتدر العلیم الحکیم و بعد از اطّلاع قصد ذروه علیا نموده در ساحت امنع اقدس اعزّ اعلی عرض شد قوله تبارک و تعالی

**بسمی السّامع النّاظر المجیب**

ان افرح یا علی بما ارتفع صریر قلمی الاعلی مرّة بعد مرّة فی ذکرک لعمر المحبوب لایعادله ما یشهد و یری انّ ربّک احاطک فضله انّه لهو الفّضال الکریم لو تجمع ما نزلناه لک من مقامی الابهی لتری کتاباً ذات حجم عظیم کلّ حرف من حروفاته اعزّ عندالله من کلّ الاشیآء یشهد بذلک کلّ عارف بصیر کن ثابتاً علی امری ناطقاً بثنائی و متمسکاً بحبلی و طائراً فی هذا الهوآ الذی یسمع منه ؟؟؟ الکلیم فی الطّور و الحبیب فی المعراج انّ ربّک لهو المبیّن الحکیم کذلک اسمعناک صفیر طیر المعانی من هذا الهوآ العزیز البدیع یا اکبر انّ المظلوم یذکرک من شطر منظره الاکبر

و یشّبرک

\*\*\* ص 62 \*\*\*

و یشبرّک برحمة الله و عنایته و یأمرک بما ینبغی لهذا الیوم الّذی نسب الی الله فی کتب النبیّین و المرسلین ذکّر عبادی بما نزّل من سمآء عنایتی لعمری به تنجذب افئدة الامم و تنشرح صدور المقبلین قل یا ملأ الارض ان انصفوا بالله فیما ظهر من عنده و لا تتّبعوا اوهام الّذین نطقوا بما کان السّبب الاعظم لشهادة محبوب العالم الّذی اتی بالحق و بشّر الکلّ بظهور الکنز المکنون الّذی اذا ظهر انصعق من فی السّموات و الارض الاّ من شآءالله ربّ العالمین یا اکبر قد ارتفع صریر القلم الاعلی بین الارض و السّماء و طنین الذّباب عن ورآء الحجاب لعمرالله القوم فی ضلال مبین فانظر فی الّذین ینسبون انفسهم الی البیان قد نحتوا بایادی الکذب صنماً و اتّخذو لانفسهم ربّا من دون الله کذلک سوّلت لهم انفسهم

\*\*\* ص 63 \*\*\*

و هم الیوم من المشرکین قل ان تنکروا اتی به مطلع الاسمآء بایّ امر تستدّلون علی ما عندکم ان انصفوا و لاتکونوا من الّذین بهم اشتعلت نار البغضاء فی ملکوت الانشاء اتّقوالله و لاتکونوا من الظّالمین انّه ما ستر نفسه اقلّ من آن یشهد بذلک کلّ منصف بصیر قد قام بین الاعدآء بقیام ما زلّة سطوة من علی الارض و ما منعه ضوضآءکلّ قوّی قدیر قد قام بین العالم و نطق باعلی النّدآء و دعا الکلّ الی الافق الاعلی من النّاس من انصف و سمع و اجاب و منهم من اعرض و کفر بالله الّذی خلقه بامر من عنده کذلک نزّلنا الایات و ارسلناها الیک لتقرئها بربوات الّذین اخذهم سکر رحیق المعانی علی شأن بنذوا العالم عن ورآئهم مقبّلین الی الله المقتدر القدیر طوبی

لقوّی ما اضعفته

\*\*\* ص 64 \*\*\*

لقویّ ما اضعفته شئونات ؟؟ و لبصیر ما منعته حجبات الّذین کفروا بیوم الّذین البهاء المشرق من افق المبین علیک و علی الّذین ینصفون فی امرالله و یسمعون نفحات طیر البیان علی الاغصان و علی کلّ ثابت مستقیم الحمد العلیّ العظیم انتهی اینکه مرقوم داشتید که جناب آقا سیّد صادق علیه بهاءالله و عنایته بارض تا لاجل تبلیغ معیّن شده اینفقره تلقآء وجه امنع اقدس عرض شد قوله تعالی ص آ د

قد انزلنا علیک الآیات من قبل و ارسلنا الیک انّه لهو العزیز الکریم طوبی لک بما نبذت ما عند القوم و اخذت ما امرت به من لدی الله ربّ العالمین ان احمدالله بما جعلک فائزاً بالسجّن فی سبیله و سقاک کأوس الرزایاء فی حبّه انّ ربّک الرّحمن لهو المشفق الرّحیم قد ورد علیک ما ورد علی اصفیآئی من قبل و علی نفسی مرّة بعد مرّة

\*\*\* ص 65 \*\*\*

یشهد بذلک کلّ الاشیآء و عن ورائها لسان الله الملک العزیز العلیم تفکّر فی القرون الاولی و ما ورد علی سفرآءالله من جنود الظّالمین قل لک الحمد یا الهی و آله من فی الارض و السّماء بما عرفتنی امرک و سقیتنی کوثر حبّک و اریتنی افقک الاعلی الّذی اعرض عنه الوری و اسمعتنی ترنّمات طیور عرشک و نغمات العندلیب علی الاغصان اسئلک بایاتک الکبری و المائدة الّتی نزلّت من سمآ عطائک یا مالک العرش و الثّری بان تکتب لی من قلمک الاعلی اجر الّذین بلغّو امرک بالحکمة و البیان و داروا مع عبادک فی ایّام فیها ارتعدت فرائص الاسمآء ای ربّ تری الغریب اراد الوطن الأعلی فی جوارک الفقیر توجّه الی بحر غنائک و الّذلیل تشبّث باذیال ردآء عزّک ای ربّ لا تخیّبه عمّا اراد من بدایع فضلک و جودک ثمّ وفقّه علی خدمة

امرک بین عبادک

\*\*\* ص 66 \*\*\*

امرک بین عبادک انّک انت المقتدر القوی الغالب القدیر انتهی الحمدلله که قلم اعلی درباره ایشان شهادت داده بانچه که در سبیل الهی وارد شد ایا این شهادت را کنوز ارض معادله مینماید و آیا فی خزائن الملوک بان برابری نماید لا و نفسه الحقّ جمیع آنچه خلق شده یک کلمه از عدم بوجود آمده طوبی از برای بصریکه شئونات خلق او را از حق منع ننمود و نعیب غراب او را از هدیر حماسه امر باز نداشت امروز روزی است که از برای او شبه و مثل مشاهده نمیشود باید نفوس ثابته مستقیمه که از بحر استقامت آشامیده­اند و بمشرق آیات ناظرند کمال جد و جهد را در تبلیغ امر الهی مبذول دارند آن خادم فانی از حق منیع میطلبد که اولیای خود را مؤیّد فرماید بر آنچه سبب و علّت تذکّر عباد است انشاءالله رحیق بقا را باسم مالک اسمآء بر اهل ملکوت انشا عرضه دارند که شاید از دریای رحمت

\*\*\* ص 67 \*\*\*

رحمانی محروم نمانند و از آنچه مقصود است غافل نشوند این عبد خدمت ایشان تکبیر و سلام عرض می­نماید و از حق در جمیع احوال تأیید می­طلبد اینکه درباره جناب آ عبدالکریم و اجتماع با یکی از نفوس موهومه مرقوم داشتید این تفصیل عرض شد فرمودند یا عبدالکریم تفکّر نما در سبب و علّت آنچه از بلایا و رزایا که بر نقطه اولی و اولیای حق وارد شد لعمرالله اگر نفسی تفکّر نماید به پرهای انقطاع در این هوآء لطیف خفیف طیران کند سبب و علّت کلمات مجعوله انفس موهومه بوده نفسیکه موجود نبوده باوهامات خود هیکلی ترتیب دادند و ناحیه معیّن نمودند و در مُدُن اوهام منزل دادند این موهومات سبب شد که آن جوهر وجود برصاص بغضآء شهید گشت الا لعنة الله علی القوم الظّالمین در حزب شیعه تفکّر نما قریب هزار و سیصد سنه

خود را اعلی

\*\*\* ص 68 \*\*\*

خود را اعلی و اتقی و افضل و اعلم من فی العالم می‌شمردند و چون امتحان الهی بمیان آمد بر سلطان وجود که شب و روز در انتظار ظهورش نوحه و ندبه می­نمودند فتوی دادند و دم اطهرش را ریختند و معلوم و محقّق شد که حزب شیعه از جمیع احزاب عالم پستتر و جاهل تر بودند مگر نفوس معدوده که آنهم باسباب اخری باین مقام فائز گشتند حق شاهد و گواهست حزبی که الیوم بکمال اعراض بر مظلوم قیامی نموده اند ابداً از اصل امر اطّلاع نداشته و ندارند. یفترون علی الله و لایشعرون و یقولون ما لایعلمون و یحسبون انّهم مهتدون لا و نفس الله المهیمن القیّوم حال خراطین ارض اقتدا بنفوس موهومه قبل نموده و در ترتیب همان اوهام مشغولند اعاذنا الله و ایّاک من شرّهم

\*\*\* ص 69 \*\*\*

و مکرهم انشآءالله بشانی بر امر حق قیام نمائی که از برای من علی الارض مجال اعراض و اعتراض نماند انظر بعینک افقه الاعلی ثم اسمع بأذنک ندآئه الاحلی هذا ما امرت به من لدی­الله مولی الوری و مالک الآخرة و الاولی در حقّ معرضین و محتجبین دعا نما و از حقّ منیع بطلب تا کلّ را بصراط مستقیم هدایت فرماید و از فیض اعظم منع ننماید انّه لهو المقتدر القدیر و بالاجابة جدیر انتهی این عبد فانی خدمت ایشان تکبیر می­رساند و عرض می­نماید انسان محیّر است از این همج رعاع اینعبد بشهادت کلّ اهل بیان بامر جمال قدم دوازده سنه بانفس موهومه بوده احدی از نفوس معرضه از این عبد سؤال ننموده تا تفصیل گفته شود و آگاه کردند حال مشاهده می­شود. نفوسیکه اصلاً ندیده اند و از امرالله از قبل و بعد بیخبرند

بر خواسته اند

\*\*\* ص 70 \*\*\*

برخواسته اند و باضلال نفوس طیّبه مشغولند تازه یک حزب از شیعه جدید اراده نموده ترتیب دهند دیگر از بعد تا بر قتل که فتوی دهند و خون که را مباح نمایند زفراتی تصعد و عبراتی تنزل فیما ورد و یرد علی اصفیآءالله و اولیآئه من هؤلآء چه مقدار از نفوس صادقه را که بر قتلش فتوی دادند و بر شهادتش قیام نمودند هر نفسیکه از بحر آگاهی آشامید و فرمود حضرت موعود از اصلاب ظاهر می­شود خونشرا ریختند و مالش را بتاراج بردند و جمیع این ظلم از نفوس است که شیعه ایشان را بعد از ائمه مقتدای خود دانسته و بدانند و اطاعت ایشان را از ضروریّات مذهب می­شمارند سحقاً لهم و للّذین اتّبعوهم من دون بیّنة و لاکتاب مبین و احجب از این فئه و ؟؟؟ و اطغیهم و اضلّهم و ابعدهم معرضین بیان بوده و هستند فی الحقیقة آنجناب کلمه بلیغ فرموده اند.

\*\*\* ص 71 \*\*\*

که ذکر نموده اند هیچ ملّتی باین مهمی او بی انصافی مشاهده نشده از حق این خادم فانی سائل که آنجناب را مؤیّد فرماید و باشتعالی ظاهر نماید که قلوب دوستان از ؟؟ او محبّت ظاهر شود و اکباد دشمنان بگدازد انّه ولیّ التوفیق فی الآخرة و الاولی لا اله الاّ هو العلّی الاعلی یا محبوب فؤادی در این مقامات وقتی از اوقات بیانی از حقّ جلّ جلاله ظاهر و بجناب محبوبی ابن اسم الله الاصدق علیهما من کلّ بهآء ابهاه نوشتند ارسال داشت البتّه صورت آن به آن حضرت می­رسد و مشاهده می­فرمایند و امثال این بیانات علیا که از قلم اعلی نازل شد بسیار مفید است چه که هنوز عباد به اوهامات قبل از نیّر بعد محتجب و محرومند چنانچه یکی از دوستان الهی از ارض خا مکتوبی بیکی از مجاورین ارض مقصود نوشته و این فقره در او مذکور سیّدیکه

از مشاهیر اهل

\*\*\* ص 72 \*\*\*

از مشاهیر اهل تقوی می­باشد بعد از اتمام حجّت بر او گفته این شخص که تو می­گوئی اگر آسمان را زمین کند و عظام نخره را حیات بخشد که ما ایمان نمی­آوریم چه که پدر و مادرش معلومست حال ملاحظه نمائید که اوهامات قبل چگونه نفوس را از ارتقای باعلی المراقی منع نمود و از فرات رحمت الهی محروم ساخته همین کلمه که از قبل گفته اند قائم در جابلقا و جابلصا تشریف دارد سبب و علّت سفک دمآء مطهره گشت چنانچه کلّ مشاهده نمودند حال هم محتجبین بیان بهمان اقوال مشغولند و در بنای ناحیه هم شب و روز ساعی بوده و هستند تبّا لهم و لمن اقبل الیهم و سمع قولهم و تشبّث بما عندهم سبحان الله آیات بمثابه غیث هاطل در لیالی و ایّام جاری و نازل بشأنیکه آفاق را احاطه نمود و البتّه تا حال چندین مقابل بیان نازل شده مع ذلک

\*\*\* ص 73 \*\*\*

مرشد بی‌انصاف بتابعین خود نوشته دو کلمه از فرقان و دو کلمه از بیان می‌گیرند و آیه درست می‌کنند و به اطراف می‌فرستند و نفوس غافله موهومه هم این هذیانات را پذیرفته­اند بگوئید ای قوم انصاف کجا رفته شعور چه شده آخر لله ساعتی در آیات بدیعه امنیعه تفکّر نمائید که شاید اسرار مستوره کشف شود و افق برهان رحمن را ببصر او ملاحظه نمائید بهیچ وجه آیات این ظهور اعظم بایات قبل شبیه نبوده و نیست اینفانی خدمت آن نفوس عرض می­نماید آیا احتمال نمیرود که شما بر خطا باشید یا محتمل است قدری به انصاف در امور گذشته تفکّر نمائید و از روی بصیرت خود حَکَم باشید و حکم کنید هزار و سیصد سنه جمیع علمای شما بکمال جد و جهد حجج و براهین و ادلّها محکمه و سندهای متواتره بزعم خود ثابت نمودند که قائم در شهر ارض موجود است و در

جابلقا و جابلصا

\*\*\* ص 74 \*\*\*

جابلقا و جابلصا ساکن و هر عالم آگاهی که این هذیانات را انکار نمود و گفت حضرت موعود از اصلاب ظاهر می‌شود و متولّد می­گردد او را از کفّار شمردند و بر قتلش فتوی دادند چنانچه جمعی را بفتوای آن نفوس ظالمه که خود را پیشوای خلق می‌شمردند کشتند و بر کلّ اینمراتب واضح و معلوم است تا آنکه بعد از هزار و دویست شصت سنه آن جوهر وجود در شیراز در محلّ معلوم از بطن امّ ظاهر گشت و واضح و مبرهن شد که جمیع علمآء و تبه در مدّت هزار و دویست شصت سنه بر خطا بودند و یک نفر از آن نفوس بر حقیقت مطّلع نه و اگر هم نفسی مطّلع شد جرئت اظهار ننمود چه که در آن حین ندای واشریعتا و وادینا بلند میشد چنانچه شد در این صورت انسان نباید غافل باشد باید در هر امری بعین انصاف نظر نماید بعد از انکه محقّق

\*\*\* ص 75 \*\*\*

شد جمع کثیر در قرون کثیره کلّ غافل و خاطی و عاصی بوده اند احتمال می­رود این نفوس معدوده هم بر خطا باشند اینفانی بادب عرض می­نماید چه که مولایش ادب را دوست داشته و دارد و الاّ فو الّذی دلع لسان الفجر بذکره و ثنائه انّهم کفروا بالله و اعرضوا عن الّذی اخذ عهد النّبیین من قبل و من بعدهم نقطه البیان الّذی اتی من لدی الرّحمن و بشّر الکلّ بهذا الظّهور الّذی اذا ظهر ماج بحر العرفان و هاج عرف الله المهیمن القیّوم یا محبوب فؤادی این الانصاف و این الابصار و این الاذآن فی الحقیقة چه شده که این خلق باین زودی اعراض نمودند از حضرت مقصودیکه نقطه بیان می­فرماید انّه لایشار باشارتی و لا بما ذکر فی البیان الامر بیدالله ربّنا و مالک الادیان سبحانک یا الهی تسمع حنین قلبی فی هذا المقام و ضجیج سرّی صریخ فوادی انت الّذی بشرّت الکلّ بظهورک و بروزک

و استوائک

\*\*\* ص 76 \*\*\*

و استوائک علی عرش عظمتک و جعلت البیان کلّه ورقة من فردوسه و اخذت عهده عن الّذین ادّعوالایمان بنفسک فلمّا انار افق الظّهور و اتی مکلّم الطّور قاموا علی الاعراض و اعترضوا علیه علی شأن ینوح من ظلمهم سکّان الفردوس الأعلی و اهل مدائن الاسمآء ای ربّ اسئلک بامّ الکتاب الّذی ما طلّع به الاّ نفسک و ما احاطه الاّ علمک بان تؤیّد الّذین غفلوا عن التفکّر فی آیاتک و التّوجّه الی بیّناتک ای ربّ تریهم فی الحمیّة الجاهلیّه و نقضوا عهدک یا مولی البرّیه اسئلک ببحر قدرتک و سمآء فضلک بانّ تعرّفهم ما اردته بمشیّتک و حَکَمتَهُ بارادتک لا اله الاّ انت المقتدر القدیر قسم به آفتاب افق راستی که آنچه این خادم فانی ذکر نموده لله بوده هر صاحب انصافی عرف راستی از او استشمام می­نماید و مقصودی نداشته و ندارد مگر نجات آن نفوس

\*\*\* ص 77 \*\*\*

غافله که در بحر اوهام مستغرقند اگر در آنچه ذکر شد فی الجمله تفکّر کنند کل را حیرت اخذ نماید بشأنیکه از ذکر آن خود را عاجز مشاهده نمایند ای اهل عالم حنین قلب این خادم فانی را بشنوید و از شمال اوهام بیمین ایقان توجّه نمائید حیف است در مثل این ایّام که جمیع منتظر لقای آن بوده‌اند از او ممنوع شوید و محرم مانید ببصر خود در منظر اکبر نظر نمائید و بآذان واعیه آیات الهیّه را بشنوید آنچه در سنین متوالیات از ایات و بیّنات و حجج و براهین ظاهر شده انسان از احصای آن عاجز است در بدیع اوّل تفکّر نمائید تا منتهی شود به نقطه بیان و در حجج و براهین و دلائلی که از بدء الی ختم نزد احزاب مختلفه و امم متفرّقه بوده چه بوده هر نفسی باید الیوم خود را مشاهده نماید که در محضر الهی ایستاده و بین یدی مالک غیب و شهود قائم تا از

روی صدق

\*\*\* ص 78 \*\*\*

روی صدق حقیقی بگوید و بشنود البتّه در این وقت بافق اعلی راه یابد و بعرفان نیّر اعظم موفق گردد هر منصفی در اقلّ من آن بکوثر بیان فائز شود دو جناح لازم یکی انصاف و دیگری طلب باین دو می­توان به افق اعلی فائز شد و در هوآء کان الله و لم یکن معه من شیئ طیران نمود قلب اینفانی مشتعل است از اینکه اشجار وجود از ظلم جهلای ارض که بعلماء معروفند اوراق و آثارشان ریخته حال ورقی چند و ثمری چند باقی آنرا باریاح سموم مسوزانید و آنچه در سبیل محبوب از بلایآء و رزایا دیده اید و چشیده اید ضایع منمائید و باسم حق جلّ جلاله حفظ نمائید آنمحبوب و این فانی باید به کمال تضرّع و ابتهال از برای جهّال که از خمر غفلت بیهوشند از حقّ جلّت عظمت تأیید طلب نمائیم که شاید بنفحات آیات الهی از قبور نفس و هوی برخیزند

\*\*\* ص 79 \*\*\*

و بافق اعلی توجّه نمایند اگر چه هیهات هیهات اعمال و اقوالی از آن نفوس ظاهر شده که این توفیق را بکلّی منع نمود انشاءالله آنمحبوب بکمال قدرت و قوّت بر امر الهی قیام نمائید و بگوئید آنچه که به منزله روح است از برای طالبان و بمثابه نار است از برای جاهدان و منکران و از فضل حق سالهاست که آن محبوب به این مقام بلند اعلی فائزند هنیئاً لکم و مریئاً لکم والبهاء علی حضرتکم و علی من سمع ذکرکم و بیانکم فی هذا الامر الّذی به ظهر ما اراده الله من قبل و من بعد طوبی لمن سمع و اقبل و ویل للغافلین و المعرضین و اینکه دربارۀ جناب ملاّ محمّد علی علیه بهاءالله مرقوم فرمودید که الحمدلله بافق امر توجّه نموده­اند و از زلال کوثر بیمثال آشامیده­اند در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نزّل من ملکوت القدرة

و القوّة قوله تعالی

\*\*\* ص 80 \*\*\*

والقوّة قوله تعالی یا محمّد قبل علی بشنو ندای صادق امین را که از برای اصلاح عالم و تربیت اهل آن ظاهر شده و انواع بلایا و رزایا را حمل نموده که شاید اهل ارض بکوثر باقی فائز شوند و بافق اعلی راه یابند حقّ جلّ جلاله بدلیل و برهان بر اهل امکان ظاهر شده ولکن اکثر من علی الارض بحجبات اوهام از مشاهده انوار فجر معانی محروم و ممنوعند بگو ای اهل عالم نیّر اعظم مشرق و لائح و می­فرماید آنچه در دست شماست از حجج و براهین و دلائلی که به آن متمسّکید و اثبات ادیان مختلفه خود مینمائید جمیع آنرا از مشرق امر و مطلع وحی مظهر نفس الهی بطلبید اگر به آن فائز شدید اذیال مقرّبین را به غبار اوهام میآلائید و اعتساف را به انصاف تبدیل نمائید جمیع ذرّات

\*\*\* ص 81 \*\*\*

شاهد و گواهند که تا حین نازل شد آنچه که بصر عالم شبه و مثل آنرا ندیده قل خافوا الله و لا تتّبعوا اموالکم ان اتّبعوا من ینطق بینکم لیقربکم الی الله العلیم الحکیم انشاءالله در جمیع احیان بحبل عنایت حق متمسّک باشید و بذیل رحمتش متشبّث البهآء لمن اقبل و فاز و ویل للمعرضین انتهی این عبد خدمت ایشان تکبیر می­رساند و از حقّ منیع می­طلبد که ایشان را به استقامت کبری فائز فرماید انّه قریب مجیب اینکه درباره تقلید و اوهام عامه خلق عالم ذکر نمودند امید چنان است که ید قدرت الهی جمیع حجبات را خرق فرماید انّه علی ما یشآء قدیر و آنمحبوب هم الحمدلله مؤیدند بر خرق احجاب و موفّقند به حکمت و بیان اینکه درباره اخوی جناب آقا سیّد صادق علیه بهاءالله

مرقوم داشتید

\*\*\* ص 82 \*\*\*

مرقوم داشتید این عبد عرض می­نماید بآنچه که لسان الهی از قبل بآن ناطق ایشان قرار بگذارند چندین مساوی حجج و برهانیکه نزد احزاب مختلفه ارض است از این عبد اخذ نمایند و به افق اعلی توجّه کنند انسان اگر بحبل انصاف متمسّک شود از هیچ امری محتجب نمی­ماند امّت فرقان الیوم به فرقان که من عندالله نازل شده متمسّکند و به آن اثبات می­نمایند حقیّت خود را و حال چندین مساوی آن و کتب منزله موجود و در دست و خاتم انبیا روح ماسواه فداه از عرب بوده و در عرب ظاهر و حال مشرق وحی و مظهر غیب از عجم و در عجم ظاهر و آیات عربیّه و فارسیّه بشأنی نازل که کتاب از احصای آن عاجزند و از آن گذشته در بیّنات مشاهده نمائید و تفکّر کنند آنچه در این ظهور اعظم ظاهر در هیچ عصری ظاهر نشده و امورات محدثه بعد را از قبل بکمال تصریح اخبار فرمود

\*\* ص 83 \*\*\*

و جمیع منصفین بر آنچه ذکر شد شاهد و گواهند اگر در حجّت بالغه و قدرت غالبه و قوّه نافذه الهی تفکّر نمایند جمیع را کفایت نماید و به کلمه آمنت بک یا مقصود العالمین ناطق شوند انشاءالله کل به این مقام که اظهر از آفتاب است فائز گردند و خود را از نعمت باقیه الهیه محروم نسازند هنگامی که نیّر اعظم از افق ارض سّر مشرق و لائح یکی از نفوس اهل قاف اظهار حیرت نمود و در حقیقت این امر اقدس اعلی متوقّف لوحی از سمآء مشیّت الهی نازل یا الها من لوح فی کلّ حرف منه ماج بحر البیان و هاج عرف الرّحمن و آخر آن لوح به این مضمون از قلم اعلی جاری قوله عزّ اجلاله و ان تخاف من ایمانک خذ هذا اللّوح ثمّ احفظه فی حبیب توکلک و اذاً دخلت موقف الحشر و یسئلک الله بایّ حجه آمنت بهذ الظّهور

اذاً فاخرج اللّوح

\*\*\* ص 84 \*\*\*

اذاً فاخرج اللّوح و قل بهذا الکتاب المنزل المبارک القدیم ثمّ اقرء ما نزل فیه تلقآء وجه ربّک المقرّ الّذی نشاهد فیه النّبیّون و المرسلون اذً تمدّ ایادی الکلّ الیک و یأخذّن اللّوح و یضعنّه علی عیونهم شوقاً للقائی و شغفاً لحبّی و یجدّن منه عرفی العزیز المنیع انتهی اگر من علی الارض من سمّ الخیاط بانصاف فائز شوند و در آنچه از ملکوت الهی نازل تفکّر نمایند کل به کلمه یا لیتنی ما اتّخذت فلآنً انا خلیلا ناطق شوند سبحان الله با این بیّنات ظاهره و آیات نازله و شئونات لائحه و ظهورات مشرقه چگونه می­شود انسان محتجب ماند و غافل مشاهده شود وقتی از اوقات این کلمه علیا از لسان مطلع اسمآء نازل فرمودند مَثَل امم قبل که حال از اشراقات انوار آفتاب حقیقت محرومند مَثَل

\*\*\* ص 85 \*\*\*

کسی ست که بقطره تمسّک نماید و بر بحر اعتراض کند انتهی فی الحقیقة اهل ادیان بسیار غافلند یا باید بالمرّه حق را انکار نمایند و یا به این ظهور اعظم تشبّث کنند چاره جز این نبوده و نیست و اینکه درباره اولیای آن ارض مرقوم داشتید عرض شد قوله تبارک و تعالی لله الحمد بما ظهر و اظهر ما اراد بقوله کن فیکون یا احبّائی فی هناک قد حضر کتاب من احبّ الله و فیه ذکرکم ذکرناکم بذکر قامت به الاموات طوبی لکم به اقربتم و ویل لکلّ غافل مرتاب انتم الّذین اخذتم رحیق المعانی من ایادی عطاء ربّکم مالک ان اعرفوا بقاماتکم ثمّ احفظوها بهذا الاسم الّذی اذا ظهر خضعت الکتب و انصعق العباد ایّاکم ان تمنعکم وساوس الّذین اعرضوا عن الله ربّ الارباب دعوهم بانفسهم مقبلین بقلوب نورآء الی الافق الاعلی کذلک یأمرکم من عنده امّ الکتاب

قولوا

\*\*\* ص 86 \*\*\*

قولوا یا ملأ الارض تعالوا ثم انصفوا فیما ظهر من افق ارادة الله اتّقوالله ولا تتّبعوا کلّ ظالم مکّار تالله قد ماج بحر المعانی امام وجه الرّحمن و نصب صراط العدل و جری عن یمین العرش فرات رحمة ربّکم سلطان الآفاق قولوا دعوالقدیر عن ورآئکم ان اقبلوا الی البحر الاعظم امراً من لدی الله مالک الانام انا ظهرنا و دعونا الکلّ الی الغیب المکنون الّذی اتی من سمآء الأمر برایات الایات قد ارسلنا لاملک باریس ما تضّوع به عرف الله فی الامکان انّه اخذو ما اجاب ربّه الغنیّ المتعال اذاً انزلنا له لوحاً آخر و ذکرنا فیه ما ورد علیه یشهد بذلک العباد الّذین طافوا العرش فی العشیّ و الاشراق انّا نوصیکم بالاستقامة الکبری و نبشرّکم بما قدّر لکم فی الملکوت من لدی الله العزیز الوهّاب البهاء علیکم و علی من یحبّکم و یذکرکم بما نزّل من القلم الاعلی من لدی الله

\*\*\* ص 87 \*\*\*

مالک الرّقاب انتهی الحمدلله اولیای حق لازال بعنایتش فائز بوده و هستند انشاءالله قدر این نعمت را بدانند و بر حفظش منتهی جهد را مبذول دارند و لازال ذکر مهاجرین ارض صاد در محضر اقدس و منظر اکبر بوده و هست انشاءالله بر صراط مستقیم بمانند و از کوثر عنایت در کلّ حین بیاشامند و منتسبین آن محبوب طرّاً باشراقات انوار آفتاب عنایت فائزند یسئل الخادم ربّه بان یؤایدّهم علی ما یحب و یرضی و یوفقّهم علی تبلیغ امره الاقدس العزیز البدیع عرض تکبیر و خلوص از جانب این عبد خدمت ایشان و جمیع آقایان و دوستان منوط بعنایت آن حضرت است و اینکه دربارۀ ابن رضا قلی خان علیه بهاءالله مرقوم داشتید این خادم بسیار مسرور شد چه که بسیار متأسّف بوده از عدم اقبال ایشان از حقّ منیع سائل که او را مؤیّد

فرماید بر عرفان

\*\*\* ص 88 \*\*\*

فرماید بر عرفان ذات مقدّسش و مقدّر نماید آنچه خیر دنیا و آخرت در اوست این تفصیل در ساحت امنع اقدس عرض شد قوله جلّ کبریائه یا علی قبل اکبر و یا ایّها النّاظر الی الله مالک القدر یذکرک المظلوم من شطر السجّن و یذکر من ذکرته فضلاً من عنده و هو الّذاکر العلیم ان اذکره من قبلی و بشرّه بعنایه ربّه القدیر انشآءالله بکمال روح و ریحان بر امر مستقیم و ثابت باشید و به حکمت رفتار نمایند عنایت حق جلّت عظمته شامل می­شود انّه لهو الفضّال الکریم کلّ باید بسببی از اسباب متمسّک شوند و این حکم محکم در الواح شرّ از قلم اعلی نازل انّه انزل ما ینفع به احبّائه انّه ولیّ المقبلین و معین العاملین انتهی اینکه ذکر مرفوع مرحوم مغفور جناب ذبیح علیه بهاءالله فرمودند ذکر ایشان از قبل به تفصیل از قلم اعلی جاری

\*\*\* ص 89 \*\*\*

شده انشاءالله آن محبوب به زیارت آن فائز می­شوند و همچنین ذکر منتسبین ایشان از حق سائل و آمل که هر یک را به آنچه که مخصوص او نازل شده فائز فرماید لوح امنع اقدس به اسم جناب آمیرزا علاّمه علی علیه بهاءالله نازل و در آن لوح مبارک ذکر مرفوع مرحوم علیه بهاءالله و عنایته از قلم عنایت جاری قد نزّل له ما لا ینقطع عرفه عن العالم و همچنین فضل اکبر ابن اخ ایشان را اخذ نموده چون والدش از کوثر عرفان محروم است و از افق اعلی ممنوع لذا در لوح امنع اقدس نسبت او به حضرت شهید ارضک علیه بهاءالله از قلم اعلی در الواح مذکور چه که وقتی از اوقات ذکرش در ساحت اقدس عرض شد فرمودند یا عبد حاضر انّه ابن من استشهد فی سبیل الله رب العالمین انّا نسبناه الیه فضلاً من عندنا لیکون من الشّاکرین

این فضلی است

\*\*\* ص 90 \*\*\*

این فضلی است که اگر مادام عمر شکر نمایند هر آئینه قلیل بوده و خواهد بود و این فقره مبارکه مرّة بعد مرّة نازل هنیئاً له والبها علیه عریضه جناب حاجی میرزا حسن هراتی علیه بهاءالله که در بین دستخطّ آنمحبوب بود تلقاء وجه محبوب ؟؟؟ مقصود عالمیان عرض شد هذا ما نطق به المقصود فی الجواب

**بسمه العزیز العظیم**

یا حسن قد توجّه الیک طرف المظلوم من شطر السجن سمع ندائک و حنینک و عرف ما اردته فی سبیل الله رب العالمین انّه اتی بالحقّ لحیوة من فی العالم و ظهور ما کان مسطوراً من القلم الاعلی فی کتب المرسلین انّه قد ظهر لیظهر حکم اللّقآء الّذی بشرّ به رسول الله من قبل و عن ورائهم انزله الرّحمن فی الفرقان انّ ربّک لهو العلیم الحکیم طوبی لک بما اقبلت و سمعت ما ناجیت ربّک بربوات للمقبلین

\*\*\* ص 91 \*\*\*

ان اشکرالله بهذالفضل الاعظم الّذی لایعادله ما عند الناطق یشهد بذلک من ینطق فی هذالمقام انّه لا اله الاّ هو الواحد الفرد العزیز الحمید قد جری کوثر الوصال امام وجه ربّک المتعال ولکنّ القوم حالوا بینک و بینه الا انّهم من الظّالمین لا تحزن من شیئی کن راضیاً شاکراً بما قدّر لک من لدن قوّی خبیر انّا ذکرناک و امی الّتی آمنت بربّها فی یوم اعرضّن عنه امام الارض الاّ من شاءالله ربّ العرش العظیم البهاء علیک و علی الّذین سمعوا و اجابوا فی هذا الیوم البدیع انتهی تفصیل این ارض در مکتوب قبل نوشته شد دو پاکت ارسال شده یکی به اسم آن محبوب و پاکت دیگر به اسم محبوبی جناب ابن اسم الله الاصدق علیها بهاءالله سرور مکرّم جناب حاجی میرزا حسن علیه بهاءالله و عزّه می­رسانند امروز از حق بخواهید دوستان را

موفق فرماید

\*\*\* ص 92 \*\*\*

موفق فرماید بر تبلیغ و فراهم نمودن اسباب آن در یکی از الواح این کلمه علیا از قلم اعلی نازل که اگر نفسی قادر بر تبلیغ نباشد وکیل معیّن نماید انشاءالله ناس مؤیّد شوند بر ادای حقوق الهی از جانب این فانی خدمت جناب حاجی مذکور علیه بهاءالله تکبیر و سلام ابلاغ دارید این خادم از حقّ منیع استدعا می­نماید که با این طلب بشرف اذن فائز شود و یا از قلم اعلی اجر لقآء درباره ایشان ثبت گردد اینکه ذکر ابن ع طه علیه بهاءالله فرموده بودند مکتوب ایشان رسید و سبب و علّت فرح شد الحمدلله در محضر قدس مذکورند و انشاءالله به کمال روح و ریحان بذکر مقصود علمیان مشغول باشند ذکر ایشان در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نزّل فی الکتاب من لدی الله العزیز الوهّاب قوله جل کبریآئه

\*\*\* ص 93 \*\*\*

**بسمی المشفق الکریم**

یا کریم قد حضر العبد الحاضر بکتابک و عرضه تلقآء وجه المظلوم قد سمعنا مافیه و اجبناک رحمة من عندنا انّ ربّک لهو المهیمن القیّوم طوبی لک و لابیک الّذی صور الی الله العزیز الودود انّا ذکرناک من قبل و قبل القبل لتذکر ربّک الوجود انّ الّذی خضع له ملکوت البیان اعترض علیه من لایعرف الیمین عن الشّمال کذلک یقصّ لک اسحقّ علاّم الغیوب قل یا ملاء البیان ان انصفوا بالله و لاتتبّعوا هوآء الّذین کانوا خلف الحجاب و اذا اظهرنا الامر خرجوا و قالوا ما لا قاله المشرکون قل تالله لایغنیکم ما عهدکم و لاینفعکم الّذی اخذ تمو لانفسکم رّبا من دون الله اتّقوا الرّحمن ثمّ انطقوا بالحقّ الخالص فی هذا الامر الّذی به خرقت حجبات الاوهام و الظنون و نذکر اخاک الّذی فاز بما کان

مسطوراً

\*\*\* ص 94 \*\*\*

مسطوراً فی کتب الله انّه اقبل و حضر و رای و سمع انّ ربّک لهو الحاکم علی ما یشاء بقوله کن فیکون و نذکر اخاک الآخر قد شهد له القلم الأعلی بانّه فاز باللّقآء اذ توجّه الی انوار الوجه فی مقام محمود و نذکر انّک الّتی آمنت بالله اذ اعرض عنه العباد الّذین نقضوا المیثاق و اتّبعوا کلّ جاهل موهوم کذلک ذکرناک و اریناک لئالی البیان من هذا البحر المسجور انّا نذکر بنت اسمی الأصدق الّذی فدی روحه فی سبیلی و نبذ العالم فی حبّی و نذکر ابنک الّذی کان مذکوراً لدی المسجون و نذکر امآئی فیهناک اللاّئی اقبلن و سمعن و آمّن بالله الفرد الواحد العزیز المحبوب البهآء علیک و علی من معک من لدی الله مالک الوجود انتهی این فانی جمیع را بشارت می­دهد بعنایت حقّ جلّ جلاله و نعمت سابغه و رحمت سابقه اش

\*\*\* ص 95 \*\*\*

انشاءالله اهل آن بیت طرّاً از کوثر استقامت بیاشامند و مقامات خود را به اسم دوست یکتا حفظ نمایند چه که مقام نفوس مستقیمه بسیار عظیم و بزرگ است مخصوص نفوسی که در سبیل محبّت الهی محلّ بلایآء و رزایآء واقع شده اند ای دوستان مقام خود را بدانید و قدر خود را بشناسید چه مقدار از نفوس شب و روز منتظر بودند و به عجز و ابتهال ادراک یوم الهی را طلب می­نمودند و کل در حین ظهور محروم مشاهده گشتند طوبی لکم بما کسّرتم اصنام الاوهام بعضد الایقان نقطه بیان روح ماسواه فداه می­فرماید نطفه یکساله یوم ظهور او اقوی است از کلّ بیان هنیئاً لکم و مریئاً لکم امید هست کلمات مؤتفکات انفس موهومه در ساحت اولیای حقّ جلّ جلاله مفقود مشاهد شود الامر بیدالله ربّ العالمین

اینکه درباره جناب سلیمان

\*\*\* ص 96 \*\*\*

اینکه درباره جناب سلیمان خان علیه بهاءالله نوشته بودند انشاءالله مؤیّد شوند بر ادای دیون و اینکه دربارۀ جناب مرحوم مرفوع آقا فتح الله علیه بهاءالله و رحمته و مابقی منه نوشته بودند در ساحت امنع اقدس عرض شد قوله تعالی انّا انزلنا الکتاب و امرنا الکلّ بالمعروف و ما یرتفع به شأن الانسان تعالی الرّحمن الّذی ظهر و اظهر ما اراد قد فصّلنا فیه تفصیل کلّ شیئی و وصیّنا الکلّ بما ینفعهم فی الآخرة و الاولی انّه لهو العزیز الوهّاب تمسّکوا بکتاب الله ثمّ اتبّعوا ما نزّل فیه من قلمی الاعلی الّذی ینطق انّه لا اله الاّ انا العزیز المختار و نذکر من سمّی بفتح الله الّذی صعد الی الافق الاعلی المقام الّذی جعله الله مقدّساً عن الذّکر و البیان انّا شهدنا له بما یکون نوراً امام وجهه فی کلّ عالم من عوالم الله کذلک احاطه فضل ربّه الرّحمن انّه ممّن فاز بحبّ الله علی شأن

\*\*\* ص 97 \*\*\*

وجدنا عرفه و هذا من فضلی الّذی سبق الکائنات انتهی در کتاب الهی حکم ارث نازل و از قلم اعلی ثبت شده ولکن در این مقام فرمودند هر قدر اتصال به مبلّغین داده شود بسیار محبوب است چه که امر تبلیغ از اعظم امور عندالله مذکور بوده و هست طوبی لمن فاز اینکه درباره ارث اخوان و همشیره جناب مرفوع مغفور حاجی علیه بهاءالله و رحمته نوشته بودند قبل از کتاب اقدس آنچه به شریعت فرقان عملی شد لدی الرّحمن مقبول بوده و هست و اینکه درباره بنت مهاجره علیه بهاءالله نوشته بودند معلوم است آنچه از ایشان برآید کوتاهی ننموده و نخواهند نمود امروز باید جمیع ناظر به یکدیگر باشند چه که کلّ اصابع یک دستند می‌فرمایند قوله تعالی همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار انتهی ولکن به اظهار محبّت و قیام بر خدمت

و عمل فی الله

\*\*\* ص 98 \*\*\*

و عمل فی الله و توجّه فی سبیل الله امتیاز حاصل می­شود و مقامات واضح و معلوم می‌گردد انحق سائل و آمل که آنجناب همیشه مؤیّد باشند بر خدمت امر و محبّت با دوستان حق این عبد در حین حضور و عرض مطالب ذکر جناب دوست مکرّم آقا محمدک ر علیه 9ءء و آنچه به این فانی مرقوم داشته بودند عرض شد و جواب در جواب مطالب دستخطّ آنمحبوب نازل لذا این عبد بزحمت جدید راضی نشد و مکتوب مخصوص خدمت ایشان عرض ننمود امید عفو است و آن محبوب هم آنچه درباره بنت مهاجره نوشته بودند تلقآء وجه عرض شد فرمودند ینبغی له ان یکون ساهراً فی ایّام الله قائماً علی ما امر من لدن علیم حکیم انتهی و اینکه درباره جناب آقا شیخ محمّد مرقوم داشتید در ساحت امنع اقدس عرض شد لعمر المحبوب قد نطق لسان

\*\*\*99 \*\*\*

العظمة بما ذابت به الصخّرة الصّماء و سالت به البطحآء این فانی قادر بر اینکه تمام آنچه اصغا نمود عرض نماید نبوده و نیست اشهد بالله و کفی به شهیداً که مادون این خادم هم قادر نه وقت ناله و ندبه است و ربیع صیحه و ضجیج چه که نفسی که قادر بر تکلّم نبوده او را ربّ اخذ نموده اند و از سلطان مقتدریکه جمیع من علی الارض از ملوک و ملوک را در ایّامی که ظهر عالم از سطوة یوم مرتعش بوده دعوت نمود غافل و محجوب این فانی متحیّر است که چه عرض نماید و حال از همه می­گذریم بآثار نظر نمائید شاید اشراقات انوار معانی را از الفاظ بیانات منزل آیات بیابند و منوّر گردند چندی قبل در یکی از الواح این کلمه علیا از قلم اعلی نازل قوله تبارک و تعالی به این کلمه مبارک که به مثابه آفتاب از افق سمآء لوح الهی مشرق است ناظر باش

فارجعوا الی الاثار

\*\*\* ص 100 \*\*\*

فارجعوا الی الآثار یا اولی الابصار انتهی از غفلت من علی الارض امر بمقامی رسیده که شمس حقیقت بر اشراقات انوار خود دلائلی ذکر می­فرماید یا الهی و اله الموجودات یا سلطانی و سلطان الکائنات اسئلک باسمک الّذی به سرت نسائم ریاض بیانک فی ایّامک و بالکلمة الّتی بها قامت القیمة بین خلقک بان تؤیّد عبادک علی الانصاف فی امرک و النّظر الی افقک ای ربّ لا تخیّبهم عن بحر جودک و لا تمنعهم عن باب فضلک تشهد و تری یا محبوب العالم بانّ الاکباد ذابت بما ورد علیک من طغاة خلقک و بغاة برّیتک فاکتب لعبادک الضّعفآء ما یجعلهم قویآء فی مملکتک لیعرّفوا بما اعترف به لسان وحیک انّک انت المقتدر علی ماتشآء لا اله الاّ انت العزیز الحکیم باری تفصیل جناب شیخ و آنچه ذکر نمودند تلقآء وجه عرض

\*\*\* ص 101 \*\*\*

شد هذا ما نطق به اللّسان فی ملکوت البیان قوله تعالی

**هو الاقدم الاقدس الاعظم**

یا محمّد یوم بزرگ و امر بزرگ در جمیع کتب الهی و زُبُر ربّانی این یوم به یوم الله معروف اگر چه جمیع ایّام بحقّ منسوبست ولکنّ ابن یوم از قلم اعلی از قبل و بعد تخصیص یافته منظر اکبر ظاهر ولکن بصر کمیاب و ندا از سجن مرتفع ولکن اذآن واعیه مفقود آثار حق بمثل وجودش ظاهر و باهر و هویدا ولکن اوهامات نفوس غافله ناسرا از مشاهده انوار یقین منع نموده بشنو ندای مظلوم را و بما ینبغی الیوم قیام نما انشآءالله از رحیق بیان رحمن مردگان وادی نفس و هوی را زنده نمائی لله بایست و لله بگو شاید حجبات غلیظه خرق شود و ابصار به مشاهده انوار فائز گردد بحر از غدیر ممتاز است بگو امروز روزیست که میزان انا الممیّز العلیم ناطق خافوالله و لاتتبعّوا

اهوائکم

\*\*\* ص 102 \*\*\*

اهوائکم ان اقبلوا بقلوب نورآء الی مشرق عنایة ربّکم مالک الوری و لاتتبعوا ظنون الهائمین هذا یوم شهد له کتب الله من قبل و اخبر به الرّحمن یوم یقوم النّاس لربّ العالمین قل یا ملاء الارض قد ظهر الوعد و اتی الموعود الملک لله العلیم الخبیر دعوا ما عند العالم و خذوا اما امرتم به من لدی الله ربّ العالمین کم من عالم اعرض المعلوم و کم من جاهل سمع و سرع و قال لبّیک یا اله من فی السّموات و الارضین کن ناظراً الی الافق الاعلی و ناطقاً به اسم ربّک مالک العرش و الثّری و متمسّکاً بالعروة الوثقی الّذی ینطق فی العالم و یدع الکلّ الی الأسم الاعظم و یبشرهم بفرات ربّهم الکریم ان استمع ندآء المظلوم و قم باسمه القیّوم و خذ رحیقه المختوم ثمّ اشرب منه تارةً باسمی و اخری بذکری رغماً للّذین کفروا بالله العلیّ العظیم ان اطلع من افق

\*\*\* ص 103 \*\*\*

الصّمت ناطقاً بهذا الأسم الّذی اذا ظهر ظهرت الزّلازل و ناحت القبائل و اخذ الدّخان سکّان السّموات و الارض الاّ من اخذته ید قدرة ربّک الغالب القدیر قل باعلی النّدآء یا ملاء الانشآء هل فیکم من احد یجد حلاوة بیان الرّحمن و هل منکم من ذی بصر لینظر ما اشرق من افق البرهان و هل من ذی سمع لیسمع ندآءالله العزیز الفرید قل یا ملاء الفرقان قد اتی الربّ علی سحاب البیان و بشّرکم بالرّحمن ان انصفوا بالله و لاتکونوا من الصّاغرین انّ الصّراط یدعوکم الی الحق و المیزان ینادی لک الحمد یا مقصود العالمین ثمّ ولّ وجهک شطر ملاء الرّوح قل تالله قد ظهر ما وعدتم به فی الانجیل من لدی الله العزیز الجمیل انّه اتی بسلطان لایقوم معه من فی السّموات و الارضین قد فاز اورشلیم بانوار الوجه و انتم من الغافلین ان ترید و الظّهور انّه

ظهر بالحق

\*\*\* ص 104 \*\*\*

ظهر بالحقّ و ان ترید والایات قد ملئت منها الافاق ایّاکم ان تمنعکم ما عندکم عن هذا الامر العظیم قل یا ملأ التّوریّة قد اتی منزل الایات و ینادی الصّهیون قد ظهر الاسم المکنون ان اسرعوا و لا تکونوا من الغافلین هذا یوم فیه تنادی الاشیاء و یدعوا الکلّ الی البحر الاعظم ولکنّ الامم استکبروا علی الله الاّ من اناه بقلب سلیم کذلک ماج بحر البیان و هاج عرف قمیص ربّک الرّحمن ان اشکرو کن من الذّاکرین الحمدلله ربّ العالمین انتهی انشاءالله جناب شیخ مؤیّد شوند بر قیام و ندا بشأنیکه طنین ذباب ایشانرا از تغرّدات عندلیب بقا منع ننماید این خادم خدمت ایشان تکبیر و سلام می­رساند و عرض می­نماید قسم به آفتاب حقیقت نفوسیکه الیوم معرضند غافل بوده و هستند

\*\*\* ص 105 \*\*\*

ابداً اطّلاع بر این امر نداشته و ندارند سبحان الله بشأنی اوهام آن نفوس را احاطه نموده که بالمرّه از انوار آفتاب بی نصیب و محجوب مانده اند اوّلاً بر هر نفسی لازم که خالصاً لوجه الله آنچه شنیده بگذارد و بآثار رجوع نماید و هم چنین در قوّت و قدرت و قیام و آنچه که از نفس ظهور ظاهر شده تفکّر کند امروز روزیست که ذکرش در جمیع کتب الهی بوده و همچنین ذکر ظهور حق در این اراضی حضرت داود در زبور می­فرماید رنّمو اللربّ السّاکن فی صهیون و صهیون در این اراضی واقع و هم چنین می­فرماید طوفوا بصهیون و دورو مولها عدوّاً ابراجها ضعوا قلوبکم علی منارسها تأملون قصورها انتهی و هم چنین می‌فرماید یا فلسطین اهتفی علیّ من یقودنی الی المدینه المحصّنة انتهی باب فلسطین عکّا و هم چنین مدینه

محصّنه

\*\*\* ص 106 \*\*\*

محصّنه می­فرماید و ان عکّا و حصن اوست و بسیار محکم بنا شده و در الواح شتی بحصن متین مذکور حضرت اشعیا می­فرماید (21) و یکون فی ذلک الیوم انّ الربّ یطالب جند العلآء فی العلآء و ملوک الارض علی الارض (23) و یُجمعو جمعاً کاساری فی سجن و یغلق علیهم فی حبس ثمّ بعد ایّام کثیره یتعهّدون (24) و یخجل القمر تخزی الشّمس لانّ ربّ الجنود قد ملک فی جبل صهیون و فی اورشلیم و قدّامه شیوخ مجد انتهی یا اهل الارض بیّنات الهیّه که از قبل در کتب سمائیّه نازل شده نظر نمائید و تفکّر کنید که شاید از بیوت عنکبوتیّه به مدینه محصّنه که الیوم مقرّ عرش است توجّه نمائید می­فرماید خداوند در آن روز در علیّین بر جنود علیّین و هم چنین در زمین بر تمامی ملوک سیاست

\*\*\* ص 107 \*\*\*

می­فرماید چنانچه در ایّامی که مقرّ عرش باب اورشلیم واقع شد جمیع ملوک و مملوک را باعلی النّدآء بافق اعلی دعوت فرمودند بشأنیکه جمیع ملأ اعلی آن ندای احلی را اصغا نمودند و بلک الحمد یا آله العالمین ناطق گشتند از جمله لوحی بود که به حضرت سلطان ایران ارسال شد مع قاصد اگر نفسی در سوز ملوک و هم چنین لوح حضرت سلطان نظر نماید و تفکّر کند بر سیاست حق مطّلع شود و بر قدرت و عظمتش گواهی دهد لعمرالله بشأنی بیانات رحمن او را جذب نماید که خود را از امکان و عالمیان فارغ و آزاد مشاهده کند و بکمال ایقان و اطمینان بوجه واحد بوجوه اهل بهاء توجّه نماید و ملاء انشاء را ببقعه نورآء هدایت کند و همچنین می­فرماید جمیع بمثل امیران جمع شده و بحبس خانه بسته خواهند شد حال ملاحظه نمائید در آنچه از قلم اعلی در اوّل ورود سجن نازل شده

می­فرماید

\*\*\* ص 108 \*\*\*

می­فرماید عزّت از دو طائفه اخذ شد از ملوک و علمآء و این مضمون مکرّر نازل و نفوس عارفه مستقیمه فائزه دیده و شنیده اند طوبی للفائزین اثر آن یوماً فیوماً در ارض ظاهر چنانچه اگر نفسی ببصر حق ملاحظه کند ملوک را اسیر و محبوس مشاهده می­نماید در ملک پاریس تفکّر نمائید که چگونه اخذ شد آنچه درباره او نازل حرف به حرف ظاهر گشت و هم چنین در امپراطور روس مشاهده کنید امر به مقامی رسید که یکی را به کمال ذلّت بر خاک انداختند و دیگری در قصر را بسته و مقرّ جلوس را وطن قرار داده و جرئت خروج نه مکر ؟؟ و حرّاس کثیره لعمرالله قبر از آن قصر اولی و احسن ای اهل ارض در قدرت حق مشاهده نمائید که چگونه ذلّت جمیع را احاطه نموده ای کاش سور ملوک و سوره

\*\*\* ص 109 \*\*\*

مبارکه رئیس و الواح مقدّسه که در اوّل ورود در سجن اعظم نازل شده اهل عالم ملاحظه می­نمودند تا بر قدرت و قوّت و عظمت و علم حق آگاه می­شدند و به کمال ستقامت بر خدمت امرش قیام می­کردند امپراطور المانیا که امروز شخص اوّل عالم است بلسان خود در ملاء عالم به این کلمه نطق نموده از برای ما در استقبال امنیّت باقی نمانده چه که مشاهده شد ملک اعظم امپراطور روس و رئیس جمهور امریکان را به کمال جرئت و جسارت بذلّت تمام به قتل رساندند این اضطراب و اغتشاش در جمیع جهات سرایت نموده و می­نماید طوبی از برای سلطانیکه الیوم بحق توجّه کند و از حق جلّ جلاله طلب عزّت و قدرت و ثروت نماید من دون اینفقره چاره نبوده و نیست کتب الهی جمیع را آگاه می­نماید اگر به او توجّه نمایند در این ظهور بکمال

تصریح

\*\*\* ص 110 \*\*\*

تصریح ذکر شده آنچه که ادراکش از قلب و بصر مستور بوده لله درّ منصفٍ انصف فی الله و قرء ما انزله الرّحمن فی الکتب و الزّبر و الالواح انّه من اولی الابصار لدی الحقّ العزیز المنیع و این قوّت و قدرت و عظمت در وقتی ظاهر که قشله عسکریّه جمال احدّیه محبوس و باب هم مسدود و ضبّاط قائم بشأنیکه وقتی حضرت غصن الله الاعظم روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومه الفدآء اراده فرمودند که ارباب قشله خارج آنرا مشاهده نمایند ضبّاط عسکریّه منع نموده اند ؟؟؟ ما نزّل من قبل فی کتب المرسلین آنچه واقع شده جمیع در کتب الهی مذکور و مسطور و این عبد چون باختصار ناظر لذا به این چند کلمه کفایت نمود عظمت این یوم را بشأنی ذکر نموده اند که فی الحقیقة اسّ سکون متزعزع گشت از حق این فانی می­طلبد که نفس آنمحبوب را مؤثّر فرماید تا از میاه

\*\*\* ص 111 \*\*\*

حکمت و بیان اشجار وجود را سقایه نماید که شاید بفواکه جنیّه و اثمار لطیفه مزیّن شوند و به مقام اظهار ثمره که منتهی مقام است فائز گردند این است که در عظمت ایّام و عظمت امر اشعیآء نبی می­فرماید ادخل الصخرة واختبئی فی التّراب من امام هیبة الربّ و من بهآء عظمته انتهی مقصود از این اذکار آنکه جمیع بدانند که ؟؟؟ این ظهور اعظم حتّی ورود سجن و مشی بر مشارف ارض و امثال آن در کتب قبل نازل و الاّ باید باُذُن جان هدیر حمامه بیان را که بر اعلی غصن سدره تبیان مرتفع است استماع نمود و به آن تمسّک جست قوله تعالی و قد کتبت جوهرةً فی ذکره و هو انّه لایشار باشارتی و لا بما ذکر فی البیان انتهی اگر نفسی بانصاف در این فقره نظر نماید یعرّف بما اعترف به الله و یشهد بما شهد به الله و الحقّ یقول انّه لن یعرف بدونه و لایری ببصر غیره و الّذی اراد عرفانه ینبغی ان ینظر

الیه بعینه

\*\*\* ص 112 \*\*\*

الیه بعینه و السّلام علی من اتّبع الّحق منقطعاً عمّا عند الخلق و اینکه ذکر مخدوم مکرّم جناب حاجی میرزا زین العابدین علیه بهاءالله فرمودید الحمدلله بعنایت حق جلّ جلاله فائزند و از هنگامیکه از ارض سرّ تشریف برده اند تا حین فراموش نشده اند انشاءالله لازال عندالله مذکور بوده و هستند عریضه ایشان در این ایّام به ساحت اقدس رسید جواب عنایت می­شود از جانب این خادم فانی خدمت ایشان تکبیر و سلام برسانید از حقّ منیع سائل و آمل که ایشان را مؤید فرماید بر آنچه که سزاوار یوم الله است این عبد هم خدمت ایشان معروض می­دارد آنچه که حاکی از خلوص و محبّت قلبی این فانی است خدمت ایشان از حق تائید میطلبم در جمیع احوال انّه هو ولیّنا فی الدّنیا و الأخره و ولیّ الّذین کسّروا فی هذا الیوم اصنام التّقلید باسم ربّهم القوّی القدیر

\*\*\* ص 113 \*\*\*

و اینکه مرقوم داشتید در امور دوستان منتهای جد و اجتهاد را مبذول دارند الحمدلله الّذی وفقّه علی ذلک سزاوار ایشان همین قسم است که نوشته­اید انشاءالله مکافات اعمال ایشان از عنایت حق جلّ اجلاله خواهد شد انّه ولیّه فی الدّنیا و الآخره لا اله الاّ هو الشّاهد السّمیع البصیر این عبد اراده داشت که آنمحبوب را ببعض عرایض اخری مصدّع شود ولکن چون چند یوم قبل مزاحم شد لذا این کرّه بگمان خود به اختصار تشبّث نموده مستدعی از آنمحبوب آنکه دوستان آن ارض که در جبین شان نقش خاتم الملک لله منطبع است از جانب این خادم فانی تکبیر و سلام برسانید امید هست که از استقامت شان هر مضطربی مطمئن و هر متزلزلی مستقیم و هر متّحرکی ساکن شود الامر بیدالله یفعل و یحکم و هو القویّ القدیر

البهآء الظّاهر

\*\*\* ص 114 \*\*\*

البهآء الظّاهر اللاّئح المشرق المنیر علی حضرتکم و علی من معکم و علی الّذین فازوا بایّام الله و عملوا بما امروا به فی کتابه العزیز خ ادم فی 2 جمادی الثّانی سنه 99

حبیب معنوی الّذی سمّی بجناب علیّ قبل محمّد علمیه بهاءالله و نوره ملاحظه فرمایند.

بسم ربّنا الاعظم الاقدم الاقدس العلّی الابهی ح ادم الحمدلله الّذی تجلّی باثر قلمه الأعلی علی من فی ملکوت الانشآء اذا نطق کلّ کلیل و برء کلّ علیل و استعلم کلّ جاهل و استغنی کلّ فقیر و قام کلّ مُقعد و سرع کلّ متوقّف و به توجّهت الوجوه و اقبلت النّفوس و هدرت حمامة البیان علی اغصان سدرة البرهان انّه لا اله الاّ هو العزیز المنّان البهآء المشرق من افق مشیّته الرّحمن علی مطالع العرفان و مشارق الایقان الّذین قاموا بارجلهم و نطقوا بالسنهم و ؟؟ باکمامهم و اشاروا بعیونهم و جواجهم الی الله بارئهم و خالقهم و رازقهم و محییهم و ممیتهم اولئک عباد

\*\*\* ص 115 \*\*\*

شهد لهم القلم الأعلی باقبالهم و خلوصهم و خضوعهم و خشوعهم و قیامهم علی هذا لامر الّذی به اندک الجبال و اسوّدت وجوه اهل الضّلال الّذین اعرضوا عن المآل و اقبلوا الی کلّ غافل محتال سبحانک اللّهمّ یا اله الاسمآء و مالک العرش و الثّری اسئلک باسمک الّذی به تحرّک علی اللّوح و ظهر ؟؟؟ عبادک و بریتک بان تؤیّد اصفیائک علی خدمة امرک علی شأن لا تمنعهم اعراض العلمآء ولاظلم الامرآء ثمّ قرّ یا الهی عیونهم بانوار وجهک و نور قلوبهم بضیآء معرفتک ثمّ اطهر منهم فی الملک بابقی بدوام ملکوتک و جبروتک انّک انت المقتدر المتعالی العلیم الحکیم و بعد یا مهجة قلبی و بهجة فؤادی قد تضّوع عرف الخلوص لله الحقّ اذ فتحت کتابک لعمر المحبوب قد وجدت منه ما وجدت الاشجار من الامطار فلمّا قرئت و

عرفت

\*\*\* ص 116 \*\*\*

عرفت اردت الغیب المکنون و الکنز المخزون فلمّا حضرت و تشرّفت اشرقت شمس الاذن و عرضت ما فیه تلقآء الوجه اذاً نطق لسان العظمة بما کان الرّوح للأبدان و النّور للابصار و کوثر الحیوان للعطشان و رحیق العرفان لاهل الامکان قال جلّ کبریآئه و عظم سلطانه یا ایّها الشّارب من کأس حبّی ان استمع ندائی من حول ضریحی انّه لا اله الاّ انا المهیمن القیّوم قد سمعنا ندآئک و اجبناک فضلاً من عندنا و هذا اوّل کتاب منک احضره العبد الحاضر لدی العرش و قرائه امراً من عندنا انّ ربّک لهو القادر الحکیم لله درک یامن اقبلت الی الوجه و حضرت هذا المقام الّذی سمّی بالاسمآء الحسنی فی کتاب الاسمآء و سمعت ندآء المظلوم اذ کان ناطقاً

\*\*\* ص 117 \*\*\*

باسمه المهیمن علی ماکان و مایکون قد فزت بما یبقی به ذکرک بدوام الملک و الملکوت کن مشتعلاً بنار الامر و مضیئاً بهذا النّور الّذی به انار من فی ملکوت الغیب و الشّهود طوبی لک بما اردت خدمة مولاک و نطقت بین العباد بما سمعت و رأیت فی هذا المقام المحمود ذکّر النّاس بالاستقامة الکبری و بشّرهم بعنایتی و فضلی و رحمتی الّتی سبقت الوجود انّا نوصیهم بالاستقامة الکبری علی شأن لایمنعهم کتاب السّجین و اوراق الزّقوم قل لویأتیکم احد بکتاب الفجّار دعوه عن ورائکم ثمّ اقر؟؟ ما انزله الرّحمن فی لوح محفوظ جمیع دوستان را از قبل مظلوم تکبیر برسان و بگو در اکثری از الواح ذکر امر و عظمت و ذکر استقامت و مقام آن شده تا جمیع بعنایت الهی بشأنی فائز شوند

که عالم و

\*\*\* ص 118 \*\*\*

که عالم و شئونات و ظهورات آن و سطوت آن ایشان را از افق رحمن منع ننماید ذکر ناعق و طیور لیل در احیان توقّف در عراق و در ارض سرّ و سجن اعظم در الواح نازل و باطراف ارسال شد تا کلّ مطّلع شوند و بما ارادالله عامل کردند بعضی از نفوس مشاهده شد ؟؟؟ سنّور از تغرّدات عندلیب ظهور محروم ماندند مع آنکه مدعی رتبه بلند استقامت بودند انشاءالله باید نفحات رحمن در آن دیار بشأنی متضوّع شود که از برای احدی مجال توقّف نماند کن قائماً علی خدمة مولاک و ناطقاً بذکره و ثنائه بین العباد کذلک یأمرک من عندهُ امّ الکتاب انتهی یا حبیب فؤادی عجب در این است که بعضی از نفوس مابین رایحه دفرا و عنبر سارا فرق نگذارند ملاحظه در اهل بیان که الیوم معرضند نمائید بعینه در سبیل اهل

\*\*\* ص 119 \*\*\*

فرقان ما شنید و خود را از اهل بیان می­نامند و بکمال خدعه و مکر در اضلال نفوس مقدّسه مشغولند از جمله میرزا احمد کرمانی که از اوّل کمال اقبال و خلوص را اظهار می‌نمود و بعد نظر بجنون و اعمال شنیعه مردوده وا گذاشته شد در بعضی از مدن ارض خا رفته و بما امره النّفس و الهوی ناطق و چون اسرار باطنش ظاهر شد و خائب گشت رجوع نمود و چند عریضه بکمال ابتهال و انابه و استغفار بساحت اقدس ارسال داشت و بعد بارض ها رفته و التجا بیکی از نفوس مقدّسه نموده و ایشان عریضه بساحت اقدس ارسال داشتند و توسّط نمودند و بعد در مدینه کبیره رفته و نقض عهد نمود و بعضی کلمات واهیّه شیطان را باطراف فرستاد لعمرالله انسان از چنین نفوس متحیّر می­شود حال چند عریضه

\*\*\* ص 120 \*\*\*

چند عریضه این بی انصاف موجود است و بقسمی اظهار عجز نموده که هر نفسی مشاهده نماید یقین می‌کند بر صدق و اقبال و ایمان او و هر جا رفته خود اعمال و اقوالش مترجم باطن او شده و حال از مدینه کبیره اخراجش نموده اند اعازنالله و معشر الموحّدین من مکره و مکر امثاله موافق بموافقت تمام ظاهر می­شود و ادّعای ایمان و ایقان می­نماید و نزد منافق بکمال نفاق ظاهر این ایّام کتابی از سجّین بدست آورده با باده شیراز فرستاده و از آنجا صورت کتاب سجّین را نزد یکی از دوستان این ارض فرستادند تفصیل بساحت اقدس عرض شد این بیان از لسان رحمن ظاهر قوله عزّ کبریائه نفوسیکه از ثمره شجره قلم اعلی مرزوقند کتب عالم ایشان را

\*\*\* ص 121 \*\*\*

از مالک قدم منع ننماید تا چه رسد باین هذیانات انتهی و همچنین در لوح یکی از ابنآء خلیل که در آن اراضی هستند این کلمه محکمه مبارکه نازل قول جلّ اجلاله در سنه اوّلیه از صریر قلم اعلی این کلمه مبارکه استماع شد طوبی از برای نفوسیکه امر بدیع را عارف شدند و بصراط بدیع توجّه نمودند و این مقام بلند اعلی حاصل نمی­شود مکر ؟؟ از قبل بوده و اذان اصغآء نموده نعیماً لمن فاز بهذا المقام الاعزّ الابهی انتهی از حق میطلبم جمیع را تأیید فرماید بر اصغآء کلمه الهیّه فو الّذی تفرّد بالبیان و توحّد بالکلام اگر همین دو فقره که ذکر شد نفوس عالم باصغآی آن فائز شوند البتّه حلاوت بیان رحمن را بیابند و از حرارت محبّت مالک امکان بشأنی مشتعل شوند که ماسوی الله را معدوم و فانی مشاهده کنند حبّذا ذاک العرف اذ تضوّع بین الأمم

یسئل الخادم

\*\*\* ص 122 \*\*\*

یسئل الخادم ربّه بان یؤیّد العباد علی عرفان هذا لامر الّذی به تزعزع بنیان الوجود الاّمن شاءالله مالک الغیب والشّهود در این آیه منزله در کتاب اقدس که در اوّل ورود سجن اعظم نازل شده تفکّر نمائید که میفرماید قوله عزّ اجلاله ان یا ارض الکاف و الرّاء انّا نراک علی مالا یحبّه الله و نری منک مالا اطّلع به احد الاّ الله العلیم الخبیر و نجد مایمرّ منک فی سرّ السرّ عندنا علم کلّ شیئی فی لوح مبین انتهی صدق الله ربّنا و ربّ آبائنا و ربّ من فی السّموات و الارض انّا امنّا به و بعلمه الّذی سبق الکائنات و برحمة الّتی احاطت العالمین خود آنجناب می­دانند وقتی که کتاب اقدس از سمآء مشیّت الهی نازل ذکر احمد هم در ظاهر نبود از تلویحات بیانات منزل آیات باید رفیق هم در آن ارض داشته باشد.

\*\*\* ص 123 \*\*\*

ولکن بعد لسان قدم بشارت می­دهند آن ارض را بقوله تعالی لا تحزنی بذلک سوف یظهرالله فیک اولی بأس شدید یذکرونی باستقامه لا تمنعهم اشارات العلمآء و تحجبهم شبهات المریبین اولئک ینظرن الله باعینهم و ینصرنّه بانفسهم الا انّهم من الرّاسخین انتهی طوبی لعین رأت و لاذن سمعت ما نطق به لسان العظمة فی اللّیالی و الایّام و چند سنه قبل یومی از ایّام جناب امین علیه بهاءالله در ساحت اقدس حاضر بودند وجه قدم باو متوجّه و فرمودند انّا وجدنا رائحة الدّفرآء من ارض الکاف و الرّآء و این عبد فانی این فقره را چند سنه قبل در جواب یکی از دوستان نوشته سبحان الله چه مقدار این نفوس مریبه از صراط مستقیم بعید دیده می‌شوند مع آیات منزله و براهین ساطعه و بیّنات مشرقه و علامات

\*\*\* ص 124 \*\*\*

و علامات مشهوده در تیه اوهام سائر و سالکند مغی یوم الله را ادراک ننمودند چه اگر ادراک نموده بودند اقل من آن محتجب نمی ماندند و بچشم سر و سِرّ به بحر اعظم توجّه می­نمودند و می‌شتافتند گویا از نقره کبری غافلند و از صور اعظم بیخبر یکی از حروفات حی از نقطه اولی روح ماسواه فداه سئوال از آن نیّر اعظم و مولی الامم که بمن یظهر در بیان مذکور است نمود بقسمی جواب از مصدر امر صادر که هر منصفی ادراک می‌نماید که این مقام بذکر و وصف و تعریف و ثنا محتاج نه بلکه مقدّس است از آنچه گفته شده و می‌شود چه که علم احدی باو احاطه ننموده و نخواهد نمود و ادراک نفسی باو پی نبرده و نخواهد برد این عبد متحیّر است که نفوس غافله چه ادراک نمودند و بچه متمسّکند باری نقطه اولی روح ماسواه فداه

\*\*\* ص 125 \*\*\*

در جواب سائل به این کلمات عالیات تکلّم فرموده قوله عزّ ذکره فقد سمعت کتابک و انّ مافیه جوهر لولا مافیه ما اجتبک علی ذلک القرطاس و لا حینئذ باعلی ما قدّر فی الابداع فما اعظم ذکر من قد سئلت عنه و انّ ذلک اعلی و اعزّ و اجلّ امنع و اقدس من ان یقدر الافئدة به عرفانها و الارواح بالسجود له و الانفس بثنائه و الاجساد و بذکر بهائه فما عظمت مسئلتک و صغرت کینونیّتک هل الشّمس الّتی حی فی مرأیآء فی نقطة البیان یسئل عن الشّمس الّتی تلک الشّموس فی یوم ظهوره سجّاد لطلعتها ان کانت شموساً حقّیقیة و الاّ لاینبغی لعلّو قدسها وسمّو ذکرها و لولا کنت من الواحد الاوّل لجعلت لک من الحدّ حیث قد سئلت عن الله الّذی قد خلقک و رزقک و امانک

\*\*\* ص 126 \*\*\*

ورزقک و امانک و ؟؟ هیکلک هذا بالنقطه البیان فی ذلک الظّهور المتّفرد بالکیان فقل اوّلاً اذا اردت ان تخطر بعلمک ذکره سبحان الله ذو الملک و الملکوت تسعّه عشر مرّة الی آخر قوله عزّ و جلّ اگر اهل بیان و یا اهل عالم نبود انصاف منوّر شوند و باین کلمات دریّات که از مشرق سمآء علم الهی اشراق نموده نظر نمایند و تفکّر کنند البتّه بجان بجز حیوان توجّه نمایند از جمیع بیان جوهری اخذ نموده اند و آنرا بابدع بیان ذکر فرموده اند فی الحقیقة این کلمه مبارکه جوهر لاعدل له بوده و از کلمه لا نظیر لها فی الکتاب محسوبست یکتا لؤلؤ دریای عرفان است و یکتا کلمه ملکوت بیان قوله عزّ بیانه و قد کتبت جواهرة فی ذکره و هو انّه لایستشار باشارتی و لابما ذکر فی البیان بلی و عزّته تلک الکلمة عندالله اکبر عن عبادة من علی الارض

\*\*\* ص 127 \*\*\*

از جوهر کلّ العباد ینتهی الی ذلک فعلی ما قد عرفت الله فاعرف من یظهره الله فانّه اجلّ و اعلی من ان یکون معروفاً بدونه او مستشیراً باشارة خلقه و اننّی اوّل عبد قد آمنت به و بآیاته و اخذت من ابکار حدائق جنّة عرفانه حدائق کلماته بلی و عزّته هو الحقّ لا اله الاّ هو و کلّ بامره قائمون انتهی با این بیانات واضحه و کلمات محکمه و آیات منیعه و براهین ثابته اهل بیان از ذکر الوهیت اجتناب نموده و بر اعراض و اعتراض بشأنی قیام کرده اند که ذکر آن ممکن نه ملاحظه در علوّ امر و سمّو آن و عزّ او و مقام او نمائید و در پستی این خلق جاهل نادان بعینه مثل اهل فرقان اراده نموده اند یک دو هزار سالی وصیّ بازی بمیان آرند یک چند امام و همچنین نقباد نجبائی تعیین نمایند قلم اعلی در این ظهور اعظم میفرماید هذا یوم الله

ان انتم تعرفون

\*\*\* ص 128 \*\*\*

ان انتم تعرفون و هذا یوم الظّهور ان انتم تشهدون لا یذکر فیه الاّ الله وحده ان انتم تشعرون انّه قد اتی بالحقّ مقدّساً عن کلّ شاهد و مشهود و منزهاً عن کلّ ماجری من القلم و ظهر من اللّسان ان انتم تعلمون انتهی هر حزبی از احزاب بکلمه تشبّث نموده و از مالک آن و منزل آن و خالق آن اعراض کرده بعضی گفته اند که مقام الوهیت مقامی است بزرگ نمیتوان این مقام را از احدی قبول نمود اولئک انکروا ما نطق به نقطة البیان و ما بشّر به کتب الله المهیمن القیّوم نقطه بیان روح ماسواه فداه می­فرماید انّه ینطق فی کل شیئی اننّی انا الله و همچنین می­فرماید لو یستقرّ علی التراب تنادی ذرّات الترّاب علی انّ ذلک عرش قد استوی الرّحمن علیه انتهی نقطه ظهور الیوم بلسان اهل بها مابین کلمه ذکر میشود

\*\*\* ص 129 \*\*\*

انّه قد کان مقدّسا عن ذکر الاسمآء و فوقها و دونها و اختها انّه لایعرف بغیره و لایوصف بدونه قد شهد کلشیئ بانّه لهو المقدّس المنزّه عن الاشارات و البیانات والّدلالات و الاحدیّات و الابدیّات و برخی اعتراض نمودند بر اینکه باید در مستغاث ظاهر شود و حال وقت ظهور نبوده سلطان قدمی را که نقطه بیان در ذکرش میفرماید او مقدّس است از بیان و اشاره من اینقوم بی حیا وقت از برای او معیّن مینمایند این ذکر مستغاث که حضرت فرمودند از برای آن است که خارج را منع نماید و این کلمه وحدها را سبب امتحان خلق قرار فرموده نفسی که بشهادت خود نقطه بیان بجمیع بیان معروف نمیشود چگونه بکلمه مستغاث معروف می­گردد و مستغاث از بیان محسوبست

و انّه لا یعرف

\*\*\* ص 130 \*\*\*

و انّه لایعرف بالبیان با اینکه میفرماید اگر این حین ظاهر شود بر کل لازم است اقرار بر آن شجره مبارکه در کتاب هیاکل سرّ مستغاث مشهود است طوبی للعارفین و بهین نفس سائل که حرف حیّ است و حال هم موجود است بشارت فرموده اند که بشرف لقآء فائز میشود قوله عزّ ذکره لعلّک فی ثمانیة سنة یوم ظهوره تدرک لقاءالله ان لم تدرک اوّلاً تدرک آخره ولکن یقن بانّ الامر اعظم فوق کلّ عظیم و انّ الّذکر اکبر فوق کلّ کبیر انتهی من باید نفوسی که متمسّک بذکر مستغاثند در این کلمات عالیات تفکّر نمایند شاید بالفاظ از بحر معانی محروم نمانند و بذکر مستغاث از سلطان او ممنوع نکردند ای و ربّی انّ الامر اعظم فوق کلّ عظیم و انّ الذّکر اکبر فوق کلّ کبیر طوبی للعارفین و نعیماً للمقربین

\*\*\* ص 131 \*\*\*

و المتفکّرین این خادم فانی این اذکار را مکرّرا در نامهای دوستان ذکر نموده ولکن چون این ایّام نعیق و ناعق که وعده داده شده بود مرتفع کشته و کتاب سجّین بمیان آمده مجدّداً ذکر شد تا آنمحبوب دوستان را آگاه نماید و اهل بها خود را بما ینبغی لهم مشاهده نمایند و به استقامت کبری ظاهر کردند انشآءالله باید کلّ بیانات حق را ملاحظه نمایند بلکه حفظ نمایند تا از حلاوت کوثر عرفان در کلّ احیان محفوظ باشند اینکه مرقوم داشته بودید که بعد از فائز شدن بلقآء دیدم مقام دیگر از استقرار طلعت مختار عنایت فرموده که جمیع آن جهات و شئونات استقامت قبل نسبت به بعد نفس تزلزل و حقیقت اضطراب بوده و همچنین از حقّ منیع جلّ کبریائه و اعظم اجلاله سائل

شدید که

\*\*\* ص 132 \*\*\*

شدید که آنجناب را به مقامی فائز فرماید که در سبیل حبّش از جان و روان و اسم و رسم و هستی و نیستی و نام و ننگ از کلّ بگذرند این مراتب بتمامها در ساحت اقدس امنع اعزّ ابها جلّت عظمته عرض شد هذا مانطق به لسان الرّحمن فی ملکوت البیان انشآءالله بکمال تقدیس و تنزیه و ماینبغی لیوم الله مشاهده شود و به مقام شهادت کبری فائز گردد و الیوم خدمت امر از اعظم اعمال است باید نفوس مطمئنه بکمال حکمت بتبلیغ امرالله مشغول شوند تا نفحات قمیص رحمانی در جمیع جهات متضوع گردد این شهادت محدود بذبح و انفاق دم نبوده چه که میشود انسان با نعمت حیات از شهدآء در کتاب مالک اسمآء ثبت شود طوبی لک بما اردت انفاق مالک و منک و عندک فی سبیلی انتهی در این مقام این خادم فانی بیان رحمن را که در ذکر مقام

\*\*\* ص 133 \*\*\*

شهادت سلطان الشّهدآء ظاهر شده خدمت آنجناب ذکر مینماید تا جمیع دوستان لئالی بدیعه منیعه از دریای بیان الهی اخذ نمایند قوله عزّ کبریآئه مخاطباً لعلّی قبل اکبر علیه بهآءالله مالک القدر انشآءالله باید جمیع اصفیا بما یرتفع به امرالله قیام نمایند و عامل شوند تفکّر نمائید الیوم کدام یکی از اعمال سبب ارتقای عباد و ارتفاع امر است نزاع و جدال و فساد در اکثر از الواح منع شده و این کلمه مبارکه از سمآء اراده از قبل نازل نصرت امرالله بسیف حکمت و بیان است نه بسیف حدید و دون آن امثال این بیانات در آیات الهی بسیار است انشاءالله صاحبان ابصار دیده و دانسته اند در این صورت باید اهل حق تفکّر نمایند الیوم چه کشف حجابهای خلق نماید و سبب علوّ سمّو امر الهی گردد یا علی در آنچه از قلم جاری شده

تفکر نما

\*\*\* ص 134 \*\*\*

تفکّر نما با زندگی خود را فدای سبیل حق کن این شهادتی است که بقلم و لسان و بیان و الواح منتهی نشود اسم حا علیه من کلّ بهآء ابهاه باین شهادت کبری فائز شد قبل از شهادت ظاهره چه که از خود بهیچ وجه اراده و مشیّت و خیالی نداشت جمیع این مراتب را فدای دوست نمود و بعد هم بشهادت ظاهره فائز و جان را در ره محبوب حقیقی نثار نموده افسر حیات از سر برداشت و بر قدم دوست نثار نموده طوبی لمن عرف هذالمقام و طوبی لمن وجد عرف بیان الرّحمن هر نفسی فی الحقیقة خود را بحق سپرد و در سبیل حق از خود فانی شد او ملاحظه شأن و مقام و ننگ و نام خود را ننماید و ناظر بامرالله و ما یثیب به حکمه شود و ؟؟؟ و بشمس بیانی من فاز بما نطق به قلمی انّه ربح فی کلّ عالم من عوالمی

\*\*\* ص 135 \*\*\*

ایّاکم ان یمنعکم شیئ عن سبیلی المستقیم کلّ باید بکمال جهد تحصیل کلمه رضا نمایند ناس جاهلند و امم غافل مبیّن لازمست و اکران مبیّن بامر حق عامل شود البتّه نور بیانش عالم را منوّر نماید و امم را بشطر قدم کشاند یا علی چون نصرت امر را حق جلّ جلاله و عظم کبریآئه مقدّس نموده از نزاع و جدال و سلّ سیف و امثال آن لذا باید بحبل اعمال طیّبه و اخلاق روحانیّه تشبّث نمود اگر نفسی لله بانچه ذکر شد عمل نماید البتّه در عالم اثر کند و خرق حجبات غلیظه نماید چه که آنچه را حق سبب و علّت نصرت و ارتفاع امر قرار فرمود نافذ و مؤثّر است یشهد بذلک کلّ عالم بصیر انتهی این عبد فانی از هنگام مقدّمه ارض صاد بیا لیتنی کتب معهم ذاکر است

فی الحقیقه

\*\*\* ص 136 \*\*\*

فی الحقیقه به مقامی فائز شدند که حسرت آن از برای مقرّبین و مخلصین و امثال این عبد فانی باقی خواهد بود حال از حق منیع استدعا آنکه آنجناب و این عبد را باین شهادت که از قلم اعلی جاری شد فائز فرماید تا در زندگی خود را نثار خدمت دوست نمائیم و بما ارادالله فائز کردیم و اینکه مرقوم داشته بودید که مشرق الاذکار در ارض طا معیّن شده و همچنین در بلاد اخری بعنایت حق جاری شده و میشود این مراتب در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان القدم فی الجواب طوبی لمحلّ و لبیت و لمقام و لمدینة و لقلب و لجبل و لکهف و لغار و لاودیّه و لبرّ و لبحر و لد سکره ارتفع فیها ذکرالله و ثنائه این حکم محکم در کتاب اقدس نازل ولکن این امور معلّق به حکمت است در هر حال باید بافق

\*\*\* ص 137 \*\*\*

حکمت ناظر شد چه که مفسدین و مغلّین در کمین بوده و هستند تا مستمسکی بیابند و بضوضا قیام نمایند از اصول احکام الهی و شریعةالله مابین اهل فرقان جز اسمی نمانده کلّ در بادیهای ظنون و اوهام سالک و بجهّال ارض متمسّک مع ذلک بکمال جد و جهد در اطفای نور الهی که از مشرق اسمان دانائی طلوع نموده بوده و هستند افّ لهم و للّذین تمسّکوا بهم قسم بانوار وجه باقی بعد فنآء اشیآء که اهل بیان محتجب تر و خاسرتر و پست تر مشاهده می‌شوند چه که بعد از خرق حجبات و حرق اشارات و سبحات باوهام قبل تمسّک نموده­اند قل اتّخذوا لانفسهم صنماً من دون الله الا انّهم من الاخرین فی کتاب مبین ارتفاع مشارق الاذکار در مدن و دیار ارض خا محبوب است چه که مطابق کتاب الله و سنن اوست

و ستر آن

\*\*\* ص 138 \*\*\*

و ستر آن از اعظم امور الاّ از نفوس مطمئنّه مستقیمه طوبی لنفس قامت علی خدمة الامر و طوبی لعبد دار البلاد و لانتشار آثار مالک الایجاد ولکن در ارض طا و یا و ش و غیرها باید توقّف نمود و بحبل صبر تمسّک جست الی ان یطلع نیّر الامر من افق الاذن چه که در این اماکن ظهور این امور از مقتضیات حکمت خارج است ایکاش ناس غافل منافع ظاهره خود را ادراک مینمودند نرایهم فی جهل عظیم هر نفسی خیر خود را ادراک نماید یک حرف از اوامر الهی را بجمیع عالم مبادله ننماید هیهات هیهات قد جعلتهم اعمالهم محرومین عن رحمة ‌الله و عرفانه و اوامره انتهی امّا فقره محلّ البرکة بسیار محبوب است و حکم صریح اسم از قبل از قلم اعلی نازل ولکن باید امرش درستر باشد چه که بعضی از دوستان

\*\*\* ص 139 \*\*\*

ضعیفند به اندک وهنی و وهمی ذکر مینمایند و نفوس ظالمه هم منتظر اگر متعرّض نشوند شاید مطالبه وجه موجود را بنمایند اخذ وجه قابل نبوده و نیست ولکن امثال امور شاید سبب احزان نفوس مقدّسه گردد لذا باید کمال حکمت در امور ملاحظه شود از حق میطلبیم آن جناب را بر خدمت امر مؤیّد فرماید انّه لهو المقتدر علی ما یشآء و فی قبضته ملکوت ملک السّموات و الارضین ملاحظه نمائید این محلّ البرکة را حق قرار داده از برای خیر من علی الارض مع ذلک اگر مطّلع شوند بنوحه و ندبه و واشریعتا قیام نمایند و اینکه مرقوم داشته بودید که نامهای متعدّده ارسال فرموده اند و جواب عرض نشده مدّت­ها گذشت بلکه عهدها و قرن­ها و خبری از آن جناب نرسید تا اینکه این ایّام متوالیات متواتراً حضرت زین المقرّبین علیه بهاءالله

الملک الحقّ المبین

\*\*\* ص 140 \*\*\*

الملک الحقّ المبین دستخطّ های آنجناب را که به اسم این فانی بود فرستادند و مرقوم داشته بودند که مکاتیب در عرض راه مانده و همچنین جعبه کاغذ و قلم این روزها نوشته بودند جعبه هم رسیده مقصود آنکه برحسب ظاهر خبر نرسید و الاّ در جواب اهمال نمیرفت انشآءالله از حرارت محبّت الهی بشأنی مشتعل شوید که سبب اشتعال انفس افسرده گردد تا این مقام جواب یکنامه نامی آنجناب بوده که عرض شد و بعد نامه دیگر مسرّت بخش خاطر غمگین گردید از نفحاتش بهجت تمام حاصل چه که مصدّر بود بذکر محبوبکم و محبوبنا و محبوب من فی السّموات و الارض و بعد در ساحت اقدس عرض شد قوله عزّ کبریائه انشاءالله آنچه را از حقّ منیع مسئلت نموده­اند به آن فائز شوند طوبی له بما اقبل الی الافق الاعلی و شرب

\*\*\* ص 141 \*\*\*

کوثر البقا و تسنیم اللّقا من ید عطآء مالک الاسمآء و انشاءالله مقدّساً عن کلّ شیئ بذکر حق ناطق و ذاکر باشند لعلّ نفوس مرده از نفحات ذکر زنده شوند و بمقام انّا الیه راجعون فائز گردند یوم الله ظاهر و این یومی است که جمیع بان موعودند و انوار آفتاب حقیقت مشهود ولکن جهّال ارض از آن معرض چه که طبیعت خفّاش در آن نفوس غلبه نموده اینست که از اشعه شمس معانی محرومند دوستان ارض خا را از قبل مالک اسمآء تکبیر برسان انّا نبشّرهم بتکبیری و ذکری و عنایتی و یذکرهم فضلاً من عندی انّ ربّک لهو الغفور العطوف نفوسیکه به معارج ایقان ارتقاع نموده اند و از سبیل حیوان در ایّام رحمن آشامیده اند جمیع لدی المظلوم مذکورند بگو ای اشجار حدیقه محبّت الهی امطار رحمت در کلّ حین

جاری و نازل است

\*\*\* ص 142 \*\*\*

جاری و نازل است انشاءالله شئونات عالم و ظلم امم شما را از آن محزون ننماید لعمرالله دنیا فانی و مافیها فانی جهد نمائید تا از فرات رحمت رحمن بیاشامید قسم بذات حق هر نفسی آشامید او بحیات ابدیّه و طراز باقی مزیّن است و یقوم علی خدمة مولاه علی شأن لا تأخذه لومة لائم و لاشماتة الّذین کفروا بالله ربّ العالمین ای دوستان به روح و ریحان و به کمال حکمت و بیان جمع شوید و از رحیق اطهر انور به اسم مالک قدر بیاشامید و انّه لجّی العزیز البدیع و بیانی العزیز المنیع و ذکری المقدّس المتعالی العزیز الرّفیع از حوادث دنیا محزون مباشید تالله بحر فرح لقای شما را آمل چه که هر خیری مخصوص شما خلق شده و به اقتضای اوقات ظاهر خواهد شد کذلک یبشّرکم قلمی الأعلی من هذا لسّجن الاعظم فضلاً

\*\*\* ص 143 \*\*\*

من عنده و هو الفضّال الکریم انتهی اینکه ذکر شده بود توجّه بارض خا نمودید و وارد ارض با شدید و توقّف آنجناب نه یوم کامل در آن ارض و ظهور نار محبّت مابین نفوس مقبله لله الحمد و المنّة که آنجناب را مؤیّد فرمودند بذکر و ثنا و خدمت امر انشآءالله روایح اختلاف از جمیع جهات مقطوع شود و نفحات اتّحاد و اتّفاق مابین احباب متضّوع گردد آنچه سبب و علّت اعلای امرالله مابین عباد است اوّل اتّحاد و اتّفاق است و همچنین صفات و اخلاق انشآءالله جمیع بان فائز شوند و اینکه درباره سادات شهمیرزاد علیهم بهاءالله و قیام ایشان بر ذکر و ثنا و خدمت امر مرقوم داشتید در ساحت امنع اقدس عرض شد فرمودند انشاءالله لازال باین مقام اعزّ ارجمند اعلی فائز باشند انّا

نذکّرهم

\*\*\* ص 144 \*\*\*

نذکّرهم کما ذکرناهم من قبل و نوصیهم بما یرتفع به امرالله فی المدن و الدّیار انتهی و همچنین در ذکر ممالک و بلدان آنچه مذکور داشتید مایخ فرح و مسرّت شد انشاءالله در هر حین بنار محبّت الهی بشعله فوق شعله اوّل ظاهر شوند و درصدد آن باشند که در هر یوم خود را صاحب مقامی که فوق مقام یوم قبل است در محبّت الله مشاهده کنند و اینکه درباره ابنآء خلیل و دوستان آن ارض نوشته بودید جمیع در ساحت اقدس اعلی عرض شد قوله عزّ کبریآئه یا احبّائی فی الخآء ان استمعوا ندآءالله ربّکم الابهی انّه یذکرکم بما یبقی به اذکارکم و ارواحکم فی الملکوت الیه ان استبقوا فی خدمت الله و امره هذا ما ینفعکم فی الدّنیا و الاخره انّ ربّکم الرّحمن لهو المخبر العلیم لاتحزنوا عمّا ترونه الیوم سیئاتی یوم فیه تنادی السن المم الملک

\*\*\* ص 145 \*\*\*

لله المقتدر الفرد الواحد الخبیر کذلک فوّرنا افق سمآء البیان بهذا النّیر المشرق المقدّس المنیر نوصیکم یا احبّائی با الامانة و الصّدق و العمل بما امرتم به فی کتابی الکریم الیهآء علیکم و علی من یحبّکم من لدی الله الفرد الواحد الحکیم انتهی و اینکه مذکور داشتید بارض صاد تشریف بردند و عنایات الهیّه را از برای بقیّه آل اسم الله حا علیه من کلّ بهاء ابهاه ذکر نمودند این معلوم و واضح است هر نفسی الیوم ببقیّه آل اظهار محبّت نماید لدی الله محبوب است الحمدلله آنجناب موفّق بوده و هستند و در ساحت اقدس اعظم این عمل مبرور و مقبول افتاد نعیماً لک و هنیئاً لک از جناب آقا میرزا اس م و جناب ابن شهید علیه بهآءالله عرایض رسیده و همچنین باین عبدهم مکتوبی مرقوم داشته بودند

جواب ارسال شد

\*\*\* ص 146 \*\*\*

جواب ارسال شد الحمدلله بطراز محبّت الهی مزینّند و این ثوب موافق کلّ نفوس بوده و هست اگر اهل عالم به این مزیّن گردند و اینکه مرقوم داشته بودید از جانب این فانی نیابت نمودید این منتهی آمال این فانی بوده تشکرالله بذلک فی الحقیقه این فقره از فوز اعظم است از حق جلّ جلاله سائل و آملم که اجر عظیم عنایت فرماید اشهد انّه لا اله الاّ هو و الّذی زارهما کمن زار مالک القدم علی العرش الاعظم و این کلمه مبارکه را این عبد از لسان عظمت اصغا نموده و تمثال بیمثال در احسن احوال بساحت اقدس فائز و بانوار عرش منیر فرمودند هذا من افخر الهدایا قد حضر تلقآء وجه مالک الأسماء طوبی له و للّذین حضرت اسمآئهم لدی العرش کذلک یذکر الله عباد

\*\*\* ص 147 \*\*\*

المقبلین انتهی اگر چه این خادم فانی سبب زحمت آنجناب شده بقول اعجام بسیار دراز نفسی نموده ولکن چون مقصود اوّلیه و اَمَل حقیقی ذکر مقصود عالمیان و دوستان او بوده باسی نبوده و نیست جواب دوستان و آقایان آن ارض بعضی عرض شده و میشود و انشاءالله بتدریج ارسال میگردد چه که ارسال پاکت ضخیمی موافق حکمت نبوده و نیست و همچنین بعضی الواح منیعه مبارکه مقدّسه از سمآء مشیّت در جواب عریضه جناب آل اه‌ ورم علیه بهاءالله و اسمآء مذکوره در عریضه ایشان نازل لو شآءالله از بعد ارسال میشود عرض دیگر آنکه از طرف حُدَبا خبر رسید که جناب حبیب روحانی جناب آقا میرزا اسدالله علیه بهاءالله مراجعت مینمایند لذا این کرّه چیزی خدمت ایشان

عرض نشد

\*\*\* ص 148 \*\*\*

عرض نشد اسئله تعالی بان یویده فی کل الاحوال و یقدر له خیر الاخرة و الاولی عرایض ایشان در ساحت اقدس عرض شد و جواب هم نازل انشاءالله ارسال میشود خدمت حبیب مکرّم جناب ملاّ علی علیه بهاءالله و همچنین خدمت جناب ابن شهید علیهما بهاءالله و جناب آقا خداداد و آقا عزیزالله و سایر آقایان علیهم بهآءالله عرض تکبیر و فنا و نیستی خود را معروض میدارم آنچه نزد این عبد ارسال داشتند در ساحت امنع اقدس عرض شد و همچنین این عبد هم خدمت بعضی جواب معروض داشت از حق توفیق میطلبم موفّق شوم بر ارسال آن از بعد اینکه مذکور داشتند که جناب ملاّ غلام رضا از شاه به آنجناب نوشته­اند قلیل وجهی از مال الله نزد این ذرّه هست و چند نفر مسکین و

\*\*\* ص 149 \*\*\*

پریشان هم در این شهر هستند و علاوه بر این بعضی الواح و آثار هم لازم است که نوشته شود و به اطراف این بلد ارسال گردد آیا جایز است که این وجه به این مصارف برسد انتهی امثال این فقره از قبل بساحت اقدس عرض شده حکم محکم اینکه در هر بلد آنچه حقوق الله موجود است و یا بشود باید در ساحت اقدس عرض شود آنچه حکم صادر معمول گردد تا هر امری منظّم باشد ولکن این فقره مخصوص اذن فرمودند که آنچه جناب ملاّ غلام رضا اراده نموده عمل نماید و از بعد محبوب آنکه آنچه در کتاب اقدس نازل به آن عامل شوند تا جمیع بطراز اراده محبوب عالمیان مزیّن باشد ذکر مخدّره والده علیها بهاءالله و سائرین در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد هذا ما

نطق به

\*\*\* ص 150 \*\*\*

نطق به لسان القدرة و القوّه جمیع تحت لحاظ عنایت و ظلّ سدره رحمت ساکن و مستریح باشند انّا نکّبر من هذالمقام علی وجوههّن و نذکرهنّ بایات الله المهیمن القیّوم طوبی لهنّ بما فزن بایات الله وذکره و عرفانه فی ایّامه ان هذا الاّ مقام عظیم البهاء علیهنّ و علی اللاّئی آمنّ بالفرد الخبیر انّا نذکر فی هذا المقام اخاک الّذی حضر کتابه لدی العرش بشرّه بذکری ایّاه لیکون من الشّاکرین انّا قرئنا کتابه و اجنباه سوف نرسل الیه لو شآءالله لوح کریم لیجد منه عرف ذکری و بیانی انّ ربّک لهو الّذاکر العلیم البهاء علیه من لدی الله ربّ العالمین انتهی عرض میشود حضرت غصن (9ءء) الاعظم روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومه العزیز فداه چندی است بمحلیکه دو یوم مسافت به این

\*\*\* ص 151 \*\*\*

ارض است تشریف برده اند انشآءالله بعد از مراجعت آنچه از مراتب خلوص و نیستی و فنا خدمت ایشان معروض داشته بودند، عرض میشود و اظهار عنایت شان نزد آن جناب ارسال میگردد و البهآء و الثنآء علیکم و علی من معکم و علی الّذین فازوا بهذا الامر العظیم خ ادم (274) محرم سنه 1298

**هو الاقدس الاعزّ الامنع الابهی**

الحمدلله الّذی ابدّ عباده الاصفیآء و امائه الزّاکیات علی عرفان مطلع نفسه و مشرق وحیه و عرفهم و هنّ ما یقّربهم الیه فی کلّ الاحوال انّه لهو الغنیّ المتعال و الحمدلله الّذی علّم احبّائه سبل الهدایة و ارشدهم لصراط الّذی ظهر باسمه الابهی بین الارض و السّمآء انّه لهو المقتدر علی ما یشآء لا اله الاّ هو المقدّس عن

کل مثال

\*\*\* ص 152 \*\*\*

کلّ مثال و مقال الحمدلله الّذی اظهر بحر الحیوان بین الامکان و سقاهم من ید العطآء کیف اراد باسمه الرّحمن انّه لهو المتعالی عن کلّ ذکر و المقدّس عن کلّ ثنآء یشهد بذلک لسان العظمته فی هذا الحین کما شهد فی ازل الآزال و بعد الحمدلله آن مکرّمه محترمه بطراز عرفان در ایّام رحمن مزیّن شدند و بما شهد به المحبوب شهادت دادند لعمر المحبوب انّه لکنز لانفیی و این عمل مبارک را حق جلّ جلاله در خزائن عصمت خود محفوظ میدارد و اثر آن زایل نشده و نخواهد شد انّه لهو الکریم الفضّال اگر چه از کثرت تحریر آیات الهی مجال اظهار مطلب نبوده و نیست ولکن خالصاً لوجه الله خدمت احبّای آن ارض یعنی نفوسی که از ماسوی الله منقطعند و به افق اعلی در کلّ احوال ناظرند بذکر تکبیر مصّدعم از حق میطلبم که آن نفوس

\*\*\* ص 153 \*\*\*

مقدّسه را که از رحیق ابهی آشامیده­اند مؤیّد فرماید تا به کمال همّت بر خدمت امر قیام نمایند یعنی به کمال حکمت و بیان به تبلیغ امر رحمن مشغول شوند ای دوستان جهد کنید تا از سدرهای وجود آثار انسانیّه ظاهر شود قسم به جمال قدم که اگر نفوس مقبله به وصایای الهیّه عمل مینمودند حال اکثری از خلق از بحر دانش نصیب می‌بردند انشاءالله از فضل الهی امیدواری حاصل است که جمیع احبّا از کوثر ایقان بیاشامند و از سلسبیل اطمینان بنوشند و در صدد آن باشند که اهل ظنون و ریب را بافق مقدّس و مقام اقدس کشانند تا صدر عالم از وساوس خنّاسیّه مقدّس شده بشطر احدیّه توجّه نمایند جمیع ذرّات کائنات بر فنای دنیا و تغییر و تبدیل آن شهادت داده و می­دهند طوبی از برای چشمیکه

\*\*\* ص 154 \*\*\*

چشمیکه مشاهده نماید و کلمه فنا را از لوح کلّ شیئ قرائت کند تا بالمرة از ماسوی الله گذشته به حضرت دوست یکتا متمسّک و متوصّل و متشبّث شود مسئله تعالی به آن یوفّق الکلّ علی ما یحبّ و یرضی و یجعل احبّائه کالحبل فی هذالامر الّذی به ظهر الفزع الاکبر و اخذ الزّلازل قبائل الارض کلّها انّه لهو المقتدر المتعالی المعطی الکریم و الحمدلله ربّ العالمین و دیگر برکلهای مرسوله که بعدد ها و دال9 بود رسید و در ساحت اقدس مقبول افتاد چند عدد آنرا در حضور قسمت فرمودند و بطائفان حول بخشیدند و چند عدد دیگر را مخصوص تن پوش مبارک و اغصان مبارکه روحی و ذاتی لتراب قدومهم الفدآء مقرّر فرمودند ان افرحی بذلک و کونی من الشّاکریت نعم اجرالعالمین و نعم اجر العاملات فی الحقیقه نفوس آن ارض بسیار

\*\*\* ص 155 \*\*\*

زحمت کشیده اند در هر سنه صنعت ایشان در سجن اعظم بین یدی العرش مشهود اسئله تعالی بان یقدّر لهم و لهنّ مایفرح به القلوب و تقّر به الابصار خ ادم­ه 1 جمادی الاول فی سنه 1296

**هوالله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار**

رقیمه آنجناب رسیده از نفحات آن کمال بهجت و سرور دست داد انشاءالله در کلّ احیان از قلم احبّای رحمن جاری شود آنچه سبب روح و ریحان امکان گردد و چون از مطلبی سؤال شده بود این عبد لازم دانسته که جواب آن به تعجیل نوشته و ارسال گردد تا حقیقت امر بر آنجناب و سایر احباب واضح و هویدا آید اگر چه تقدیس و تنزیه امر مثل شمس در قطب زوال ظاهر و مشرق است ولکن نظر بطلب آنجناب عرض میشود اینکه مرقوم داشتید از بعضی رفتارهای اناسیّه متحیّر شده اید مثل آنجناب باید

در این امورات

\*\*\* ص 156 \*\*\*

در این امورات ابداً تحیّر ننمایند چه که مدّتها در ساحت اقدس بوده­اند و اکثر از بیانات رحمانیّه که سبب و علّت تربیت عباد و ترقّی من فی البلاد بوده از لسان مبارک جهرة استماع نموده­اند هر نفسی به غیر آن عمل نمایند خائب و خاسر بوده چنانچه فرموده­اند و لو یکون من ذوی القربی بعض امورات از عادات اوّلیه اهالی بیان است که مابین ایشان متداول بوده و من غیر حق به آن عامل بوده­اند چنانچه آنجناب و سایر احباب می­دانند که قبل از این ظهور اعظم اکثر اهل بیان عامل بوده­اند آنچه را که به هیچ ملّتی و شریعتی موافق نبوده و هیچ ذی عقلی و ذی بصری آن را قبول نمینموده تا آنکه شمس ظهور اشراق فرمود از سنین توقّف در عراق تا حین که یوم سابع عشر شهر جمادی الثّانی سنه 1291 متتابعاً مترادفاً از سمآء مشیّت

\*\*\* ص 157 \*\*\*

الهیّه الواح بدیعه نازل و کلّ را از امورات مردوئخ نامرضیّه منع فرموده اند و باوامرالله که سبب نجات کلّ بوده امر نموده اند چنانچه از افق هر لوحی شمس بیان در این مقام مشرق و لائح است بر کل الیوم لازم که بحبل تقدیس متمسّک شوند و بذیل تنزیه متشبّث گردند ای برادر لؤلؤ امر از اعمال ناشایسته مستور مانده و این است علّت کلیّه که سبب توقّف برّیه گشته و الاّ از کلّ اطراف و بلاد ندای قد توجّهت الیک و سرعت الیک یا مقصود العالمین می‌شنیدی در عراق بعد از اشراق نیّر آفاق نهی فرمودند کلّ را از بعض امور بعضی حسب الامر ترک نمودند و بعضی مع آنکه در ظلّ حقّ بودند عامل بودند آنچه را عامل بودند ولکن ستر می‌شد و همچنین در این ارض حکومت ظاهره نیست تا

آنکه اجرای

\*\*\* ص 158 \*\*\*

آنکه اجرای حدود الله شود حق مظلوم بوده و خواهد بود لایسمع منه الاّ رجال مقرّبون اینست که معادله نمی نماید به علمی که خالصاً لوجه الله ظاهر شود عمل عاملین چه که نفسی از قصاص ظاهره خوفی نداشته اینست که اگر از نفسی عمل خیری ظاهر شود لله بوده لذا آن از افضل اعمال محسوب است فوالله الّذی لا اله الاّ هو نفوسیکه وارد این ارض شده اند چه اناثاً و چه ذکوراً هر وقت تلقآء شمس حاضر گشتند جمیع را باخلاق طیّبه و اعمال روحانیّه و صفات مرضیّه و اجتناب از مشتهیّات نفسیّه امر فرموده اند طوبی لمن فاز و ویلٌ لمن غفل قوله عزّ کبریائه قال قد حرّم علیکم الزّنا واللّواط و الخیانة ان اجنبوا یا معشر المقبلین تالله قد خلقتم لتطهیر العالم عن رجس

\*\*\* ص 159 \*\*\*

الهوی هذا ما یأمرکم به مولی الوری ان انتم من العارفین و من نسیب نفسه الی الرّحمن و یرتکب ما عمل به الشّیطان انّه لیس منّی یشهد بذلک کلّ النّواة و الحصاة و کلّ الاشجار و الاثمار و عن ورائها هذا اللّسان النّاطق الصّادق الامین انتهی این کلمات عالیات از فم منزل آیات خرق گشته و این عبد بحروفها معروض داشته من عمل فلنفسه و من اعرض فعلیها انّ ربّنا العلیم لهو الغنیّ الحمید اگر بدانند ناس از این امور چه قدر ضرّ و حزن و هَم بر جمال قدم وارد شده هر آئینه کل متوجه و ندبه مشغول شوند در اوّل ایّام از رؤسای بیان بعضی امور ظاهر که سبب احتجاب و توقّف خلق گشت اگر این عبد از اعمال بعضی که خود ادراک نموده ذکر نماید سبب حیرت کل میشود اگر اینظهور اعظم

\*\*\* ص 160 \*\*\*

اگر این ظهور اعظم ظاهر نمی شد بر اکثری از ناس امر مشتبه بوده از الطاف الهیّه و الواح منیعه آنقدر شد اکثری از احبّا که در اطراف در مدن و قری ساکنند بقمیص تقدیس فائز شدند و در بعضی از بلاد بکمال جد و اجتهاد باوامر الهیّه که سبب نفع برّیه بوده عامل گشتند و از اعمالات مردوده مقدّس شدند ولکن بعضی بهمان عادات قدیمه باقی مانده­اند نسئل­الله بان یوفّق الکلّ علی ما یلیق لایّامه و ینبغی لجماله و یرفع به امره المبرم المتین ای آقای من اکثری از نفوس سست عنصرند بمجرّد مشاهده برقی مثل ثلج از نار ذوب می­شوند کجایند آن نفوس مستقرّه ثابته ساکنه که میفرماید اگر جمیع نسآء عالم به تمام جمال و زینت ظاهر شوند و جمیع خزائن دنیا برایشان

\*\*\* ص 161 \*\*\*

جلوه نماید ابداً التفات بان نکنند چه که این نفوس از رحیق جمال ذوالجلال سرمستند سکرشان سلطان محو بوده و صحوشان مبدأ محو باری موسی از بیت فرعون ظاهر شد و ابولهب از دودمان رسالت انشاءالله در کلّ اوان بافق اعلی ناظر باشید و بکمال جهد و اجتهاد در کسر اصنام نفسیّه مشغول که شاید بهمّت آنجناب و دوستان حق اعمال غیر مرضیّه که سبب احتجاج برّیه شده از مابین خلق مرتفع شود و این ایّام این آیه منیعه از قلم اعلی نازل قوله عزّ کبریائه ینبغی لکل من آمن بالله ان یسرع یصدع بالحقّ و یسعی فی ازالة الباطل عن بین الخلق انتهی باید کلّ مابین خدمت که سبب و علّت تقدیس ارواح و ترقّی من فی البلاد است

قیام نمایند

\*\*\* ص 162 \*\*\*

قیام نمایند در احیان رسول الله (ص) مشاهده نمائید یوم عروج آنجمال محمود قریب صد هزار نفر او از ید از اطراف مدینه در حول ان حاضر شدند و اکثر آن نفوس در عرف از صحابه بودند چه که مصاحبت نموده بودند ذلک عاملین و متّقین معدود مشاهده شدند انّ الفضل بیدالله یختصّ من یشآء بامر من عنده انّه لهو المقتدر القدیر فی الحقیقة این سؤال آنجناب بسیار محبوب واقع شد چه که اکثری از خلق ضعیفند و از رضای حق و ما هو المحبوب عنده محبوب اینقدر که شده از عریضه ابن عبدالله مخلصین ادراک مینمایند آنچه را که لدی الله محبوب و مقبول است و از نفحات قمیص رحمن مابین اکوان متضوّع نحمده و نشکره علی ذلک انّه ولیّ الشّاکرین خدمت جناب اسم الله الاصدق

\*\*\* ص 163 \*\*\*

علیه بهاءالله الابهاه تکبیر ابدع امنع اقدس از جانب این فانی معروض دارید سایر احبّا علیهم نفحات الله ذاکر بوده و هستم و از کل التماس دعا متوقّع که این عبد را فراموش نفرمایند انّما البهآء علیک و علیهم خ ادم مورخه 1291 1ج 3

**هو الاقدس الاعظم المهیمن الاعزّ الابهی**

حمد مقصودیرا لایق و سزاست که به یک کلمه مبارکه که از مشرق بیان الهیّه اشراق نموده ارض مبدّل و جبال مندک و سمآء منشق و اهل قبول محشور و بحار مسجور مشاهده شد از یک جهت جذب قیامت قلوب را اخذ نموده و از جهت دیگر سکر خمر عرفان احاطه کرد که نفوس مقبله از خود و غیر خود بی خبر بوده اند چه که هستی اوّل در نیستی محض فانی شد تا هستی غیر این هستی سر از کریبان برآورد و به مقام بلند انّا لله و انّا الیه راجعون فائز

کرد و لذا

\*\*\* ص 164 \*\*\*

کرد و لذا آنچه از عدم مبالات بامور ظاهریّه و انتسابات عالم ملکیّه ظاهر شد بأسی نبوده و نیست اصدق القائلین فرموده یوم یفّر المرء من اخیه خدای واحد شاهد که این عبد فانی از ساعتی که برحیق معانی فائز شد نفحات شوق و اشتیاق وفوحات جذب و انجذاب بشأنی غلبه نمود که قلم و لسان از ذکر آن عاجز است چه مقدار از ایّام در بیدای هجر بنار فراق محترق بوده و چه مقدار از لیالی که بلهیب اشتیاق خود را کالحوت المتبلبل علی التّراب مشاهده نموده تا آنکه ید عنایت من غیر استحقاق این ذرّه فانی را بعرصه باقی کشید عالمی غیر این عالم مشاهده شد و بیاناتی مقدّس از حروف و الفاظ اصغا کشت و بعد از افاقه از سُکر اوّل و تشرّف از ظهور

\*\*\* ص 165 \*\*\*

بصحو ثانی این عبد واجب و لازم دانسته که آنچه از او برحسب ظاهر فوت شده آنرا تدارک نماید چه که کلّ مأمورند به تبلیغ امر الهی تا جمیع ناس از بیگانگی شرک مقدّس شده بر یگانگی حق مقر و معترف کردند و در این مقام حکم الاقرب فاالاقرب باید ملاحظه شود لذا خدمت آن برادر مکرّم عرض مینمایم آنچه را لقمان خدمت مولایش عرض نموده در سحرگاهان که نسیم عنایت الهی مرور مینمود لقمن از نار محبّت رحمن سر از بالش راحت بر میداشت و مولای خود را هم­ آغوش راحت و خواب مشاهده مینمود به کمال ادب بر بالین او رفته میفرمود ای مولا برخیز ابواب تجارت مفتوح شده و ملأ اعلی و نفوس مقدّسه بتجارت مشغول شده اند ای مولا برخیز

و خود را

\*\*\* ص 166 \*\*\*

و خود را از این تجارت محروم منما چه که لئالی باقیه در معرض بیع است و اشیآء نفیسه دائمه در میان و چون مولای خود را کاهل مشاهده مینمود بمحل خود راجع و در بدایع صنع الهیّه و اسرار حکمت ربّانیه مستغرق و متفکّر بود و چون مشاهده مینمود فجر نزدیک شده مجدّداً به مولای خود توجّه مینمود و میفرمود ای مولی برخیز که آخر وقت است میترسم بساط تجارت منطوی گردد و تو در نوم باشی برخیز و وقت را از دست مده که شاید در این آخر شب از فیوضات رحمانیّه محروم نمانی حال این عبد عرض مینماید ای برادر جهد نما که شاید در این ایّام الهی کسب فیوضات نامتناهیّه نمائی که به نعمت باقیه مرزوق شوی و نفسه الحق هر چه الیوم از نفسی فوت

\*\*\* ص 167 \*\*\*

شود تدارک آن مشکل است هم تو دست دعا بردار و هم این عبد دست رجا بر می­دارد که شاید از اشراقات انوار شمس حقیقت منوّر شویم و به استقامت تمام بر امرش مستقیم مانیم ناس را مرده مشاهده کن برنده پاینده توجّه نما اگر اهل ارض برشحی از بحر حیات فائز بودند هر آئینه ندای الهی را استماع مینمودند و انوار وجه را مشاهده می­کردند تذکّر فیما انزله الرّحمن فی الفرقان لهم آذان لایسمعون بها و لهم قلوب لایفقهون بها الی آخر قوله جلّی و عزّ و این بسی واضح است که ذکری که لایق این مقام اعزّ اعلی است از قلم این عبد ظاهر نشود بحر بیان الهی مقدّس و منزّه از تعبیرات این فانی است چه که ادراک آن را انتهائی نبود و نخواهد بود لذا اختم القول بانّه لا اله الاّ هو المقتدر المتعالی المهیمن القیّوم نسئله تعالی بان یوفقکم

\*\*\* ص 168 \*\*\*

بان یوفقکم و یؤیّدکم علی ذکره و ثنآئه و یحفظکم عن اوهام متوهّم و وسواس کلّ خنّاس ما آمن بالله الفرد الخبیر و عرض دیگر اینکه جمیع اقربا را از اخوان و اخوات و منتسبین از لسان این فانی تکبیر و سلام برسانید و به کمال محبّت و شفقّت ایشان را متذکّر دارید که شاید بطراز عرفان و ایقان مزیّن شوند و بمطلع امر رحمن توجّه نمایند خ ادم

محبوب روحانی جناب آقا میرزا علی محمد ابن اسم الله الاصدق المقدس علیهما بهاءالله ملاحظه فرمایند

**بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلّی الابهی**

الحمدلله الّذی سرّ الخادم بنفحات بیان اولیائه الّذین نبذوا العالم و قاموا علی خدمة الامم امراً من لدنه و هو الحاکم المرید یا محبوب فؤادی لله درّک ولله ذکرک ولله قیامک ولله توجّهک قد فاز الخادم بذکرکم و ثنائکم و بیانکم و خدمتکم و ما ظهر من قلمکم فی امرالله مقصودنا و مقصودکم لعمر المحبوب

\*\*\* ص 169 \*\*\*

قد اخذ فی الجذب و الشّوق علی شأن عجز کلّ اللّسان عن ذکر یشهد بذلک لسان قلبی و فؤادی عن ورائها من کان شاهداً ناظراً رقیباً مهیمناً علی من فی السّموات و الارضین فلمّا قرئت ما نطق به القلم قصدت المقام الّذی استقرّ علیه العرش الاعظم فلمّا حضرت و عرضت توجّه الّی مالک القدم و نطق لسان العظمة بما انجذب به قلب العالم قال و قوله الحقّ قد کّنا جالساً علی العرش دخلی العبد الحاضر بکتابک و عرضه لدی الوجه اجبناک و ارسلنا الیک لئالی العرفان من عمّان علم ربّک الرّحمن لتفرح و تشکّر ربّک النّاطق الخبیر طوبی لک بما نطقت بالحقّ و منعت ما لاینبغی اتبّاعاً لامرالله العلیم الحکیم نعیماً للّذین نبذوا ارادتهم و اخذوا ما اراد به الله ربّ العالمین قل بقوّه

اسمی الاعظم

\*\*\* ص 170 \*\*\*

اسمی الاعظم یا معشر الامم تالله قد اتی مالک القدم لاصلاح العالم ایّاکم ان تمنعکم شبهات علمائکم عن بحر علم ربّکم المقتدر القدیر انّه ما نطق الاّ بما ینفعکم فی الاخرة و الاولی یشهد بذلک مولی الوری الّذی ینطبق فی السجّن الاعظم انّه لا اله الاّ انا السّامع البصیر و نذکر من سمّی بالاسد القائم علی خدمت امر ربّه و النّاطق بذکره الجمیل قد انزلنا له من قبل و فی هذه الایّام ما تفرح به افئدة المخلصین و نذکر من اخبر کما بما اراد عبد من عبادنا الّذی سمّی بالکریم فی لوح مبین و اقبلنا فی هذا الحین من هذالامقام الی من اراد نصرة ربّه المظلوم الفرید الّذی کادان یتزعزع به بنیان السّکون و تضطرب به افئدة العارفین یا ایّها النّاظر الی وجهی و الشّارب رحیق عنایتی آنچه ذکر نمودی لدی المظلوم

\*\*\* ص 171 \*\*\*

مذکور انشاءالله لازال بخدمت امر ذی الجلال قائم باشید و بما یحبّ و یرضی عامل آنچه عمل نمودید لدی المظلوم بسیار محبوب از این فقره فساد بزرگی ظاهر میشد مع آنکه حق جلّ جلاله اصلاح عالم را خواسته از جمیع جهات منافی و مخالف امرالله بوده و چون از سماء جود از برای او طلب عنایت نمودید انشاءالله در ظلّ عنایت ساکن باشند و بما اراده الله عامل فی الحقیقة مقصودشان خدمت حق بوده چه که از منع الهی و ما نزّل فی الالواح علی ما ینبغی آگاه بوده اند انّا نکبّر من هذالمقام علی وجهه و نبشّر برحمتی و عنایتی و فضلی و مغفرتی و الطافی لیشکر ربّه الکریم البهآء علیه و علی ابیه و اخیه و علی الّذین تمنکّوا بحبلی المتین باید جمیع نفوس بافق رضا ناظر باشند آنچه لدی الوجه محبوب است بان تمسّک نمایند

جمیع امور

\*\*\* ص 172 \*\*\*

جمیع امور در کتاب الهی بحکمت معلّق شده یشهد بذلک صحفی و کتبی و زبری و الواحی و نفسی و قلمی المتحرّک السّریع انتهی از بیانات منزل آیات معلوم و واضح است آنچه که الیوم لدی العرش محبوب است چنانچه قلم اعلی در مواضع عدیده بلکه در اکثری از الواح جمیع اهل عالمرا بحکمت امر فرمود امر تبلیغ که اعظم امور است او هم بحکمت معلّق است که اگر مقامی حکمت اقتضا ننماید تبلیغ جائز نه طوبی از برای نفوسیکه بما اراده الله فائز شده­اند خدمت جناب آقا قاسم علیه بهاءالله این خادم فانی تکبیر مقدّس از ذکری و فکری و علمی و عرفانی می­رساند و بشارت می­دهد ایشان را بعنایت حقّ جلّ جلاله انشاءالله مؤیّد باشند بر آنچه سبب ارتفاع امرالله هست در این ایّام الحمدلله نصایح آن محبوب را قبول نمودند و به مجرّد آنکه آن عمل را

\*\*\* ص 173 \*\*\*

مخالف اراده حق فهمیدند از او گذشتند و بما اراده الله تمسّک جستند طوبی له ثمّ طوبی له نعیماً له ثمّ نعیماً له آنچه درباره ایشان مرقوم داشتید لدی العرش بطراز قبول فائز فرمودند اگر چه استقرار این ارض معلوم نیست چنانچه در سنین قبل در الواح الهی نازل ولکن به روح و ریحان بشطرالله توجه نمایند و هذا ما اشرق من افق فم ربّنا العلّی العظیم قوله عزّ کبریآئه یا قاسم توجّه الی القبلة الّتی اقبل الیها کلّ قبلة قدّرها الله للعباد فی اول یوم نطق باوّل کلمة و هی اننّی انالله الواحد الفرد الخبیر ان اقبل بانقطاع یمحو اثر ما عرفته من قبل عن قلبک ثمّ اقبل بوجه ینبغی له ان یتوجّه الی وجه الله ربّ العالمین انتهی و ربّ السّموات و الارض جمیع عالم مابین دو آیه معادله نمی نماید طوبی لمن قرء و سمع و کتب

و عرف

\*\*\* ص 174 \*\*\*

و عرف ویل للمنکرین و الغافلین چندی قبل خدمت آن محبوب و محبوبی جناب آقا میرزا اسدالله علیه بهاءالله و همچنین خدمت جناب میرزا حاوس علیه بهآءالله و مخصوص جناب ملاّ صادق علیه بهآءالله این عبد عرایض مفصّله ارسال داشته که هر یک حامل انوار مقدّسه لائح منزله منیره بوده انشآءالله رسیده و چندی قبل خدمت محبوب فؤاد جناب من سمّی بلسان مالک الایجاد بعلیّ قبل اکبر علیه بهاءالله مالک القدر عریضه مفصّلی ارسال شد آنهم حامل الواح و آیات الهی بوده انشاءالله تا حال رسیده و یا می­رسد خدمت جمیع دوستان اظهار عرض تکبیر و فنا و نیستی و عدم این وجود فانی منوط بعنایت آن محبوب است خدمت محبوب روحانی جناب آقا میرزا حیدرعلی علیه (9ءء) تکبیر

\*\*\* ص 175 \*\*\*

معروض میدارم امید است که مؤیّد فرماید در این ده یوم جواب دستخطّ ایشان بتفصیل ارسال شود دستخطّ آن محبوب که به تاریخ بیست نهم (29) شعبان بود در هفتم شوّال رسید و همان حین این مکتوب که مطرز بایات عظمت است نوشته ارسال شد انشاءالله کل از رحیقش بیاشامند و بعنایتش فائز کردند البهآء علی حضرتک و علی من معک و علی الّذین عملوا بما امروا به من لدن آمر حکیم خ ادم فی شوّال سنه 1280

**بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلّی الابهی**

یا محبوب فؤادی و المذکور فی قلبی قد سرّتنی نسمات الحبّ الّتی سرت من حدائق عرفانکم و هزّتنی ظهورات مودّتکم الّتی ظهرت من قلم ارادتکم فی ذکرالله و ثنائه و حبّالله و امره کأنّ جنابک ارسل مع نسیم الصّباء

عرف الحدائق

\*\*\* ص 176 \*\*\*

عرف الحدائق کلّها عَلَم الله انّ به انتعش جسمی و انشرع صدری و انبسط روحی اذاً حمدت الله محبوب العالم و مقصود الامم بما ایّدکم علی خدمة امره و اظهار نعمته و اعلآء کلمته و اسئله تعالی ان یقدّر لکم ما ینبغی لجوده و کرمه و افضاله انّه لهو المقتدر القدیر سبحانک یا من بک انار افق العالم و ظهور ماکان مکنوناً فی افئدة الامم اسئلک بالاسم الّذی به توجّه کلّ وجه و نطق کلّ کلیل و بلغ کلّ غافل و ظهر کلّ مکنون و برز کلّ مخزون بان تؤیّد عبادت و خلقک علی الاقبال الیک ای ربّ تری اصفیائک و اولئک قاموا علی نصرة امرک و دخلوا کلّ بلد باسمک و عاشروا مع احبّائک بالرّوح و الرّیحان و عرّفوهم سبیل رضائک و ما امرتهم به فی کتابک ای ربّ

\*\*\* ص 177 \*\*\*

اَنِر بانوار وجوههم ابصار قلوب عبادک ثمّ ارزقهم علاوة آیاتک ایّامک ای ربّ هذا یوم بشرّت الکلّ به فی الواحک و نسبته الی نفسک و جعلته سلطان الایّام بامرک و قدرتک فلمّا ظهر اغرص عنه العباد الّذین جادلوا بآیاتک و انکروا برهانک و کفروا بنفسک و نبذوا کتابک الّذی اذا نزّل من سمآء مشیّتک و هوآء ارادتک خضع له کلّ کتب و کلّ صحف و کلّ زبر ایّرب اسئلک بالقدر الّتی احاطت الممکنات و بالقوّة الّتی غلبت الکائنات بان تنزل من سمآء جودک علی اهل مملکتک مایقربّهم الیک و یسقیهم کوثر عطائک و یعرفّهم ما نزّل فی کتابک و سطر من قلم تقدیرک ای ربّ هم الفقرآء و انت الغنی الکریم و هم الضّعفا و انت القویّ القدیر اسئلک یا من باسمک تحرّک القلم الاعلی و نطق لسان العرفان فی

ملکوت

\*\*\* ص 178 \*\*\*

ملکوت الانشآء بان تکتب لمن قام علی ذکرک و خدمتک کلّ خیر قدرته فی کتابک تراه یا الهی ناطقاً باسمک و صائحاً فی امرک و متوجّهاً الی وجهک و مقبلاً الی افقک ایّده بجودک و احسانک علی ما تنجذب به افئدة خلقک انّک انت المقتدر علی ما تشآء و فی قبضتک ملکوت الانشآء لا اله الاّ انت العلیم الحکیم اصلّی و اسلّم و اکبر علی انجم سمآء عرفانک و ایادی امرک الّذین طافوا حول ارادتک و ما تکلّموا الاّ باذنک و ما تشبّثوا الاّ بذیلک اولئک عباد شهدت بخدمتهم و نصرتهم و قیامهم و ذکرهم و ثنائهم کتبک و زبرک و صحفک و الواحک و بهم نصبت اعلام توحیدک فی مُدنک و دیارک و رایات تقدیسک فی مملکتک اولئک یسبقوک بالقول فی امر من الامور قد کانت آذانهم مترصّدة

\*\*\* ص 179 \*\*\*

لاصغآء اوامرک و عیونهم منتظرة لانوار وجهک اولئک عباد مکرمون اولئک عباد فائزون اولئک عباد قائمون یصلّیّن علیهم اهل الملک و الملکوت و اهل الفردوس و الجبروت و عن ورآئهم لسان عظمتک لک الحمد یا الهی بما ایّدنی علی ذکرهم و ثنائهم و علی ما هم علیه فی امرک و فی ایّامک لا اله الاّ انت المحصی المحیط العلیم و بعد عرض این فانی آنکه پس از اطّلاع بر آنچه در دستخطّ عالی مذکور بود قصد ساحت امنع اقدس نمود و تمام آن در پیشگاه حضور معروض افتاد هذا ما نطق به لسان المحبوب اذ کان ماشیاً فی منظر الاعزّ الاقدس المنیر قوله عزّ کبریآئه انّا نکبّر من هذا المقام علیک یا من کنت ناظراً الی افقی و قائماً علی خدمة امری و ناطقاً بثنائی و نذکر ورودک

و ما فزت به

\*\*\* ص 180 \*\*\*

و ما فزت به من بحر الوصال و خروجک بعد الاذن و توجّهک الی الجهات لامرالله منزل لآیات و مظهر البیّنات طوبی اذن لعمل فاز بطراز القبول و للسان فاز بثنآءالله ولرجل سرع الی الامصار و الاقطار بخدمة امره العزیز البدیع امروز روزی است که قرون اولی بساعتی از آن معادله نمینماید لم یزل و لایزال این یوم امنع اقدس مخصوص بوده و در کتب الهی باو منسوب هر عملی که خالصاً لوجه لله در او ظاهر شود او از سیّد اعمال لدی الله مذکور است طوبی از برای نفسی که لله قیام نماید و لوجه الله ناطق گردد یا ایّها السّاکن فی السّفینة الحمرآء باید باعانت حق جلّ جلاله در کلّ احیان بخدمت امر رحمن مشغول باشی که شاید نفوس بعیده را بکوثر قرب فائز

\*\*\* ص 181 \*\*\*

نمائی و اجساد مرده را از رشحات بحر بیان زنده کنی ناس مربّی و مذکّر لازم داشته و دارند خلق بیان مع آنکه ببصر ظاهر و گوش ظاهر دیده و شنیده اند حجباتی را که حزب موهوم به آن متمسّک و متحجّب بودند حال خود آن نفوس احجب و افضل مشاهده میشود باید کوثر حیوان را به کمال حکمت و بیان مبذول داشت که شاید آگاه شوند و بر عظمت این امر گواهی دهند جوهر وجودیرا که عمرها و قرن­ها و عهدها منتظر ظهورش بودند و در لیالی و ایّام از حق جلّ جلاله لقایش را سائل و آمل چون فجر یوم الهی طالع شد کل محتجب و معرض مشاهده شدند الاّ من شآء ربّک ای کاش به آن اکتفا می­رفت ضغینه و بغضآء بشأنی ظاهر که فتوی بر قتلش دادند قسم به آفتاب افق امر که محتجبین اهل

بیان از آن

\*\*\* ص 182 \*\*\*

بیان از آن نفوس اشقی و اطقی و اضلّ داخل مشاهده می‌شوند لذا باید توجّه الله آنجناب و نفوس مطمئنه موقنه راضیه بر حفظ نفوس ضعیفه قیام نمایند که شاید از نار نفس و هوی محفوظ مانند و بخبآء مجد و سرادق فضای توجّه کنند یا ایّها المتوجّه الی وجهی و المقبل الی افقی ان استمع ندآئی انّه یذکرک بما لا تعادله خزآئن العالم و لاکنائز الامم لتشکر ربّک المهیمن القیّوم انّا ذکرناک مرّة بعد مرّة فی هذا المقام الأعلی اذ کان الخادم قائماً تلقآء وجه ربّه الابهی انّ ربّک لهو المقتدر علی ما یشآء لا اله الاّ هو الحقّ علاّم الغیوب قد نطق اللّسان فی ملکوت البیان علی شأن طاف حوله امّ البیان ولکنّ النّاس اکثرهم لایفقهون قد اشرقت انوار الجمال من

\*\*\* ص 183 \*\*\*

افق الاجلال و هم لایبصرون یمشی امام وجوههم الکتاب الاعظم و هم لایشعرون قد اخذوا اهوائهم و نبذوا ما امروا به من لدی الله مالک الوجود قد انکرو النّعمة و اعرضوا عن الّذی اناهم بما کان مسطوراً فی کتب الله ربّ ماکان و مایکون طوبی لسمیع سمع ندآئی الاحلی و لبصیر رأی مقامی المحمود نعیماً لبعید قصد بحر قربی باذنی و لطالب تمسّک بحبل رضائی العزیز الممنوع کبّر من قبل المظلوم علی وجوه عبادی الّذین شربوا رحیق المختوم و بشّرهم بذکری و عنایتی و فضلی الّذی احاط الغیب و الشّهود قل تالله هذا یوم القیام طوبی لمن قام علی نصرة امر ربّه بالحکمة و البیان بین الامکان انّه من اهل البهآء فی لوح محفوظ هذا یوم فیه ینادی الرّوح من جهة و الکلیم من جهة اخری و الحبیب امام وجهه المحبوب

\*\*\* ص 184 \*\*\*

وجهه المحبوب قل یا ملاءالارض ایّاکم ان تمنعوا انفسکم عن هذا المقام الاعلی اتّقوالله و لاتتّبعوا کلّ غافل محجوب قل ان انظروا الی الافق الاعلی الّذی انار من انوار وجه ربّکم مالک الاسماء ایّاکم ان تمنعکم شبهات المعرضین او تخوفکّم اشارات الغافلین دعوالوری عن ورآئکم متوکّلین علی الله المهیمن القیّوم کذلک تحرّک القلم الأعلی و امتزّ ملکوت الاسمآء من نسمات الوحی اذ مرّت بامرالله المقتدر العزیز الودود انتهی یا محبوب قلبی فی الحقیقة اگر انسان فی الجمله تفکّر نماید در هر کلمه از کلمات الهی بحر عنایت مشاهده مینماید طبایع محجوبه غافله منثنه عندلیب را ادراک ننمایند و به گلستان معارف الهی توجّه نکنند آنکه بنعیق

\*\*\* ص 185 \*\*\*

دل داده قدر رحیق نشناسد آنکه از بَرَکه ملحیة اجاجیّه اشامیده و باو انس گرفته بکوثر حیوان اقبال ننماید لم یزل و لایزال آزاد محروم بوده و خواهد بود مگر آنکه ید عنایت اخذش نماید و از برکت انفاس نفوس طیّبه موقنه بصراط مستقیم الهی راه یابد از حق جلّ جلاله و عمّ نواله این خادم فانی سائل و آمل است که حجبات اوهام و ظنون عباد غافل را بحرارت آفتاب یقین بسوزاند و معدوم نماید تا کلّ ببحر توحید فائز شوند و در ظلّ کلمه جامعه جمیع جمع گردند صد هزار افسوس صد هزار افسوس که این ایّام در مرور است و احدی قدر و مقام آنرا ادراک ننمود الاّ من شآءالله المحصی العلیم انشآءالله از همّت آنجناب و نفوس کامله امید هست که غافلین از بحر آگاهی بیاشامند

و معرضین

\*\*\* ص 186 \*\*\*

و معرضین از انوار آفتاب اقبال روشن و منیر شوند هر امر صعبی که نزد عباد بسیار مشکل است نزد او سهل و آسان بوده و خواهد بود یسئل الخادم ربّه بان یفتح علی وجه العباد بید القدرة باباً لیدخلوا فیه باذنه و اسمه و ذکره و عنایته البهآء علی حضرتک و علی من معک و یتبع امر مولاک الّذی ظهر بالحقّ بسلطان غَلَبَ من فی السّموات و الارضین و الحمدلله ربّ العالمین اینکه سؤال از الفت و ایتلاف جناب آقامیرزا اس و علیه بهاءالله و عزّة شده بود در ساحت امنع اقدس عرض شدند اما نطق به لسان ربّنا الرّحمن فی الجواب این فقره مقبول و محبوب است مقام محبّت و الفت و اتّفاق و اتّحاد بعد از عرفان الهی و استقامت بر امر از اکثری از اعمال حسنه

\*\*\* ص 187 \*\*\*

مقدّم است هذا ما شهد به الله فی الزّبر و الالواح هذا ما اعترف به المقصود فی المسآء و الصّباح انشاءالله بما نزّل فی کتاب الاقدس عمل نمایند یعنی به رضای طرفین و رضای آنجناب انتهی چه که آنجناب جای والد محسوب می­شوند ای کاش این خادم در آن مجلس حاضر میشد و بما تفرح به القلوب از کلمات محبوب ذکر مینمود و در فرح و انبساط با اهل بساط شریک بود یا محبوب فؤادی دستخطّ آنجناب دو بار در ساحت اقدس عرض شد فی الحقیقة از مراتب خلوص و توجّه و قیام آن محبوب بر امرالله و انتشار و آثاره کمال رضامندی از ساحت امنع اقدس مشاهده شد طوبی لحضرتک بما فزت بعنایته و رضائه و در آخر بیانات که از لسانه تعالی ظاهر به این کلمه محکمه مبارکه

منتهی شد

\*\*\* ص 188 \*\*\*

منتهی شد قوله جلّ بیانه انشآءالله جمیع آنچه با اوست از اعضا و جوارح و ایقان و اطمینان و اقبال و روح و وجود و انفاس در سبیل خدمت الهی صرف شود انّا معه و معینه انتهی اینکه درباره ارض خا و ان دیار و اقبال و استقامت و اطمینان و توجّه شان ذکر نمودید این مراتب در ساحت امنع اقدس عرض شد قوله جلّ کبریآئه هذا من فضل الله علیهم یا ایّها النّاطق بثنآئی باید کلّ حقّ منیع را شاکر باشند چه که ایشان را به این مقام بلند اعلی فائز نمود لعمرالله این علّوی است که هر علوّی نزد او خاضع است انّا نعرّف باقبالهم و توجّههم و ذکرهم و بیانهم وجهّم و ودادهم و استقامتهم انّا نحبّ ان نریهم اعلی عمّا هم علیه انشاءالله در مقام استقامت

\*\*\* ص 189 \*\*\*

بشأنی ظاهر شوند که اگر جمیع عالم یعنی اهل علم و دانش و عرفان او مع کتب الاوّلین و الاخرین اراده نمایند ایشان را سبیل رحمن و رحیق مختوم منع نمایند خود را عاجز مشاهده کنند و جمیع را مانند کفّ ترابی ملاحظه نمایند الحمدلله آنجناب و جناب اسد علیه بهائی و رحمتی در خدمت و تبلیغ امر منتهای جهد را نموده اند البتّه آثار آن ظاهر خواهد شد بذر معرفت در اراضی طیّبه البتّه خواهد روئید و سرسبز و خرّم در عالم جلوه خواهد نمود از بعد هم باید در کلّ احوال به این امر اعظم اعظم و مقام اکبر اکبر مشغول باشند انّا نکبّر من هذا المقام علی وجوه اهل الخآء الّذین نبذوا العالم و اقبلوا الی الاسم الاعظم الّذی به انارت آفاق قلوب المقرّبین و المخلصین و نبشّرهم فی هذا الیوم الّذی لاتعادل

\*\*\* ص 190 \*\*\*

لا تعادل بساعة منه الاعصار و القرون قد شهد لهم القلم الاعلی من قبل بما تضّوع به عرف عنایة ربّهم المهیمن القیّوم فاسئل الله فی کلّ الاحوال بان یوفقّهم و یؤیدّهم علی تبلیغ هذا الامر المحتوم قد نزّل لهم من قبل و فی هذه الایّام ما استفرحت به الافئدة و القلوب انشآءالله در جمیع احوال بانوار صبح یوم الهی منوّر باشند و بر خدمت امرش قائل باسمش بگویند و بحبش بنوشند و بذکرش ناطق باشند لله الحمد فائز شدند به آنچه اکثر علمآء و عرفا و امرا الیوم از آن محرومند کذلک نطق لسان البیان فی ملکوت العرفان طوبی لسمیع سمع و ویل للغافلین الحمدلله ربّ العالمین انتهی و اینکه مرقوم داشتید که اراده شورا دارید که اگر موافق باشد یا محبوبی جناب میرزا علیه بهآءالله و نوره بارض خا

\*\*\* ص 191 \*\*\*

توجّه نمایند این فقره در ساحت امنع اقدس معروض گشت قوله عزّ کبریآئه از قبل از قلم اعلی جاری که به اطراف ارض ط توجّه نمایند ولکن حال آنچه از مشورتی که اراده نموده اید ظاهر شود مقبول است باید در جمیع احوال بأموریکه سبب و علّت تبلیغ امرالله و ارتفاع کلمه اوست متمسّک باشید نفوسیکه الیوم مشغول بزخارف و مغرور بعزّت ظاهره اند اگر هم اقبال نمایند علی قدر معلوم است ولکن بعد از تمسّک به تبلیغ و ظهور امر و ارتفاع کلمه تریهم متوجّهین و مقبلین خاضعین خاشعین لذکرالله و امره در جمیع اعصار چنین بود این است که از قبل ذکر نموده دخول جمل در سمّ ابره اسهل است از دخول غنی در ملکوت الله عزّت و ثروت دو مانع بزرگند از برای انفس غافله ولکن عنقریب اتّب من ابی لهب

مشاهده شوند

\*\*\* ص 192 \*\*\*

مشاهده شوند میّت لایق اصغآء نبوده و نیست اگر چه حال جمعی از اطراف از این نفوس مدّعی مقام اقبال و توجّهند ولکن انّ ربّک لهو العلیم الخبیر اقبال امثال این نفوس در هر حال محدود است از حق بطلبید کل را بما یحبّ و یرضی موفق فرماید انتهی فی الحقیقه امر تبلیغ امر بزرگی است باید آن محبوب و سایر آقایان به آن ناظر باشند و در جمیع جهات نفوس مطمئنه ساکنه با کمال روح و ریحان و حکمت منزله بتبلیغ امر الهی مشغول شوند و دیگر ذکر محبوب جان جناب آقا میرزا حیدرعلی علیه بهاءالله را فرموده بودند الحمدلله بعنایت حق فائزند چندی قبل دستخطّ ایشان رسید و الواح خواسته بودند در همان ایّام نازل و ارسال شد و بعد هم دستخطّ

\*\*\* ص 193 \*\*\*

دیگر از طرف حدبا رسید مخصوص ارض ک و اطراف آن الواح بدیعه منیعه خواسته بودند ولکن از تاریخ آن قریب یک سنه گذشته بود لذا در ارسال آن الواح تأخیر شد در این ایّام مجدّد در ساحت اقدس عرض شد چند لوح مخصوص ق م ص نازل امید هست که مابقی هم نازل شود مقصود آنکه تعویق الواح بواسطه تعویق وصول دستخطّ ایشان بود از قول این فانی خدمت ایشان تکبیر منیع ابلاغ دارید ذکرشان در ساحت اقدس بوده و انشآءالله همیشه خواهد بود و اینکه مرقوم داشته بودید که اسامی در ورقه علیحدّه ارسال می‌شود در پاکت آن حضرت نبود اینکه درباره توجّه به شطر امنع اقدس مرقوم داشتید عرض شد این کلمه از

لسان مبارک

\*\*\* ص 194 \*\*\*

لسان مبارک اصغا گشت قد نطق بالحقّ جناب اسد علیه بهآئی هم اذن دادند این دو به تصدیق فائز است و به قبول مزیّن ولکن الحمدلله بساحت اقدس توجّه نموده اند و برّ و بحر را طیّ کردند و در سبیل الهی شداید دیدند لله الحمد عاقبت بعنایت قصوی رسیدند و به مقام لقآء وصال که در جمیع کتب الهی مذکور است فائز گشتند هنیئاً لهما حال نظر به اینکه امر تبلیغ اهمّ از کلّ امورات لذا به این امر نموده ایم لعمرالله عظمت این امر به مقامی است که امر عظیمی به عظمت آن شهادت داده انشاءالله به آن موفّق شوند و جمیع آفاق را به انوار وجه منوّر و بنار محبّت الهی مشتعل نمایند حال هم منع ننمودیم چون این فقره واقع شده بود بامر آخر که امروز اهمّ است امر نمودیم علیهما بهآئی و فضلی و رحمتی و عنایتی انتهی اینکه درباره

\*\*\* ص 195 \*\*\*

جناب م ع نوشته بودید چند فقره این عبد آگاه است که حق جلّ جلاله ایشان را حفظ فرمود و از خطرات کلّیّه نجات داده ولکن خود ایشان را کثرت مشاغل گاهش مشغول نمود انشاءالله فرج می­رسد وقتی از اوقات این خادم فانی این کلمه را از لسان مبارک استماع نمود فرمودند یا عبد حاضر جناب م و سین را عنایت حق چند کرّه از خطرات کلّیه نجات بخشید ولکن لوح الهی که به او ارسال میشد از کثرت توجّه بدنیا به تلاوت ما نزّل فیه و تفکّر در آن فائز نمی­گشت تا مقصود را بیاید و او را به امری که باقی و دائم است بدارد انتهی بعد از استماع این عبد درباره ایشان دعا نمود که موفّق شوند بر آنچه رضای الهی در اوست و انشاءالله امیدوارم که آنچه عرض شد بشرف اجابت فائز شود در این کرّه

آخر که ایشان را

\*\*\* ص 196 \*\*\*

آخر که ایشان را بارض طا احضار نمودند حسب الامر این عبد دائره مبارکه معروفه را لاجل حفظ ایشان نوشته ارسال داشت از حق این خادم فانی در کلّ احوال سائل و آمل است که ایشان را حفظ فرماید و به آنچه سزاوار است مؤیّد نماید و هذا ما نزّل لمن سمّی بحمّد قبل حسین صعد الی الله قوله عزّ کبریائه

**هو الغافر الکریم**

انّا نذکر من ذکره من اقبل الی نفس و طاف حولی و طار فی هوآئی و نشر آثاری و نطق بثنائی اذ اراد نصرتی و انا الشّاهد العلیم یا محمّد قبل حسین انّک فی الرّفیق الاعلی و یذکرک مالک الاسمآء فی هذا السّجن العظیم قد غفرک الله فی اوّل حین توجّه الیک وجه القدم و انزل لک من القلم ما ماج به بحر الغفران

\*\*\* ص 197 \*\*\*

و هاج عرف عنایة الرّحمن و انا الغفور الرّحیم لعمرالله فزت بما لاینقطع عرفه عن العالم کذلک یشهد مالک القدم و انا المخبر الخبیر طوبی لنفس فازت بما فزت به فی هذا الیوم الّذی فیه ینادی نقطة البیان امام وجه الرّحمن الملک لله العلیم الحکیم انتهی و هذا ما انزله الله لمن سمّی به حاجی محمّد قوله عزّ بیانه و کبر کبریآئه

**هو الشّاهد السّامع العلیم**

یا محمّد ان استمع ما ینادیک المظلوم فی هذا الیّوم الّذی کان مسطوراً من القلم الاعلی فی الصّحف الاولی و مذکوراً فی افئدة المرسلین کن علی شأن لاتحجبک حجبات الاعدآء و لا تمنعک شبهات المغلّین انّا انزلنا البیان و فیه بشّرنا الکلّ بهذا الظّهور الّذی و اظهر صراطه المستقیم قل هذا

یوم الله

\*\*\* ص 198 \*\*\*

یوم الله لو انتم من العارفین قد شهد له کتب العالم لو انتم من السّامعین قل هذا یوم ظهر فیه امّ الکتاب و شهد انّه لا اله الاّ انا المنزل القدیم انّه لایحتاج فی اثبات امره بشیئ من الاشیآء و لابذکر من الاذکار و لا باسم من الاسمآء و لا بکتاب من الکتب الاولی کذلک نطق لسان الکبریآء اذ کان یمشی فی هذا السجّن المبین هذا یوم ما فاز به الاّ الّذین نبذوا العالم عن ورآئهم و اخذوا ما امروا به من لدی الله ربّ العالمین ان افرح بهذا اللّوح الّذی به فاح عرف قمیصی و سرت نفحات بیانی و نطق کلّ کلیل انّه لا اله الاّ هو العزیز الجمیل خذ الکتاب بقوّة من لدّنا ثمّ اقرئه بربوات المقرّبین انّا نوصیک و احبّائنا بالاستقامة علی هذا الامر الّذی به زلّ کلّ قدم الاّ من شآءالله مالک

\*\*\* ص 199 \*\*\*

هذا لیوم البدیع البهآء علیک و علی الّذین فازوا بعنایة الله و رحمته و اعترفوا بما اعترف به الله فی هذا اللّوح المنیع انتهی در این ایّام مکتوبی از جناب آقا میرزا کاظم و جناب آقا خداداد علیهما بهآءالله رسید و همچنین از جناب آقا ملا علی علیه (9ءء) و ذکر جناب آقا عزیزالله و سایر دوستان علیهم بهآءالله در آن بود الحمدلله کلّ لدی العرش مذکور آمدند و بعنایة لانهایه فائز گشتند و آن محبوب هم ذکر جناب آقا اسحق و آقا رجب علیهما بهاءالله را نموده بودند دربارۀ جمیع این کلمه مبارکه از مصدر امر ظاهر قوله عزّ کبریآئه انّا سمعنا ندائهم و اجبناهم بالحقّ و رأینا اقبالهم اقبلنا الیهم من هذا المقام الاعلی لیفرحوا بعنایة ربّهم المهیمن القیّوم و نکبّر علی وجوههم من هذا المقام

الممنوع

\*\*\* ص 200 \*\*\*

الممنوع و نبشّرهم بعنایة الله و رحمته و نذکّرهم بالاستقامة الکبری و نامرهم بما یرتفع به امرالله العزیز الودود اگر جمیع دوستان الهی به کلمه نزد او فائز شوند هر آئینه کل را کافی است چه که معادله نمی نماید به آن کلمه آنچه در ارض ظاهر و مستور است یشهد بذلک من عنده علم کلّ شیئ فی کتاب کان مختوماً بختام الله و مستوراً عن اعین من فی السّموات و الارضین انّک بشّر امم من لدی المظلوم ثمّ الق علیهم ما القی الله علیک فی هذاللّوح العزیر المختوم انتهی، این عبد در این کرّه فرصت ننمود جواب ایشان را معروض دارد انشاءالله از بعد ارسال میشود ذکر جناب محمّد رضاخان و سلیمان خان علیهما بهآءالله را نموده بودید در ساحت اقدس عرض شد هذا ما نزل لهما من سمآء مشیّه ربّنا العزیز الوهّاب

\*\*\* ص 201 \*\*\*

**هو الاقدس الاعظم**

یا محمّد قبل رضا امروز هر نفسیکه درباره او کلمه رضا از مطلع وحی مالک اسمآء نازل شد او بفیوضات نامتناهیه الهی فائز است طوبی از برای نفسیکه از بحر رضا آشامید و به استقامت تمام بر امر مالک انام قیام نمود امروز روز عمل طیّب و کلمه طیّبه و اخلاق مرضیّه است طوبی لنفس بها نصرت امر ربّه المهیمن علی من فی السّموات و الارضین هر عمل نیکی الیوم سبب و علّت ذکر باقی بوده و هست تعالی هذالمقام العظیم انشآءالله در جمیع احیان بافق اعلی ناظر باشید و بنار محبّت الهی مشتعل هر شیئ تحت مخالیب فنا بوده و هست الاّ ما ظهر من القلم الاعلی او باقی و دائم بوده و خواهد بود ان افرح بذکر ربّک ثمّ اشکرالله ربّ العالمین انّه ذکرک فضلاً من عنده انّه لهو الفضّال الکریم البهآء علیک و علی ابنک

و علی الّذین

\*\*\* ص 202 \*\*\*

و علی الّذین فازوا بهذالامر الّذی ارتعدّت منه فرائص کلّ غافل بعید انتهی و هذا ما نزّل لمن سمّی بغلام قبل رضا من سمآء عنایة ربّنا فاطر السّمآء

**هو النّاطق البصیر**

یا غلام قبل رضا ان افرح بما یذکرک المظلوم من شطر المنظر الاکبر المقام الّذی جعله الله مطاف المقرّبین کن مشتعلاً بنار حبّی و طائراً فی هوآءی و ناطقاً بالحکمة و البیان بثنائی الجمیل خذ رحیق البیان باسم ربّک الرّحمن ثمّ اشرب منه بذکره البدیع سوف یرتفع النّعیق فی اکثر البلاد هذا ما اخبرکم من فکّ باسمه الرّحیق المنیر لعمرالله لو تجد حلاوة البیان لیأخذک الفرح علی شأن لاتحزنک شبهات العلمآء و لاشارات الغافلین کذلک دلع دیک العرض اذ کان المظلوم

\*\*\* ص 203 \*\*\*

فی هذالمقام الکریم قلم اعلی جمیع را وصیّت میفرماید بر استقامت کبری نا بشأنی بر امر ثابت و راسخ و مستقیم مشاهده شوند که نعاق من علی الارض ایشان را از ملکوت امر الهی محروم نسازد معرضین اهل بیان احجب از ملل قبل مشاهده می­شوند از یوم الله جز اسمی ادراک ننموده اند و از اما ارادالله غافل و بی خبرند دوستان ان ارض را از قبل حق تکبیر برسان و آگاه نما انّا نکبّر من هذالمقام علیهم و نبشّرهم بفضل الله و رحمته و نأمرهم بالحکمة الّتی نزّلناها فی الزّبر و الالواح البهآء علیک و علیهم من لدی الله منزل الآیات انتهی و همچنین ذکر مخدومان یعنی سادات ارض س و ش و دوستان ان اراضی علیهم بهاءالله نموده بودید در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة

بنام گوینده دانا

\*\*\* ص 204 \*\*\*

**بنام گویندۀ دانا**

قلم مظلم و لسان مظلوم آنی در تبلیغ امر الهی توقّف ننموده الاّ علی قدر قسم به آفتاب ظهور که از افق سجن طالع است در حینی که احزان از جمیع اطراف احاطه نموده بود و بلایا و رزایا بمثابه غیث هاطل جاری و نازل به تمام قدرت و قوّت عباد ارض را به افق اعلی دعوت نمودیم انشاءالله سادات آن ارض بر نصرت امر قیام نمایند قیامی که فتور آن را اخذ ننماید و قعود آنرا درک نکند امروز هر عمل طیّبی که لله ظاهر شود اثرس و ذکرش به دوام اسمآء باقی و دائم است باید به کمال همّت به تبلیغ امر حق جلّ جلاله مشغول باشند امروز یوم این آیه مبارکه است که می­فرماید آن اخرج القوم من الظلمات الی النّور و بشّرهم بایّام الله از حق میطلبم ایشان را بر حفظ نفوس ضعیفه مؤیّد فرماید تا هر یک اثبت از ثوابت

\*\*\* ص 205 \*\*\*

و رواسخ از جبال مشاهده شوند امر بسیار عظیم و ناس ضعیف باید ایشان بقوّت ایمان اهل اندیار را بحکمت و بیان بر امر رحمن تأیید نمایند انّ ربّهم القیّوم لهو المقتدر علی ما یشآء لا اله الاّ هو المهیمن العزیز الفضّال ناعقین در هر اراضی موجود و این فقره از قبل در زبر و الواح الهی نازل شد و البتّه آنچه از قلم اعلی جاری ظاهر خواهد شد باید نفوس را به کلمه علیا بشأنی تربیت نمود که اریاح مختلفه ایشان را از شاطی بحر احدیّه دور ننماید و بشأنی ثابت مشاهده شوند که قدرت و قوّت عالم معدوم و مفقود مشاهده گردد جمیع دوستان ان ارض را از قبل مظلوم تکبیر برسانند و به عنایت و شفقّت و رحمت حق جلّ جلاله بشارت دهند الحمدلله کلّ در سجن اعظم مذکورند و امام وجه قائم

البهآء علیهم

\*\*\* ص 206 \*\*\*

البهآء علیهم و علی الّذین نبذوالعالم فی هذالیوم الاعظم و اخذوا ما امر به من لدن قوّی قدیر انتهی و اینکه نوشته بودید یکی از آمآء الله بواسطه وجع استعمال افیون مینمود و بعد از حکم حرمت ترک نمود و قریب به هلاکت رسید حکم الله آنکه مریض به تجویز اطبّا باید عمل نماید ولکن حکیم باید حاذق باشد در این صورت آنچه امر کند باید به آن عمل نمود چه که حفظ انسان لدی الله از هر امری اعظم ترست حق جلّ جلاله علم ابدان را مقدّم داشته چه که در وجود و سلامتی ان اجرای احکام بر او لازم و واجب در این صورت سلامتی مقدّم بود و خواهد بود اینکه درباره مخدّره ضلع علیها بهاءالله مرقوم داشتید در ساحت اقدس عرض شد فرمودند انشاءالله بما یحبّه الله و یرضی فائز

\*\*\* ص 207 \*\*\*

باشند و به عنایت محبوب مسرور انّا نکبّر من هذا المقام علیها و نذکرها فضلاً من لدنّا انّ ربّک لهو السّامع المجیب انتهی انشآءالله از بعد لوح امنع اقدس مخصوص آن مخدّره ارسال می­شود اینکه در ختام نامه ذکر جناب اسم الله الاصدق المقدّس علیه من کلّ بهآء ابهاه و من علاء اعلاه فرموده بودید تلقآء عرش عرض شد قوله عزّ اعزازه و جلّ کبریائه انّا نختم آخر کتاب عبدنا الحاضر بذکر من سمّی بالاصدق فی ملکوت الله ربّ العالمین یا قلم الاعلی ان اذکر من اقبل الی مالک الاسمآء بشأن اقبل معه قبیل من الملأ الاعلی انّ ربّه الرّحمن لهو العلیم الخبیر بتوجّهه توجّهت الوجوه و بقیامه قام العباد تلقآء وجه ربّهم المهیمن العزیز الحکیم قد اخذه سکر کوثر العرفان علی

شأن طار

\*\*\* ص 208 \*\*\*

شأن طار الی الرّحمن الی ان قام امام وجه ربّه المقتدر القدیر نشهد انّه فاز بما هو المسطور فی کتب الله و شهد بما شهد الله انّه لا اله الاّ انا الفرد القدیم قد اخذته انوار العرش علی شأن تتصاعد من الشّوق زفراته و تنزل عبراته کالغیث الهاطل فی زمن الرّبیع انّا ذکرناه مرّة بعد مرّة فی لوح من سمّی بزین المقرّبین فی کتاب الله العلّی العظیم و کذلک ذکرناه فی الواح شتی بما لا تعادله کنوز الارض و السّماء یشهد بذلک من ینطق فی کلّ شیئ انّه لا اله الاّ انا العزیز الحمید طوبی لنفس تقربّت الیه و ؟؟ ما نطق به لسان العظمة فی مقام الکریم البهآء من لدنّا علیه و علی الّذین نسبوا الیه من کلّ اناث و ذکور و منکل صغیر و کبیر یا ایّها النّاطق بذکری و القآئم علی خدمتی

\*\*\* ص 209 \*\*\*

بشّر من قبلی اهله قل لعمرالله انتم امام وجه ربّکم مالک هذالیوم البدیع ایّاکم ان تحزنکم شئونات الخلق دعوالدّنیا لاهلها و تشبّثوا بذیل رحمة ربّکم الغفور الرّحیم انتهی دیگر خدمت جمیع دوستان آن ارض اظهار خلوص و توجّه و نیستی این عبد معلّق به عنایت ان محبوب است انشاءالله کل بکوثر استقامت فائز باشند بشأنیکه آثار آن ظاهر شود خدمت محبوب حقیقی جناب من سمّی لدی المنظر الاکبر بعلی قبل اکبر علیه عنایة الله و عزّه و الطافه ذکر فنا و نیستی معروف میدارم و همچنین خدمت آقایان دیگر که کلّ در نظرند جناب حاجی مهاجر آقا عبدالرّحیم و اخوی ایشان علیهما بهآء الرّحمن انشاءالله تا حال رسیده اند خدمت ایشان

هم تکبیر

\*\*\* ص 210 \*\*\*

هم تکبیر عرض مینمایم البهآء علی حضرتک و علی الّذین انفقوا ارواحهم و اجسادهم و ما عندهم فی خدمت امرالله محبوبنا و محبوبهم و مقصودنا و مقصودهم و مقصود من فی السّموات و الارضین و الحمدلله ربّ العالمین خ ادم (208) رمضان سنه 1288

**بسم ربنا الاقدس الاعظم الاظهر العلیّ الابهی**

الحمدالله الّذی اظهر الوجه بعد فنآء الاشیآء و هزّ ملکوت الاسمآء باهتزاز قلمه الأعلی و نطق بما تردّی به کینونة الفنا بردآء البقآء سبحان من لا تدرکه افئده اولی النّهی و لایصل الیه ما یرتفع من ملکوت الا نشآء انّه لهو الّذی احی العظام من نفحات کلمة العلیا الّتی بها ارتفع سرادق یفعل ما یشآء انّه لمالک العرش و الثرّی و سلطان الاخرة و الاولی طوبی لسمیع فاز

\*\*\* ص 211 \*\*\*

بندائه الاعلی و لقوّی ما اضعفته سبحات الاسمآء تعالی ربنا عن ذکر کلّ ذاکر و وصف کلّ واصف قد شهد کلّ شیئ بعلوّه و اقتداره و سمّوه و کبریآئه لم یدرکه ادراک العرفآء و لایعرفه عرفان العلمآء قد خلق کلّ شیئ بامره و سلطانه و قدّر لکلّ امر میقاتاً فی کتابه انّه لهو الفرد الواحد الصّمد الّذی خضعت له الرّقاب لا اله الاّ هو العزیز الوهّاب اصلّی و امجدّ و اکبّر و اسُلم علی الّذین اخذهم سکر رحیق العرفان فی ایّام الرّحمن علی شأن نطقوا بالحکمة و البیان بین ملأ الامکان اولئک عباد ما اخذتهم الغفلة و ما مالت اعناقهم من النّعاق قد قاموا علی خدمة مالک النّاس علی شأن تحیّرت به عقول العقلآ و افئدة البلغا یسئل الخادم ربّه بالسن الکائنات بان یحشره فی ظلّهم و یجعل له

مقاماً فی

\*\*\* ص 212 \*\*\*

مقاماً فی جوارهم انّه لهو المقتدر الّذی لایعزب عن علمه من شیئ و لایمنعه عن ارادته ما خلق و یخلق انّه لهو الفرد المتعالی العلیم الحکیم روحی لذکرکم الفدا قد ؟؟؟ کتابکم و اسمعنی صفیر طیر العرفان و ؟؟؟ الی صاعد سلطانی و سلطانکم و سلطان من فی الامکان لعمر المحبوب قد اخذنی الاشتیاق علی شأن لایتّم بالاوراق یشهد بذلک مالک المیثاق الّذی به انارت الافاق اذاً اجتذبنی مقناطیس الجلال و احضرنی فی ساحة القدس و القرب و الجلال فلمّا حضرت امام الوجه عرضت ما فی الکتاب من خضوعکم و خشوعکم و ابتهالکم الی الله موالی المبدء و المآب فلمّا ثمّ و انتهی نطق لسان العظمة فی الجواب قال و قوله الاحلی ای جمال اگر درست ملاحظه شود دفاتر بیان را در کلمه از کلمات

\*\*\* ص 213 \*\*\*

مستور نمودیم و ارسال داشتیم حال ملاحظه کن چه مقدار آیات باسم شما نازل و ارسال شده تفکّر لتعرف عنایة الله و فضله و رحمة الله وجود هر منصفی شهادت داده و می­دهد برعظمت بحر فضل الهی و در جمیع احوال طرف عنایت و لحاظ مکرمت بشما ناظر و متوجّه بود کن علی یقین فیما یلقیک ربّک العلیم امروز باید ناظر به اموری که سبب ارتفاع امرالله است باشید لا یری الیوم الاّ شأن الله و سلطانه انّا ارسلنا الیک الرّحیق المختوم و کوثر الحیوان و سبیل العرفان یشهد بذلک ربّک الرّحمن فی المنظر الکریم انتهی اینکه مرقوم داشته بودید با جناب اس از اهل ص ملاقات فرمودید و اراده دعوت او مرّة اخری داشتید معلوم است آن حضرت در هر حال با عبادالله به کمال رأفت

و محبت و شفقّت

\*\*\* ص 214 \*\*\*

و محبّت و شفقّت سلوک فرموده و می‌فرمائید انشآءالله نفحات ایّام شخص مذکور را اخذ نماید و به استقامت کبری و خدمت اهل نورین نیّرین فائز نماید در ساحت اقدس هم این فقره عرض شد و مقبول افتاد فرمودند له ان یعاشر مع العباد بالرّوح و الرّیحان و یهدیهم الی صراط الله المقتدر العلّی العظیم انتهی و اینکه درباره توجّه بارض صاد مرقوم داشته بودید فرمودند این ایّام مصلحت نیست انّ الذّئب یعوی و الضّفدع ینقنق ان اصبر الی ان یتضوّع فیها عرف الاقبال و الاطمینان انتهی و حال که سه ساعت از روز یکشنبه 27 شهر ذیقعده گذشته است این خادم فانی به دستخطّ دیگران حضرت فائز و نسائم الطاف آن حضرت این عبد را اخذ نموده و احاطه کرد و از حق جلّ و عزّ سائل و آملم

\*\*\* ص 215 \*\*\*

که لم یزل آن محبوب را در ریاض بین مفرّد و مبیّن و ناطق دارد در هر حال این عبد نزد اولیا و اصفیای الهی خجل و منفعل است و امید عفو است و اینکه مرقوم فرموده بودید و این عبد را وکیل نمودید در زیارت جمال قدم در وقت مخصوص از قبل آن حضرت به ساحت اقدس فائز و به طواف و زیارت مشرّف اذاً نطق لسان العظمة و قال یا اسمی الجمال قد زار العبد الحاضر من قبلک و قبلناه فضلاً من عندنا لتفرح و تشکر انتهی و همچنین به زیارت اغصان الهیّه روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومهم الفدآء و طائفین حول از قبل آن حضرت فیض زیارت را ادراک نمود و اینکه مرقوم فرمودید که از قبل این عبد فانی مع دوستان جناب آقا محمّد تقی و آقا شیرعلی

علیهما بهاءالله

\*\*\* ص 216 \*\*\*

علیهما بهآءالله به زیارت حضرت ورقه کبری حضرت اخت روحی و ارواح العالمین لمرقد قدسها الفدآء فائز شدید این کمال عنایت بوده درباره این فانی و ذکر جنابین که در خدمت آن حضرت فائز شدند در ساحت اقدس عرض شد نسبت به هر یک شمس عنایت مشرق انشآءالله به استقامت کبری فائز شوند و از اریاح منتنة نفوس مشرکه محفوظ ماندند یا محبوب قلبی مشاهده فرمائید یوم چه یومی است. و ناس در چه گفتگو به جعل قناعت نموده­اند و از مالک و سلطان ملک چشم پوشیده اند این است شأن هیاکل موهومه افّ لهم و لوفائهم قد نقضوا میثاق الله و عهده و جادلوا بآیاته بعد انزالها اشهد انّهم من الاخرین فی کتاب مبین و اینکه درباره قبر مطهّر

\*\*\* ص 217 \*\*\*

و خرابی آن نوشتید عرض شد فرمودند هذه من سنة الله مع اولیآئه من قبل طوبی لمن یعمرّه و یرفعه ولکنّ در جمیع احوال حکمت باید ملاحظه شود یا جمال حکمت بمثابه ستاره سحری از افق آسمان کتاب الهی طالع و مشرق است بر کلّ ملاحظه آن لازم و واجب انتهی اینکه درباره وجوه مرقوم فرموده بودید که حسب الامر به نفوس مذکوره رسانده­اید و قبض ارسال داشته اید قبض ها رسید و این خادم حمد می­نماید محبوب عالم را که آن حضرت را بر خدمات امر مؤیّد فرمود انّه ولیّ العالمین این که درباره جناب حا و سین علیه (9ءء) مرقوم داشتید فی الحقیقه این عبد در خدمت ایشان مقصّر است ولکن سبب جناب ملاّ محمّد علی شد چه که به گمان آنکه او راجع می­شود و این عبد جواب دستخطّ

ایشان را به او

\*\*\* ص 218 \*\*\*

ایشان را به او ارسال می­دارد باری این فقره تأخیر افتاد تا آنکه در این ایّام جناب مذکور عازم گشت و عریضه مفصّلی این عبد خدمت ایشان عرض نمود و همچنین چند لوح علیحدّه بسته شده که باید به ایشان برسد انشاءالله برسد اگر ملاقات فرمودید از قبل این معدوم صرف و مفقود بحث ذکر فنا و نیستی اظهار دارید و اینکه درباره احبّای ارض خا مرقوم فرموده بودید که سواد لوح مبارک را ارسال داشتم و علی الدّوام عنایت الهیّه را در حقّ ایشان اظهار می­دارم این فقره بسیار محبوب است و در این ایّام دو عریضه از ایشان رسید و جواب یکی عنایت و ارسال شد و عرایض دیگر هم رسیده انشاءالله در کلّ احیان و اوان به عنایت رحمن فائز باشند وقتی از اوقات لسان قدم به این کلمه مبارکه

\*\*\* ص 219 \*\*\*

ناطق فرمودند یا عبد حاضر بنویس به جناب جمال در کلّ احوال به افق اتّحاد ناظر باش علی شأن لایحرکک الاختلاف اتّحاد اسّ اعظم است از برای ابنیه مدینه عرفان لاتنظر الی النّاس و اعمالهم و ماهم به یتکلّمون و ینطقون ان انظر ما اشرق من افق بیان ربّک و خذه به اسمی القویّ القیّوم اگر در این سبیل ذلّت دست و مدعین عزّت است کن بکلکّ لله ثمّ افرح بفضله علیک و کن من الشّاکرین و اگر نفسی برخلاف حکم و سنن الهی رفتار نماید او را به کمال محبّت متذکّر دارید به قسمی که مایه خجلت او نشود اگر پذیرفت فاز بالنّصح و الاّ فاسئل الله ان یهدیه الی صراط المستقیم انتهی این بیان که از مطلع وحی رحمن استماع شد فی الحقیقه جذب عنایت

الهی این عبد را

\*\*\* ص 220 \*\*\*

الهی این عبد را اخذ نمود بشأنیکه اعترف القلم بعجزه عن ذکره انشآءالله جمیع عباد به حلاوت بیان رحمن فائز شوند لعمر المقصود اگر به حلاوت یک کلمه فائز گردند شمس حقیقت را بما فی الامکان و ما یذکر فیه مبادله ننمایند و جمیع قاصد مقصد اقصی کردند و اینکه درباره حرم اسم الله حا علیه من کلّ بهآء ابهاه مرقوم داشتید عرض شد فرمودند نعم ما عملت فی الله گاهی به حکمت از احوال ایشان جویا باشید این امور بسیار محبوب است بشرط آنکه بحکمت واقع شود چه اگر جنود ذئب و احزاب رقشآء و بعضی هم زر داخل و خارج مطلّع شوند خالی از ضرّ نخواهد بود خذ الحکمة امراً من لدن آمر علیم انتهی و اینکه درباره جناب آقا سیّد محمّد رضا و جناب آقا سیّد ابوطالب

\*\*\* ص 221 \*\*\*

علیهما (9ءء) فرموده بودید با جناب ابن اصدق علیهما (9ءء) دو لوح امنع اقدس از سمآء مشیّت نازل و ارسال شد و بعد از عرض این تفصیل تلقآء عرش فرمودند طرف عنایت به ایشان هست انشآءالله باید باشتعالی در خدمت امر ظاهر شوند که اثر آن باقی و دائم بماند کبّر یا جمال من قبلی علیهما و ذکّر هما بذکری و عنایتی و فضلی و رحمتی الّتی احاطت المالک و الملوک انّا ذکرنا هما و اقبلنا الیهما من هذا المقام الممنوع و نوصیها بالاستقامة الکبری فی امرالله مالک الوری علی شأن لایمنعهما عرفان العرفآء و لاحکمة الحکماء و لاعلم العلمآء و لا الاحزاب و الجنود انشاءالله هادی خلق باشند و ناس را بحق دعوت نمایند قلوب و افئده ضعیفه را از ظنون و اوهام انفس متوهّمه باسم الله

حفظ نمایند

\*\*\* ص 222 \*\*\*

حفظ نمایند انّا نکبّر من هذا المقام و نسلّم علیهما و علی الّذین اقبلوا بقلوب نورآء فیهناک الی الله المهیمن القیّوم و الحمدلله العزیز الودود انتهی عرض دیگر آنکه مکتوبی جناب آقا میرزا حیدرعلی علیه بهآءالله به این عبد نوشته و از برای بعضی از اهل دولت آباد و آن صفحات الواح بدیعه منیعه خواسته و بعد از عرض به ساحت اقدس همان شب الواح مبارکه از سمآء مشیّت ربّانیه نازل بعضی را حضرت غصن الله الاکبر روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومه الاطهر فدا نوشته اند و بعضی را حسب الامر این عبد چون در این مسئله گاهی حضرت غصّن الله به اطراف تشریف می­بردند این عبد بعضی از الواح را از خطّ تنزیل نقل می­نمود و حسب الامر ارسال می­داشت باری الواح جناب میرزای

\*\*\* ص 223 \*\*\*

مذکور ارسال می­شود در این کرّه یا کره بعد ولکن فرمودند جمیع ناس قدر لوح الهی را ندانسته و نمی­دانند و از ادراک ظاهر آن عاجزند تا چه رسد بباطن و بشأنی هم آیات و بیّنات و الواح نازل و ظاهر و ارسال شده که احصای آن امری است بسیار مشکل حال باید بعضی از الواح عربی و فارسی که خارق ظنون و اوهام است جمع نمود از جمله مکتوبات عبد حاضر که بطراز بیان رحمن مزیّن است بسیار بکار می­آید چه که از هر قبیل او آیات و بیّنات الهی نازل باید جمع نمود و هر چه مصلحت وقت است به چند نفوس که قوّه ناطقه دارند و به اخلاق مرضیّه و صفات عالیه مزیّنند داده شود و به اطراف توجّه نمایند که شاید ناس را به افق اعلی هدایت کنند و از کوثر بقا بنوشانند الیوم مبلّغ لازم است

\*\*\* ص 224 \*\*\*

لازم است و مبیّن باید هر نفسی در هر مقام از بیان آیات رحمن در نظرش باشد و در مقامش القا نماید کذلک یعلمّک الحقّ و انا العلیم انتهی و اینکه درباره صعود جناب فتح الله مرقوم داشتید بیاناتی از سمآء عنایت نازل و ظاهر و چون اخوی ایشان مدّت های مدید بود و به این عبد فانی چند مکتوب ارسال داشته و فرصت ارسال جواب نشد لذا در این کرّه ورقه به ایشان نوشته و ذکر جناب مرفوع هم در مکتوب او شده طوبی له و لمن فاز بذکر الله فی ایّامه و دیگر آنکه در این ایّام مکتوبی از طرف حدبا رسیده و مابین آن عریضه جناب مانکجی صاحب که به ساحت اقدس عرض ننموده بودند دیده شد و این مکتوب مدّت ها در عرض راه و حدبا مانده بود بعد از عرض به ساحت اقدس فرمودند به جناب جمال بنویس که به ایشان ذکر نماید

\*\*\* ص 225 \*\*\*

نامه آن دوست رسید از دارای جهان می‌خواهیم که او را بیاد دوست خرّم و تازه دارد و از بخشش ها می‌بخشد. آنچه را سزاوار است یادش در انجمن دوستان بود و به یاری دوست یکتا خواهد بود از جانب ما پرسش نمائید و درود برسانید انتهی یا محبوب فؤادی این عبد در اکثر اوقات حنین قلب خود را اصغا می­نماید چه که مشاهده می­کند انوار آفتاب حقیقت عالم را احاطه نمود و مع ذلک مردم غافل و محتجب آیا امّت فرقان در دست چه دارند و امّت بیان چه و سایر امم به چه متمسّکند و به چه برهان متشبّث جمیع آنچه در عالم واقع شده از کلّ و جزئی در سنین معدوده واحداً بعد واحد به کمال تصریح در کتب الهی نازل چنانچه آن حضرت و هر منصفی شاهد و گواه است و سوره رئیس بنفسها و لوح هیکل

و سایر الواح

\*\*\* ص 226 \*\*\*

و سایر الواح موجود و در دست است طوبی لبصیر ؟؟؟ بما سمع و رأی بعد از ملک پاریس و رئیس مدینه کبیره جمعی متحیّر بودند حتّی بعضی از احباب به این خادم ذکر می­نمودند چگونه می­شود امپراطور عالم ذیل شود و خود را مخذول و منکوب مشاهده نماید و حال آنکه جمیع ملوک بامر و اراده او متحرّک و مشغول از اینها گذشته بیّنات دیگر که عالم را فرا گرفته مشاهده فرمائید مع ذلک اهل بیان بجعل جُعل از بحر دانانی و انصاف محروم شدند لعمرالله انّهم فی خسران عظیم البتّه تفصیل ارض سرّ را شنیده­اید که سیّد محمد نظر به آنکه مطمئن بود که جمال قدم با مثل یحیئ مقابله نمی­فرماید بمیر محمّد نام که یکی از اصحاب ساده بود و همچنین به جمعی از اعجام آن ارض گفته که فردا

\*\*\* ص 227 \*\*\*

فلان بیرون میآید ایشان هم اگر راست می­فرمایند بیرون تشریف بیاورند و در جامع سلطان سلیم گفتگو نمایند تا حق از دولتش معلوم شود میرمحمّد علیه (9ءء) یوم دیگر آمد و مراتب را به ساحت اقدس پیغام داد در آن حین جمال قدم قیام فرمود از باب حرم بیرون تشریف بردند و در عرض راه آیات الهی باعلی النّدآء نازل تا آنکه وارد جامع شدند و بعضی از اعجام هم حاضر در کمال تحیّر اصغا می­نمودند و بعضی عبراتش جاری بود فرمودند بمیر محمّد برو بگو حاضر شوند بعد از مدّتی آمد و عرض نمود که رئیس کذّابین امروز معذرت خواسته تا دو روز دیگر هم جمال قدم مهلت عنایت فرمودند و این فقره مابین هفتاد نفر احباب و سایرین واقع شده مع ذلک بعد از ورود در سجن اعظم روزی

شخص معروفی

\*\*\* ص 228 \*\*\*

شخص معروفی خدمت حضرت غصن (ءء) الاعظم روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومه الاعزّ فداه آمده معروض داشت که سید محمّد و آقاجان می­گویند که در ادرنه قرار بر اجلاس شد که جمال قدم با او در یک مجلس حاضر شوند و گفتگو نمایند میرزا یحیی آمد و جمال قدم نیامدند بر جمیع علما و اکابر و والی مطلب واضح و معلوم شد حضرت غصن (ءء) تلقآء عرش عرض نمود که مرا چنان حیرت اخذ کرد که قادر بر جواب نشدم حال ملاحظه فرمائید که چنین امر واضح مبرهنی را چگونه ذکر نموده­اند و تحریف کرده­اند جمیع صفات جمال قدم را بخود نسبت داده و آنچه ارتکاب نمود به مطلع تقدیس و تنزیه راجع نموده­اند در سنین توقّف در ارض سرّ در لیالی و ایّام به این کار مشغول بودند

\*\*\* ص 229 \*\*\*

چنانچه آنچه از حضرت غصن ءء الاکبر در طفولیّت ظاهر شد سیّد محمّد اصفهانی باحمد ابن یحیی نسبت داد و به اسم او ذکر مینمود الا لعنة الله علی الکاذبین در اوّل امر که جمال قدم از او تبرّی جست فقره تصرّف آن بی وفا در حرم نقطه اولی روح ماسواه فداه بود بعد از چندی چون مقبول طبع غافلش نیفتاد بخبیث دیگر بخشید والله الّذی لا اله الاّ هو این عبد شرم می­نماید از افعال و اعمالش و خود آن حضرت می­دانند که غیر این عبد کسی مطّلع نیست چه که بنده به او بوده­ام کفی بالله فیما اقول شهیداً اعمالی ارتکاب نمود که زبان یارای ذکر او و قلم یارای تحریر آن نداشته و ندارد البتّه بعضی را شنیده اید به گمان خود بشریعت نقطه اولی عمل می­نماید سؤال نمائید این زوجات متعدّده که در شهرها موجودند به کدام

فتوی

\*\*\* ص 230 \*\*\*

فتوی گرفته ینبغی ان ندع ذکر هؤلآء و نذکر ما ینبغی لایّام الله ربّ العالمین خدای واحد شاهد که این عبد هرگز اراده امثال این اذکار نداشته و ندارد و چند سنه می­شود که بالمرّه ذکر او پیچیده شد و در ایّام چون ببعض مفتریات مشغول شده لذا لله این چند فقره که فی الحقیقة قطره از بحر اعمال اوست عرض شد تا دوستان الهی مطّلع شوند آن حضرت که بر بسیاری مطّلع بوده و هستند انشاءالله باید جمیع دوستان مطّلع شوند که مباد بظلمت نفوس کذبه از انوار آفتاب ظهور محروم بمانند اگر چه نفوس قویّه که از بحر اعظم نوشیده اند عالم را معدوم مشاهده می­نمایند تا چه رسد به این خار و خاشاک بحر و گلپارهای بر فرمودند حرّاس مدینه الهی باید بیدار باشند و

\*\*\* ص 231 \*\*\*

آگاه کذلک نطق لسان العظمة من قبل انّه لهو المبیّن الخبیر انتهی و اینکه درباره جناب ملاّ علی جان علیه (9ءء) مرقوم داشتند مکتوبی که به این عبد نوشته بودند در ساحت اقدس عرض شد و آیات الهی نازل و این عبد در مکتوب خود نوشته ارسال داشت آن حضرت برسانند و این که درباره جناب آقا سیّد محمّد و جناب آقا سیّد آقا بزرگ و آقا سیّد آقاجان و همچنین درباره اهل بهمنیر آنچه ذکر اسامی در دستخطّ های آن حضرت بود حیّاً و میّتاً مخصوص هر یک لوح الهی نازل انّ الذّکر طراز العباد فی حیوتهم و بحر الغفران بعد مماتهم و حسب الامر الواح منزله را این عبد نوشته ارسال داشت چه که حضرت غصن الله حضور نداشتند اگر یک صورت بخطّ نسق نوشته شود و مع الواح

ارسال گردد

\*\*\* ص 232 \*\*\*

ارسال گردد احبّ است چه که شاید بعضی درست از عهده تلاوت برنیایند عرض دیگر آنکه دستخطّ آخری آن حضرت که به تاریخ 18 رمضان بود رسید حزن برد هم را کشت غم را مفقود نمود و آنچه آورد معلوم و واضح است احتیاج عرض نیست و بعد از اطّلاع در ساحت اقدس کبریآء عرض شد فرمودند یا جمال عهد نمودی که من بعد جز کلمۀ رضا و آثار بهجت و سرور از تو به ساحت اقدس نرسد انشآءالله به این عهد به عنایت محبوب عالم وفا نمائی اگر چه قلم اعلی درباره تو شهادت داده بر اینکه به عهدالله وفا نموده و بر خدمت امر قیام کرده ولکن فقره اوّل در چند مکتوب شما که به عبد حاضر ارسال داشته اید نوشته شده انشاءالله باید وفا شود ان الشرب باسمی من بحر سروری و فرحی و قل الحمدلله ربّ العالمین

\*\*\* ص 233 \*\*\*

یا جمال قد سمعنا ندائک فی کتابک الآخر الّذی ارسلته الی عبدی و اجبناک فی الصّباح و السمآء و حین الزّوال لتشکر ربّک المشفق الکریم انتهی و اینکه در مناجات پارسی عرض کرده بودید ای خدا تو شاهدی که هر وقت ناله و ضجیج ترا در الواح اصغا می­نمایم که از اختلاف عباد خود نوحه و ندبه میفرمائی از فرط انفعال نزدیک به آن می­رسد که دست بر سر زنان بکوهسار فرار نمایم و از غایة خجلت صورت بپوشم و دیگر رخ نگشایم تا اینکه منتهی می­شود به این کلمه که عرض نموده­اید که از آیات لوحی که به یکی از احبّا نازل شده همچه ادراک نموده­ام که در ساحت اقدس از این عبد شکایت نموده­اند این عبد عرض می­نماید ابداً در الواح منزله چنین فقره ذکر نشده حق خود شاهد و گواه که طرف

شما ملحوظ

\*\*\* ص 234 \*\*\*

شما ملحوظ بوده و طرف عنایت به شما ناظر و بعد از عرض این فقره در ساحت اقدس فرمودند عنایت درباره شما بسیار بوده ان اعرف قدر عنایت ربّک و کن من الشاکرین اگر احیان ظهور مبشّر بوده بسیار دیه بر شما راجع می‌شد آنقدر بدان نفسیکه به عنایت حق فائز شده و او را باسم الله نامیده یعنی به خطاب یا اسمی فائز نمود البتّه اگر فی سبیل الله و حبّاً لامرالله و اعلآء لکلمة الله نزد ادنی نفسی خاضع و خاشع شود ضرّی به او راجع نگردد بلکه سبب عزّت و رفعت او گردد کذلک یذکرک ربّک انّه لهو الغفور الرّحیم در فضای وسیع رجا داخل شود و در عرصه انقطاع قدم گذار انّه لایضیع اجرک و ما عملت فی سبیله انّه قد رفعک فضلاً من عنده و هو المقتدر

\*\*\* ص 235 \*\*\*

العلیم الحکیم انتهی و اینکه درباره مشرق الاذکار و محلّ البرکه مرقوم داشته بودید عرض شد فرمودند فقره مشرق الاذکار در کتاب اقدس نازل ولکن جمیع امور الیوم معلّق به حکمت است در هر بلدی که اقتضا نماید و مخالف حکمت نباشد بأس نیست هذا ما حکم الله به من قبل و فی هذالحین الیوم بر هر نفسی ملاحظه حکمت لازم و واجبست و این که درباره منتسبین طلب غفران نمودید هذا ما نطق به لسان العظمة یا جمال انّا غفرناهم و کفرنا عنهم سیّئاتهم و نوّرناهم بنور الوجه فی الرّفیق الاعلی تشکر ربّک مولی الوری الّدی اجابک فیما دعوته و سقاک من بحر الوصال انّه لهو الفضّال الکریم نفوس مذکوره کلّ به رحمت الهی فائز و بطراز غفران مزیّن طوبی لکلّ عبد و لکلّ

امّة فازوا و فازت

\*\*\* ص 236 \*\*\*

امة فازوا و فازت بذکر الله بعد صعوده و صعودها الیه انتهی اینکه ذکر حباب حاجی صادق از اهل خا را مرقوم داشتید فرمودند انّا نکبّر علیه و نأمره بما نزّل فی کتاب الله ربّ العالمین طوبی له بما اقبل و فاز بهذالامر الّذی به ارتعدت الجبال و انصعق من فی الارض و السّمآء الاّ من شآء الله القویّ القدیر قل یا صدق ان استقم علی امر مولاک انّ الامر عظیم عظیم و اذا اتاکم ناعق بکتاب فاعلموا انّه لکتاب الفجّار فی لوح مبین یا ملاء الاحرار تمسّکوا بحبل الله و دعوا عن ورائکم کلّ ناعق مریب یا احبّائی فی الخآء ان استمعو اندآ، المظلوم انّه یذکرکم فی هذا المقام المنیع و یوصیکم بکتاب الله الّذی نزّل من سمآء مشیّة ربّکم العلیم الخبیر خذوا کتاب الیقین و دعوا عن ورائکم اوهام الّذین کفروا بالله العزیز الحمید

\*\*\* ص 237 \*\*\*

یا جمال انّا ذکرنا الّذین کان ذکرهم فی کتابک من اهل الخآء بشّرهم بهذا الفضل العظیم انشآءالله باید کلّ به استقامت کبری بر امر مالک اسمآء قیام نمایند و بشأنی بر امر ثابت مانند که جمیع اهل عالم قادر بر منع نباشند قل ایّاکم ان یمنعکم طنین الذّباب عن الله مالک الرّقاب شیاطین ارض باسم حق درصدد گمراهی عبادند ان احفظوا انفسکم باسم ربّکم القوّی القدیر در کلّ احیان بافق رحمن ناظر باشید و از کوثر معانی و بیان که از معین کلمات جاریست بیاشامید طوبی لکلّ عبد فاز بهذا الیوم و شرب رحیق الاستقامت من ید عطآء ربّه الکریم باید نفوس مقبله آگاه باشند و بر سرر استقامت مستوی ان انظروا ما انزله الرّحمن فی الفرقان من قبل

یوم یقوم

\*\*\* ص 238 \*\*\*

یوم یقوم النّاس لربّ العالمین کلاًّ انّ کتاب الفجّار لفی سجین و ما ادریک ما سجّین کتاب مرقوم ویل یومئذٍ للمکذّبین ملاحظه نمائید و تفکّر کنید شاید از بحر معانی که در این آیه مبارکه مستور است بیاشامید و به مقامی فائز شوید که شما را کتب عالم از امّ الکتاب منع ننماید و وساوس خنّاس از مالک ناس محروم نسازد چه بسیار از شیاطین که به اظهار زهد و تقوی عباد را گمراه نموده اند و از مالک مبدء و معاد محروم ساخته اند کذلیک زیِّنا بحر العرفان بسفینة البیان طوبی لکلّ سامع مستقیم انتهی عرض میشود این لوح ابدع امنع اقدس مخصوص اهل تربت و فروغ و اطراف آن که ذکرشان در کتاب آن حضرت مرقوم بود و همچنین مخصوص اهل خا الّذین آمنوا بالله المهیمن القیّوم نازل انشآءالله کل

\*\*\* ص 239 \*\*\*

به آن فائز شوند و به آن عامل و اینکه درباره حقوق الله نوشته بودید فرمودند بر کلّ ادای آن لازم و اینکه مرقوم داشتید که جناب حاجی صادق علیه بهآءالله حقوق الله را از نفس املاک تسلیم نمود در این اوقات نوشته بودند که تکلیف چیست بفروشم و یا محصول او را همه ساله روانه نمایم این تفصیل عرض شد هذا ما نزّل فی الجواب حاجی مذکور را اذن دادیم که هر یک را بخواهند عامل شوند مقصود آنکه عمل به روح و ریحان واقع شوند انّه یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید و لایسئل عمّا یفعل و هو المقتدر القدیر انتهی اینکه در ذکر آقا سیّد محمّد و جناب آقا محمّد قلی مرقوم داشتید در ساحت اقدس عرض شد فرمودند انشاءالله به عنایت الهی فائز باشند و به افق مقصود ناظر مقصودشان معلوم و واضح است ولکنّ الاغیار حالوا بیننا و بین الاخیار

اگر چه صبر

\*\*\* ص 240 \*\*\*

اگر چه صبر در فراق محبوب بسیار تلخ است ولکن چون بامر اوست بسیار محبوب نقطه اولی فرموده جمیع عالم از برای آن است که به کلم رضا از نزد او فائز شوند حال قلم اعلی می­فرماید یا محمّد یا ایّها النّاظر الی افقی ان اصبر فی فراق مولاک و قل ای ربّ فاکتب لی ماکتبته لمن اقبل الیک و فاز بلقائک انّک انت المعطی الکریم یا محمّد قبل علی ان استمع ندائی و کن من الشّاکرین قل ای ربّ اردت کوثر لقآئک و بحر وصالک اسئلک بان لاتخیبنی بفضلک و قدّر لی ماینفعنی فی کلّ عالم من عوالمک انّک انت المقتدر العلیم الحکیم انتهی این که درباره جناب آقا میرزا کاظم ابن شهید علیه بهاءالله مرقوم داشتید طرف عنایت به ایشان و اهل ایشان بوده و از

\*\*\* ص 241 \*\*\*

قبل مکتوبی این عبد در جواب دستخطّ ایشان ارسال داشته و آن مکتوب بایات الهی مزیّن و مطرّز بوده عنایت حق نسبت به ایشان بمثابه شمس مشرق و لائح فرمودند انشآءالله در کلّ احوال بذکر و ثنای محبوب آفاق مشغول باشند انّا ذکرناه من قبل و من قبل قبل و نذکره فی هذالحین بالرّوح و الرّیحان لیشکر ربّه الرحمن الّذی بسلطان مبین ذکر ایشان مرّة بعد مرّة از قلم اعلی نازل و جاری بشرّه بهذا الفضل ثمّ اذکره بهذا الذّکر البدیع انشآءالله لازال به این عنایت فائزند انتهی عرض دیگر آنکه اگر با جناب اسم الله جود علیه من کلّ بهآء ابهاه ملاقات نمودید از جانب این فانی ذکر فنا و نیستی نمائید و مذکور دارید یا محبوبی قد اتی یوم عظیم و امر عظیم آیا چشمی در عالم مشاهده میشود

منقطعاً

\*\*\* ص 242 \*\*\*

منقطعاً عن الحجبات و السّبحات و عن الظنّون و الاوهام و عن کلّ ما سمع در آثارالله بنفسها ملاحظه نماید و یا گوشی یافت میشود که خالصاً لوجه الله نفس ندا را اصغا کند عباد صغیر و امر کبیر و الملک لله المقتدر القدیر چه شده این مردم غافل را که محتجب مانده­اند و به طنین­های ذباب از مالک مآب محروم گشته­اند بر هر نفسی لازم که در امر الهی علی ما هو هو ناظر باشند لاعلی مایحبّه من عندها فی الحقیقه فزع اکبر بشر را احاطه نموده از همه گذشته در ملأ بیان ملاحظه نمائید که بچه اوهامات نسبت نموده­اند بعد ما نطق به النّقطة الاولی فی هذا الظّهور الاعظم الاعلی ایّاک ایّاک یوم ظهوره ان تحتجب بالواحد البیانیّه فانّ ذلک الواحد خلق عنده و ایّاک ایّاک ان تحتجب بکلمات ما نزّلت فی البیان فانّها کلمات نفسه

\*\*\* ص 243 \*\*\*

فی هیکل ظهوره من قبل معذلک چه گفته و چه میگویند دعوی آثار مینمایند ان هی الاّ کالغبار بعینه در ظنون اهل فرقان غرق شده اند بفرمائید ای مساکین هزار و دویست سال اهل فرقان به این ظنون و اوهام تربیت شدند و خود را اشرف ملل و افضل اهل عالم می‌شمردند مع ذلک چه فضل را مالک شدند و چه مقام را دارا قل کسّروا اصنام الاسمآء باسم ربّکم الابهی هذا خیرلکم لو انتم تعلمون که شاید خرق احجاب نمایند و فارغ و آزاد در این هوای قدس روحانی طیران کنند و نفسه الحقّ بصد هزار مرض مبتلا بودند و به یکی شاعر نه و حال اینقوم آخر بر اثر آن اقدام حرکت میفرمایند و به سلاح کذب و افترا با مولی الوری محاربه مینمایند چه قائده که ناس از حقیقت امر مطّلع نیستند هر نفسیکه بر

جمیع

\*\*\* ص 244 \*\*\*

جمیع امور مطّلع بوده و لیلاً و نهاراً معاشر او را تکذیب نموده اند و چه مقدار افترا بر او بسته­اند که مباد محلّ اعتماد شود مرجع اطمینان عباد گردد باری بایستید و بگوئید که شاید انوار آفتاب حقیقت عالم را احاطه نماید و عالم خیال از قوّة به فعل آید از حق میطلبیم که جمیع عباد را از اهل شرق و غرب از این نعمت عظمی و عطیّه کبری محروم نفرماید انّه لهو السّامع المجیب چندی قبل از ساحت امنع اقدس مخصوص ایشان لوح بدیع منیع نازل و ارسال شد انشآءالله فائز شده اند و همچنین مخصوص جناب زین علیه (9ءء) اهل ب رّ نسئله تعالی بان یجمعنا فی مقرّ واحد لاذکر لحضرتکم ماکان مستوراً خلف الحجاب انّه ولیّنا فی المبدأ و المآب لا اله الاّ هو العزیز الوهّاب عرض دیگر آنکه خدمت

\*\*\* ص 245 \*\*\*

جمیع دوستان الهی از جانب این فانی عرض تکبیر برسانید و بفرمائید قد اتی الیوم و قام النّاس لربّ العالمین این مقام استقامت میطلبد طوبی لمن اخذ کأسها و شرب منها باسم ربّه الحکیم انشآءالله بشانی به این مقام فائز شوند که طنین ذباب و نعیب غراب ایشان را از مالک مآب محروم نسازد و باید به کمال حکمت مشی نمائید و ناطق شوند و در بعض احیان به کمال حکمت مجتمع گردند و آیات الهی را از فارسی و عربی بخوانند و در او تفکّر کنند لعمر المحبوب تجذبهم نفحات الآیات علی شأن یرون انفسهم کالجبال علی امرالله ربّ العرش العظیم البهآء علی حضرتک و علیهم و علی الّذین شهدوا بما شهدالله قبل خلق السّموات و الارضین و الحمدلله ربّ العالمین خ ادم فی 29 ذی قعده سنه 1287

مجدّد عرض می­شود

\*\*\* ص 246 \*\*\*

مجدّد عرض می­شود که مرقوم فرموده بودید که این ایّام اختلاف به فضل الهی رفع شده و اجتماع محقّق این کلمه مایه سرور بی اندازه شد تا باد چنین باد در جمال قدم از این فقره انّار فرح ظاهر و مشهود فی الحقیقه این ذکر از آن حضرت بشارت بزرگی است از برای عباد انشاءالله کلّ به مقام بلند اتّحاد و اتّفاق فائز شوند این قدر تحریر نمودم و زحمت داده­ام که حال خود را خجل و منفعل مشاهده مینمایم این ذنب عفو بزرگ میطلبد انّه هو العفّو الغفور و دیگر مرقوم فرموده بودید که شهادت می­دهد جمیع جوارح و ارکان به این که تمام عزّت و نعمت و راحت و سرور در ظلّ او و در حبّ اوست و لله الحمد که به هر دو فائزم بعد از عرض این فقره فرمودند قد نطق بالحقّ و انشآءالله این کلمات

\*\*\* ص 247 \*\*\*

همیشه از قلم و لسان ایشان جاری شود بشأنی که اظهار کدورت و حزن از پی نیاید یا جمال افرح بذکری ایّاک و عنایتی لک ایّاک ان یحزنک شیئ فی الله رب العالمین انتهی

**بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی**

یا حبیب فؤادی و المذکور فی قلبی قد سرتنی آیة الاقتدار و کدّرنی سجّن الابرار و الاخیار احمدالله علی صبره و اصطباره والرّحمة الّتی سبقت عبادة ولکنّ الخادم یری مالا ؟؟ علی ذکره و یعلم ما لا یحبّ اظهاره قد اخذالله فی هذا الظّهور عباد المعتدین و الظّالمین بعد ما نزل من ملکوت بیانه مایفدی به ارواح المقربین قال و قوله الحق لاتعتدوا علی من اعتدی علیکم لیظهر فضلکم و عنایتکم بین العباد کذلک نزل من قبل من سمآء مشیّة ربّنا المنزل القدیم سبحان الله مع آنکه ببصر ظاهر مشاهده نموده اند که بر

معرضین

\*\*\* ص 248 \*\*\*

معرضین و معتدین و ظالمین چه وارد شده باز غافل و محجوب ملاحظه می­گردند غفلت تا کی لعمرالله سکر زخارف دنیا و آلاء او ناس را غافل نموده و از حق جلّ جلاله منع کرده در این اطراف وارد شد آنچه که هر ذی بصری دیده و شنیده و در ارض ؟؟ ظاهر شد آنچه که کلّ به آن آگاه و ما فی ارض الطّآء لیس عنهم ببعید قد اخذ الکاذب بقهر عظیم ثمّ الّذی نطق بالظّلم باخذ شدید بیش از این عرض نمی شود حق در این ظهور اعظم مهلت نداده و نمی دهد مع ذلک غفلت ناس هر روز در تزاید و حجبات هر یوم اغلظ از یوم قبل در شفقّت و عنایت و رحمت حق تفکّر فرمائید و همچنین در ظلم طغات و بغات در اکثری از الواح می­فرماید اگر ظالمی بر شما تعرّض نماید بحبل صبر تمسّک نمائید و اگر اذیت

\*\*\* ص 249 \*\*\*

کنند از او بگذرید بشأنی نزاع و جدال و قتل و غارت و تاراج را نهی فرمود که اکثری از عباد مطّلع و شاهد و گواهند مع ذلک مثل حضرت اسم الله علیه من کلّ بهآء ابهاه را من غیر دلیل و برهان حبس نموده اند و ایشان از نفوسی هستند که از برای کلّ خیر محض را از حق جلّ جلاله مسئلت مینمودند و به مقدار خردل او اقل ضرّشان باحدی نرسیده لله حرکت نموده­اند و از آن حرکت مقصودی جز تحبیب خلق و اتّحاد نفوس و وفاق و اتّفاق عباد نداشتند و این هم در صورت امکان و روح و ریحان مع ذلک چنین نفسی و همچنین سایر دوستان که قریب سی سنه میشود حمل بلایا ؟؟ فی سبیل الله نموده اند و تعرّض باحدی نکرده اند بکل ظلم و ستم اخذ نموده­اند و در سجن ودیعه گذاشته اند

لعمرالله این سجن

\*\*\* ص 250 \*\*\*

لعمرالله این سجن سبب عزّت و ارتفاع مقام و ارتقاء قدر و انتشار معارف و انبساط بساط عدل شده و خواهد شد ولکن این عبد از جمیع امورات واقعه از یک چیز کمال تحیّر را داشته و دارد و آن خوف بعضی از دوستان الهی است حال باید تفکّر نمود و به انصاف تکلّم نمود ایا اکلیل شوکت ابر رأس مبارک حضرت روح الله روح ماسواه فداه در سبیل الهی بهتر بود یا اگر می‌رود که والی و حاکم بوده اکلیل جواهر می­گذاشت طغیان یهود عنود و افعال قبیحه شان سبب و علّت اعلآ کلمه و اظهار امر و علوّ مقام و سمّو آن شد چنانچه بر اهل عالم طرّاً این مقامات ظاهر و هویداست انسان باید حسب الامر به حکمت رفتار نماید یعنی با هر نفسی به اندازه و مقام او تکلّم کند و در صدد تهذیب نفوس و اصلاح

\*\*\* ص 251 \*\*\*

وجود اظهار شفقّت و مهربانی با کلّ خلق لوجه الله باشد در این صورت که قلبش منوّر و عملش پاک و خالص و وجهش متوجّه البتّه شهادت کوثر حیوان و مائده رحمن از برای او بوده و هست اگر از ذلّت موت آگاه شوند به صد هزار شوق و شعف طالب این جام گردند امروز روز مردن است لعمر محبوبنا و محبوب من فی السّموات و الارض که ربیع صعود عروج این ایّام بوده و هست چه که به فیوضات لانهایه الهی فائز میشود و هم چنین بذکر قلم اعلی که به او خزائن ارض معادله نمی نماید و همچنین ذکر و توجّه اشیآء کلّها من یقدر ان یذکر هذا المقام الاعلی الاعلی او یفصّل ما فیه عجب تر از همه آنکه از قلم اعلی حفظ کلّ نازل شده مع ذلک حزن و خوف بعضی را اخذ نموده و اگر هم امری واقع شود لأجل مایه حیات عالم و ظهورات آنچه در او مستور بوده

و این منتهی

\*\*\* ص 252 \*\*\*

و این منتهی امل آملین است حق شاهد و گواه است که این عبد بسیار از شب ها که در حین تنزیل آیات حفظ نازل می‌شد خود را محزون مشاهده می­نمود از خوف آنکه مباد از نعمت شهادت محروم شوم و از فضلش ممنوع اگر چه قابل این مقام اعلی و زروه علیا نبود و نیستم مگر بفضل بدیعش و عنایت محیطه اش للخادم المسئلة و العجز و الابتهال و انّه هوالمجیب الغنّی المتعال کجا این ایّام بدست می­آید و این اوقات نصیب هر کس می­شود بانی از آن قرون و اعصار معادله ننماید هر عملی که لله در آن واقع شود از سلطان اعمال در کتاب الهی محسوب کذلک سمع اذنی من ربّی النّاطق السّامع البصیر از حق میطلبم این فانی و سایر دوستان را تأیید فرماید بر قیام بر آنچه فوت شده انّه لهو المقتدر القدیر یا حبیب فؤادی

\*\*\* ص 253 \*\*\*

هر بصیر و عالمی صبر را دوست داشته و دارد ولکن ظلم معتدین گاهی به مقامی می­رسد که انسان من غیر اختیار صیحه می­زند اذاً اعرض لحضرتکم مانزل من سمآء مشیّته ربّنا فی لوح انزله لاسمه الجود علیه من کلّ بهآء ابهاه قال و قوله الحق یا اسمی انّک کنت معی و رأیت جبل سکونی و بحر اصطباری فکّر ما اقامنی علی الصّیحة بین السّموات و الارض الی آخر قوله تعالی این آیه مبارکه در ارض سِرّ نازل باری تا حال متفرّقات عرض شد حال بعرض مطلب جسارت می­شود یا محبوبی دستخطّ عالی که به تاریخ هفتم جمادی الثّانی بود رسید لله الحمد والمنّه در چنین ایّام مع ضوضآء جهلآء و اشتعال نار نفس و هوی متوکّلاً علی الله و متمسّکاً بحبل خدمته وارد آن ارض شدند از حق جلّ جلاله این خادم

فانی میطلبد

\*\*\* ص 254 \*\*\*

فانی میطلبد که آن محبوب را در جمیع احوال تأیید فرماید و بما اراده فی سبیله فائز نماید انّه علی ما یشاء قدیر چه مقدار فرح و سرور دست داد از حضور آن محبوب و حضرت میرزا و جناب حاجی سیّد علیهما (9ءء) یسئل الخادل مولی العالم مقصود الامم بان یهئ لحضرتک الاسباب و یظهر لجنابک الامور علی شأن تریها فی یمینک و فی قبضتک و بعد از اطّلاع بما فیه حضرت و عرضت تلقآء العرض هذا ما نطق به مولی العالم قال و قوله الحقّ یا ایّها المذکور لدی العرش و المسطور فی الکتاب بلّغ من قبلی سلامی و تکبیری و عنایتی علی اسمی الّذی سجن من دون بیّنة و لا امر من لدی الله ربّ العالمین ثمّ الّذی نطق بالعدل اذ سئل عن هذا النّباء العظیم انّا ذکرناه والّذین حبسوا فضلاً من عندنا و رحمة من لدّنا

\*\*\* ص 255 \*\*\*

انّ ربّک لهو الغفور الکریم یا ایّها الّناظر الی افقی و القائم علی خدمة امری نفوس خائفه محزونه را بذکر حق جلّ جلاله مسرور نما و از کأس اطمینان باسم محبوب امکان بنوشان قد ورد علیهم فی سبیل الله ماناح به اهل الفردوس و اهل هذالمقام الکریم انّا وجدنا البعض فی معزل و البعض فی اضطراب مبین عفا الله عنهم و کتب لهم اجر ما ورد علیهم فی هذا الصّراط المستقیم قل ایّاکم ان یمنعکم شیئ عن الله او تخوفکّم سطوة الغافلین انّک فاسئل الله ربّک بان یؤیّد الّذین ظلموا و یوفقّهم علی الانابة والرّجوع انّه لهو التّواب الرّحیم و نذکر الحیدر الّذی اقتصر الامور علی ذکر هذالّذکر الاعظم طوبی له و للّذین اتّبعوه فی هذا لامر المحکم المتین و نذکر من سمّی ما سبدالله الّذی سافر معک کبّر علی وجهه و بشّره بهذا الذّکر الجمیل جمیع دوستان آن

ارض را از

\*\*\* ص 256 \*\*\*

ارض را از جانب مظلوم تکبیر برسان و بگو شهادت بمثابه اکسیر اعظم کمیاب بل نایاب نصیب هر نفسی نبوده و نیست الاّ بامره المبرم الحکیم مضطرب نباشند و از شئونات ظالمین خائف نکردند بکمال روح و ریحان حرکت نمایند و تکلّم کنند انّه یحفظهم بالحق و هو الحافظ النّاصر المقتدر القدیر دربارۀ غافلین و طاغین دعا نمائید و از حق جلّ جلاله هدایت ایشان را بخواهند و اگر قابل هدایت نباشند انّه لهو الآخذ الشّدید اخذ مینماید چنانچه نمود در این ظهور مهلت قلیل بوده و هست قل تفکّروا فیما نزل فی هذا لظّهور و ظهر بامره النّافذ القوّی الغالب القدیر اغنام الهی را جمع نما و متذکّر دار قل ایّاکم ان تخوفکّم شئونات الغافلین و ایّاکم ان تتشبّثوا

\*\*\* ص 257 \*\*\*

؟؟ البیوب لحفظ انفسکم توکّلوا علی الله ربّکم و ربّ آبائکم انّه معکم و یحفظکم و ینصرکم و ان قدّر لکم الشّهاده هذا من فضله العظیم انّه لم یردها لکم الاّ بعد اقبالکم و طلبکم یشهد بذلک کلّ الاشیآء ان انتم من العارفین انّا زیّنا الحسن و الحسین و الکاظم بردآء لایبغی و عزّ لا ؟؟؟ الذّلة بدوام اسمائی الحسنی طوبی للحآء وسّین الّذی فاز بالشّهادة الکبری و بما لایعرفه الاّ کلّ عارف ممتحن صادق امین قل ان لاتخافوا و لا تحزنوا کونوا کالجبل فی امرالله ربّ الکرسیّ الرّفیع البهآء علیک و علیهم و علی الّذین ما الهنهم التّجارة و لابیع و لاسطوة ولا غضب و لاضوضآء عن ذکر الله العزیز الحمید انتهی یا محبوبی طوبی از برای نفوسیکه سطوة عالم و مدافع امم ایشان را منع ننموده این خادم از حق جلّ جلاله سائل و آمل است

که جمیع را

\*\*\* ص 258 \*\*\*

که جمیع را بقدرة کامله از آنچه لایق نبوده و نیست حفظ فرماید و در کلّ حین از کوثر آگاهی بنوشاند انّ ربّنا الرّحمن لهو السّامع المجیب

هوالله تعالی شانه العظمة و الاقتدار

روحی لحبّکم الفدآ دستخطّ آن محبوب دل و جان رسید و در ملکوت بیان عرض شد فرمودند الحمدلله اسم جود علیه بهآئی به عنایت الهی فائزند از ید قدرت در این سنه آثار عجیبه ظاهر بعضی ملتفت و برخی غافل از حق بطلب کلّ را آگاه فرماید تا بعد از آگاهی گواهی دهند بر اینکه اهل حق بجهة اصلاح عالم و تربیت امم مابین خلق ظاهر شده اند ولکن احدی بر این مقام علی ماهو علیه آگاه نه لذا بعضی از علمای جاهل فتوی دادند بر آنچه که سکّان جنّت علیا و فردوس اعلی بنوحه

\*\*\* ص 259 \*\*\*

و ندبه مشغول لازال فساد و ظلم از این نفوس غافله ظاهر بعضی از بحر هدایت آشامیده اند بمنزله بصرند از برای هیکل عالم و برخی بمثابه دخان از برای اهل امکان حایل شدند مابین ابصار و مشاهده انوار جمال قاتلهم الله چنانچه مشاهده نمود و می‌نمائید که بر اولیای حق و اصفیائش در ارض طا چه وارد آوردند اسم الله را من غیر جرم و گناه به فتوای آن نفوس شریره غافله حبس نمودند و همچنین جناب علی قبل اکبر علیه بهائی که لازال ناس جاهل را ببحر علم دعوت مینمودند و همچنین جناب ابوالفضل علیه بهائی و جناب رضا علیه بهاءالله مالک الاسماء را قد اشتعل الغافلون ناراً ولکن الله اطفاها بقدرته و سلطانه کذلک قضی الامر من قبل با جود جناب سیّد تقی وارد مکتوب شما را عبد حاضر عرض نمود و مظلوم از شطر قصر

متوجّهاً الیک

\*\*\* ص 260 \*\*\*

متوجّهاً الیک به این کلمات ناطق از حق جلّ جلاله بطلبید کلّ را بما یحبّ و یرضی فائز فرماید و ناس را از شمال غفلت به یمین آگاهی کشاند انّه علی کلّ شیئ قدیر این که اراده حضور نمودید ان اصبر حتّی یتیک المظلوم بخبر آخر دوستان آن ارض را طرّاً تکبیر برسان و بگو لعمرالله از نظر محو نشده و نمیشوید جهدی نمائید که گاهی خالصاً لوجهه و ناظراً الی افقه عملی از ما و شما ظاهر شود که فی الحقیقة سبب اعلآء گردد اعمال نفوس شاهد و گواهند بین عالم بی لسان گواهی دهند و بی دست اخذ نمایند و نجات بخشند نسئل الله بان یجمع بیننما و بینهم بالرّوح و الریحان و هو المقتدر علی مایکون و ما قدکان انتهی الحمدلله عنایت محبوب حقیقی اشهر از نار بر علم و اظهر از اشراق شمس ظاهره باهر و مشرق و لائح است.

\*\*\* ص 261 \*\*\*

احتیاج بذکر فانی نبوده و نیست جناب حبیب مکرّم آقا سیّد تقی علیه بهاءالله نظر بفرمایش آن محبوب و همچنین نظر به ایّام صوم رجوع نمودند دستخطّ محبوبی جناب شیخ علیه بهآءالله و عنایته رسید پیک مبارکی بود با مژده فرح بخش هنیئاً لجنابه در دستخطّ خود ذکر احبّای الهی که در ارض رش بفیض حبس فائز شده بودند نموده اند انّ الخادم بشرّ الکلّ باطفاء النّار و همچنین ذکر سادات خمس علیهم (9ءء) فرموده بودند مخصوص احبّای رش علیهم (9ءء) الواح بدیعه منیعه از قبل و بعد نازل و حضرت اسم (ءء) علیه من کلّ بهاء ابهاه اسامی کل را در ساحت اقدس معروض داشته بودند و عمل طیّب خالصی که از حضرات سادات علیهم (9ءء) ظاهر شده بود یعنی اعطآء وجه خمسین شخص مذکور

و همچنین انفاق

\*\*\* ص 262 \*\*\*

و همچنین انفاق شخص دیگر حسب المکتوب حضرت اسم الله بطراز قبول فائز این کلمه علیا ظاهر فرمودند طوبی از برای آن نفوسیکه در این ایّام به انفاق فائز شدند و از برای آن مالیکه به این فضل فائز گشت انتهی امروز ادای حقوق الله عملی است بسیار بزرگ صد هزار طوبی از برای نفوسی که به کتاب الهی تمسّک جستند و به آن عامل گشتند ذکر ایشان و ذکر بیتیکه اسم ءء در آن ساکن بود و نفوسیکه به خدمت مشغول بودند و نفوسیکه به محبّت ملاقات نمودند بشأنی در سجن مذکور که این عبد و امثال او ذکرش عاجز و قاصر است حمد مقصود عالمیان را که آن نفوس عزیزه را فائز فرمود به آنچه که لامثل له و لاعدل له بوده دیگر چه عرض نمایم از ذکر حضرت عندلیب علیه (9ءء) الابهی وقتیکه خبر سجن ایشان و سایر

\*\*\* ص 263 \*\*\*

دوستان رسید قد تشبّث العبد باذیال ردآء رحمة ربّه الغفور الکریم اگر چه حق شاهد و گواهست که سجن و حبس و امثال آن در سبیل الهی افضل از اعمال من علی الارض است چنانچه مکرراً این کلمه علیا از ملکوت بیان استماع شد ولکن نظر به بعض جهات و نار محبّت انسان بی اختیار از برای مظلومین طلب فرج می‌نماید از حق میطلبم کل را باثواب اطمینان و یقین مزیّن فرماید تا از بلایای ارض که فی الحقیقة وجودیست بی تحقّق ولکن ثمرات آن در عالم ملک و دفتر عالم و کتاب علییّن محققّ و ثابت خائف و مضطرب نگردند در این ایّام در بعض بیانات میفرمایند شهادت به مثابه اکسیر اعظم است و کبریت احمر در این ایّام مذکور و غیر موجود نصیب هر کسی نبوده و نخواهد بود یا لیت یا لیت کان الخادم فی ارض الصّاد

و ورد علیه

\*\*\* ص 264 \*\*\*

و ورد علیه ما ورد علی جوهر ملکوت الانشآء و سلطان الشّهداء ولکن الامر قد قضی والغافی فی حسرته باری الحمدلله ذکر احبّای رش بایشان ختم شد دستخطّ های متعدّده ایشان رسید و آنچه در مدح و ثنا انشآء نموده اند بمثابه عرف در دبستان معارف متضّوع مکرّر ذکرشان مذکور ولکن تا حین نظر بحکمت ارسال نشد و از قضا این عبد هم چیزی عرض ننمود ولکن قلب و فؤاد و بصر متوجّه و کفی بالله شهیدا و در ذکر من صعد الی الله ظاهر شد آنچه که قلوب را ببحر اطمینان کشاند و نفوس را کأس ایقان بخشد ظهور کلّ امر مرهون بوقته از حق تعالی شأنه سائل و آمل جمیع را بفرح اکبر فائز فرماید و در ظلّ فضل مسرور دارد انّ ربّنا الرّحمن علی کلّ شیئ قدیر و بالاجابة جدیر

\*\*\* ص 265 \*\*\*

یا محبوب عالم را غفلت فرو گرفته از اعمال عباد است که دین مبین و شریعت سیّد المرسلین ضعیف شده بشأنیکه هیکل شریعت مابین دول بر ارض مستقر هر نفسی یک اعضای آن را می‌رباید و احدی قادر بر منع نه بلکه قادر بر سؤال نه صد هزار چشم باید بر ملّت بیضا نوحه نماید از حق بطلبید دین خود را اعانت فرماید اگر اعمال قوم مطابق و موافق شریعت غرّا بود البتّه ضعیف نمی شدند و به این ذلّت مشاهده نمی گشتند اکثری غافل و محجوب مع ذلک نفوسیکه لله تکلّم نموده اند و لله متکلّمند و فی سبیل‌الله حمل رزایا و بلایا لاجل تربیت عالم نموده اند بر ایشان قیام کرده اند و بظلم تمام بعضی را اخذ و بعضی را نفی و بعضی را حبس و بعضی را نصب و قتل هرگونه عذابی را دربارۀ این نفوس مقدّسه

اجرا داشتند

\*\*\* ص 266 \*\*\*

اجرا داشتند انّ الخادم یسئل الله ربّه بان یؤیّد عبادة علی العمل بما امروا به فی کتابه ؟؟ الانبیاء و المرسلین و السّلام علی حضرتکم و علی عبادالله المخلصین و الحمدلله ربّ العالمین انتهی

مخدوم مکرم جناب آقامیرزا محمد تقی علیه 9ءء ملاحظه فرمایند

**بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی**

حمد محبوبیرا لایق و سزاست که حین استوای بر عرش در بستانیکه به رضوان نامیده شده به آیه مبارکه تکلّم فرمودند به یک آیه نزاع و جدال و قتل غارت را از عالم برداشت و به بیان واضح مبین فرمود نصرت امر بحکمت و بیان مقدّر شده طوبی از برای نفوسیکه به استقامت کبری به آنچه مأمور شده اند عالمند قد شهد مالک القدر فی مقام آخر انّی هبت للألفة و الاتّحاد بین العباد و امثال آن که از قلم اعلی در زبر

\*\*\* ص 267 \*\*\*

و الواح نازل شده مع ذالک دیده میشود بعضی از امر مبرم محکم الهی بی‌خبرند و اطّلاع ندارند فی الحقیقه اگر نفسی الیوم اراده اذیّت نفسی نماید آن اذیّت بنفس حق وارد است و این کلمه ایست که این خادم فانی مکرّراً از لسان قدم استماع نموده امروز یوم فرح اکبر است و یوم نطق و بیان است ولکن بالحکمة الّتی انزلها الرّحمن فی کتابه العظیم باید قلوب اهل بها از انوار نیّر ظهور منیر و روشن باشد با جمیع اهل عالم به کمال محبّت حرکت نمایند در این کلمه مبارکه که فی الحقیقه یکتا گوهر بحر معانی است تفکّر نمائید قوله عزّ کبریآئه لیس الفخر لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم صد هزار جان فدای این کلمه الهیّه که در هر حرف آن بحر عنایت موّاج و فرات شفقّت جاری چندی قبل لوحی بحضرت اسم الله جمال علیه من کلّ بهاء آبهاه

از سمآ مشیّت

\*\*\* ص 268 \*\*\*

از سمآء مشیّت نازل و این فقره مبارکه بلسان پارسی از قلم اعلی جاری قوله جلّت عظمته و نفسه الحق اگر قدرت ظاهره که فی الحقیقه نزد حق مقامی نداشته و ندارد بتمامها ظاهر شود و سیّافی در مقابل و اراده سوء قصد از او مشاهده گردد البتّه متعرّض او نشویم و او را باو واگذاریم انتهی حیف است قلوب منیره به این غبارهای نیّره از لطافت خود باز ماند و محروم گردد اگر ارض مستعدّه یافت شد باید به کمال روح و ریحان بذر حکمت رحمن را در او ودیعه گذاشت و الاّ انّه غنیّ عن العالمین هذا یوم فیه اشرقت الارض بنور ربّها و فیه جآء ربّنا و الملک صفّاً صفّاً باید انسان بما ینبغی له در ایّام الهی عامل شود لعمرالله قد خلقه الله لعمار العالم از برای آبادی آمده نه از برای خرابی حق یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید است از قبل در زمان

\*\*\* ص 269 \*\*\*

رسول الله روح ماسواء فداه حکم جهاد نازل و در این ظهور اکبر اعظم ان حکم مرتفع لایسئل عمّا اراد انّه هو الآمر السّائل العلیم الحکیم نفسی لشفقّته الفدآ و روح العالم لالطافه الفدآء باید امروز کلّ بما انزله الله فی الکتاب ناظر باشند و بالسن صادقه و اعمال مقدّسه و اخلاق روحانیّه بنصرت امر قیام نمایند تا از نفحات اعمال طیّبه طاهره اهل ارض بنور اقبال فائز شوند و به افق اعلی توجّه نمایند الحمدلله الّذی ظهر و اظهر صراط المستقیم و هدی النّاس الی افقه المبین و اسمه الاعظم العظیم الیوم بر کلّ لازم است که بر دوستان القا نمایند آنچه را که عندالله محبوب و مقبول است که مباد نفسی از غفلت سبب و علّت ضرّ جمعی شود انّه یقول الحقّ و یهدی السّبیل

لا اله الاّ

\*\*\* ص 270 \*\*\*

لا اله الاّ هو العزیز الجمیل و بعد قد فاز الخادم بکتابکم الّذی کان یحکی عن اقبالکم و خضوعکم و خشوعکم و رسوخکم و استقامتکم علی امر مولانا و مولیکم الّذی به تزعزع بنیان علوم العلمآء و اصول ابنیة معارف العرفآء الاّ من شآء الله ربّنا و ربّکم و ربّ من فی اسّموات و الارضین فلمّا قرئت و اطّلعت عرضه بعد الاذن تلقآء الوجه قوله عزّ کبریآئه انشآءالله لازال از رحیق بیان رحمن بیاشامند و به آنچه الیوم لایق و سزاوار است عمل نمایند مخصوص بعضی آیات بدیعه منیعه نازل و ارسال شد که به قرائت آن فی الحقیقه فائز شوند و بما یحبّ و یرضی موفق گردند امروز روز فضل اعظم است اگر جمیع عالم اظهار محبّت نمایند و لو از حقیقت عاری و محروم باشند از ساحت اقدس اظهار عنایت شده و می‌شود که شاید نفحات آیات

\*\*\* ص 271 \*\*\*

دستگیری نماید و از عالم ظنون به ملکوت یقین کشاند و از مجاز به حقیقت فائز نماید عند ربّک علم کلّ شئ فی کتاب مبین و اگر از برای بعضی برحسب ظاهر لوح امنع اقدس نازل نشد این نظر به حکمت بوده و ما اطّلع بها الاّ الله وحده و از برای نفوس مستقیمه ثابته از سمآء مشیّت ربّانیّه نازل میشود آنچه که سبب علوّ و سمّو است و اگر ظاهراً نظر به حکمت در ارسال الواح توقّف رود البتّه فیوضات سحاب رحمت الهی در باطن باطن باطن مدد فرماید انّه یسمع و یری و هو السّمیع البصیر یعطی و یمنع و هو المقتدر القدیر طوبی للّذین ما منعتهم القصص الأولی عن الله مالک الوری قل انّه لبدیع السّموات و الارض و انّه لهو الّذی لایعرفه بدونه قد شهد بذلک بشّری ولکن القوم اکثرهم من الغافلین قد انزلنا لک هذه الآیات و عن ورآئها نزّل لوح منیع

لو تقرئه بلسان

\*\*\* ص 272 \*\*\*

لو تقرئه بلسان الحقیقه بجذبک الی مقام لاتأخذک الأحزان فی الامکان یشهد بذلک مالک الأیان من هذا الافق المنیر

**بسم الله العلیم الحکیم**

یا محمّد قبل تقی انّا نذکر الّذی ذکرته فی کتابک و نستر اسمه حکمة من عندنا انّ ربّک لهو العلیم الحکیم نسئله تعالی بان یؤیّده علی مایبقی به ذکره بدوام اسمآئه الحسنی انّ ربّک لهو الفضّال الکریم له ان بذکرالله بما نطق به القلم الاعلی سبحانک یا الهی و اله الأسماء و فاطری و فاطر اسمآء اسئلک بالأسم الّذی به سرت سفینة امرک علی البرّ و البحر بارادتک و به اضطرب کلّ عالم و ارتعد کلّ غافل و تزعزع کلّ بنیان متین بان تویّدنی علی هذا الأمر الّذی به ذلّت اقدام العلمآء و العرفآء و الأدبآء الاّ من انقذته بجودک و الطافک ای ربّ اسئلک

\*\*\* ص 273 \*\*\*

بان لاتخیبنی عمّا عندک و لا تجعلنی محروماً عن بحر علمک و شمس فضلک ثمّ ارزقنی یا الهی کوثر الاستقامة بایادی عطائک انّک انت المقتدر علی ماتشآء لا تمنعک الصّفوف و السّیوف و لا تعجزک الشّئون و الألوف تفعل ما تشآء بسلطانک و تحکم ما ترید انّک انت المقتدر المتعالی العلیم الحکیم

**هو المعلّم الحکیم**

انّا نذکر من سمّی بمحمّد قبل تقی لیفرح بهذالذّکر الّذی به نطقت الاشیآء الملک لله المهیمن القیّوم انّ المظلوم یذکر عبادالله فی الارض و یدعوهم الی الله مالک الوجود طوبی لبصیر عرف مولاه و لسمیع اذا سمع النّدآء عن ورآء قلزم الکبریآء قال لبّیک لبّیک یا اله الغیب و الشّهود قل انّ المظلوم ما نطق عن الهوی یشهد بذلک مالک العرش و الثّری ولکنّ القوم اکثرهم لایفقهون هذا یوم انزله الرحمن

فی الفرقان

\*\*\* ص 274 \*\*\*

فی الفرقان الملک یومئذٍ لله ولکنّ القوم اکثرهم لا یشعرون قد نبذوا کتاب الله عن ورآئهم و اتّبعوا کلّ عالم مردود قل هذا یوم الظّهور لو انتم تعلمون و هذا یوم البیان و انتم صامتون قوموا عن ؟؟ الهوی ثمّ اقبلوا الی الافق الأعلی الّذی انار بهذا الأسم الّذی به فتح باب السّمآء و نزّلت قبائل الرّوح البهآء علی اهل البهآء الّذین سمعوا و اجابوا اذ اتی الحقّ علاّم الغیوب

**بسمه المهیمن علی الاسمآء**

ان یا قلم الاعلی ان اذکر من سمّی بزین العابدین لیجذبه ذکر المظلوم الی مقام یشهد بما شهدالله قبل خلق السّموات و الارضین انّا نبشّر الّذین نبذوا الاوهام عن ورائهم مقبلین الی الله الواحد الفرد الخبیر یا قوم ان افرحی بهذا الظّهور الّذی کان موعوداً فی کتب الله و به ظهر ماکان مستوراً فی حجب الغیب انّ ربّکم الرّحمن ینطق بالحقّ انّه لهو العزیز

\*\*\* ص 275 \*\*\*

العظیم کذلک نطق اللّسان و ظهر البرهان طوبی لنفس سمعت و اجابت و ویل للغافلین

**هو العلیم الخبیر**

یا احمد انّا نلقی علیک ما ینفعک فی کلّ عالم من عوالم ربّک ان احمد و کن من الشّاکرین ایّاک ان یمنعک زخارف الّدنیا عن مالک الأسمآء سینفی الملک و یبقی ما قدّر من لدن مقتدر قدیر تمسّک بحبل عنایة ربّک و تشبّث باذیال رحمته و قل یا مالک القدم و سلطان الامم اسئلک باسمک الّذی جعلته سلطان الاسمآء فی ملکوت الانشآء بان تؤیّدنی علی الاقبال الیک و التّوجه الی افق امرک ای ربّ انت الکریم و انا السّائل ببابک و انت الغفور و انا الواصی الرّاجی رشحات بحر غفرانک فانزل علیّ من سحاب جودک ما یطّهرنی عن دونک و یقدّسی عن سوائک و ینطقنی بذکرک و ثنائک بین خلقک انّک انت

المقتدر المتعالی

\*\*\* ص 276 \*\*\*

المقتدر المتعالی الغفور الکریم انتهی این چند لوح مبارک از سمآء مشیّت نازل و در این مکتوب ثبت شد و بعد فرمودند مجددّاً صورت آن در الواح دیگر ثبت شده ارسال شود تا هر یک از آن نفوس بلوح علیحدّه فائز گردند و اسم یک نفر از آن نفوس در اوّل لوح نظر به حکمت ذکر نشد باید آن جناب ملاحظه نمایند اگر موافق حکمت است الواح را بدهند چه که بعضی از عباد اهل تفتیشند داخل می‌شوند تا اطلاع یابند لذا کمال حکمت باید ملاحظه شود و اینکه در فقرا اتّحاد و قیام بر خدمت امر مرقوم داشتید انشآءالله همیشه بر این امور مؤیّد باشید این مراتب هم تلقآء وجه عرض شد هذا ما نطق به لسان الله فی ملکوت البیان انشآءالله باید بخدمت امر بشأنی قیام نمائی که رائحه اختلاف در آن ارض نماند این کلمه یکتا

\*\*\* ص 277 \*\*\*

لؤلؤ بحر اوامر الهی است طوبی لمن قام علی هذا لامر العظیم هر نفسی الیوم سبب اتّحاد و اصلاح شود او لدی الله از اوتاد و افراد مذکور انتهی اینکه درباره بعضی از اصحاب حضرت روح روح العالمین فداه نوشته بودید بعد از عرض به ساحت اقدس فرمودند الیوم حضرت مسیح در بیدآء اشتیاق راکض و ناطق است ولکن اصحابش محروم مشاهده می­شوند الاّ من شآءالله بسیار مشکل است ان نفوس بافق اعلی توجّه نمایند و از ماعندهم بما عندالله ناظر گردند اکثر آن نفوس بمثابه اهل فرقان مشاهده میشوند از اوهام ظاهر و باوهام ناطق و الی الاوهان راجع عجب است از بعضی از نفوس که به کلمات نالایقه آن نفوس موهومه توجّه نمود و می­نمایند لعمرالله لیس عندهم مایکون لائقاً للأصغآء و الاستماع

حرفیکه لایق

\*\*\* ص 278 \*\*\*

حرفیکه لایق شنیدن باشد نزد آن نفوس نبود و نیست انتهی و اینکه درباره جناب رستم علی نوشته بودید و تعهّد لوح منیع از برای او فرمودند در مقام امنع اقدس اعلی عرض شد و لوح بدیع منیع مخصوص او از سمآء مشیّت نازل و مخصوص دو اخت آن جناب هم لوح اعزّ امنع از سمآء فضل نازل ذکر ورقه مخدّره امّ علیها (9ءء) در ساحت اقدس بوده کمال عنایت نسبت به او ظاهر آنچه بر او در سبیل الهی وارد شد نزد محبوب عالمیان مشهود ذکرشان کرّة بعد کرّة از سمآء مشیّت الهی نازل انّ ربّنا الرّحمن لهو المشفق الکریم و هو النّاطق البصیر مخصوص جمیع اسامی که در دستخطّ آنجناب بود و همچنین نفوسیکه عریضه عرض نمودند الواح بدیعه منیعه از سمآء عنایت نازل انشاءالله کلّ به آن فائز شوند و به تبلیغ امر بالحکمة المحصّنه مشغول گردند

\*\*\* ص 279 \*\*\*

عنایت حق جلّ و عزّ به مقامی رسیده که آنچه از نفوس ذکر شده و یا بشود حیّاً و میّتاً مخصوص کلّ الواح منیعه از سمآء مشیّت نازل از حق بطلبید تا نفوس از حرارت نار مشتعله در سدره مشتعل شوند و بمحبة الله ظاهر و به خدمت امره عامل مشاهده گردند ای دوستان الهی امروز روزی است که در همه کتب و صحف و زبر و الواح مذکور و مستور است لعمرالله انّه اعزّ من کلّ شیئ عندالله ربّ العالمین نیکو است حال نفوسیکه به او عارف شدند و بما ینبغی له عمل نمودند انشآءالله کلّ به این مقام بلند اعلی فائز شوند و از نفحات ایّام قسمت برند انّ ربّنا الرّحمن لهو الغفور الکریم و انّه لهو المؤیّد المدبّر النّاصح الحکیم و لوحی مخصوص جناب الف و حا عکّاس نازل اگر ممکن باشد به ایشان برسانند و الاّ نزد امّ ایشان امانت بگذارند در این

کرّه بعضی

\*\*\* ص 280 \*\*\*

کرّه بعضی از این الواح منیعه را این عبد خادم از اصل تنزیل نقل نموده و ارسال داشته چه که حضرت غصن الله الاکبر روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومه الاطهر فداه تشریف نداشتند عریضه از جناب اسم ها علیه بهاءالله به ساحت اقدس فائز و جمعی توقّف آنجناب را در آن ارض طلب نموده­اند عرض شان لدی الحقّ مقبول افتاد فرمودند اگر به روح و ریحان واقع شود نیکو است لو شآءالله لیجمع ما تشتّت رجای این فانی آنکه تکبیر این عبد فانیرا خدمت حضرت اسم (ءء) جمال علیه من کلّ بهآء ابهاه و جناب من سمّی لدی منظر الأکبر بعلی قبل اکبر علیه بهآءالله مالک القدر برسانید اینفانی خدمت جمیع دوستان عرض خلوص و نیستی اظهار مینماید جناب ذبیح علیه بهآءالله و جناب آقا میرزا ابوطالب

\*\*\* ص 281 \*\*\*

علیه بهآءالله و جناب حیدر قبل علی علیه بهآءالله و جناب اسم ها علیه بهآء الله الحمدلله بعنایات الهیّه فائز شدند و مخصوص هر یک لوح امنع اقدس نازل و ارسال شد خدمت ایشان و سایر دوستان که به لوح الهی فائز شدند عرض فنا و نیستی این عبد را برسانید و هم چنین نفوسیکه ذکرشان در ساحت اقدس بوده و هست انشآءالله از کأس اتّحاد بنوشند و بما ینبغی لهذا الیوم عامل باشند امروز روز ذکر و بیان است امروز روز خدمت است انشآءالله کلّ به آن فائز شوند باید جمیع ما الیوم به آنچه سبب علوّ امر است ناظر باشیم از ما عند النّاس معرض و بما عندالله اقبال کنیم ای دوستان همیشه باب سما مفتوح نه و ابر رحمت مرفوع نه انشآءالله جهد کنیم و به آنچه از ما در ایّام این ظهور اعظم که در کلّ

کتب الهی

\*\*\* ص 282 \*\*\*

کتب الهی مذکور و مسطور است فوت شده به تدارک آن قیام نمائیم جمیع باید بایادی رجا باذیال کرم متشبّث شویم انّه لهو الغفور الکریم انّه لهو المعطی الباذل العطوف الرّحیم عرض دیگر آنکه خدمت حضرت اسم (ءء) جواد علیه بهآءالله الابهی عرض فنا و نیستی برسانید و همچنین خدمت جناب زین علیه بهآءالله از اهل ب ر در این ایّام عریضه از ایشان به ساحت اقدس رسیده امید است جواب از سمآء عنایت نازل و ارسال شود انشآءالله امورات کلّ بر وفق مرام ظاهر شده و می­شود اگر تا حال به آنچه از قلم اعلی جاری شده عمل می‌شد کلّ خود را در مهد امن و امان و راحت کبری مشاهده می­نمودند البهآء علیک و علیهم من لدی الله العلیم الحکیم خ ادم 19 ج ا سنه 1299 عرض میشود اگر الواح منزله در این کرّه جمیع ارسال

\*\*\* ص 283 \*\*\*

نشد چه که حکمت مقتضی نه لذا عدد واحد 19 الواح ممتنعه منیعه در این پوسته ارسال شد و مابقی لو شآءالله در کرّه بعد ارسال می‌شود.

حبیب مکرّم جناب آقا میرزا ابوالفضل علیه (ءء) کل بابهائی ملاحظه فرمایند

**بسم ربّنا الاقدم الاعظم الاقدس العلیّ الابهی**

الحمدلله الّدی تفّرد بالفضل و توحّد بالاحسان و تنزّه عمّا ینطق به اهل الامکان و تقدّس عن کلّ ذکر و بیان اشهد انّه لا اله الاّ هو اقراراً لعظمته و اعترافاً لسلطانه الّذی احاط مایکون و ما قدکان لا اله الاّ هو العزیز المنّان نطق بکلمة و بها نصبت الاعلام علی الاعلام و ارتفعت رایة یفعل ما یشآء علی اعلی الآکام الحمدلله الّذی قد ظهر بالرّحمة الکبری و الشّفقة العظمی و العنایة الّتی سبقت الوری تعالی تعالی ربّنا مالک الآخرة و الاولی تعالی تعالی ربّنا سلطان العرش و الثّری الّذی جعل النّصرة فی الحکمة و لبیان

و نهی الکلّ

\*\*\* ص 284 \*\*\*

و نهی الکلّ عمّا یکدّر به الانسان انّه لهو الّذی اذا ظهر طافت حوله الحجة والبرهان و خضعت له کتب الادیان انّه لهو الّذی یمشی و الجبروت ینادی عن یمینه تالله قد ظهر ماکان مسطوراً فی کتب الله من قبل و الملکوت عن یساره یصیح قد ظهر الوعد و اتی الموعود و به اشرقت السّموات و الارض تعالی تعالی من عجز اللّسان عن ذکره و الاقلام عن ثنائه و القلوب عن ادراکه و العیون عن مشاهدة جماله قد ظهر بالحقّ و استوی علی العرش اذاً نطقت الاشیآء تالله قد فتح باب السّمآء و اتی مالک الأسمآء الّذی به فکّ الرّحیق المختوم و ظهر السرّ المکنون و انار افق العالم من نیّر اسمه القیّوم الّذی به ارتعدت فرائض کلّ صنم و اضطربت ارکان به کلّ جبت عنید سبحانک یا الهی کیف یذکرک هذا الکلیل بعد ما اقرّ و اعترف بانّ کلّ الاذکار و الاوصاف مردودة

\*\*\* ص 285 \*\*\*

عن ساحة قدسک و ممنوعة عن بساط انسک ولکن شجّعته بدایع جودک و فضلک و اشراقات شمس اذنک لاولیآئک و عبادک ای ربّ تری الفانی توجّه الی اسمک الباقی و الّذلیل تمسّک بحبل اسمک العزیز ای ربّ لا تحرمه عن بحر جودک و شمس فضلک و ایّده علی ما فُوض الیه من تحریر آیاتک ای ربّ اسئلک بانوار وجهک و اثمار سدرة فضلک به ان تحفظ اولیآئک من شرّ اعادی نفسک و ایّدهم علی ماینبغی لظهورک فی آیاتک ای ربّ عرّف عبادک ما اردت لهم بجودک و مواهبک و نفسک الحقّ لو عرفوا لطافوا حول امرک و سرعوا الی بحر رحمتک اسئلک یا مالک الوجود و مقصود الغیب و الشّهود بنفحات آیاتک وفوحات ایّامک بان ترزقهم حلاوه بیانک و تعلّمهم اسرار کتابک و ما اردت

لهم من بحر

\*\*\* ص 286 \*\*\*

لهم من بحر کرمک و سمآء مواهبک ای ربّ قد منعتهم الاوهام عن التوجّه الی افقک و الظنّون عن الاقبال الی مشرق وحیک و مطلع الهامک الّذی شهد لنفسه بنفسه انّه لا اله الاّ هو لم یزل کان مقدّساً عن ذکر المقرّبین و منزّهاً عن اعلی ثنآء الموحّدین اشهد انّ الیوم یومک و هؤلآء عبادک و خلقک کم من بعید یا الهی قربتّه ید فضلک و کم من جاهل علّمه لسان جودک و کم من ظالم ایفظته نسایم عدلک کم من ظلمة نورّته انوار عنایتک کم من قاعد اقامته بدایع لطفک و کم من نا؟؟ حرکة ندآئک ای ربّ شهد کلّ شیئی بقدرتک و ضعف عبادک اسئلک بان تویدّه احبّتک علی الصبّر و الأصطبار و عرّف بریتک و خلقک ما اردت لهم بجودک و الطافک لا اله الاّ انت الغفور الکریم و اصلّی و اسلّم و اکبّر علی

\*\*\* ص 287 \*\*\*

الّدین قاموا علی ذکر و ثنآئک علی شأن ما منعهم ظلم عبادک و خلقک اولئک عباد ورد علیهم فی حبّک ما لا ورد علی اهل مملکتک ای ربّ فانصرهم بقدرتک الّتی احاطت الممکنات و بالقوّة الّتی غلبت الکائنات ولو انّهم یا الهی نبذوا ارادتهم آملین ارادتک و اعترضوا عن سیّاتهم مقبلین الی ظهورات مشیّتک ای ربّ فاظهر لهم ما قدّرت لهم فی سمآء جودک لیطمئنّ قلوبهم بانوار فضلک و ظهورات رحمتک انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الاّ انت العطوف الرّحیم و بعد قد فاز الخادم باثر مدادکم و قلمکم و اخذتنی نفحات السّرور بما وجدته مزیّناً بطراز محبّة ربّنا و محبوبنا و مقصود العالمین فلمّا قرئت و اطلّعت قصدت الحضور و عرضت ما فی کتابک تلقآء العرش هذا ما نطق به لسان العظمة فی مقام سمّی

\*\*\* ص 288 \*\*\*

مقام سمّی بالسّجن الاعظم فی کتاب الأسمآء و بالجنّة العلیا فی صحیفة الحمرآء

**هو الشّاهد العلیم**

یا فضل یذکرک المظلوم و یبشّرک بما نزّل لک من القلم الأعلی فی هذا الکتاب المبین و یوصیک بذکره و ثنآئه و تبلیغ امره العظیم هذا کتاب انزله الرّحمن لمن فی الأمکان لیبشّرهم بعنایة الله ربّ العالمین قل انّه ظهر بالحقّ و اظهر ما اراد و دعا الملوک و المملوک الی الله الفردالخبیر قل هذا یوم نطق بذکره کتب الله من قبل و انّه سمّی بیوم الله لو انتم من العارفین قل انّه ظهر بالحقّ و استقرّ فیه مکلّم الطّور علی العرش العظیم و ینادی الامم و یدعوهم الی صراط المستقیم من النّاس من انکر حجّة الله و برهانه و افتی علیه بظلم مبین و منهم من وجد عرف المحبوب و اقبل الی الافق الأعلی بسرعة سبق البرق

\*\*\* ص 289 \*\*\*

المتحرّک اللاّمع السّریع طوبی للّذین ما منعتهم شئونات الهوی عن مالک الوری و نبذوالدّنیا عن ورائهم تمسّکوا بالحکمة الّتی امروا بها من لدن قویّ حکیم طوبی لک بما نطقت بالحکمة اذ سئلک السّائل عمّا اراد انّ ربّک لهو المعلّم المحصی الخبیر قل یا اهل البهآء ایّاکم ان تخوفکّم شوکة الأسمآء تمسکوا بالمعروف و توکّلوا علی الله العزیز الحمید یا فضل آنچه به بعد حاضر ارسال داشتی در ساحت اقدس معروض داشت لله الحمد که ترا موفّق فرمود بر حکمت منزله در الواح نعم ما تکلّمت به اذ سئلک عمّا سئل جمیع دوستان باید آنچه از قلم رحمن نازل به آن ناظر باشند و به آن متمسّک انّا امرنا الکلّ بالمحبة الکبری طوبی لمن وجد عَرف بیانی و اطّلع بما نزّل فی کتابی المبین باید کلّ به کمال شفقّت و مرحمت با عبادالله سلوک نمایند

در این صورت

\*\*\* ص 290 \*\*\*

در این صورت اگر ظلمی بر آن نفوس مقدّسه وارد شود این منتهی امل مقرّبین و مخلصین بوده و خواهد بود بگو ای دوستان دنیا را شأنی نبوده و نیست لابد انسان از او مرور می­نماید حال اگر به اسم حقّ واقع شود به دوام ملک و ملکوت باقی و دائم خواهد ماند جمیع را تکبیر برسانید و به عنایات الهی بشارت دهید تا کل مسرور شوند و بما اراده الله عامل گردند از بعضی نفوس عزّت اخذ شد و این فقره در کتاب الهی از قلم اعلی ثبت شده هر منصف بصیری شهادت می­دهد بر این که آنچه در ارض واقع شده ذکر آن از قبل نازل طوبی لعین رأت و لاذن سمعت ویلٌ للغافلین انشآءالله باید اهل الله بعین حدید و قلب قوی و رجل مستقیم بر امرالله قائم باشند و با عباد باخلاق روحانیّه رفتار کنند امروز اخلاق طیّبه و

\*\*\* ص 291 \*\*\*

اعمال پسندیده ناصر امرالله بوده و خواهد بود و این فقره در مواقع متعدّده از قلم اعلی نازل از حق میطلبیم کلّ بیابند و به آن عمل نمایند انتهی و اینکه مرقوم داشتید از قبل آن جناب مناجات مذکور را عرض نمایم در وقت مخصوص مجدّداً تلقآء وجه عرض شد هذا ما نزّل فی الجواب مرّة اخری یا فضل انّ مولی الوری یذکرک لتشکر ربّک العزیز الوهّاب قد حضر العبد الحاضر و عرض ما ناجیت به الله مالک الرّقاب انّا سمعنا و اجبنا بهذا اللّوح الّذی جعله الله مطلع الحیوة لمن فی الارضین و السّموات انّک اذا وجدت عرف بیان الرّحمن و سمعت ما تکلّم به مکلّم الطّور فی اعلی المقام قم و قل لک الحمد یا الهی و سیّدی و مالکی و رازقی و معینی بما انطقتنی بذکرک و عرفتنی افقک الّذی اعرض عنه اکثر الانام اسئلک

بآیاتک الکبری

\*\*\* ص 292 \*\*\*

بآیاتک الکبری و ندائک الاعلی الّذی ارتفع بین الارض و السّمآء بان تنزل من سمآء جودک و سحاب رحمتک ما تطمئنّ به قلوب ارّدائک علی شأن لا تخّوفهم شئونات العالم و سطوة الأمم انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الاّ انت العزیز العلاّم انتهی اینکه مرقوم داشته بودید یکی از دوستان الهی از اشتغال احبّا بصنعت اکبر اظهار حزن نموده انّه نطق بالحقّ فی الحقیقة حق با ایشان است در نهی این عمل الواح متعدّده از سمآء مشیّت الهیّه نازل و به اطراف ارسال شد بسیار عجب است با نهی صریح به این عمل لا یسمن و لایغنی مشغول شوند بعضی از نفوس در عراق و ارض سرّ از صنعت معروف مکتوم سؤال نمودند در جواب از سمآء مشیّت رحمن نازل شد آنچه نازل شد بکرّات

\*\*\* ص 293 \*\*\*

این عبد از لسان مبارک اصغا نمود که فرمودند اگر سائلین حمل بر عجز و دون آن نمی­نمودند هر آئینه کلمه در ذکر آن نازل نمیشد و مکرّر عباد را از عمل به آن نهی فرمودند نهیاً عظیماً فی الکتاب حسب الأمر آنکه آن جناب و اولیآی امر به حکمت و بیان دوستان حق را از اشتغال به این عمل که فی الحقیقه سبب تضییع امر است منع نمایند انتهی یسئل الخادم ربّه بان یوفّق احبّائه علی ما یحبّ و یرضی اگر نفوس مقبله تا حال بما اراده الله عمل مینمودند حال ارض غیر ارض مشاهده میشد انشآءالله امید است که از بعد این عبد و جمیع به رضای دوست موفّق شویم و به آنچه لدی الوجه محبوب است مشغول گردیم قبل از استماع تکلّم ننمائیم و قبل از امر آمر نشویم از عبادی محسوب شویم که میفرماید لایسبقونه بالقول

و هم بامره یعملون

\*\*\* ص 294 \*\*\*

و هم بامره یعملون نفوس مستقیمه با ید الیوم بما تنجذب به القلوب تکلّم نمایند و کل بتبلیغ امرالله مشغول گردند اگر چه امر حق محتاج بنصرت غیر نبوده و نیست عنقریب کالنّار عَلَی العَلم ظاهر و هویدا گردد ولکن امثال این عبد که عمر گرانمایه را به اشتغال امور منهیّه صرف مینمایند باید از بیانات منزل آیات متنبّه شوند و به تبلیغ امرالله مشغول گردند که شاید نفوس مرده را از کوثر حیوان زنده نماید و غافلین را بطراز آگاهی مزِیّن کنند این است عمل اعظم و اکسیر حقیقی و این است مقصود از معروف در حقیقت اوّلیه حداکثر الواح میفرمایند اهل ارض را آگاه نمائید و بما ینفعهم هدایت کنید امروز سمآء بینش مرتفع و آفتاب دانش مشرق فرصت را مگذارید و وقت را غنیمت شمارید امروز روزیست که انسان قادر است مالک شود

\*\*\* ص 295 \*\*\*

امری را که در غیر این یوم بخزائن ارض کلّها مالک نشود امروز اصغا مینمائید آنچه را که در غیر آن اصغای او ممکن نه جهد نمائید تا ذکر ابدی را مالک شوید این است نصائح مشفقانه و مواعظ حسنه محبوب امکان انتهی اینکه درباره بعض احکام ذکر فرموده بودید که بعضی از دوستان جو از آن را اظهار میدارند تا حال این خادم فانی از لسان مبارک در این امورات کلمه اصغا ننموده سبحان الله چگونه میشود هر نفسی بخیال خود کلمه اظهار دارد تکلیف این عبد و سایر دوستان اینکه بافق الهی و ما یظهر من قلمه الأعلی ناظر و مترصّد باشیم آنچه امر فرماید بجان بپذیریم و بعمل به آن قیام نمائیم چنانچه در مقامی میفرماید قوله عزّ اجلاله باسمی نُصبت رایة یفعل ما یشآء و بامرک ارتفع علم یحکم ما یرید انتهی ما را چه حدّ آنکه قبل از امر ذکر

احکام نمائیم

\*\*\* ص 296 \*\*\*

احکام نمائیم انّ امره مطاع و نحن لوشآء الله من المطیعین المعرفین المؤقنین درباره نفوسیکه در واقعه مذکوره مرقوم داشته بودید که باخذ و حبس مبتلا گشتند در مقام ارفع امنع اقدس عرض شد هذا مانطق به لسان العظمة

**هو الذاکر المشفق العلیم**

یا ابا الفضل ینادیک لسان الفضل من سجن عکّآء و یبشّرک بعنایة ربّک مالک الاسمآء اذا سمعت و فزت ان اشکرو قل لک الحمد یا اله العالمین انّا نرید ان نذکر اولیآءالله الّذین اخذوا و حبسبوا من دون بیّنته و لا کتاب من الله العلیم الحکیم یا احبّاء الرّحمن ان افرحوا بما یذکرکم المظلوم بهذاالذّکر الّذی منه فاح عرف القمیص بین السّموات و الارضین قد حملتم فی حبّی مالا حمل العباد من قبل یشهد بذلک قلم الله النّاطق العلیم لاتحزنوا

\*\*\* ص 297 \*\*\*

عمّا ورد علیکم قد ورد علینا ما ناح به اهل الفردوس الأعلی و الجنّة العلیا و النّاس اکثرهم من الغافلین قد اخذوانا مرّة بعد مرّة و حبسونا کرّة بعد کرّة و انّه فی السجّن الاعظم امام وجوه العالم ینادی و یقول نالله قد ظهر یوم الله و نطق فیه الغیب المکنون و الکنز المخزون انّه لا اله الاّ انا الفرد الخبیر ای دوستان بر شما وارد شده آنچه بر نفس حق وارد شده الحمدلله ظلم ننمودید و مظلوم واقع شدید در صدد اذیّت نفس نبودید و بمنتهی اذیّت مبتلا گشتید از برای خلق به کمال شفقّت از حق رحمت خواستید سطوت نقمت دیدید آزادی خواستید به اسیری رفتید جمیع اشجار فردوس بطوبی لکم ناطق و آثار ببشری لکن ذاکر اگر از نفسی ظلمی ظاهر نشود و بغیر ما حکم به الله عمل ننماید

آنچه بر او

\*\*\* ص 298 \*\*\*

آنچه بر او وارد شود فی سبیل الله آثار آن در ارض مثل علم علی الاتلال ظاهر و هویدا گردد یا احبّآء الرحمن طوبی لکم بما صبرتم ولکن حسن المبدء و المآب چه قدر محبوب است بلایآء در سبیل مالک اسمآء و چه قدر باثمر است رزا یا در ره دوست یکتا لعمرالله سلطنت عالم به این مقام برابری ننماید و عزّت و ثروت اُمرا به آن معادله نکند چه بسیار از لیالی که وحوش و طیور و سباع در اوکار و ایکات ن و غیاض خود مستریح بودند و شما در دست اعدآء مبتلا وصیّت این مظلوم آن که این مقام بلند اعلی را از دست ندهید از شئون انسانیت در هیچ احوال خارج نشوید اخلاق و اطوار سباع و وحوش را به اهلش واگذارید بشنوید و نگوئید عطا نمائید و در صدد اخذ عطا نباشید انشآءالله امام وجوه هر یک از شما علم عدل و رایة عقل مشاهده شود و البتّه از این اعمال

\*\*\* ص 299 \*\*\*

پاک و اخلاق پاکیزه طاهره انوار عدل که از ظلم ظالمین محجوب و مستور است به اسم الهی اشراق نماید اذاً ترون الأرض غیر الأرض و تنطق الذّرات باعلی النّدآء قد انار افق العدل بشمس ذکر ربّنا المقتدر الظّاهر السّمیع البصیر یا اهل الصّاد یا مهاجرین ارض صاد یا غربای ارض صاد یا اسرای ارض صاد قلم اعلی از شما غافل نشده درباره شما از او جاری شد آنچه که بحیوات جاودانی مزیّن است آنچه بر حق بود ادا فرمود آنچه بر شما است حفظ این مقام است انشاءالله به کمال تقدیس و تنزیه و شفقّت و عنایت و مهربانی مابین ناس ظاهر باشید هیچ عملی عندالله ضایع نشده و نخواهد شد نفوسی که از شما به افق اعلی صعود نمودند بعزّت و نعمتی فائزند که جمیع عالم از احصای آن عاجز و قاصرند یا اهل الصّاد ان استمعوا ما

نطق به لسان

\*\*\* ص 300 \*\*\*

نطق به لسان العظمة من قبل و ینطق فی هذا الحین بما تقرّ به عیونکم و تفرح به قلوبکم انّه لهو العزیز الوّهاب قد نزلّت اسمائکم من القلم الأعلی فی الواح شتی یشهد بذلک مالک الاسمآء اذ کان مستویاً علی عرش اسماء المختار قد ورد علیکم فی سبیل الله ما صاحب به الصّخرة و ناحت الجبال و الآکام قد اخذتکم الاحزان فی هذالامر سوف تجدون انفسکم فی فرح من لدن ربّکم العزیز العلاّم ان افرحوا بما یذکرکم المظلوم و یبشّرکم بما قدّر لکم من لدی الله مالک الانام و نذکر کلّ من صعد فی دیار الغربة اذ کان مهاجراً فی سبیل الله مالک الارواح النّور المشرق من افق ارادة مالک الأسمآء علیکم و علی الّذین قاموا علی نصرة امر ربّهم بالحکمة و البیان اشهد انّکم آمنتم بالله اذ کفر به کلّ مشرک مرتاب قد اقبلتم الی الافق الأعلی

\*\*\* ص 301 \*\*\*

وسمعتم ندآء ربّکم مالک الاسمآء و فزتم ؟؟؟ اذ ارتفع ندآءالله ربّ الارباب طوبی لکم و لمن یذکرکم بعد صعودکم الی مقام انقطعت عنه اذکار العباد کذلک دلع دیک العرش و هدرت حمامة العدل اذ احاطت الظّلم من فی الآفاق انتهی حمد مقصود عالم را که رشحات بحر عنایتش جمیع را اخذ نمود هر نفسیکه در کتاب آنجناب مذکور بود به عنایت حق فائز شد و مخصوص آنجناب و ضلع جناب اسم ءء ج م علیه منکّل بهآء ابهاه و همچنین مخصوص جناب برزک و شیرعلی علیهما بهآءالله الواح بدیعه منیعه نازل و ارسال شد انشآءالله به آن فائز شوند قسم به حق که معادله نمی نماید به یکی از الواح آنچه موجود و مذکور است جمیع بذکر الهی این کرّه فائز شدند آنجناب مکرّراً از لسان احدیّه بایات بدیعه در این مکتوب مرزوق شده

\*\*\* ص 302 \*\*\*

مرزوق شده و علاوه لوح امنع اقدس هم مخصوص آنجناب نازل و همچنین مهاجرین ارض صاد بطراز ذکر الهی مزیّن گشتند و درباره نفوسیکه به افق اعلی صعود نمودند آیات بدیعه منیعه نازل امروز هیچ عملی و هیچ ذکری مستور نبوده و نیست این خادم فانی از حق سائل و آمل که جمیع را به حفظ مقامات خود مؤیّد فرماید و از رحیق استقامت بنوشاند اوست قادر و توانا و اوست شنوا و بینا و اینکه ذکر جناب آقا محمّدرضا و جناب آقامیرزا علی علیهما بهآءالله را نمودید و مرقوم فرمودید در ساحت امنع اقدس عرض شود و شاید بفیوضات ربّانیه فائز شوند حسب الأستدعای آنجناب عرض شد و دو لوح امنع اقدس از سمآء عنایت نازل و ارسال شد به ایشان برسانید لیشربا منهما رحیق رحمة ربّها المعطی الکریم استدعا

\*\*\* ص 303 \*\*\*

آنکه از جانب این فانی خدمت ایشان و جمیع دوستان ارض تکبیر بلیغ منیع برسانید حقّ علیم گواه است که این فانی در اکثر احیان به ذکر دوستان ذاکر و مشغول است انشاءالله جمیع مؤیّد شویم بر خدمت امرالله به آنچه لایق این یوم بدیع است البهآء علی جنابک و علی اولیآء الله الّذین لاخوف علیهم و لاهم یحزنون و الحمدلله مالک ماکان و ما یکون خ ادم فی 4 رجب سنه 1298 عرض میشود بعد از اتمام این مکتوب این عبد فانی به دستخطّ عالی من سمّی لدی منظر الاکبر بجناب علیّ قبل لکبر علیه بهآءالله در همین روز رسید از حق جلّ جلاله این خادم فانی سائل است که موفّق شود و جواب را زود عرض نماید و ارسال دارد

و همچنین دستخطّ

\*\*\* ص 304 \*\*\*

و همچنین دستخطّ جناب ابن ابهر علیه بهآءالله رسید سه فقره تا حال به اسم ایشان الواح مقدّسه ارسال شد و یک فقره دیگر هنوز باقی است نظر به حکمت یکمرتبه ارسال نشد ولکن در همان ایّام که دستخطّ ایشان رسید جمیع الواح نازل و موجود خدمت هر یک از آقایان و محبوبان مجددّاً تکبیر این فانی بسته به عنایت آن جناب است ثمّ التّکبیر و الثنآء و البهآء و البهآء علی جنابک و علیهم

بسمه الغفور الکریم

ذکر من لدّنا لمن آمن بالله المهیمن القیوم قد حضر العبد الحاضر بکتابک و سمعه المظلوم و اجابک بهذالکتاب الّذی شهد انّه لا اله الاّ هو الحقّ علاّم الغیوب قد سمعنا ضجیجک و صریخک و حنین قلبک فی ایّام الله انّ ربّک لهو المهیمن علی ما کان و مایکون طوبی لک

\*\*\* ص 305 \*\*\*

بما مرّت علیک نسآئم عنایت ربّک و عرفّک صراطه العزیز المدود کم من عالم کان منتظراً ایّامی و کم من عارف ناح فی فراقی فلمّا اظهرت نفسی و انزلت آیاتی کفروا بالله مالک اله جود قد اخذ الظّنون و نبذوا الیقین کذلک سولّت لهم انفسهم الا انّهم لایشعرون انّا نذکر فی اللّیالی و الایّام اولیآءالله و اصفیآئه الّذین شربوا من ایادی عطآئه رحیق المختوم یا باباحسین یذکرک المظلوم من شطر السّجن ویوصیک بما یرتفع به هذالامر المحتوم قم بین القوم و قل بالحکمه و البیان یا ملأ الامکان تالله قد اتی الرّحمن و ظهر ماکان سطوراً فی کتبه و زبره ان انتم تعلمون دعوا ما عند القوم ثمّ اقبلوا الی افق الوجه انّ القیّوم ینادیکم یدعوکم الی مقام محمود قل ان انصفوا بالله و لاتعترضوا علی الّذی باسمه غرّدت

حمامة العرفان

\*\*\* ص 306 \*\*\*

حمامة العرفان علی الاغصان و نطقت الأشیآء الملک لمالک الملکوت و نذکر من سمّی بعلّی قبل عسکر الّذی کان مذکوراً فی کتابک انّ ربّک لهو المشفق العزیز العطوف و نوصیه و احبّائی بالاستقامة الکبری علی هذا الامر و نبشّرهم بعنایة الله مالک الغیب و الشّهود و نذکر ابا الفضل الّذی فاز بالاستدلال فی امر ربّه الغنیّ المتعال و ذکرناه من قبل و من بعد و فی هذا الحین الّذی ینطق لسان المظلوم بما تنجذب به الافئدة و القلوب و نذکر من سمّی بعبّاس لیفرح و یکون من الشّاکرین طوبی لمن فاز بذکری و نطق بما شهد به لسانی و طاف حول امری البدیع ان فرحوا یا احبّائی بما نزل لکم من القلم الاعلی ما تفرح به قلوب العارفین و الحمدلله ربّ العالمین

\*\*\* ص 307 \*\*\*

حضرت محبوب معظّم جناب علّی قبل اکبر علیه (9ءء) مالک القدر ملاحظه فرمایند.

**بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی**

الحمدلله الّذی تفرّد بالمحبّة و توحّد بالوداد انّه لمولی العباد و مالک الایجاد و النّاطق بما اراد فی المبدء و المعاد و النفحة الّتی تضّوعت من قمیص الله و النّور المشرق من افق عنایته والسّلام الظاهر اللاّئح من ملکوت فضله علی الّذین قاموا علی اعلآء کلمته و اظهار امره و عملوا بما امروا به فی کتابه اولئک عباد بهم جرت الاوامر و الاحکام بین الانام و ثبت حکم التّقدیس بین الاحزاب بهم رُفعت الرّایات و ظهرت العلامات یصلّین علیهم الملاء الأعلی و عن ورآئهم مالک الأسمآء و فاطر السمآء و بعد قد اشرق من افق سمآء ودادکم ما تهیّجت به اریاح المحبّة انّه لکتاب ترّشح فیه آناء الفطرة فلمّا وجدت العرف و عرفت ما انتم علیه فی امرالله ربّی و ربّکم و ربّ من فی السّموات و الارض قصدت المقام المحمود الّذی فیه استقرّ

\*\*\*ص 308 \*\*\*

الّذی فیه استقرّ عرش مالک الوجود و سلطان الغیب و الشّهود حضرت و عرضت ما نطق به عندلیب خلوصکم علی غصن الوفآء اذاً توجّه الّی وجه مالک الاسمآء تالله قد نطق بما طارت به الجبال ولکن مرأت قلبی ما انطبع علیها الاّ علی قدر ضرّی و مسکنتی و فقری و فاقتی یا محبوب فؤادی کیف تقدر القطرة ان تحصی بحر البیان لعمر محبوبی و محبوبکم لا اتکلّم الاّ بالحق براستی عرض می­نمایم و آن محبوب قلب شاهد و گواهند چه که به فضل الله آگاه بوده و هستند قال جلّت عظمته و عظم کبریآئه بنام مظلوم آفاق یا علی الحمدلله بصرعالم از کحل حکمت و بیان احبّای الهی روشن است اگر چه این روشنی را سحاب تیره اوهام خلق از ظهور و بروز منع نموده ولکن البتّه اریاح اراده این ابر را متفرّق نماید اوست قادر و توانا و قدرتش الیوم

\*\*\* ص 309 \*\*\*

مستور ولکن در سرّ نقبح مدائن قلوب مشغول بیان رحمن مفتاحی است قویّ و فاتح و آفتابی است مشرق و لائح و بحریست محیط بگشاید و نور بخشد و حیات عطا نماید طوبی از برای بصیریکه شک و ریب و اوهام و ظنون و سطوت و غضب اهل عالم او را از ذروه علیا منع ننمود بیک کلمه عالم مضطرب و بکلمه اخری ساکن و مطمئن و بیک عمل مشتعل و بعمل آخر برد و سلام این است که از قلم اعلی در زبر و الواح اخلاق روحانیّه و اعمل مرضیّه و کلمه طیبه از جنود قویه الهیّه ذکر شده از جمیع مراتب گذشته اگر ناس بانصاف تمسّک نمایند هم خود به انوار یقین فائز گردند و آثار و حجج و براهین حق جلّ جلاله را به مثابه آفتاب مشاهده نمایند و هم کرسیّ اقتدار حق مابین عالم ظاهراً باهراً مشاهده گردد یا اکبر

دوستان را تکبیر

\*\*\* ص 310 \*\*\*

دوستان را تکبیر برسان و از قبل مظلوم القا نما شما از سایر اهل عالم باید ممتاز باشید و در جمیع احیان بشطر امتیاز ناظر قدر خود را بدانید و مقام و مقام اولیای حق را که از اوّل امر به خدمت قیام نموده­اند بشناسید قلم اعلی جمیع را ذکر فرموده و بخلع عنایت مزیّن داشته ولکن از الواح نفوس مستقیمه ثابته عرف امتیاز متضّوع طوبی لمن و جد و کان من العالمین یا ایّها النّاظر الی الله اشهد انّک شربت رحیق حبّی فی اوّل ایّامی و اعترفت بما اعترف به الله و تمسّکت به و نشرت آثاره و کنت قائماً علی خدمته فی یوم فیه ذلّت الاقدام کبّر من قبلی علی احبّائی فی الطّآء و من حولها و بشّرهم بعنایة الله ربّ العالمین انّا نوصیهم با التّقوی الخالص و بما یرتفع به امرالله العلیم الخبیر

\*\*\* ص 311 \*\*\*

قل ان ارحموا علی انفسکم و علی سدرة الامر و علی الدّماء الّتی سفکت لأعلآء کلمةالله المطاعة اتّقوالله یا قوم و کونوا من المنصفین لا تضیّعوا اعمالکم و ما ورد علیکم فی هذا النّباء العظیم لکم ان تفتخروا علی من علی الارض انّکم فزتم بما لافاز به احد من الخلق شهید بذلک من نطق امّ الکتاب بذکره العزیز البدیع لاتجعلوا انفسکم ؟؟؟ جهلآء الارض ینبغی لکلّ عمل نسیب الیکم ان یکون مشرقاً کالشّمس بین العالم کذلک یعظکم الله حقّ الوعظ رحمة من عنده انّه یحبّکم و یرید لکم ما ینبغی لمقاماتکم عندالله العلیّ العظیم ایّاکم ان تعملوا ما تتوقّف به الرّحمة فی سمآء المشیّة کذلک ینصحکم من کان اشفق بکم منکم انّ ربّکم الرّحمن لهو العلیم الحکیم البهآء المشرق من افق عنایتی و النّور اللاّئح من سمآء رحمتی علیک و علیّ من معک و یحبّک فی سبیل الله مالک هذالیوم المبارک المبین انتهی

\*\*\* ص 312 \*\*\*

المبین انتهی انشآءالله جمیع دوستان الهی بقمیص تقدیس مزیّن شوند باید بشأنی ظاهر باشند که اگر در انجمن عالم بوعظ و نصح عباد قیام نمایند و باعلی البیان تنطّق کنند نه خود در سر خجل باشند و نه من علی الارض قادر بر اعتراض حال باید در لیالی و ایّام در تدبیر آن باشند که نفسی را هدایت نمایند و از رحیق عرفان بچشانند این ایّام ایّامی نیست که فکر مختلف گردد و اراده متوقّف و قصد مشوب و اعمال منافی و اخلاق خشن باید جمیع اعمال و افعال و اخلاق مثل نقطه واحده مشاهده شود یعنی مرجع کل معروف باشد تا مدّل بر معروف حقیقی و حاکی از او گردد و کل تحت لحاظ عنایت بوده و هستند ما من احد الاّ و قد فاز باکلیل الذّکر من لدی الله المهیمن القیّوم حال آنچه لازم است باید

\*\*\* ص 313 \*\*\*

احبّای الهی بان تمسّک نمایند ایّام راحت و فرح و عزّت را هم البتّه مشاهده کنند لازال میفرمایند اگر منادی را بشناسند و لذّت بیان رحمن را بیابند عالم را معدوم شمرند و بما یرتفع به الامر ناظر و متشبّث و متمسّک گردند باری این عبد خدمت هر یک عرض سلام و تکبیر و فنا و نیستی می­رساند و به کمال عجز و ابتهال از معادن جواهر محبّت الهی استدعا مینماید که به مقامات عالیه خود ناظر باشند و آنچه سزاوار است عمل فرمایند العرض و العجز من العبد و القبول من احبّاء الله العزیز المحبوب اینکه ذکر ؟؟ مقبلین جناب آقا سیّد محمّد و استاد محمّد قلی علیهما (9ءء) فرموده بودند و همچنین ذکر عمل ایشان را فی سبیل الله در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد نسبت به هر یک آفتاب عنایت و قمر رأفت و نجم شفقّت و کلمه علیا ظاهر و مشرق قوله جلّ و عزّ

**بسمی المنادی**

\*\*\* ص 314 \*\*\*

**بسمی المنادی فی العالم**

یا محمّد قد ذکرت لدی المظلوم مرّة بعد مرّة و ذکرناک فی کلّ مرّة المظلوم مرّة بعد مرّة و ذکرناک فی کلّ مرّة ما یجد من المخلصون عرف عنایتی ان افرح و کن من الشّاکرین و نذکرک فی هذالحین کرّة اخری فضلاً من لدّنا انّ ربّک لهو العزیز الکریم ان رحمةالله بما ذکر عملک فی الواح و انزل لک ما یزینّک بطراز الخلوص انّه لهو المقتدر القدیر قد فاز ما عملته فی سبیلی برضائی و طراز قبولی انّ ربّک لهو العلیم الحکیم طوبی لک و لعملک و لمن عمل بما امر به فی کتابی المبین بقیامکم علی خدمتی و عملکم فی حبّی نطق الملاء الاعلی طوبی لمن و فی بمیثاق الله فی هذالیوم المبارک البدیع البهآء المشرق الظّاهر اللاّئح اللّمیع علیک و علی کلّ عبد مستقیم و هذا مانزّل من جبروت الفضل لجناب استاد محمّد قلی علیه بهآءالله قوله جلّ کبریآئه

\*\*\* ص 315 \*\*\*

**بسمی المهیمن علی الظّاهر و الباطن**

یا محمّد قبل قلی یذکرک المظلوم من شطره و یذکرّک بعهده و ینزل لک ما عملته متمسّکاً بکتابه طوبی لک بما وفیت و عملت بما امرت به فی حبّه کم من عبد تمسّک بسبل الأوهام معرضاً عن سبیله و کم من عبد نبذ العالم عن ورآئه مقبلاً الی انوار وجهه ان افرح بما ایّدک علی العمل بما بقربک فی کلّ الاحوال لی نفسه نعیماً لک بما اقبلت الی الله و وجدت عرف قمیصه انّا ذکرناک من قبل و من بعد انّ ربّک یجزی من تمسّک بحبل عنایته البهآء المشرق من افق سمآء الفضل علیک و علی من اتّبع امره انتهی طوبی لهما و نعیماً لهما چه که عرف خلوص از ایشان بشهادة الله متضوّع و به روح و ریحان عمل نمودند آنچه را به آن امر شدند انشآءالله این مقام اعلی را به اسم حقّ جلّ جلاله حفظ فرمایند از حقّ منیع این خادم فانی سآئل و آمل

که ایشان را

\*\*\* ص 316 \*\*\*

که ایشان را به استقامت کبری فائز فرماید انّه علی کلّ شئ قدیر تکبیر و سلام خدمت ایشان منوط به اراده و عنایت آن محبوب است این که درباره ورقه مخدّره ح و علیها بهاءالله مرقوم داشتید عرض شد فرمودند نعم ما عمل من المعروف فی حقّها انشآءالله مؤیّد باشند بر اعمال طیّبه و مایکون حاکیاً عن الحکمة المحضه منتسبین انشآءالله بعنایت حق فائز باشند و به استقامت کبری مزیّن تا ؟؟؟ واهیه ایشان را از صراط احدیّه منع ننماید یا علی قبل اکبر علیک بهائی و رحمتی و عنایتی ان انظر ثمّ اذکر فی امة رجعت الی مقرّها انّها بذلّت النّور بالنّار و باعث ملک النّاس بقطعة من الالماس مع کمال محبّت و اقبال و ادّعای عرفان واهیه به یک کل الماس او را فریب داد از حق معرض و به غیر او مقبل این است شأن

\*\*\* ص 317 \*\*\*

دنیا و اهل آن از اوّل امر مغرض بود و ابداً اطّلاع نداشته و ندارد چه که با ما نبوده خضوع و خشوع بی معنی حضرات ق آن نفوس را بر آن داشت که اظهار ایمان نمایند انّه یعلم ما فی الصّدور و ما فی القلوب و هو العلیم الخبیر اگر یک ورقه از اوراق در افعال و اعمال و حرکات از تفکّر نماید تنطق و تقول انّی بریئة منها و عن کلّ ما عندها و تحفظ و وجهها عن وجهها آنجناب می­دانند قلم اعلی در ذکر آن نفوس متوقّف بوده ولکن نظر بظلم و تعدّی و شراره نفس و هوی از قلم اعلی این کلمات جاری و نازل و این هم نظر به آنکه او را بشناسند و بر اعمال و افعال او اطّلاع یابند اعاذنالله و ایّاکم منها و امثالها انتهی این فانی از حق جلّ جلاله سائل و آمل که دوستان آن ارض را بصراط مستقیم امانت و دیانت و صدق و صفا هدایت

فرماید تا کلّ

\*\*\* ص 318 \*\*\*

فرماید تا کلّ در ظلّ حق و عنایتش مستریح باشند وقتی این کلمه علیا از لسان مالک اسمآء استماع شد فرمودند یا عبد حاضر از برای هر شئ مبدئی بود و هست اینکه عوام گفته و می­گویند بی مایه خمیر فطیر است حرفی است تمام و این قول حکیم عارف است الیوم اصحاب الهی مایه احزاب عالمند باید کل از امانت و صدق و استقامت و اعمال و اخلاق ایشان اقتباس نمایند از حق بطلب عرف آگاهی را بیابند و بما یرتفع به شأونهم و مقاماتهم تمسّک نمایند انتهی اینکه بعضی از معرضین بیان اعتراض نمودند با ادّعای حقیّت اصحابشان بفجور و فحشا عامل و اصحاب نقطه اولی بتقوی عامل و بطراز امانت و دیانت مزیّن این کلمه از صراط حق و راستی خارج چه که از ورود جمال قدم به عراق که این عبد

\*\*\* ص 319 \*\*\*

مطّلع است متّصلاً آیات و کلمات در سرّ سر نازل و ارسال می‌شد و جمیع امر بما اراده الله و نهی عمّا نهی عنه فی الکتاب چندی قبل لسان عظمت به این کلمه علیا ناطق از عراق و ارض سرّ و ارض سجن متّصل اهل بیان را نصیحت نمودیم و بما ینبغی لأمر الله فرمودیم هنوز بغی و فساد مرتفع نشده اکثری آلوده اند و به تقدیس و تنزیه فائز نه انتهی آن محبوب خود مطّلعند که چه اعمال شنیعه ما بین این فقره ظاهر فی الحقیقه انسان قادر بر تقریر نه احدی اختیار زن و فرزند و مال و اموال خود را نداشت اکثری باغی و یاغی و طاغی ولکن خود را از اصحاب خلّص الهی می­دانستند معدودی مقدّس از شئونات و شبهات دیده شدند و آن هم در اوّل امر و بعد خود آنجناب شاهد و گواهند که چه کردند و چه شد بقسمی که

حضرت اعلی

\*\*\* ص 320 \*\*\*

حضرت اعلی روح ماسواه فداه اظهار حیرت فرمودند و در ظاهر چیزی نفرمودند چه که ناصر و معین موجود نه در ایّام آخر لوحی مرقوم داشتند و منتهای شکایت از آن نفوس فرموده اند و از اکثری عدم رضایت اظهار نموده اند ولکن ستر شد چه که اظهار آن مقتضی حکمت نه ناس ضعیفند چنانچه مشاهده شد با وجود اشراقات آفتاب حقیقت در وسط زوال و ظهور سدره منتهی از یمین بقعه بیضا هر نفسی بهوای خود وهمی را بطراز یقین جلوه می­داد باری اگر در این مقامات گفتگو نمائیم اوراق و دفاتر کفایت ننماید و امّا در این ظهور اعظم حتّی اعدا شهادت داده و می­دهند بر تقدیس و تنزیه و علوّ و سموّ یکی از علمای یزد گفته بود در اوّل هرج و مرج اعمال این طایفه خارج از وصف و بیان حال مشاهده می‌شود در

\*\*\* ص 321 \*\*\*

محفلها جمع می­شوند و تلاوت آیات می­نمایند و مناجات می­­خوانند و به کمال امانت و دیانت ظاهر و مشهود معلوم می­شود از امر رئیس جدید است ملاحظه فرمائید چه مقدار از نفوس در این ظهور رایگان شربت شهادت آشامیدند و چه به دست خود خود را فدا نمودند با آنکه حق راضی نبود حال هم نفوس هستند از جمیع عیوبات مقدس و منزّه و مبرّا انّ ربّنا العلیم لهو الشّاهد الخبیر این عبد یک کلمه از امانت و وفای به عهد ذکر می­نماید که شاید بعضی متنبّه شوند و به یقین بدانند که لله تحت قبا به عباد اولی امانة عظمیه و اولی اعمال طیّبه و اولی اخلاق روحانیّه در اسکندریه چند نفر از احبّای الهی حسب الامر بکسب مشغول و کسب در این ظهور اعظم از عبادت محسوب شده نسئل الله بان یوفق الکلّ علی ما اراد و آن کلمه اینکه جناب آقا شیخ علی ابن جناب حاجی

عبدالرّحیم

\*\*\* ص 322 \*\*\*

عبدالرّحیم علیهما بهآءالله بخرطوم تشریف بردند بجهت مؤانست با جناب محبوب قلب و فؤاد حاجی میرزا حیدرعلی و جناب حبیب روحانی حا وسین علیهما بهاءالله چه که اسمین مسجونین نوشته بودند و یک نفر از اصحاب را خواسته بودند لأجل مؤانست و اطّلاع بر امورات حادثه ارض مقصود و ما حولها و همچنین ایران جناب شیخ مذکور مصمّم شدند و لوجه الله حرکت نمودند مدّتی چون اوراق اشجار محبّت مجتمع و از هوآء لطیف و آب نورانی خفیف تر و تازه بودند ناگاه باد خریف وزیدن گرفت و اسباب تفرقه به میان آمد اسمین مذکورین علیهما ثنآءالله به این شطر توجّه نمودند و بما هو المقصود فائز گشتند و جناب شیخ در همان ارض بکسب مشغول بعد از سنین متوالیات حسب الأمر مبرم جناب حاجی عبدالله علیه بهآءالله به آن

\*\*\* ص 323 \*\*\*

سمت توجّه نمودند لأجل مصاحبت با جناب شیخ و همچنین اعانت نماید ایشان را در اشتغال ظاهره و تأیید کند در مراجعت ولکن نظر بتشتّت امور بطول انجامید تا آنکه حضرت شیخ علیه بهآءالله صعود فرمودند بعد از صعود جناب حاجی عبدالله مذکور در تمشیت امور پرداخته قنسل ایران که در آن مدینه بود تفضیل امورات مرحوم و هم چنین امتعه و اموالش را بجناب کارپرداز اوّل دولت علّیه ایران که مقیم قاهره است نوشت ایشان هم رسمیکه حسب القانون مجری شده از اموال و ترکه طلب نمودند جناب اسمین اعلیین محمد و علی علیهما بهاءالله از اسکندریّه نوشتند که آنچه حقّ شما است می­رسد بعضی از تجّار قاهره که اقبال نموده­اند بجناب کارپرداز مذکور گفتند که این وجه به شما می­رسد چه که قول حضرات صحیح است

و مقدّس از شکّ

\*\*\* ص 324 \*\*\*

و مقدّس از شکّ و ریب بعد اسکندریّه منقلب و قاهره مضطرب و دمدمه مدافع مرتفع و طنطنه صفوف و الوف و بنادق ظاهر بشأنیکه جمیع ناس مضطرب و خائف و اضطراب تجاوز نمود تا به این اراضی رسید لو لا فضل الله و رحمته لخسفت الارض بمن علیها چه که نظر بغفلت و عصیان امّت مستحقّ بودند آنچه را که واقع شد باری اسکندریّه در ساعات معدوده عالیها سافلها مشاهده گشت چنانچه از قبل در بعضی از عرایض این فانی ذکر نموده و همچنین از قلم اعلی نازل احبّای اسکندریّه و قاهره عریضه بساحت اقدس ارسال نمودند و تکلیف خود را خواستند و همچنین به حضرت اسمءء م ه علیه من کلّ بهآء ابهاه که در آن اوقات در این ارض تشریف داشتند عریضه ارسال نمودند فرمودند

\*\*\* ص 325 \*\*\*

احبّای الف و سین به اقتضا حرکت نمایند و بشطر اقدس توجّه کنند و احبّای مصر در مقرّ خود ساکن و مستریح باشند و بعد حضرات به ارض مقصود وارد و غافلین و خائنین اسکندریّه را آتش زدند و اموال ناس را از هر ؟؟ چه سوختند و چه به تاراج بردند و اموال دوستان هم ؟؟؟ به تاراج بردند و مخزن ایشان منهدم و ویران و طرف خرطوم هم نارِ وغی مشتعل و شخصی علم عصبان برافراخت نظر به اغتشاش مصران اطراف جمیع منقلب و مضطرب و جناب حاجی عبدالله در آنجا محصور تا آنکه حکم خروج رسید و متوکّلا علی الله بیرون آمد و از صدهزار بلاحق جلّ جلاله حفظش فرمود و الحمدلله به ارض مقصود وارد و مشرّف و امّا حضرات اسکندریّه مع آنکه کمال افلاس موجود و جناب کارپرداز قاهره

هم معزول

\*\*\* ص 326 \*\*\*

هم معزول و خبر ورود کارپرداز جدید در اسلامبل واصل مع ذلک نظر به وعده که شده بود جناب آقا سیّد علی علیه بهآءالله درصدد آن برآمدند که به وعده وفا نمایند و از فضل و عنایت حق وجهی موجود شد او را اخذ نمود و روانه مصر گشت و مبلغ پنجاه جنیه انگلیزی برد و تسلیم نمود مؤمنین تجّار و خود جناب کارپرداز بسیار متحیّر و متعجّب و اوّل کارپرداز از اخذ آن ابا نمود و قسم یاد کرد که من حرفی ندارم این صفات شما مرا کافی است و در مدح و ثنای شما همین قدر بس که همان نفوسیکه شما را دشمن می­دارند به مدح شما ناطقند باری این فقره سبب اعلا شد در آن جهات و جناب آقا سیّد علی علیه بهآءالله نوشته اند شرحی از محبّت دوستان مصر به قسمی که طیور حبّ در افئده اولیآ به حرکت و طیران می­آید

\*\*\* ص 327 \*\*\*

محبّت لله فی الحقیقه حیات حقیقی بخشد و مرده را زنده نماید این وفای به عهد ایشان از سلطان اعمال عند غنیّ متعال مذکور و مسطور از حق جلّ جلاله می­طلبم احبّای آن ارض و اراضی اخری را مؤیّد فرماید بر امانت و راستی ارض سجن به مقامی مرتفع که جمیع اطراف به او ناظر بودند و هر یک از اصحاب اگر چیزی طلب می­نمودند لأجل بیع و شری از مدن قریبه و بعیده بانّه هو حاضر جواب می‌شنیدند و بعد به خیانت بعضی از نفوس و ظلمت مافی قلوبهم از مقام اول بمقام ثانی راجع بل ثالث و مع ذلک نظر به آنکه مقر کرسیّ واقع علوّ و سموّ مقامات احباب علی قدر معلوم مابین عباد باقی و برقرار کار یک عیب دیگر پیدا کرده هر نفسیکه بسیار خبیث واقع می­شود در آخر مقام دعوی حقیّت هم می­نماید ید قدرت انشآءالله عباد

خود را حفظ

\*\*\* ص 328 \*\*\*

خود را حفظ فرماید و بما یحبّ و یرضی فائز نماید در جمیع احوال جمیع جوارح و اعضا باید به کلمه لا حول و لا قوّة الاّ بالله ناطق باشد در این اثنا لدی العرش حاضر و مقصود غیب و شهود به این کلمه ناطق بنویس به جناب علی قبل اکبر علیه بهآئی و رحمتی و عنایتی یا علی مر احبّائی بما یرتفع به مقاماتهم بامری قل یا اولیآء الرّحمن فی البلدان سخّروا مدائن القلوب بجنود الاعمال و الأخلاق هذا ما حکم به مولی العالم حین اسنوائه علی العرش الأعظم طوبی لعبد انجذب بندائی و عملی بما امر به فی کتابی المبین انتهی از این قبیل بیانات محکمات لاتحصی از لسان مالک وری استماع شد طوبی للعاملین اینکه درباره محبوب فؤاد جناب حاجی میرزا حیدرعلی علیه بهآءالله مرقوم داشتید و ذکر خدمات ایشان را فی سبیل الله فرمودند بعد از عرض در ساحت

\*\*\* ص 329 \*\*\*

اقدس این کلمه مکرّر از لسان عظمت جاری فرمودند علیه بهآءالله علیه بهآءالله خبر مازندران را آن محبوب به تفصیل مرقوم داشته اند و این ایّام از هر شطری عرایض رسیده و حاوی ذکر خدمت ایشان در ق و ولکن بعد از عرض برحسب ظاهر چند یوم در این فقره امری از مطلع ظاهر نه و بعد یومی از ایّام این کلمه علیا از مشرق بیان مالک اسمآء ظاهر قوله جلّت عظمته و جلّ کبریائه یا عبد حاضر اگر بگوئیم به حکمت واقع شده مشاهده می­شود قباع خنازیر وضوضای جهلآء مرتفع و اگر تمام هم بجهة ضوضا ناظر باشیم سرّ این خدمت باهر را دوست نداشته و نداریم لذا از مصدر امر الهی این حکم جاری میگوئیم به نطق و بیان ؟؟ بوده و حق جلّ جلاله نظر بفضل و عنایت او را محل و مصدر اعلای کلمه فرموده و این اعلآ اگر چه

سبب ضوضا

\*\*\* ص 330 \*\*\*

سبب ضوضا شد ولکن نظر بالجاء باسی نبوده و نیست بلکه لدی العرش مقبول انّا زیّنا عمله بطراز القبول و ذکرناه فی الواح شتّی انّ ربّک لهو العطوف الغفور الرّحیم الکریم انتهی عرض این فانی آنکه صورت این عریضه اگر نوشته شود و به تصحیح فائز و به اطراف ارسال گردد خالی از نفع نبوده و نیست چه که مزیّن است بایات و کلمات حقّ جلّ جلاله که فی الحقیقه سبب اشتعال عالم و امم است شاید حلاوت آن را بیابند و بما یحبّه الله قیام نمایند و شاید عرف اعمال و اخلاق طیّبه در اطراف متضّوع شود و ناس غافل را آگاهی بخشد الامر بیده و ما انا الاّ عبد منیب و آنچه از الواح مخصوص احبّای ارض میم خواسته­اند همان ایّام نازل و نظر به انقلابات و حکمت در ارسال آن تأخیر رفت این ایّام امر به ارسال فرمودند و انشآءالله ارسال

\*\*\* ص 331 \*\*\*

می­شود آنچه آن محبوب فؤاد درباره ایشان مرقوم فرمودند فی الحقیقه سبب مسرّت قلب شد و عالم عالم محبّت ظاهر انشآءالله آن محبوب و ایشان در جمیع احیان بما اراده الله ناطق و بر خدمت امر قائم باشند و دستخطّ ثانی آن حضرت که تاریخ آن غرّه شهر رمضان المبارک بود گوش تازه بخشید و بنغمه جدیده در محبّت مالک احدّیه مترنّم و بعد از استماع و ادراک قصد مقام مقدّس از ذکر و بیان نمود و تفصیل بعد از اذن عرض شد اذاً جری فرات الرّحمة و الألطاف و ماج بحر الفضل علی شأن لایذکر بالبیان قال و قوله الحقّ

**بسمی المظلوم الفرید**

یا ایّها النّاظر الی شطر السّجن و النّاطق بثنآء المقصود و الشّارب من رحیقی المختوم علیک بهآء المهیمن القیّوم قد حضر العبد

\*\*\* ص 332 \*\*\*

حضر العبد الحاضر بما ارسلته الیه و عرض تلقآء المظلوم ما غنّت حمامة فؤادک فی ثنآءالله و ذکره طوبی للسانک و لبیانک و لمن یسمع قولک فی امرالله العزیز الودود قد انزلنا علی المقرّبین ما لو یلقی علی التّراب لتطلع منه شمس العلم و البیان کذلک نطقت یراعة الرّحمن و النّاس اکثرهم لایفقهون انت الّذی حضرت و رأیت البحر و امواجه و الشّمس و انوارها و سمعت ما تکلّم به مکلّم الطّور اذ کان مستویاً علی عرش الظّهور ان ربّک یذکر من اقبل الیه و نطق بثنآئه و قام علی خدمة امره العزیز الممنوع لاتحزن عمّا یعملون المقبلون لعمری لو انصفوا و عرفوا لعملوا بما امروا به فی الواح شتّی من لدی الله مالک الوری کذلک نطق امّ الکتاب من قبل و اللّوح المحفوظ فی هذا المقام المحمود کبّر من قبلی احبّائی و ذکّرهم بما ینفعهم و یحفظهم و یرفعهم الی

\*\*\* ص 333 \*\*\*

ملکوتی الّذی جعله الله مطاف من فی الغیب و الشهود قل یا اولیائی انّا نوصیکم باعمال یجد منها الملأ الاعلی عرف التّقدیس لعمری بها یرتفع امری و مقاماتکم فی ظلّ قباب عنایتی و خباء مجدی و فسطاط رحمتی الّتی سبقت الوجود قل انّا نکون معکم فی کلّ الاحوال نسمع و نری و انا لسّامع البصیر انا نری و نستر نسمع و نصمت لو نفصّل لک ما ظهر و سیظهر تأخذک الاحزان فاسئل الله بان یبدّله بسلطان من عنده انّ ربّک لهوی القویّ القدیر البهآء و النّور علیک و علی اولیائی و علی الّذین وفوا بمیثاق الله و عهده فی هذالیوم العزیز البدیع انتهی این فانی خدمت آن محبوب عرض مینماید که اگر چه جواب دستخطّ ها تأخیر میشود ولکن بعد جمیع مطالب واحداً بعد واحد از اسمآء مشیت الهی نازل و ارسال می­گردد

از حسن خطّ

\*\*\* ص 334 \*\*\*

از حسن خطّ آنکه سبب تأخیر خدمت آن حضرت مشهود و واضح و مبرهن است در هر حال امید عفو است و دیگر از آن حضرت این خادم فانی مطمئنّ است چه که مطّلع و آگاهند این که بشارت وصول الواح الهی را مرقوم داشتید و همچنین اجتماع دوستان و القآء آن بر ایشان و ذکر مراتب شوق و ذوق و جذب و آنجذاب حزبه تعالی فی الحقیقه مسرّت بی اندازه عنایت فرمود انشاءالله در جمیع احوال از حلاوت بیان رحمن قسمت برند و بما ینبغی قیام نمایند چه قدر محبوب است از آن نفوس منجذبه مشتعله ظهور اعمال و اخلاق طیّبه مرضیّه آفاق عالم انسان به این انوار روشن و منیر عمل مقبل مستقیم به مثابه شجر است اصلش در ارض استقامت

\*\*\* ص 335 \*\*\*

و فرعش الی ماشآءالله و اثمارش به دوام ملک و ملکوت فی الحقیقه جز مرآت علم الهی احصای این مراتب نموده و نخواهد نمود هنیئاً لحضرتکم و لهم از حق میطلبیم جمیع اهل عالم را از این نعمت طیّبه و مائده سمائیّه قسمت عطا فرماید و محروم ننماید انّه علی کلّ شئ قدیر و اینکه اظهار تشکّر و بهجت و سرور از مائده ثانیه و شمس جدیده مشرقه و نعمت مکرّره فرمودند ارکان را بهجت بسیار لطیفی بل الطف عمّا یحصی عطا نمود در ذکر اشراق الواح الهی از افق عنایت مرّة اخری این کلمه را مرقوم داشتید قولکم دیگر این لاشئ این کرّه چنان جرعه نوش شده و از این عطیّه کبری محفوظ گشته که خود را مالک بر من علی الارض یافته بعد از عرض این کلمه در ساحت امنع اقدس

لسان الهی

\*\*\* ص 336 \*\*\*

لسان الهی به این کلمه مبارکه ناطق قوله جلّ و عزّ این بیان جناب علی قبل اکبر بمثابه شاخه محبّت است که بعشق الهی پیوند شده انتهی صد هزار روح و بحور آن فدای این کلمه مبارکه که به مثابه آفتاب از افق عنایت طالع شده سبّح بحمد ربّک و کن من الشّاکرین و اینکه در ذکر دوستان الهی مرقوم داشتید که ایشان هم از کوثر بیان رحمن منجذب شدند بشأنیکه مجذوب وار به ثنای الهی ناطق گشتند و همچنین بنفی شعور و ادراک و انسانیّت از نفوس معرضه از اهل بیان بعد از عرض این فقره این کلمه تامه مطالعه از مطلع بیان احدیّه اشراق فرمود فرمودند یا عبد حاضر انشآءالله دوستان الهی همیشه جمع باشند و بذکر و ثنای حق مشغول هر نفسی از بحر اعظم آشامید عالم را در ظلّ

\*\*\* ص 337 \*\*\*

خود مشاهده نماید این طیور را پرواز حق آموخته و فوق طیور ادراک و عقول طیران نمایند طوبی لهم طوبی لهم انتهی فدای وجودیکه حلاوت بیان را بیابد و شموس شفقّت و الطاف را از آفاق سمآء کلمات کتاب الهی مشاهده نماید و این که درباره حرکت و مشورت مرسوم داشتند فی الحقیقه کون آن محبوب در آن ایّام در آن ارض لازم بود امید هست از عنایت حق جلّ جلاله که آن ارض مبارکه را از شئونات مردوده معرضین از اهل بیان مقدّس فرماید سبحان الله چه مقدار مردم غافلند هر ذی شعور و درایتی متحیّر است از آن نفوس مجعوله جهل را بر کرسی قلوب مقر داده اند و علم و انصاف را خارج باب داشته اند افٍّ لهم و لمن ضلّ و اضلّهم

؟؟ تمشی

\*\*\* ص 338 \*\*\*

؟؟ تمشی و لاتعرف الی من والهآء هاویّة تستعیذ الهاویة منها و اینکه درباره جناب آقا میرزا لطف الله علیه (9ءء) مرقوم داشتید در پیشگاه حضور مالک قدم عرض شد هذا ما نطق به لسان الرّحمن فی ملکوت البیان قوله جلّ جلاله

**بسمی النّاصح المشفق الخبیر**

یا ایّها المقبل الی الوجه ایّام ایّام الله است بیک آن آن قرون و اعصار معادله نمی­نماید ذرّه این یوم بمثابه خورشید مشاهده می­گردد و قطره­اش مانند دریا اگر نفسی یک نَفَس فی حبّ الله و لخدمته برآرد او از سیّد اعمال از قلم اعلی مسطور اگر فضائل این یوم ذکر شود کلّ منصعق مشاهده شوند الاّ من شآء ربّک لذا محبوب آنکه در این یوم درصدد آن باشی که به انوار

\*\*\* ص 339 \*\*\*

شمس رضای حق فائز شوی یک کلمه از صد هزار اولاد بهتر و برتر و پاینده تر است انشآءالله به این مقام بلند اعلی فائز گردی تا ذکرت بدوام ملک و ملکوت پاینده ماند در هیچ حال مأیوس مباش بذیل حق متشبّث باش و باو متوکّل قل یا الهی انا الّذی اقبلته الیک بروی و ذاتی و نفسی و ما عندی و وضعت اَمَلی و رجائی و مشیّتی و ارادتی ایام کرّسی عظمتک ایّدنی علی ما اردته بجودک و فضلک انت تعلم بانّی لاعلم لی بما ینفعنی و یضرّنی قدّر لی ما هو خیر لی انّک انت الشّاهد العالم المشفق العلیم الحکیم انتهی و اینکه درباره جناب حاجی آقا علیه بهآءالله مرقوم داشتید بعد از عرض در ساحت اقدس این لوح مبارک از سمآء مشیّت نازل انشآءالله از بحر بیان رحمن بیاشامند و بانوار معرفتش منوّر گردند

قوله جلّ کبریآئه

\*\*\* ص 340 \*\*\*

قوله جل کبریائه هو الاقدس الاعظم الابهی انّ النّور ینادی و النّار تنادی طوبی لاذن سمعت و فازت بما اراده الله فی یومه العزیز البدیع انّه اتی لحیوة العالم و الأمم ارادوا قتله فویل لهم انّ ربّک لهو الشّاهد الخبیر قل تالله انّ الطّور یطوف حولی و الانوار سجدت لهذا النّور اللّمیع من النّاس من نطق بالهوی و منهم من قام علی الأفترآء و منهم من تمسّک بالّذین نقضوا میثاق الله و عهده کذلک قضی الامر و اَنَا من الشّاهدین یا ملاء الأرض دعوا ما عندکم رجآء ما عندالله کذلک یأمرکم من ینطبق الحقّ انّه لا اله الاّ هو المقتدر القدیر القدیر طوبی لک بما ذکرت لدی المظلوم و نزل لک من عنده مایغنیک فی کلّ عالم من عوالم ربّک ان انت من الرّاسخین تمسّک بکتاب الله و مانزل

من عنده

\*\*\* ص 341 \*\*\*

من عنده انّ ربّک لهو المؤیّد الغفور الرّحیم قد شهدت الکتب لکتابی و هو هذا الهیکل الّذی استوی علی العرش رغماً لکلّ عالم بعید کذلک نطق قلمی الأعلی فضلاً من عندی ان افرح بهذالفضل العظیم البهآء المشرق من افق ملکوتی علی الّذین نبذوا سوائی و تمسّکوا بعنایتی و تشبثوا بذیل المنیر ای انوار فضل احاطه فرمود و فجر عنایت دهید صدهزار طوبی از برای نفوسیکه الیوم به مقصود فائز شدند و شئونات و ظهورات ایّام معدوده ایشان را از مقام باقی منع ننمود تکبیر و سلام این عبد خدمت جناب میرزا و ایشان و هر یک از دوستان الهی اگر ممکن شود در هر صباح و مسآء بلکه در هر ساعت بل در هر آن معلّق بعنایت آن محبوب است و اینکه ذکر جناب رضاقلی خان علیه بهآءالله فرموده بودند امام وجه

من لایحزب

\*\*\* ص 342 \*\*\*

من لایحزب عن علمه من شیئ عرض شد هذا ما نطق به لسان الشّفقة و الکرم و الفضل قوله جلّ شأنه و عظم کرمه یا علیّ قبل اکبر علیک رحمتی الّتی سبقت البشر حق جلّ جلاله جمیع عالم را از برای معرفت خود خلق فرمود و از برای کلّ راحت خواسته و اسبابی هم بمقتضیات حکمتش ظاهر فرموده لعمری اگر اهل ارض بانوار نیّر سمآء علم منوّر شوند یعنی به آنچه از افق اعلی و ذروه علیا نازل تمسّک نمایند و عمل کنند کل خود را در کمال سرور و امنیّت و راحت مشاهده نمایند آنچه درباره ایشان عمل نمودید لدی العرش محبوب از قبل مظلوم تکبیر برسان بگو محزون مباش از آنچه بر تو وارد شد برحق اعظم از آن وارد قسم بانوار وجه الهی این عالم به این عظمت

\*\*\* ص 343 \*\*\*

که مشاهده می­شود لایق یک نفر از دوستان الهی نبوده و نیست ان استقم علی الامر انّه یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید انشآءالله در کل احیان به او ناظر باشند و بذیلش متشبّث انّه یقدّر له ما اراد و هو المشفق الکریم البهآء علیه و الصّبر له و الاصطبار لک و الامر لی و انا الآمر الحکیم انتهی اینکه درباره جناب آقا سیّد محمّد طبیب علیه (9ءء) مرقوم داشتید و همچنین مراتب ذهن و ذکآء و اقبال و کمال و استعداد ایشان این مراتب به تمامه در حین زوال یوم یکشنبه شهر صفر مقرّ عرش تلقأ وجه عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة قوله جلّ کبریائه انشآءالله بعنایت حق فائز باشند و به انوار معرفتش منیر و از رحیقش مشروب و از مائده اش مرزوق حبذا هذا الیوم المبارک العزیز عرفش عالمرا احاطه نموده

و نسیمش

\*\*\* ص 344 \*\*\*

و نسیمش بر کل مرور کرده طوبی لمن اخته من هذا النّسیم و عرف و قام و قال مقبلاً الی الأفق لأعلی قد کنت نائماً یا الهی هزّتنی نسمات عنایتک و اقامتنی امام افق فضلک اسئلک بان تؤیّدنی علی خدمتک و الاستقامة علی امرک انّک انت المقتدر علی ما تشآء و فی قبضتک زمام الوجود من الغیب و الشّهود یا علی لحاظ عنایت به او متوجّه بشرّه بما نطق به المظلوم فی سجنه العظیم ترقّی از برای وجود بوده و هست در جمیع عوالم هذا حقّ لاریب فیه البهآء علیک و علیه و علی من تمسّک بالمعروف و ما یرتفع به امرالله ربّ العالمین انتهی اینکه جواب سؤال ایشان مختصر از ملکوت اعلی نازل آن محبوب می­دانند که در این مراتب و مقامات نازل شده آنچه که من علی الأرض را کفایت نماید و این ایّام قلم اعلی یحبّ

\*\*\* ص 345 \*\*\*

ان ینطق فی کلّ شأن انّه لا اله الاّ هو المهیمن القیّوم از حق جلّ جلاله این خادم فانی سائل و آمل که ایشان را در جمیع احوال مؤیّد فرماید بر آنچه که سبب اعلآء کلمة الله است و اینکه درباره جنابان آقا خداداد و آقا شاهویردی علیهما بهآءالله مرقوم داشتید فی الحقیقة ایشان به عنایت حق فائزند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اعلی لسان کبریا به این کلمات عالمیات ناطق قوله جلّ کبریآئه

**هو الشّاهد السّمیع**

یا خداداد قلم اعلی شهادت می­دهد بر اینکه هر هنگام ذکرت غرض شد بکلمه الهی و ذکرش فائز شدی از حق سائل شو ترا تأیید فرماید بر عرفان این مقام کریم کبیر از اوّل اقبالت بافق اعلی در هر یوم که ذکرت شده لوحی مخصوص نازل

\*\*\* ص 346 \*\*\*

نازل و من غیر آن لحاظ عنایت بتو متوجّه بوده ان اشکرالله ربّک و ربّ من فی الأرض و السّمآء الّذی اخذ یدک و انقذک من ظلمات الارض و ادخلک فی ظلّ سدرة عنایته و رفع ذکرک بین عبادة المقرّبین فضل و رحمتش لازال سبقت داشته و دارد انّه نجّاک و هداک الی سوآء الصّراط و سقاک خمر الطّهور بید عطآئه و جعلک من اهل المقام کن قائماً علی خدمتی و ناطقاً بثنآئی و متمسکّاً بفضلی الّذی احاط الآفاق انتهی و همچنین این آیات مشرقات از سمآء مشیّت حق جلّ جلاله درباره جناب حاجی شاهویردی علیه بهآءالله نازل قوله جلّت عظمته

**بسمی المشفق الکریم**

یا شاهویردی فائز شدی به آنچه که اهل

\*\*\* ص 347 \*\*\*

عالم از آن غافل و محجوبند الاّ من شاءالله سلکت و اقبلت و توجّهت الی ان بلغت الی مطلع الهدایة وسمعت ما تکلّم به لسان الله المقتدر العلیم الحکیم کم من ولیّ مات فی حسرة لقائی و کم من حبیب قصد مقامی و کم من امیر ناح فی فراقی و کم من انیس انقق روحه لوصالی و انّک قصدت و عزمت متوکّلاً علی الله الی ان حضرت فی ساحةٍ طافه الرّوح الأمین و سمعت من المظلوم ما سمعت اذن المقرّبین ان اشکرالله بما ایّدک و قربّک الی بحر الحیوان و انزل لک ما لایعادله شیئی من الأشیآء و اسمعک ما سمع الکلیم در عنایت حق تفکّر نمائید تا شما را از جمیع احزان محدوده دو روزه فارغ و آزاد نماید لایق این فضل توجّه است و لایق توجّه فراغت

\*\*\* ص 348 \*\*\*

فراغت از احزان البهآء علیک و علی من معک انتهی این خادم فانی لازال از برای جنابان که از قلم اعلی بابنآء خلیل و ورّاث کلیم نامیده شده اند خیر و برکت و عنایت و استقامت و فضل و ذکر جاودانی طلب نموده و می­نماید و البتّه وقتی مقرون به اجابت گردد چه که به شهادت قلم اعلی و شهادت آن محبوب اکثر اوقات را در خدمت امر مصروف داشته و دارند چنین نفوس را جمیع همه عالم ذاکر شده و خواهند شد این اشیآء متفرّقه و الوان مختلفه عنقریب معدوم و ما عندالله لیبقی طوبی لهم فی الحقیقه مؤیّدند از جمله تأیید آنکه آن محبوب از ایشان اظهار رضایت نموده اند انشاءالله لازال موفّق باشند و اینکه جناب آقا خداداد علیه بهآءالله فرمودند قریب یک سنه

\*\*\* ص 349 \*\*\*

می­شود آنچه ارسال نموده اند جواب از این عبد نرفته الأمر کما قال ولکن این عبد نظر به اطمینان از ایشان و همچنین نظر به آنکه در اکثر از الواح ذکرشان از قلم اعلی جاری این عبد در جواب مراسلات بعضی که تازه بشریعه اقبال نموده اند مشغول و خود ایشان نظر به خدمت و استقامتی که در امر دارند البتّه راضیند به آنچه واقع شده حق تعالی شانه شاهد و گواه است که لازال ذکرشان و قیام شان و خدمت شان نصب عین بوده و هست و امید است از فضل الهی جواب هم ارسال شود و این که درباره آقا محمّد و آقا علی اصغر علیهما بهآءالله مرقوم داشتند الحمدلله ایشان بذکر الهی از قبل و بعد فائز شده اند قد نزّل ذکر سما من سمآء عنایة ربّنا و ربّکم و محبوبنا و محبوبکم و رقما

من القلم الأعلی

\*\*\* ص 350 \*\*\*

من القلم الأعلی هذا من فضل مقصودنا و مقصودکم این کلمات عالیات در این مقام از لسان مالک وری جاری و نازل قوله جلّ و عزّ یا محمّد طوبی لک بما وفیت بعهدک و طوبی لمن عمل فیه ماکان مقبولاً لدی العرش قد زیّن عملک بطراز القبول فی هذا المقام العزیز المحمود ان شکرالله بهذا الفضل و قل لک الحمد یا مالک الغیب و الشّهود و نذکر علیّ قبل اصغر و نکبّر علیه و نبشّرة برحمتی الّتی سبقته طوبی له بما فاز بذکری من قبل و من بعد و شرب رحیقی المختوم انتهی عمل آن حضرت بسیار مقبول افتاد و عمل جناب آقا محمّد هم بطراز قبول فائز قد شهد بذلک آیات الله ربّنا و ربّ العالمین اینکه درباره جناب آقا میرزا محمّد علی و اهل ایشان علیهما بهآءالله مرقوم داشتید بعد از عرض در ساحت اقدس

\*\*\* ص 351 \*\*\*

امواج بحر بیان الهی بصورت این کلمات باهرات ظاهر و لائح قال جلّت عظمته

**بسمی العزیز العظیم**

یا محمّد قبل علی قد سمعنا ذکرک فی کتاب من احبّنی و احبّه الله و انزلنا لک آیات لا تعادلها من فی خزائن الملوک طوبی لمن فاز الیوم بعرفان الله الّذی اذا ظهر نطقت الأشیآء قد اتی الوعد و هذا هو الموعود انّا اظهرنا الأمر و انزلنا الآیات و دعونا الکلّ الی الله المهیمن القیّوم من النّاس من نبذ الهدی و اخذ الهوی بما اتّبع کلّ غافل محجوب قد ورد علی المظلوم فی سبیل الله ماناح به الملاء الأعلی و سکّان مدائن الأسمآء ولکنّ القوم اکثرهم لا یفقهون فی کلّ الأحوال قمنا علی الأمر علی شأن ما منعتنا مدافع العالم و لاصفوف الجنود و اوّل من اعترض علینا علمآء الارض قد نقضوا میثاق الله و عهده و قاموا

علینا کما قاموا

\*\*\* ص 352 \*\*\*

علینا کما قاموا من قبل علی محمّد رسول الله و من قبله علی الرّوح ینادیهم المیزان و هم لایسمعون و ینذرهم الصّراط و هم لایشعرون قد تمسّکوا بالظّنون و الاوهام معرضین عن انوار الیقین کذلک یقصّ لک قلمی الأعلی فی هذالسّجن الممنوع ان احفظ آیاتی ثمّ اقرئها بربوات اهل البهآء هذا ما یأمرک من عنده کتاب محفوظ البهآء علیک و علی ضلعک الّتی فازت برحیق محبّة یدبّها العزیز الودود انتهی یا محبوب فؤادی حسب الأمر این آیات عظیمه منیعه را بر ایشان القا نمائید و از قبل حق تکبیر برسانید شاید از نفحات بیان سلطان امکان بفرح حقیقی فائز شوند و از فزع اکبر محفوظ مانند اینعبد هم خدمت ایشان تکبیر و سلام عرض مینماید ذکر جناب آقا سیّد علی علیه بهآءالله

\*\*\* ص 353 \*\*\*

از اهل خا فرموده بودند و همچنین ذکر اشتعالشان را بنار محبّت الهی بعد از حضور و اذن و عرض آفتاب عنایت بصورت این کلمات عالیات تجلّی فرموده قوله جلّ اجلاله

**بسمی النّاطق من افق الملکوت**

کتاب انزله المظلوم لمن اقبل الی الله فی یوم بشّر به رسول الله من قبل و کل کتاب منزول یا علی فاذکر ما اقامک علی هذا الأمر و ما ایقظک فی هذالیوم و من اسمعک ندآ المظلوم الّذی فی سبیل الله ما ناح به المقربّون و من اخبرک بهذا المسجون و من حدثّک هذالأمر الّذی به ارتفع حفیف سدرة المنتهی و انار الأفق الأعلی و نطقت الاشیآء فی ملکوت الأنشآء قد اتی من کان مستوراً فی علم الله و مسطوراً من قلم الامر فی کتابه المختوم طوبی لک بما سمعت و عرفت و اقبلت الی من اتی من

سمآء الأمر

\*\*\* ص 354 \*\*\*

سمآء الأمر بسلطان مشهود دع النّاس باهوآئهم و تشبّث بذیل عنایت ربّک مالک الوجود انّا نوصیک انّا نوصیک والّذین آمنوا بما یفرح به قلب المظلوم و یرتفع امرالله العزیز الودود انّه لو یجد عرف اخلاقه و ما امر به عباده فی کتابه لیفرح کذلک نطق لسان البیان فی ملکوت العرفان فضلاً من عنده و هو الحقّ علاّم الغیوب البهآء علیک و علی من اشتعل بنار محبّة الله فی ایّامه و علی کلّ قائم نبذ القعود فی هذالیوم الموعود ثمّ الذّکر و البهآء علی من ؟؟ من نسمات الوحی الّتی تمرّ من شطر سجنی العزیز المحبوب انتهی در این حین مبارک بشأنی آیات نازل و بیّنات باهر که فی الحقیقه صد هزار مثل این عبد از ذکر و وصف و تحریر و تقریرش عاجز و قاصر العظمة لله ربّنا و ربّکم و مقصودنا و مقصودکم و مقصود من فی الملک و الجبروت

\*\*\* ص 355 \*\*\*

نمی­دانم این خلق را چه سکری اخذ نموده امّت قبل استدلال مینمود که چند فقره در کتاب نازل که حق جلّ جلاله از امور بعد خبر داده و این امور واقع گشته و نظر بوقوع آن او را از حجّت و برهان می‌شمردند و حال آنجناب و جمیع دوستان شاهد و گواهند که اموراتیکه هیچ عاقلی تصوّر آن نمی نمود از قلم اعلی بکمال تصریح نازل و جمیع واحداً بعد واحد از قوّة بفعل آمد و از باطن بظاهر جلوه نمود بلکه آنچه از بعد ظاهر شده و یا بشود واحداً بعد واحد ذکرش در کتاب نازل و در ظاهر ظاهر مشاهده شد این فقره هم محدود نبوده چه که از یک و دو و سه و فوق آن و فوق فوق آن ظاهر و یامر مع ذلک کلّ غافل نائم میّت الاّ من حفظته ید الفضل آیا احدی می­تواند بگوید در هیچ ظهوری آیاتش اکمل و با بیّناتش اظهر و یا سدره

حجّت اثمر

\*\*\* ص 356 \*\*\*

حجّت اثمر از این سدره مبارکه باسقه بوده لا و ربّی مکر بالمرّه از انصاف عاری باشد این خادم آنچه عرض نموده و یا مینماید در پرده بوده و هست چه که اذن بر عرایض بعضی از امور نداشته و ندارد ختم الله علی فمه الأمر بیده یفعل و یحکم کیف یشآء و هو المقتدر المختار ذکر مخدوم معظّم حضرت زین ب ر الذی هاجر الی الله و فاز فی ارض السرّ فرمودید انشآءالله در جمیع احوال بعنایات مخصوصه حق و فیوضاتش فائز باشند لازال امام عین بوده و هستند هیچ وقت فراموش نشده و نخواهند شد انشآءالله در جمیع قرون و اعصار باسم حق و خدمت حق مذکور باشند بعض احیان مخصوص ذکرشان از لسان مالک قدم جاری یا محبوب فؤادی از جمیع مراتب گذشته شجر وفا شجر مبارکی است اثمارش

\*\*\* ص 357 \*\*\*

محبوب و آثار و اسرارش باقی و دائم اگر خوب ملاحظه شود اوست قائد جنود حب و اوست پیشرو اهل ؟؟ و راستی از صمیم قلب خدمت ایشان تکبیر و سلام عرض مینمایم عریضه ایشان خدمت حضرت غصن الله الاعظم روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومه الفدآء رسید و انشآءالله جواب عنایت میفرمایند اینکه در بعض امور توقّف رفته نظر به حکمت است ایّام ایّامی است که اگر امتیاز ظاهر شود بسا میشود سبب ضر گردد یعنی از برای نفس ممتازه اعدآء نظر به آنکه حال بیقین مبین دانسته اند که حق جلّ جلاله فتنه و فساد و اذیت و قتل را منع فرموده اند لذا در بعض امور فی الجمله متوقّفند ولکن در سر سرّ مترصّد اگر فی الحقیقه نفسی را منشأ اثر کلّی در آن جهات بدانند تشبّثات مختلفه تقصیری برحسب ظاهر اثبات مینمایند مانند تقصیریکه

آن طیر ظالم

\*\*\* ص 358 \*\*\*

آن طیر ظالم از برای کبک بیچاره ثابت نمود و او را درید مقصود این فانی آنکه به این جهات بعض اوامر الهیّه متوقّف اینکه درباره امة الله هدهد علیها بهاءالله مرقوم داشتید وقتی از اوقات مخصوص این فانی مجددّ ذکر ایشان را نموده و بطراز عنایت حق جلّ جلاله فائز شدند و لسان عظمت به این کلمه علیا ناطق قوله تعالی یا ایّها النّاظر الی وجهی و القائم علی خدمة امری بشرّها من قبلی و کبّر علیها امراً من لدن ربّک المشفق الکریم انّا ذکرناها من قبل و بنت اسمی الأصدق الّذی اقبل و توجّه الی شطرالله امراً من عنده الی ان دخل السّجن و قام لدی الباب و سمع ندآءالله المقتدر العزیر الوهّاب انّا نکبّر علیها و علی امّها و علی امائی اللاّئی اقبلن الی الله مالک الرّقاب و نوصیهنّ بالعمل الخالص و ما ینبغی لایّام الله ربّ الأرباب کذلک ماج بحر البیان

\*\*\* ص 359 \*\*\*

اذ یمشی الرّحمن فی اعلی المقام انتهی الحمدلله فازت بما ارادت قد ذکرت و نزلّت لها و بنتها ما تضوّع به عرف عنایة ربّنا الکریم آخر دستخطّ آن محبوب جان بمناجات مع الله منتهی در حین عرض آن چون به این کلمه آنجناب رسید که عرض نموده اند الهی و محبوبی معزّز بدار نفسی را که امر ترا معزّز بدارد و علّت اعزاز و اعلای امر تو گردد در این مقام شمس این بیان از افق اراده مالک امکان اشراق نمود قوله جلّ اجلاله یا ایّها الشّارب رحیق بیانی انّا عزّزناک و نصرناک و رفعناک وذکرناک لتذکر امر ربّک العزیز الکریم این عزّت تغییر نیابد و جنود عالم بر ستر آن قادرند چه که حق عنایت فرمود و از جانب حقّ است و زود است که آثارش در ارض ظاهر شود تمسّک بذکری و قم علی خدمت امری بالرّوح

و الرّیحان

\*\*\* ص 360 \*\*\*

والرّیحان و الحکمة و البیان کذلک یأمرک الرّحمن من هذا المقام العزیز المنیع آنجناب و بعضی از دوستان که صادق و محرمند و بطراز محبّت فی الحقیقه مزیّن مشورت نمائید و به آنچه سبب اتّحاد و اتّفاق است قیام کنید لعمری سوف یرفع الله من یحبّه و یظهر مقامه بین خلقه انّه ولیّ من والاه و ناصر من نصره فی یومه العزیز البدیع انتهی در این مقام بحر بیان بشأنی موّاج که حفظ و خیال و قوّه از این عبد رفت انّا لله و انّا الیه راجعون و الأمر بیدالله دیگر نمیدانم کادان یطیر الجسد و کیف الرّوح بعد از عرض مناجات و تنزیل آیات و اظهار عنایات و ظهورات رحمت و بروز است فضل ذکر نفوس مقبله مستقیمه علیهم بهآءالله و عنایته که در دستخطّ آن محبوب بود در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد هذا

\*\*\* ص 361 \*\*\*

ما اشرقت به شمس الحقیقة من افق سمآء البیان قوله جلّت عظمته و عظم احسانه و کبر کبریائه

**بسمی المذکور فی الصّحف و الزّبر و الألواح**

کتابٌ نزّل من لدی الله مالک القدم علی الاحزاب و الأمم طوبی لسمیع سمع و لبصیر رأی و ویل لکلّ منکر مرتاب ان یا قلمی الأعلی ان اذکر الّذین تشبّثوا باذیال ردآء عنایة ربّک مالک الأسمآء بذکر تنجذب به القلوب و الارواح ان اذکر عبدی العظیم الّذی اعترف بهذالنّباء الأعظم و شرب رحیق العرفان من ایادی عطآء ربّک الرّحمن الّذی ینطق فی کلّ شأن انّه لا اله الاّ انا لعزیز الوهّاب انّا ذکرناک من قبل من شطر البقعة البیضآء من سدرة المنتهی بذکر تضوّع منه عرف البقآء بین الأحزاب ان اشکرالله بهذا الذّکر الأعظم فی سجنی الاعظم و قل

لک الحمد ما مطلع

\*\*\* ص 362 \*\*\*

لک الحمد ما مطلع الوحی و منزل الآیات لعمری لاتعادل بحرف من آیاتی کنوز الارض کلّها یشهد بذلک من عنده امّ الکتاب قل یا ملاء الاحزاب تالله انّ الکتاب ینطق فی قطب العالم و یدع الأمم الی مالک القدم ولکن القوم فی نوم عجاب قل قد اتی من خضعت له کتب الارض کلّها ان اعتبروا یا اولی الابصار اتّقوالرّحمن یا ملاء الامکان ان انصفوا فی هذا الأمر الّذی اذا ظهر نفخ فی الصّور و مرّت الجبال قل فاُتوا یا ملاء الارض بما عندکم و نَزن ما عندنا و عندکم بهذا المیزان الّذی وضع بالعدل امرا من لدی الله ربّ الارباب هذا یوم فیه ینادی المیزان بما ینبغی باعلی النّدآء بأنیّ انا لممیّز العلیم من لدن مالک الأدیان و نذکر من سمّی بحیدر من هذا المنظر الاکبر لیبشّره برحمتی و عنایتی و یقرّ به الی

\*\*\* ص 363 \*\*\*

مقام جعله الله مطاف الفردوس الأعلی و اهل ملکوت الاسمآء فی العشّی و الاشراق لعمری لو تطّلع بما عند ربّک لیأخذک الفرح و الابتهاج علی شأن تعجز عن ذکره الاقلام کن قائماً علی خدمة امری و ناطقاً بثنائی و ناظراً الی افقی و تشبّثاً باذیال ردآء عنایتی کذلک امرناک من قبل و فی هذا اللّوح الّذی لاحت من افقه شمس الحکمة و البیان یا حیدر وصّ عبادی باخلاقی و مانزّل فی کتابی انّ ربّک لهو الآمر العزیز العلاّم ایّاک ان تمنعک شئونات الخلق عن الحقّ ضع ماسوائی ثمّ ول وجهک الی شطری و قل اشهد انک کنت مسطوراً من القلم الأعلی و مکنوناً فی علم الله مالک الرّقاب ان احمدالله بما ذکرت لدی المظلوم و انزل لک ما نارت به الأفاق یا علی قبل اکبر

علیک بهآئی

\*\*\* ص 364 \*\*\*

علیک بهآئی و رحمتی ان افرح بما توجّه الیک البحر الاعظم من هذا المقام الانور الاقدم و اراد ان یذکر عمّک و ابنه لیفرحا بذکرالله فی یوم فیه اسوّدت الوجوه و زلّت الأقدام طوبی لمقبل سمع و اقبل ویل لمعرض اعرض عن الّذی ذکره فی اللّیالی و الایّام انّا نبشّرهما و نکبّر من هذا المقام علیهما لیقوما علی خدمت امری الّذی خضعت له الاعناق و نذکر احبّاالله و اولیآئه فی ارض السّین و النّون و نبشّرهم بالشّمس و اشراقها و البحر و امواجه و السّماء و ارتفاعها و الانجم و انوارها و ما رقم لهم من قلمی الأعلی فی الصحیفة الحمرآء کذلک یجزی الله عباده فضلاً من عنده و هو العزیز الفّضال یا یحی ان اسّمع النّدآء من شطر عکّاء عن یمین البقعة النّورآء

\*\*\* ص 365 \*\*\*

من السّدرة انّه لا اله الاّ انا الغنیّ المتعال هل تعرف من ینطقک و هل تعلیم من اقبل الیک قل ای و نفسک انّ مکلّم الطّور ینطق لی و مالک الظّهور قد اقبل الی وجهی فضلاً من عنده و هو الغنیّ بالحقّ و انا الفقیر المحتاج یا یحی وصّ عبادی بالأمانة و الصّدق و بما یرتفع به ذکرالله فی المدن و الدّیار ان افتحوا القلوب بجنود الااخلاق کذلک امرنا العباد من قبل و فی هذا الکتاب و کذلک زیّنا دیباج کتاب الوجود بذکر المقصود لتشکّر ربّک مالک الأنام و نذکر من سمّی بمولی فی هذالمقام الأعلی بندائی الأحلی و انا المقتدر علی ما اراد قم علی الذّکر و الثّنآء و سبّح بحمد ربّک مالک المآب انّا ذکرناکم بذکر سالت به البطحآء و جری فرات رحمتی من کلّ الجهات قل یا قوم لاتمنعوا انفسکم عن بحر الحیوان اتّقوالرحمن الّذی

اتی بجنود الوحی

\*\*\* ص 366 \*\*\*

اتی بجنود الوحی و رایات الآیات قل هل یبقی لکم ما ترونه الیوم لا و نفسی الحقّ سیفنی من علی الارض و یبقی الملک لنفسه وحدها یشهد بذلک کلّ شجر و حجر و مدر و حصاة و نذکر الهادی الّذی هدیناه الی سوآء الصّراط یا هادی انّ المظلوم یذکرک و یأمرک و الّذین آمنوا بالمعروف ان اتّبعوا ما امرتم به من لدن فالق الاصباح تالله یوم الله ینطق بالحقّ فی هذالقصر الّذی جعله الله المنظر الاکبر ان اعرفوا یا اولی الألباب قل ضعوا ما عندالقوم قد اتی سلطان الوجود باعلام الوحی و الالهام یا ملاء الارض اتّقوا الله و لا تحرموا انفسکم عن الّذی به ظهر ماکان مکنوناً فی الزّبر و الألواح خذوا کتاب الله بقوّة و لا تتّبعوا کلّ جاهل مرتاب کذلک نورنا افق سمآء العرفان بنور البیان طوبی لمن سمع و رأی

\*\*\* ص 367 \*\*\*

و ویل لکلّ غافل مکّار ان یا قلمی الأعلی ان اذکر من سمع صریرک و اقبل الیک الّذی سمّی بیوسف لیفرح بهذالذّکر الّذی اذا ظهر سجدت له الأذکار انّا ظهرنا و اظهرنا الأمر علی شأن اضطربت القلوب و شاخصت الأبصار الاّ الّذین نبذو الاوهام عن ورائهم مقبلین الی الله مطلع الانوار طوبی لمن فاز باصغآء ندآئی و وجد عرف قمیصی و انتبه من نسمات عنایتی اذ سرت فی الأسحار هذا یوم فیه انجذبت الاشیاء من ندآء مالک الأسمآء ولکنّ النّاس فی غفلة و نعاس نعیماً لمن وجد عرف البیان و قام علی خدمة الامر فی الغدّو والآصال انّا سمعنا ذکرک ذکرناک و راینا اقبالک اقبلنا رایک من مشرق الأذکار و نذکر علی قبل محمد و نبشّره والّذین آمنوا فی هناک برحمتی و عنایتی و فضلی الّذی به شهدت الذرّات توکّل فی کلّ الأمور

علی مکلّم الطّور

\*\*\* ص 368 \*\*\*

علی مکلّم الطّور و تمسّک بما نزّل فی الکتاب من لدن مرسل الأریاح ایّاک ان تمنعک اوهام العلمآء عن فاطر السّمآء او تخوفک سطوة الامرآء عن مطلع الأیقان لا تلتفتوا الی ایّام معدودات انّها ستمضی و یرون الموحّدون انفسهم فی اعلی الخبان انّا نأمرکم فی کلّ الاحوال بالحکمة لئلاّ یرتفع ضوضآء الّذین کفروا بالمآل کذلک تضوّع عرف البیان فی الامکان طوبی لمن وجد و ویلٌ لکلّ منکر مکّار

و نذکر احبّائی فی الشین و الهآء و نبشّرهم باقبالی الیهم و نکبّر علی وجوههم من هذا المقام الّذی نزیّن بانوار وجه ربّهم العزیز الغفّار یا احبّائی ان افرحوا بما نزل لکم من سمآء الامر ثم اشکروا ربّکم الرّحمن فی کلّ الأحیان انّه غفرکم و هداکم و فضلّکم علی اکثر العباد انّا ذکرنا کلّ من

\*\*\* ص 369 \*\*\*

ذکر اسمه نلقآء الوجه ثمّ الّذین ما ذکرت اسمآئهم انّه یفعل کیف یشآء بسلطان من عنده و هو المقتدر العزیز العلاّم و نذکر من سمّی بخانلر و نبشّره بعنایاتی الّتی لایأخذها النّفاد ان افرح بما ذکرناک والّذین آمنوا بآیات تفدی لها الأرواح ان اقتصر امورک علی ذکرالله و ثنائه اذا ورد علیک احمد من اولیآئه قم علی خدمته بالرّوح و الرّیحان ایّاک ان تحزنک شئونات الدّنیاء مایر؟؟ فیها دعها عن ورائک و تمسّک بحبل الله مالک الایجاد البهآء علیک و علی ابنائک و اهلک و علی کلّ موقن صبّار انتهی آیا بعد از امواج بحر معانی و ظهورات انوار بیان الهی این عبد چه ذکر نماید و چه عرض کند وقتی از اوقات این کلمه علیا از لسان مالک اسمآء ظاهر فی الحقیقه قلب از آن محترق و زفرات

متصاعد

\*\*\* ص 370 \*\*\*

متصاعد و عبرات نازل قوله جلّت عظمته یا عبد حاضر مشاهده مینمآئی و اصغا میکنی که در لیالی و ایّام صریر قلم فضل مرتفع و ندای مظلوم بلند و جمیع از برای هدایت عباد و نجات من علی الأرض بوده ای کاش در جزای این موهبت کبری و شفقّت عظمی بر امر الهی متّحد می‌شدند و به آنچه سبب و علّت سموّ و علوّ اوست متشبّث که شاید عرف خوشی از اعمال خالصه و اخلاق روحانیّه ساطع شود و عالم را اخبار نماید به آنچه ظاهر شده این عرف اگر مرتفع شود قاصدی است صادق و رسولی است کامل و مبیّن طوبی لمن فاز ببیانی و عرف ما اراد ملکوت مشیّتی انتهی این فقیر لازال در آنچه ظاهر شده متحیّر و مبهوت به یک طنین عنکبوت اقبال می­نمایند و از صریر

\*\*\* ص 371 \*\*\*

قلم اعلی اعراض رایحه کریهه را محبوب می‌شمرند و از عرف فردوس اعلی محروم جمیع امور ظاهر و مشهود سوف یراه حضرتک کذلک اخبرنی من عنده امّ الکتاب در این حین دستخطّ ثالث آن حضرت بمثابه نسیم ربیع حقیقی بر این جسد یابس مطروح عبور نمود بخشش ها فرمود و عنایت ها اظهار داشت لله الحمد بشیر محبّت در ظهور و مرور و انشاءالله این بشیر ممنوع نشود و از حرکت باز نماند و بعد از قرائت و اطّلاع به مقام لا عدل له توجّه نموده بعد از حضور و اذن مناجات آن محبوب به کمال روح و ریحان تلقآء عرش رحمن عرض شد هذا مانطق به لسان القدم و مولی العالم قوله تبارک و تعالی یا ایّها المتوجّه الی وجهی و المنجذب بایاتی انّا سمعنا ندائک و ما ناجیت به الله ربّک و سمعنا زفراتک و راینا عبراتک فی حسب لله

محبوبک و مقصودک

\*\*\* ص 372 \*\*\*

محبوبک و مقصودک و شاهدنا نار حبّک و اشتعال قلبک و خضوعک و خشوعک و اهتزاز ارکانک فی عشق الله دودّه انّا کنّا معک فی المجالس و المحافل اذ کنت ناطقاً بهذا الاسم الاعظم و هذالنّباء الّذی بشّرنا به النّبیین و المرسلین نعیماً لک وللّذین ما منعتهم شئونات الأوهام قاموا و قالوالله ربّنا و رّب العرش العظیم کبّر من قبلی علی احبّائی قل تالله ینوح قلبی و تبکی عینی بما ورد علی امری العزیز البدیع تمسّکوا بحبل الاتّحاد و مافات عنکم فی ایّام الله ربّ العالمین کذلک اوقدنا سراج النّصح بدهن الفضل و نار الحبّ ان لن تحفظوه عن الاریاح لاتکونوا سبباً لاطفائه اتّقوا الرّحمن و تفکّروا فی عنایة ربّکم الغفور الرّحیم قوموا علی خدمة الأمر انّه خیر لکم عمّا خلق فی السّموات و الارضین انتهی بصد هزار

\*\*\* ص 373 \*\*\*

لسان این خادم فانی از دوستان الهی مسئلت مینماید که از جان بخروشند و جمعاً بکوشند که شاید اهل عالم مطّلع و آگاه شوند به آنچه که حق جلّ جلاله اراده فرموده اگر احصای اختلاف و احساس اعمال غیر طیّبه نمایند لعمر محبوبی و محبوبکم یفرّون و یستهزؤن در یکی از الواح می‌فرماید باید دوستان بمثابه رگ شریان در جسد عالم متحرّک باشند لذا باید جمیع باعمال و باخلاقی ظاهر شوند که جمیع عالم سبب آن اقبال نمایند و بحرکت آیند صدهزار جان فدای عاملین لله کجایند نفوسی که حق را بر خود مقدّم دارند و در سبیلش عمل نمایند آنچه که سبب ترقّی و محبّت اهل عالم است از فضل حق امید هست که حبّهای عنایت مودعه در قلوب انبات نماید و به آثار لطیفه مزیّن گردد و الأمر

بیده

\*\*\* ص 374 \*\*\*

بیده و هو القوی القدیر ذکر جناب آقا شیخ عبّاس علیه (9ءء) از قلم آن حضرت مرقوم این فقره تلقاء عرش مطلع نور احدیّه عرض شد و این لوح امنع مخصوص ایشان از سمآء عنایت نازل انشاءالله از فرات جاریه در لوح الهی بیاشامند و باجر لقا و عنایت ربّنا مالک الاسمآء فائز گردند قوله عزّ بیانه و جلّ فضله و جلّت عظمته

**هو الشّاهد السّمیع العلیم**

یا عبّاس یذکرک المظلوم بذکر تنجذب به للمقرّبون الی الله المهیمن القیّوم قد اتت السّاعة و ارتفع النّدآء و ظهرت الصّیحة و مرّت الجبال و القوم هم لا یشعرون قد انقلب العالم و استقرّ العرش و استوی علیه مالک الظّهور و مکلّم الطّور و النّاس اکثرهم لا یفقهون قد ظهرت امّ الکتاب و تنادی بین الأرض

\*\*\* ص 375 \*\*\*

و السّمآء باعلی النّدآء و تدع الکلّ الی المقام المحمود من النّاس من انکرو منهم من اعرض و منهم من جادل بایات اللله ربّ ماکان و ما یکون و منهم من نقض میثاق الله و عهده بظلم ناح به اهل مدائن الأسمآء و سکّان الملکوت فلمّا تفرّسنا وجدنا اکثر اعدائنا العلمآء کذلک یقّص لک لسان الأبهی من الأفق الأعلی انّه لهو الحقّ علاّم الغیوب انّا اظهرنا العلم لعرفان المعلوم فلمّا الاح افق الظّهور و اتی المعلوم انکره العلمآء فی اوّل الأمر الأ من شآء الله مالک الوجود قل یا معشر العلمآء ضعوا ما عندکم تالله قد ارتفع صریر القلم الأعلی و یبشّر الکلّ بظهور المعلوم الّذی توجّهتم فی کلّ اصیل و بکور قل ؟؟ اراکم یا معشر الغافلین تقصدون البیت و تعرضون عن الّذی رفعه یامر من عنده اتقوالله

ولاتتبعوا

\*\*\* ص 376 \*\*\*

ولاتتبّعوا اهوآئکم ان اتّبعوا من اتاکم بکتاب مشهود الّذی اذا ظهر خضعت له کتب العالم کلّها ان انصفوا یا قوم و لا تکونوا من الّذین کفروا بالشّاهد و المشهود هذا یوم وعدتم به فی صحف الله و کتبه و هذا امر اخذ عهده من عنده علم ماکان و مایکون قل یا ملاء الظالمین قد علمتم ناصح به الملاء الأعلی و ما ناح اهل الفردوس و صعدت زفرات الجنّة العلیا و نزلت عبرات الملائکة و الرّوح قل ان کان عندکم اعظم عمّا اتی من جبروت الأراده فأتوا به و لا تتّبعوا کلّ جاهل مردود قل تعالوا لأریکم ما غفلتم عنه فی هذالیوم الّذی نسب الی الله العزیز الودود هذا یوم فیه تضوّعت رائحة الرّحمن و فاحت نفحات الوحی و نطق عندلیب الأمر علی الأغصان الملک لله مالک الملوک

\*\*\* ص 377 \*\*\*

یا عبّاس قم علی خدمة الأمر باسم ربّک مالک القدم و ذکر النّاس بهذا النّباء الاعظم الّذی اذا ظهر ارتعدت فرائص الأوهام و الظّنون ایّاک ان تمنعک عن مالک الأسمآء شوکة الأمرآء و شبهات العلمآء کن کالجبل الرّاسخ علی هذالأمر المحتوم قل انّه اتی بالحقّ و لا یلتفت الی اقبالکم و اعراضکم ظهروا ظهر ما اراد رغماً لا نفکم لو انتم تعلمون انّه هو الّذی ینطق فی کلّ شأن انّه لا اله الاّ انا الفرد الواحد العزیز المحبوب کذلک فتحنا علی وجهک باب الفضل بمفتاح العدل اذا فزت به قل لک الحمد یا اله الغیب و الشّهود اشهد انّک نبذت الرّاحة لارتفآء الأمم و قبلت الذّلة لعزّ العالم و اخترت الغربة لبلوغ العباد الی الوطن الأعلی المقام الّذی جعله الله مقدّساً عمّا تدرکه العقول

یا ایّها المتوجّه

\*\*\* ص 378 \*\*\*

یا ایّها المتوجّه الی الوجه خذ الرّحیق المختوم باسم المظلوم ثمّ اشرب منه بهذالذّکر به انجذبت الأرواح و القلوب انّا کتبنا لک اجر اللّقآء من قلمی الاعلی فی الصّحیفة الحمرآء ان افرح ثمّ اشکر ربّ البیت المعمور انّا قبلنا اقبالک و توجّهک و عملک فی سبیل الله طوبی لک بما زینت اعمالک بطراز القبول انتهی یا محبوب فؤادی گویا بر هر کلمه از کلمات الهی یک منادی موجود و باعلی النّدآء من فی الوجود را ندآء مینماید سبحان الله عالم را چه واقع که از این فضل اکبر خود را محروم نموده اند و بما لایسمن و لا یغنی مشغول گشته اند باری الحمدلله جناب مذکور بشرافت کبری فائز و بذکر قلم اعلی مشرّف انشآءالله قدر این مقام اعلی را بدانند و از سلسبیل و کوثر و تسنیم بیان الهی بنوشند و بنوشانند و آن محبوب

\*\*\* ص 379 \*\*\*

و این عبد به کلمه هنیئاً ناطق شویم و مریئاً گوئیم حبّذا هذا العرف نمیدانم از کجا میآید الحمد لمظهره و مرسله و مبعثه و فاطره و خالقه و محدثه این فانی هم خدمت ایشان تکبیر و سلام معروض می‌دارد و دعای توفیق استدعا مینماید انّ ربّنا الرّحمن علی کلّ شیئ قدیر و ما ذکر حضرتکم فی جناب محمّد کریم الّذی هاجر فی سنة القبل قد فاز باصغآء ربّنا الرّحمن و نزّل له تفرح به افئدة العارفین قوله تمتّ کلمته و کمل برهانه

**بسمی الّذی به نزّل کلّ کتاب مبین**

شهدالله انّه لا اله الاّ انا المهیمن القیّوم قد انزلنا الآیات و اظهرنا البیّات و ارسلنا الرّسل لیبشّرو العباد بهذا الظّهور الّذی به ظهر ماکان مذکوراً بلسان الأنبیآء و مسطوراً فی کتب الله ربّ العالمین اذا ظهر الأمر و نزلّت

الآیات

\*\*\* ص 380 \*\*\*

الآیات و استقرّ هیکل الظّهور علی العرش قام النّاس علی الاعراض الاّ من حفظته ید الاقتدار من لدن قویّ قدیر یا کریم ان استمع ماینادیک به المظلوم من شطر السّجن و یذکرک بما تجد منه عرف البقآء انّ ربّک لهو العلیم الحکیم طوبی لوجه توجّه الی الأفق الاعلی و لرجل سلک سبیل الله العزیز الحمید انّا سمعنا ندآئک اذ وجدت عرف قمیصی من شطر الحجاز المقام الّذی نورنّاه بانوار وجه محمّد رسول الله و خاتم النّبیین انّا سمعنا ذکرک من قبل و ذکرناک فی کتاب ما اطّلع به الاّ الفرد الخبیر طوبی لمن نبذ الهوی و اتّبع ما امر به من لدی الله مالک الوری انّه من اعلی الخلق فی کتابه المبین نعیماً لک بما نبذت الأوهام عن ورائک مقبلاً الی مشرق وحی ربّک الرّحمن الرّحیم انّه ینصر من یشآء بسلطان من

\*\*\* ص 381 \*\*\*

عنده و یهدی المقبلین الی صراطه المستقیم هذا یوم فیه ظهر مالا ظهر فی ازل الآزال یشهد بذلک من ینطق بالحقّ فی کلّ شأن انّه لا اله الاّ انا العلیّ العظیم انّک اذا فزت بکتابی و وجدت عرف بیانی سبّح بحمد ربّک ثمّ اشکره بهذا الفضل الّذی ما رأت عین الأبداع شبهه یشهد بذلک کل عالم منصف و کلّ عارف بصیر لاتحزن من شیئ قد قبل ما عملته فی سبیله انّه لایضیع اجر المحسنین کذلک انار افق البیان بنیّر ذکر ربّک المشفق الکریم انتهی هذه نعمة اخری و رحمة اخری و فضل آخر لمن اقبل الیه و تقرّب الی ساحة قدسه و استنشق الهوآء الّذی کان مجاوراً هوآء هذالسّجن المنیع انشآءالله از نار محبّت الهی که از هر حرفی از حروفاتش ظاهر و باهر است مشتعل شوند

باستقامت

\*\*\* ص 382 \*\*\*

باستقامت تمام بحکمت و بیان بذکرش ناطق له الفضل و امنّه فی کلّ الأحوال و هو الفضّال فی ازل الآزال و اینکه آن محبوب ذکر نفوس مقبله علیهم بهآءالله فرموده بودند در ساحت اقدس کان الله و لم یکن معه من شیئ واحداً بعد واحد عرض شد و مخصوص هر یک از سمآء مشیّت نازل شد آنچه که غریب را بوطن هدایت کند و تشنه را بسلسبیل و عاشق را به معشوق رساند و طالب را بشطر مطلوب کشاند قال عظم احسانه و جلّ کبریآئه و احاط فضله و علا سلطانه

بسمی المشرق من افق سماء ملکوتی العظیم

یا سلیم یذکرک الکریم من شطر السجن خالصاً لوجهه لتسمع صریر قلمی الاعلی و هدیر البقآء علی اغصان سدرة المنتهی انّه لا اله الاّ انا العلیم الخبیر طوبی لقلب انجذب بایات الله الله و لوجه توجّه الیه و للسان نطق بذکره

\*\*\* ص 383 \*\*\*

البدیع لاتنظر الی العلمآء و کبریائهم ان انظر الی من یذکرک فی هذالسّجن العظیم قل انّه ظهر بالحقّ وقام علی الأمر بسلطان ما منعته شئونات الاوهام و لا حجّبته حجبات المعرضین کم من عالم منع عن فضل الله و رحمته و کم من امّی فاز بهذالرّحیق المنیر ان اشکرالله بما عرّفک مطلع الامر و مشرق الوحی و عصمک عن شبهات الّذین کفروا ببرهانه القویم ان استقم علی حبّ الله و امره علی شأن یجد منک الموحّدون عرف الاستقامة فی هذالنّباء الّذی استبشر به الملاء الأعلی و اهل الفردوس علی مقام کریم و هذا ما نزّل لمن سمّی بمیرزا ابوالحسن

**بسمی العلیم الحکیم**

یا ایا الحسن ذکرت نزد مظلوم مذکور و سمآء بیان رحمن بتو متوجّه این آسمانی است که سیّارات ان تا حین

احصا نشده

\*\*\* ص 384 \*\*\*

احصا نشده و نخواهد شد و شموس و اقمار آن لازال فی قطب الزّوال لائح و مشرق هر حکیمی از احصایش متحیّر و هر قویّ قادری از ادراک و تحدیدش عاجز و ترا وصیّت مینماید براستی و انصاف چه اگر جمیع خلق عالم بطراز انصاف مزیّن می‌شدند از عرفان اسم اعظم و مالک قدم محروم نمی گشتند این مظلوم بگمان اهل ظنون بغیر ماحکم به الله حکم نموده حضرت رسول و خاتم انبیا روح ماسواه فداه چه تقصیر بر او ثابت که در سنین متوالیات بر او نیّتش قیام نمودند برخی کاذبش گفتند و بعضی مجنون و حزبی ساحر و قومی مفتری جمیع آنچه ذکر شد انعبد و سایر عباد شنیده اند و دانسته اند از آن وجود مبارک گذشته در حضرت روح تفکّر نما که سبب چه بود که من علی الأرض بر انکارش قیام

\*\*\* ص 385 \*\*\*

نمودند وارد شد بر مظاهر امر الهی آنچه که هر صاحب انصافی گریست و نوحه نمود سبب و علّت اعراض در هر عصر و قرن علمآی آن زمان بودند که حبّ ریاست ایشان را از اقبال منع مینمود الا انّهم فی ضلال مبین امید هست که آنجناب در مامضی تفکّر نماید و بصراط مستقیم الهی پی برد شکّ و شبهه نبود و نیست که این مظلوم لله میگوید و الی الله میخواند لا یضرّه الأعراض و لاینفعه الاقبال ظنون و اوهام خلق را بخلق گذارد بقلب منیر بحقّ جلّ جلاله توجّه نما که شاید باب معرفت بر وجهت بگشاید و از انوار وجه بعد فنآء اشیآء تو را محروم نفرماید انّه یقول الحقّ و یهدی النّاس الی افقه المنیر و هذا ما نزل لجناب مشهدی نصرالله

**بسمی المهیمن علی الأسمآء**

یا نصرالله

\*\*\* ص 386 \*\*\*

یا نصرالله یذکرک مولی الوری اذ کان مسجوناً فی هذالمقام البعید و یبشّرک بفضل الله و رحمته انّه ما من اله الاّ هو یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید ان اشهد بما شهدالله انّه لا اله الاّ انا الفرد الخبیر قد ذکرت لدی المظلوم و نزّل لک هذه الآیات الّتی لایعادلها ما خلق فی الأرض یشهد بذلک ربّک العلیم طوبی لک بما نبذت شبهات القوم و شربت من بحر الیقین ان اعرف مقام من هداک ثمّ اشکر ربّک المؤیّد الکریم ایّاک ان تحزنک شئونات الخلق او تخوفک الملوک و السلاطین ینبغی لکلّ من اقبل الی افقی ان تیرک الارض و ما علیها لهم و یتوجّه الی فتح القلوب باسمی العزیز الحکیم انّ الاموال لاهل الجلال و القلوب لله ربّ العالمین و نذکر

\*\*\* ص 387 \*\*\*

فی هذالمقام من سمّی بابی القاسم الّذی هاجر الی ان فاز بلقآء ربّه العزیز الکریم و نوصیه بالاستقامة علی هذالأمر الاعظم و ندعو له ما ینبغی لفضل الله العلیّ العظیم البهآء علی اهل البهآء الّذین فازوا بذکری الجمیل انتهی این خادم فانی از رحمت و عنایت مقصود عالمیان امیدوار است که ید عنایتش کل را اخذ نماید و از جحیم سفلی بجنّت علیا کشاند انّه لایعجزه من شیئ و لایعزب عن علمه من امر یعطی بالفضل و یمنع بالحکمة و هو المقتدر الآمر المرید و اینکه درباره ملاّ محمّد علیه بهآءالله از اهل یا مرقوم داشتید و همچنین ارتقآء ایشان بمرقاة البیان الی سمآء عرفان ربّنا الرّحمن عرض شد این کلمات عالیات از مظهر علم الهی و مصدر امر ربّانی و فی الحقیقه مقام لایعرف و لایذکر درباره ایشان ظاهر و نازل قوله تبارک و تعالی

بنام گوینده

\*\*\* ص 388 \*\*\*

**بنام گویندۀ پاینده**

یا محمّد از حق میطلبیم ترا مؤید فرماید بر عرفان و ایقان و خدمت امرش بشأنیکه اگر اهل عالم بر اعراض قیام نمایند قادر بر منع آن جناب نباشند امروز روح الله در برّیه ارض مقدّسه ندا مینماید و نورالله از افق اراده مشرق و عَرف قمیص متضّوع و نسمات وحی در مرور مع ذلک عباد در ضلالت خود باقی و بر قرار جهد نما تا از کوثر عرفان رحمن بیاشامی و از مائده منزله قسمت بری و بحکمت و بیان اهل امکان را بافق اعلی هدایت نمائی ناس غافلند مبیّن لازم بر خدمت امر حق قیام نما تا مخدوم عالم شوی و بنار حبّش مشتعل شو تا محبوب آفاق گردی اگر چه کشف بعضی از اسرار شده ولکن اکثری از آن در علم الهی مستور و مکنون چه اگر اسرار یوم الله و مقامات نفوس

\*\*\* ص 389 \*\*\*

موقنه مطمئنّه اقلّ از سمّ ابره ظاهر شود جمیع ناس را طائف مطاف ماکان و مایکون مشاهده نمائی باسم حق بایست و به تدارک مافات قیام نما وقت بسیار عزیز است بل اعزّ از کبریت احمر ناس را به اخلاق روحانیّه و اعمال طیّبه وصیّت نما طوبی از برای نفوسیکه لله عاملند و الی الله متوجّه قل یا ملاء الأرض ایّاکم ان تمنعکم کتب العالم عن کتاب الله المهیمن القیّوم الّذی نزّل من سمآء الفضل من لدی الحقّ علاّم الغیوب قل تالله لا ینفعکم ما عند النّاس اتّقوا الرّحمن ثم اقبلوا الیه بوجوه بیضآء و قلوب نورآء کذلک یأمرکم من فی قبضته زمام العلوم قل یا معشر العلمآء طهّروا قلوبکم عمّا عندکم لتسمعوا صریر القلم الأعلی و حفیف سدرة المنتهی من المقام المحمود هذا یوم لا تغنیکم کنوز العالم و لا

صفوف الأمم

\*\*\* ص 390 \*\*\*

صفوف الأمم دعوها عن ورائکم رجآء ما عندالله ربّ ماکان و ما یکون انّا نوصیک و الّذین آمنوا بالاستقامة الکبری علی هذالأمر الّذی به اضطربت ارکان الاسمآء الاّ من شآءالله مالک الوجود کذلک ماج بحر بیانی و هاج عرف عنایتی انّک اذا رأیت و وجدت قم و قل اشهد انّک قبلت اذی العالم لارتفاع امرالله و حملت البلآیاء فی حبّ الله فاطر السّمآء و مالک الأسمآء الی ان قبلت السّجن الاعظم لنجاة الأمم اسئلک بالاسم الاعظم الّذی به سخّرت ملکوت الأسمآء بان لا تخیّبنی عمّا عندک و لا تمنعنی عمّا قدّرته لامنائک و اصفیائک ای ربّ ترانی مقبلاً الیک و متمسّکاً بحبلک اسئلک بان تؤیّدنی علی الاستقامة علی هذا لأمر الّذی به زلّت اقدام اکثر خلقک لا اله الاّ انت المتعالی المشفق الغفور

\*\*\* ص 391 \*\*\*

الکریم انتهی انشآءالله مؤیّد شوند بر آنچه از لسان عظمت بان مأمور شدند و از کاؤس عنایت بیاشامند آشامیدنی که از منع ظالمین باز نمانند فی الحقیقه اگر انسان در این ایّام قسمت نبرد و از فیوضات فیّاض بی نصیب ماند به چه چیز دلخوش و مسرور و مشغول بسیار حیف است آن اوقات عزیزه بگذرد و انسان غافل باشد انشاءالله باید جمیع دوستان همّت بر خدمت گمارند اوّل کلّ بکمال تقدیس و تنزیه و انصاف و مشورت قیام نمایند آنچه را سبب تفریق مشاهده کنند اوّل باصلاح آن توجّه کنند و بعد بروح و ریحان و حکمت بخدمت مشغول گردند اصلاح امور ایشان و عالم همه خواهد شد و امثال این بیان مکرّر از لسان قدم استماع شده صد هزار

نعیم و طوبی

\*\*\* ص 392 \*\*\*

نعیم و طوبی از برای نفوسیکه قیام نمایند بر آنچه که سبب ارتفاع امر و راحت اهل عالم است و فی الحقیقه نفس ارتفاع نفس راحت است ولکن ناس جاهل از این فقره غافل انشآءالله آن محبوب و این عبد دعا می‌کنیم که شاید از شمال جهل بیمین دانائی فائز شوند و اینکه درباره اخت حضرت سلطان الشّهدآء روح ماسواه فداه مرقوم داشتید تلقآء عرش عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة یا علی لحاظ عنایت به او و منتسبین نورین بوده و خواهد بود و باسم الله مهدی امر نمودیم که درباره حقوق او بجناب صادق علیه بهائی سفارش کامل نماید و همچنین از قلم اعلی مرقوم اگر اخت حقّی دارد باید ادا ؟؟ نمائید بحق و عدل رفتار شود انّا نکبّر من هذا المقام علیها و نبشّرها بفضلی و رحمتی انتهی

\*\*\* ص 393 \*\*\*

و امّا توجّه ایشان بشطر ص و قیام ورقه از اوراق علی ما یحبّه الله و یرضی این فقره بشرف اصغای مالک اسمآء فائز فرمودند یا عبد حاضر طوبی لها ثمّ طوبی لها ینبغی ان ینزل علیها من سمآء عنایتی ما یبقی به ذکرها جزآء علمها و یکتب لها قلمی الأعلی و یبشّرها بقبول ماظهر من عندها و نأمر الغصن بان یکتب لأمتی و ورقتی مانزّل من سمآء مشیّتة موجدها و ظهر من افق عنایة بارئها لیکون ذخراً و شرفاً لها فی کلّ عالم من عوالم ربّها انتهی پرتو آفتاب عنایت عوالم غیب و شهود را منوّر نمود یا محبوب فؤادی مشاهده نمائید عمل مرغوب چه مقدار محبوب است عندالله اگر بحور اکسیر و کنوز عالم را احدی انفاق کند البتّه به این ذکر فائز نشود عمل ظاهر و بطراز قبول فائز بشأنیکه از مطلع بیان رحمن ظاهر آنچه که نفحاتش مداوم

ملک و ملکوت

\*\*\* ص 394 \*\*\*

ملک و ملکوت منقطع نشود از جانب این عبد تکبیر و سلام به آن ورقه برسانید علیها بهآء ربّها علیها بهآء ربّها و هذا ما نزّل لها من سمآء عنایت ربّنا الغفور الکریم

**بسمی الظّاهر المشهود**

یا ورقتی علیک بهائی ان افرحی بما نزّل لک من القلم الأعلی انّه ذکرک و یشبّرک بما ظهر منک فی سبیل الله المهیمن القیّوم ان اشکری و تشبّثی بذیل العنایة و قول لک الحمد یا اله الوجود و مالک الغیب و الشّهود بما ایّدتنی علی عمل فاز بطراز قبولک و تزیّن برضائک لعمرک یا محبوب قلبی لایعادل ما اعطیتنی بما خلق فی سمآئک و ارضک انّک انت المعطی الکریم انتهی حق جلّ جلاله جمیع را مؤیّد فرماید بر آنچه نفحات رضایش از او متضوّع یک عمل مبرور الیوم معادل است با صد هزار

\*\*\* ص 395 \*\*\*

عمل بل استغفرالله من هذا التّحدید و همچنین عمل غیر خیر وقتی از اوقات لسان عظمت به این کلمه علیا ناطق قوله جلّ و عزّ با عبد حاضر عنایات حق خلق را جسور نموده بشأنیکه ذکرش محبوب نه باید نفوس مقبله را آگاه نمود الیوم چون آفتاب ظهور مشرق است و پرتو انوار وجه عالم را احاطه نموده لذا اکثری از اعمال نالایقه ستر شده و میشود انّه هو السّتار الحکیم امروز روز شادی است و روز فرح اکبر است بحر عنایت موّاج و نسیم جود در سرور و آفتاب فضل مشرق ولکن حال مشاهده میشود که اعمال شنیعه به مقامی رسیده که نزدیک به آن است غبارش بذیل حق جلّ جلاله رسد و حجاب حرمت را بر درد جمیع آنچه از اوّل امر تا حال وارد شد و قبول نمودیم لأجل اعزاز کلمه الهی و ارتقاء

نفوس مطمئنّه

\*\*\* ص 396 \*\*\*

نفوس مطمئنّه مستقیمه راضیه مرضیه بود حال از اعمال بعض بباد رفته و می‌رود مگر اینکه حقّ جلّ جلاله بقدرت کامله حفظ نماید چنانچه نمود یا عبد حاضر بجناب علیّ علیه بهآئی و عنایتی بنویس باید جمیع دوستان آن ارض را متذکّر دارد و بما ینفعهم آگاه نماید شاید از مافات عنهم رجوع نمایند و بحقّ تمسّک جویند و شاید آنچه سبب ضر گشته و علّت ذلّت نفوس شده بمآء رجوع طاهر و مقدّس گردد انّه هو التّراب و هو الفّضال الکریم انتهی مکررّ این بیانات از لسان منزل آیات جاری و بعضی از اوقات این عبد دارد و جمال قدم را در کدورت و حزنی مشاهده مینمود که لرزه اندام این فانی را اخذ مینمود و حزن جمال قدم معلوم و واضح است که در چه بوده و هست احتیاج بذکر ندارد امروز

\*\*\* ص 397 \*\*\*

اعمال طیّبه دوستان الهی منادی امرند بین عباد از این قبیل در الواح الهی مکرّر نازل شاید نفع بخشند و سبب تنبّه گردد و الاّ انّه لغنی عن العالمین چندی قبل بعضی از نفوس برحسب ظاهر شکایت آغاز نمودند مع ذلک از ساحت اقدس جواب نازل فرمودند ستری سبیق الکشف و صبری سبق العجل انتهی ولکن بیم آن است تجاوزات ما حجاب را بردارد و سرّ را خرق نماید اتشبّث بذیل عنایته و اسئله بان یؤیّد احبّائه علی ما یحبّ و یرضی و یمنعهم عمّا یضرّهم و یهدیهم الی ما ینفعهم انّه هو المقتدر المهیمن العطوف الغفور حسب الأمر مهاجرین ارض صاد علیهم بهاءالله را از قبل حق تکبیر برسانید انشآءالله بنور اتّفاق منوّر باشند و بر خدمت امر قائم تا اثر نور در آفاق اشراق

نماید و ظاهر

\*\*\* ص 398 \*\*\*

نماید و ظاهر شود جمیع فی الجمله برضای حق پی برده اند بان تمسّک نمایند و بان عامل شوند این است سبب رستکاری در دنیا و آخرت هجرت و بلایای شما لازال تحت لحاظ بوده انشاءالله محفوظ ماند انتهی اینکه درباره جناب آقا میرزا آقا بابا علیه بهاءالله مرقوم داشتید ذکرشان در ساحت اقدس بوده و بانوار عنایت شمس حقیقت فائز طوبی له در این ایّام مکتوبی جناب آقا میرزا احمد علیه بهآءالله از اهل یا ساکن ش اه بمصلحت جناب میرزا ح ی علیه بهاءالله و عنایته به این عبد ارسال داشته اند و اسامی معدوده در آن مذکور و از جمله اسامی جناب آقا میرزا آقا بابا علیه بهآءالله بوده مخصوص هر یک لوح امنع نازل و ارسال شد انشآءالله فائز میشوند فی الحقیقه امر بقسمی است

\*\*\* ص 399 \*\*\*

که آن محبوب مرقوم داشته اند چه که سفر جناب میرزا به آن سمت ها سبب ارتفاع کلمه شد هذا یکفیه و ربّ العالمین چون این کلمه از لسان محبوب استماع گشت ذکر شد و الاّ این عبد قابل آنکه ذکر خدمات ایشان را نماید نبوده و نیست اینکه درباره ورقه اهل جناب میرزا ح و سین علیهما بهآءالله و عنایته مرقوم فرمودند سبب حزن شد و اهل سرادق عصمت جمیع بکمال حزن مشهود و ظاهر و در ساحت اقدس هم مذکور خدمت جناب میرزا از جانب این فانی تعزیت بگوئید و انشآءالله خود این عبد هم عرض مینماید آنچه را که از ضعف و مسکنتش حاکی است و اینکه ذکر صعود جناب حاجی میرزا حسن هراتی علیه بهآءالله نمودند در ساحت امنع اقدس عرض شد این کلمات عالیات محض فضل و عنایت

\*\*\* ص 400 \*\*\*

فضل و عنایت مخصوص ایشان نازل قوله عزّ جلاله و عزّ ذکره و عزّ ثنائه

**هو الذاکر المعین**

یا حسن یزورک المظلوم من مقامه الأعلی الّذی جعله الله مطاف اهل ذروة العلیا و یذکرک بذکر فاح به عرف العنایة بین البرّیة طوبی لک و لصعودک و لتوجّهک و لورودک فی الرّفیق الأعلی و المقام الابهی اشهد انّک اقبلت الی الغایة القصوی و الافق الأعلی اذ ارتفع حفیف سدرة المنتهی بین الارض و السّمآء و شهدت بما شهد به لسان الکبریآء و قبلت ما نزّل من عنده و ظهر من لدنه طوبی لک بما فزت با الغفران من لدی الرّحمن و وجد منک الملاء الأعلی عرف حبّی طوبی لمن یذکرک بما ذکرک المظلوم فی هذالمقام الممنوع قد کنت لنّه و رجعت الی بحر رحمته ان هذا الاّ من فضله العزیز المحبوب انتهی

\*\*\* ص 401 \*\*\*

الحمدالله باین عنایت کبری مفتخر شدند طوبی از برای نفوسیکه به این فیض اکبر فائزند و مقامش را می‌شناسند نفوس مستقیمه طاهره مطمئنّه از سمآء عنایت فیّاض قسمت داشته و دارند و من غیر تعطیل بر ایشان نازل و جاری چه در حیات و چه در ممات و اینکه در صعود حضرت مرفوع مبرور اقا سیّد ابوطالب علیه من کلّ بهآء ابهاه مرقوم داشتید چندی قبل از طرف حدبا حضرت اسم الله زین علیه من کلّ بهآء ابهاه ذکر ایشان و همچنین بعض مطالب از لسان اهل ایشان علیها بهآءالله بساحت اقدس ارسال داشتند و جواب بتفصیل نازل و ارسال شد و ذکرشان هم در آن لوح مبارک نازل له الحمد و المنّه فی کلّ الاحوال

البهآء المشرق

\*\*\* ص 402 \*\*\*

البهآء المشرق اللاّئح من افق عنایة ربّنا علی حضرتکم و علی من معکم من الذّکور و الأناث عرض میشود دو لوح امنع اقدس مدّتها است مخصوص ابنآء مرفوع مبرور جناب ذبیح علیه (9ءء) و بحر رحمته از سمآء مشیّت نازل و این مدّت ارسال نشد و بتأخیر افتاد تا این ایّام ارسال گشت شاید به عنایت الهیّه متذکّر شوند و بما ینبغی و یحبّه الله قیام نمایند خدمت هر نفسی در ساحت اقدس مذکور و منظور و لو بمقدار سمّ ابره مرفوع ذبیح علیه (9ءء) در اوّل ایّام بشرافت اقبال و ایمان فائز شدند لازال در ساحت اقدس مذکور بوده و هستند بعد از استماع ندآء اقلّ من آن توقّف ننمودند یشهد بذلک من عنده کتاب مبین لذا مراعات ایشان در هر حال

\*\*\* ص 403 \*\*\*

شده و انشاءالله میشود و این فانی از حق جلّ جلاله تأیید ایشان را طلب می‌نماید آن محبوب هم به مهربانی ایشان را حفظ نمایند اوّل عمر است اریاح شباب را مهبّی دیگر است عرض دیگر مخدّره خدیجه بیکم علیها بهاءالله چند کرّه به این عبد مکتوب ارسال داشته و این عبد نظر به انقلابات و محاربه اطراف جواب ارسال نداشت تا در این کرّه مکتوبی که چند شهر قبل نوشته شده بود ارسال داشت که آن محبوب برسانند و همچنین جواب مکتوبی که جناب آقا محمّد کریم ع ط علیه بهآءالله آن حضرت اسم جود علیه بهآءالله الابهی ارسال داشتند این فانی نوشته ارسال داشت انشآءالله از اقداح فلاح در جمیع احیان بیاشامند و بما ینبغی لایّام الله عامل باشند از اطراف خبر رسید که جناب ایشان

بما انزله الله

\*\*\* ص 404 \*\*\*

بما انزله الله فی الکتاب عامل شدند و مخصوص تبلیغ وکیل اخذ نمودند طوبی لهُ نعیماً له هر نفسی بما اراده الله عمل نماید البتّه در دنیا و آخرت ثمر بخشد و اثر پدیدار نماید و در هر دو جهان بکار آید دیگر دوستان آن ارض را مکرّر تکبیر و سلام عرض نموده بجناب علی پاشا خان علیه بهاءالله بشارت دهید چه که فرش ایشان رسید و یومی از ایّام گسترده شد و جمال قدم تشریف بردند در بستان و به قدوم حضرت مقصود روح من فی اللاّهوت لقدومه الفدآء مشرّف گشت و فائز شد و جناب حاجی غلام علی مسافر علیه بهآءالله را احضار فرمودند و فرمودند اگر جناب پاشا علیه بهآئی را دیدی او را بشارت ده بقول آنچه ارسال داشته نعیماً له و هنیئاً له انشاءالله مشتعل باشند بشأنیکه روشنی

\*\*\* ص 405 \*\*\*

شان ظاهر و هویدا باشد این فانی از حق جلّ جلاله میطلبد اولیا و اصفیا را مؤیّد فرماید بر عرفان ما قدّر لهم چه اگر مطّلع شوند سیل عالم قادر بر اطفآء نار محبّت شان نباشد و روشنی آنرا تاریکی اخذ ننماید از جمله عنایت جدیده آنکه مخصوص اسامی مذکوره الواح بدیعه منیعه نازل هم بخطّ این فانی که در مکتوب ثبت شده و هم بخطّ مبارک حضرت غصن الله الاکبر روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومه الفدآء فی الحقیقه صاحبان الواح ذو المقامین و ذاللّوحین و ذو الذّکرین شده اند ینبغی ان نقول بکلّ جوارحنا و ارکاننا لک الحمد یا فضّال القدیم و لک العنایة یا مقصود العالمین النّور و البهآء من افق عنایة ربّنا مالک الأسمآء علی حضرتکم و علی من معکم و علی اولیآءالله و احبّائه خ ادم فی 13 شهر صفر

عرض دیگر

\*\*\* ص 406 \*\*\*

عرض دیگر آنکه آنچه از مراتب خضوع و خشوع و فنا و نیستی و ذکر و ثنا و تکبیر بحضور حضرت غصین اعظمین امنعین ارفعین روحی و ارواح العالمین لتراب قدومهم الفدآء اظهار رفته بود مرّة بعد مرّة معروض و در هر مرّه بذکر مخصوص که از ساذج لطف و عنایت حاکی است آن محبوب را ذکر فرموده اند آنچه در این مقام این عبد معروض دارد ناقص بوده و خواهد بود تمام شد در روز سه شنبه هیجدهم شهر ذی قعده سنه 1302

فهرست دستخط های جناب خادم الله

1- محبوب مکرم معظم جناب من سمّی فی المنظر الاکبر بعلی قبل اکبر علیه بهاءالله الابهی ملاحظه فرمایند 29 جمادی الاولی 1299

2- محبوب مکرّم حضرت من سمّی لدی منظر الاکبر صفحه 46- بعلی قبل اکبر علیه بهاءالله الابهی ملاحظه فرمایند.

3- محبوب مکرم حضرت من سمّی لدی منظر الاکبر صفحه 57- بعلی قبل اکبر علیه بهاءالله الابهی ملاحظه فرمایند.2 جمادی الثانی 1299

4- حبیب معنوی الذی سمّی بجناب علی قبل محمّد صفحه 114- علیه بهاءالله و نوره ملاحظه فرمایند.

5- هو الاقدس الاعز الامنع الابهی- خطاب بیکی از صفحه 151- امأ الرحمن 10 جمادی الاول 1296

6- هوالله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار- ج 2 1291 ص 155 رقیمه آنجناب رسیده از نفحات آن کل بهجت و سرور دست داد.

7- هو الاقدس الاعظم المهیمن الاعز الابهی مقصود یرا ص 163 لایق و سزاست که به یک کلمه مبارکه که از مشرق بیان الهیّه اشراق نموده

8- محبوب روحانی آقا میرزا علی محمد ابن اسم الله الاصدق ص 168 المقدس علیهما بهاءالله ملاحظه فرمایند شوال 1280

9- بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی یا محبوب فوادی ص 175 و المذکور فی قلبی قد سرّتنی نسمات الحب التی سرت من حدائق عرفانکم

هذا قول لمن سمی محمد قبل حسین صعد الی الله ص 196

هذا ما انزله الله لمن سمّی بحاجی محمد ص 197

هذا ما نزّل لمن سمّی بغلام قبل رضا ص 202

هو الاقدس الاعظم یا محمد قبل رضا ص 201 28 رمضان 1288

10- بسم ربّنا الاقدس الاعظم الاظهر العلیّ الابهی

ص 210 خطاب به جمال 29 ذیقعده 1297

ص 246 خطاب به جمال مجدداً عرض میشود

ص 247 بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلی الابهی یا حبیب فؤادی و المذکور فی قلبی ص 258 هوالله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار

11- مخدوم مکرم جناب آقا میرزا محمدتقی علیه (9ءء) ملاحظه فرمائید ص 266

ص 272 بسم الله العلیم الحکیم، یا محمد قبل تقی ص 275 هو العلیم الخبیر

\*\*\* ص 204 \*\*\*

12- حبیب مکرّم جناب آقا میرزا ابوالفضل علیه (ءء) کل بابهائی ملاحظه فرمایند ص 283- 4 رجب 1298

13- حضرت محبوب معظم جناب علی اکبر علیه (9ءء) مالک القدر ص 307 ملاحظه فرمایند.

ص 314- خطاب به آقا سیّد محمّد و استاد محمّد قلی

ص 338- خطاب به جناب میرزا لطف الله 315

ص 339- درباره حاجی آقا

ص 342- یا علی قبل اکبر

ص 345- آقا خداداد و آقا شاهویردی 346

ص 351 – یا محمد قبل علی

ص 352- ذکر جناب آقا سیدعلی علیه بهآءالله از اهل خا

ص 361- نذکر من سمی بحیدر

ص 374- یا عبّاس

ص 379- جناب محمد کریم

ص 382- یا سلیم یذکرک الکریم

ص 383- میرزا ابوالحسن

ص 386- مشهدی نصرالله

ص 388- درباره ملا محمّد علیه بهآء یا محمد

ص 394- اخت حضرت سلطان الشهداء

ص 399- حاجی میرزا حسن هراتی